



خدایا خدمت به اسلام و مسلمین را نصیب من کن.  
 بار الها قیام به وظیفه را از آن من قرار بده.  
 ای پروردگار عزیز این قطره خون ناقابل مراد راه دفاع  
 از خود و حریمت بریز و آبروی مسلمانان را به دست ما میرز.  
 "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ  
 رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تَقْتُلَ بِي  
 أَغْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَكَ يَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 شهید سید مصطفی خمینی

خدایا خدمت به اسلام را نصیب من کن، بار الها قیام  
 به وظیفه را از آن من قرار بده، ای پروردگار عزیز این  
 قطره خون ناقابل مراد راه دفاع از خود و حریمت  
 بریز و آبروی مسلمانان را به دست ما میرز.  
 اللهم اني اسئلك ان تجعل وقاتي قتلا في سبيلك تحت  
 راية نبيك مع اوليائك واسئلك اللهم ان تقتل بي  
 اعداءك واعداك يا الله بحق محمد وآله  
 شهيد سيد مصطفى خميني



فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۶۵ و ۶۶

دوره سوم - سال هجدهم

پاییز و زمستان ۱۳۹۹



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال هجدهم - شماره ۶۵ و ۶۶ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطان‌شاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطان‌شاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: [www.iranemoaser.com](http://www.iranemoaser.com)

پست الکترونیک: [15khordad.mag@gmail.com](mailto:15khordad.mag@gmail.com)

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵



## راهنمای نگارش و تنظیم مقالات فصلنامه پانزده خرداد

۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه پانزده خرداد می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:  
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و... سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه پانزده خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه پانزده خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه پانزده خرداد در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

### نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.





• سخن سردبیر ..... ۹

• پرونده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۱)

جمهوری خواهان استبدادپرست / گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی  
۲۷

دیکتاتوری لمپن‌ها / محمد جعفر بگلو ..... ۵۷

اسناد منتشر نشده‌ای از همراهی آیت‌الله بروجردی با قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در

دوره رضاخان / گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی ..... ۸۱

انتخابات در دوران سیاه حکومت رضاخان / گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب

اسلامی ..... ۱۵۳

موقعیت بهایی‌ها در ارکان دولت رضاخان / مریم صادقی پری ..... ۱۹۷

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

بی‌قراری‌های یک چریک (کارنامه انیس نقاش در یک نگاه) / علیرضا رضوی ..... ۲۲۵

صبح شام / علیرضا سلطانشاهی ..... ۲۳۹





## کودتای سیاه و دستکاری‌های حافظه تاریخی ملت ایران توسط غرب پرستان

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْلُبُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً  
وَاحِدَةً (سوره نساء، آیه ۱۰۲)

کفرپیشگان آرزو دارند که شما از سلاح و سرمایه‌هایتان غافل شوید،  
ناگهان بر شما هجوم و شیبخون آورند.

داستان بر آمدن رضاخان در ایران داستان غریبی است. نه از این نظر که سلطنت او  
در تاریخ سیاسی کشور ما اولین سلطنتی بود که فارغ از مناسبات تاریخی و درون فرهنگی  
ایران شکل گرفت؛ بلکه از این جهت که اولاً تنها رژیم بود که فاقد پشتوانه ملی بود. ثانیاً از  
طریق کودتا (به مفهوم مدرن) به روی کار آمد و ثالثاً تنها رژیمی بود که با حمایت مستقیم  
یک دولت بیگانه، متجاوز و استعماری بر سرنوشت ایران سیطره پیدا کرد و به دلیل همین  
ویژگی‌ها، رژیم پهلوی تا آخرین روز سرنگونی، به جای آن که به مردم ایران خدمت کند در  
خدمت منافع اربابانی بود که این رژیم را روی کار آورده بودند.

چنین فرآیندی در هیچ یک از ادوار تاریخی کشور ما سابقه نداشت. تمامی سلسله‌هایی  
که در ایران به قدرت رسیده بودند، فارغ از شیوه به قدرت رسیدن و نیک و بد عملکردشان،





در درون مناسبات سیاسی، تاریخی و فرهنگی ایران شکل گرفتند و کم و بیش پشتوانه‌ای از اقوام ایرانی یا حمایت‌های نیروهای فرهنگی کشور داشتند. حتی رژیم قاجاریه نیز خارج از این مناسبات نبود. اما داستان رژیم پهلوی متفاوت است. این رژیم نه تنها هیچ نسبتی با مراجع تاریخی و فرهنگی تولید قدرت در ایران نداشت، بلکه از اساس به دنبال تغییر این مبادی و ارجاع آن به منابع نامعتبر، ناشناخته و مبهم در تاریخ‌نگاری مستشرقین غربی بود. مستشرقینی که در خدمت منافع دولت‌های استعمار بودند و وظیفه آنها تحریف تاریخ ملت‌ها و تعریف این تاریخ در ذیل تاریخی غربی بود.

تاریخ‌نگاری ایرانی از دوران باستان تا دوران رژیم پهلوی، با این مراجع تاریخی بیگانه بود و در متون مورخان و ادیبان ایران زمین، نامی از این سلسله‌ها و اشخاص وجود نداشت. بنابراین، چون مراجع تولید قدرت در ایران که عبارت از ایلات و عشایر از یک طرف و نیروهای مذهبی از طرف دیگر بودند، نسبتی با رضاخان و رژیم دست‌نشانده او نداشتند، باید با افسانه‌بافی «جوشنفران» غرب پرست که برگرفته از افسانه‌های مورخین و مستشرقین یهودی‌مسلك غربی بود، این مراجع تاریخی دست‌کاری شده و مبادی جدیدی برای این مرجعیت تعریف می‌شد و شاید به همین دلیل بود که رضاخان از ابتدای کودتا تا ساقط شدن توسط همان اربابانی که او را به قدرت رسانده بودند، یکی از مأموریت‌هایش حذف این دو مرجع تولید قدرت در ایران بود.

مبدأ این گسست تاریخی و فرهنگی و گمگشتگی‌های نشانه‌ها را باید در نظام مشروطه سلطنتی جست‌وجو کرد. نظام مشروطه به دلیل این که منشأ الهامش خارج از مناسبات درون فرهنگی ایران بود از اساس نمی‌توانست به رضاخان و کسی شبیه به وی ختم نشود. نظام مشروطه در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران دگرگونی عجیبی ایجاد کرد: ۱. این نظام استبداد کلاسیک قاجاری را به استبداد مدرن سلطنتی تبدیل کرد. یعنی سایه مخوف دیوانسالاری را در همه زندگی مردم حتی در امور شخصی آنها گسترش داد. جامعه‌پذیری ملت ایران بعد از نظام مشروطه جامعه‌پذیری دیوانسالارانه بود. یعنی فرد خارج از سازمان هویت بیرونی نداشت.<sup>۱</sup> این مدل از جامعه‌پذیری چیزی جز زندگی در زیر سایه مخوف دیوانسالاری نبود.

۲. تا قبل از تأسیس نظام مشروطه در ایران، سلطنت و خانواده سلطنتی هیچ‌گاه ماهیت شرعی و قانونی نداشتند و جابه‌جایی سلسله‌ها و فراز و فرود آنها تحت تأثیر مناسبات طبیعی تحولات سیاسی-اجتماعی کشور بود. مشروطه این جابه‌جایی طبیعی را از بین برد. با قانون

۱. جامعه‌پذیری دیوانی یکی از موضوعات بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران است که جای پرداختن به آن در این یادداشت نیست.

اساسی مشروطه، سلطنت مادام‌العمر در یک خانواده قانونی شد و با قانونی شدن سلطنت حق اعتراض و حتی حق انتقاد هم غیر قانونی نمایش داده می‌شد.

۳. نظام مشروطه سلطنتی، استبداد و خودکامگی را که در ادبیات دینی و ایرانی همیشه غیر عقلی و غیر شرعی بود، توجیه حقوقی و قانونی کرد. و برای دخالت‌ها و تجاوزهای بی‌حد و حصر شاه در زندگی مردم، پشتوانه قانونی درست کرد.

استبداد جدیدی که با نظام مشروطه در ایران حاکم شد از نظر شکلی و ساختاری و ماهوی با استبداد کلاسیک تفاوت‌های مهمی داشت.

اولین تفاوت این بود که استبداد مدرن از علم سیاست، علم حقوق، علم اقتصاد و دانش جامعه‌شناسی جدید بهره می‌گرفت؛ در حالی که استبداد کلاسیک فاقد چنین پشتوانه‌ای بود و توجیه حقوقی، قانونی و جامعه‌شناختی نداشت؛ بلکه فقط توجیه تاریخی داشت. به عبارتی استبداد جدید حکومت سرهنگ‌هایی بود که به پشتوانه حقوق دانان، سایه سیاه سلطنت را در همه زمینه‌های اجتماعی پهن کرده بودند و کسی جرأت اعتراض نداشت. رضاخان نمونه تام و تمام این استبداد بود که حقوق دانان بر ایران حاکم کرده بودند.

دوم این که، در پشت نظام تئوریک استبداد مدرن متفکران معروفی از عصر به‌ظاهر روشنگری اروپا و انقلاب فرانسه قرار داشتند که معتقد بودند: ملت به خاطر جهلی که دارد قابل اداره کردن خود نیست و بهتر آن است که همیشه در این جهل باقی بماند و شعارشان این بود: همه چیز برای ملت بدون دخالت ملت؛<sup>۱</sup> تمام غرب پرستانی که در ایران برای سلطنت سیاه رضاخان پشتوانه تئوریک درست کردند اگر چه خود را دشمن بزرگ حکومت استبدادی معرفی می‌کردند اما مانند روشنفکران اروپایی در کارنامه هیچ یک از اینها مخالفت با شاه وجود ندارد و هیچ کدام علمدار مرام دموکراسی به شمار نمی‌آمدند. میرزا ملکم‌خان به عنوان اولین فردی که به شکل روشمند تمایلات جوشنفران انقلاب فرانسه را در ایران ترویج می‌کرد، سلطنت را به دو دسته تقسیم می‌کند. سلطنت مطلق و سلطنت معتدل؛ از نظر او سلطنت مطلق، سلطنتی است که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است و سلطنت معتدل، سلطنتی است که وضع قانون با ملت و اجرای قانون با پادشاه است. او از اساس معتقد بود که اوضاع سلطنت‌های معتدل به حالت ایران اصلاً مناسبی ندارد؛ چیزی که برای ما لازم است تحقق اوضاع سلطنت‌های مطلق است.<sup>۲</sup>

مشروطه خواهانی که خود مسبب اصلی اوضاع نابسامان ایران در دوران کودتای سیاه

۱. آلب‌ماله، تاریخ قرن هجدهم، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۳۱۲-۳۱۱.

۲. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، رساله دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی، رساله‌های میرزا ملکم‌خان، گردآوری حجت‌الله اصیل، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۳۲.





هستند شرایط را به گونه‌ای در اشعار، روزنامه‌ها، نطق‌های آتشین، انجمن‌های سری مجامع آدمیت (فراماسونری اولیه در ایران) و... نمایش می‌دهند که گویی خود هیچ رابطه‌ای در پیدایش این اوضاع نداشته و تنها مدافعان رهایی ایران از این اوضاع می‌باشند.

عجیب‌ترین مسئله این است که بسیاری از این گروه‌ها با شعار ملی‌گرایی و منورالفکری راه حل تمام مشکلات کشور و نجات ایران را یک دولت مقتدر نظامی و یک دیکتاتور مصلح می‌دانستند. درست مثل امروز که تمام آن افراد و جریان‌هایی که عامل اصلی مشکلات کشور هستند با شعار تعامل با جهان و ملت‌دوستی، حل همه مشکلات را وادادگی در مقابل امریکا دانسته و به گونه‌ای خود را مصلح و خیر خواه نشان می‌دهند که گویی هیچ نسبتی با پیدایش این اوضاع نداشتند.

عارف قزوینی که عده‌ای او را شاعر شوریده آزادی معرفی می‌کنند، در غوغای جمهوری رضاخانی غزلی در تالار گراند هتل تهران می‌خواند که مضمون چند بیت آن چنین است:

خوشم که دست طبیعت نهاد در دربار	چراغ سلطنت شاه بر درپچه باد
کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور	به زیر سایه او زندگی مبارک باد
پس از مصیبت قاجار عید جمهوری	یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد

آزادی خواهی عارف آنچنان رنگ و رو رفته و نخ‌نما بود که شیخ مخوف استبداد سیاه را در پشت نقاب جمهوری رضاخانی نمی‌بیند و حتی استعداد آن را نداشت که دست آهنین را در پوشش دستکش مخملین تشخیص دهد؟!

ایرج میرزا نتیجه فتحعلی شاه و شاعر ناراضی قاجار، که مست آواز جمهوری خوانی عارف قزوینی در گراند هتل بود، از پایگاه خانوادگی خود بریده و در تقدیس رضاخان کودتاچی می‌گوید:

تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست  
امیدی جز به سردار سپه نیست

اینها نمونه‌های بسیار اندکی از خیل عظیم نوشته‌ها و سروده‌هایی است که جوشنفران غرب پرست در ستایش استبداد و مستبد نوشتند. این مباحث نشان می‌دهد که استبداد مدرن نسبت به استبداد کلاسیک در ایران ویژگی‌های مهمی دارد که تا زمینه‌های این ویژگی‌ها را تشخیص ندهیم، نمی‌توانیم به این سؤال مهم در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی دوران اخیر پاسخ گوئیم که چرا منورالفکران ایرانی، تمام اندوخته‌های خود را به پای فرد بی‌سواد و بی‌ریشه‌ای چون رضاخان ریختند و هنوز هم با دیدن آن همه مصائبی که دودمان بی‌فرهنگ پهلوی بر سر فرهنگ، استقلال و آزادی ایران آورد، با افکاری مصلوب از آن دوران

دفاع می‌کنند و روایت کودتای سوم اسفند را روایت برزخ انتخاب بین امنیت و آزادی توجیه می‌کنند! در حالی که هر ساده‌لوحی می‌داند بدون آزادی، امنیت معنا ندارد.

اکنون ما در آستانه صدمین سال کودتای نکبت‌بار رضاخان هستیم. هنوز هم عده‌ای تلاش می‌کنند این کودتا و روی کار آمدن رضاخان در ایران را رخدادی عادی، طبیعی و فاقد مبانی تئوریک تحلیل کنند. اما به رغم تلاش مذبحخانه این افراد و جریان‌ها، بر کسی پوشیده نیست تمامی آن وقایع اسف‌باری که در دوران سیاه پهلوی بر ایران گذشت از یک ساختار ایدئولوژیک پر قدرتی مایه می‌گرفت که در ذات شبکه فراماسونری انقلاب فرانسه رشد کرد و چون اغلب سیاسیون و حقوق‌دانان اواخر دوره قاجاری و پهلوی تحت تأثیر این ساختار ایدئولوژیک بودند و چشم و گوش بسته از آن تقلید می‌کردند، با دست خود و با همکاری اربابان خارجی، زمینه‌های یک کودتا را در ایران فراهم کردند و یک قزاق بی‌سواد و حقیر را بر ملت با فرهنگ ایران تحمیل کردند.

آنهایی که تاریخ انقلاب فرانسه را مطالعه کردند می‌دانند که از نظر جوشنفران عصر انقلاب فرانسه، در نظریه استبداد قانونی شده که در ایران به نظریه استبداد منور مشهور است (و خود این شهرت نیز تطهیر آن عملکرد غیر قابل بخشش جوشنفری در ایران است)، سه استراتژی در رأس همه اقدامات قرار داشت:

۱. افزودن قدرت پادشاه، نه قدرت مردم

۲. کاستن قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت در ساختار اجتماعی و حوزه عمومی

۳. افزایش درآمد و تکثیر ثروت در ساختار دیوانسالاری برای تثبیت قدرت<sup>۱</sup>

همه اینها در فرانسه در چهره بناپارتیسم متجلی شد و جوشنفران ایران هم به تقلید از همتای غربی خود رضاخان و رژیم منحوس او را در قامت بناپارتیسم و به نام پهلویسم،<sup>۲</sup> بیش از پنجاه سال در بدترین شرایط بر ملت ایران تحمیل کردند تا همان سه هدف عمده نظام فراماسونری جهانی که از دل انقلاب فرانسه بیرون آمد و اروپا را به هم ریخت، در جهان اسلام نیز به اجرا درآید. تمام آن اتفاقاتی که امپراتوری عثمانی را تجزیه و سایر کشورهای اسلامی را درگیر کرده بود چیزی فراتر از آنچه گفته شد، نبود.

رضاخان، قزاقی که جز زور، سر نیزه و خشونت منطق دیگری نداشت، تنها مأموریتش جز این نبود. بنابراین فهم تاریخ رژیم پهلوی و اقدامات رضاخان در نابودی مراجع قدرت، محو استقلال و آزادی ایران و سرکوب فرهنگ ملی و دینی کشور را باید بر اساس ایدئولوژی

۱. آلبر ماله، همان، ص ۳۱۳.

۲. برای آگاهی بیشتر از این افسانه‌بافی‌های ابلهانه جوشنفری در ایران رک: منوچهر هنرمند، *اولین و آخرین حکومت جهانی یا حکومت عاطفی*، کتاب چهارم از فلسفه پهلویسم، بی‌نا، ۱۳۵۰.



غرب پرستان این دوره تحلیل کرد، نه اقدامات شاهی که نه در کی از تجدد و ترقی داشت و نه سواد سیاست و سیاست گذاری. او فقط می توانست حکم کند؛ چنان که نطفه سلطنتش با همین حکم کردن شروع شد:



### حکم میکنم:

ماده اول - تمام امالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند -  
ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بهمدار ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید  
ماده سوم - کاتبه از طرف فرای نظامی و پلیس متظنون به محفل آرایش و انتظامات واقع شوا، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد  
ماده چهارم - تمام دروغامهجات - ادواق، مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و برحسب حکم واجازه که بعد داده خواهند شد باید منتشر شوند  
ماده پنجم - اجتناب در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در مابین هم اسکر پیش از سه تشر کرد هم باشند با قوه قهریه مقرر خواهند شد  
ماده ششم - تمام مفازه های شراب و هرق فروشی کاتر و سینهاتکراف ها و کلوب های قمار باید بسته شود و حرمت دیده شود بهسببکه نظامی جلب خواهد شد  
ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تسلیل خواهد بود - پستخانه تلفونخانه تاکر افخا هم مطیع این حکم خواهند بود  
ماده هشتم - کاتبه در اطاعت از مواد فوق خود داری امابند به سببکه نظامی جلب و سخت ترین مجازات ها خواهند رسید  
ماده نهم - کاظم خان سمت کدخدائی شهر انتخاب و همین میشود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود  
رئیس دیوبزیون ترقی اطیحه حضرت اقدس شهراری و فرمانده گل قوا  
( رضا )

مطبوعه و تدویر طهران





منشأ روان‌شناختی جریاناتی که از یک طرف تن به این حکم کردن‌ها دادند و از طرف دیگر مزورانه شعار آزادی، دموکراسی، پیشرفت، تجدد و ترقی سر می‌دهند بخشی از پژوهش‌های مهم تاریخ تحولات ایران است که متأسفانه مغفول مانده است. در گستراندن سیطره استبداد و استعمار در ایران بلااستثنا، جمع‌کنندگی از غرب پرستان نقش داشتند. نباید این مسئله از حافظه تاریخی ملت ایران پاک شود که استبداد و خودکامگی مدرن در ایران در ابتدای گستراندن سیطره‌اش و همچنین در مسیر صعود به قدرت همواره از حمایت جمع‌کنندگی از افراد و جریاناتی که خود را منورالفکر می‌خواندند، برخوردار بوده است. آنها آرزومندان منتظر برآمدن فردی بودند تا در زیر سایه قدرت مطلقه او آرامش پیدا کنند. آنها گرفتار این توهم بودند که تجدد و ترقی جز در زیر سایه چنین دیکتاتوری‌ای امکان‌پذیر نیست.

غرب پرستان در تمام تاریخ دوران معاصر (حتی تا به امروز)، بی‌صبرانه مشتاق‌اند تا به محض یافتن چنین فردی تمام آزادی، استقلال و اختیارات خود را به او تفویض کنند؛ البته به شرطی که آن فرد از جنس خودشان باشد. به قول مانس اشپیر بر روانشناس و رمان‌نویس اتریشی‌الاصل فرانسه، آنها آزادی و اختیارات خود را به کسی واگذار می‌کنند که به شهادت مکرر تاریخ، هرگز نمی‌توانند آن را باز پس گیرند.<sup>۱</sup>

وقتی کسانی به چماقی که بر سرشان فرود می‌آید به چشم عصای اعجاز‌گر می‌نگرند و آن را می‌بوسند، برای فهم این آدم‌ها و توضیح چنین حالاتی به روانشناسی شدید نیازمندیم.<sup>۲</sup> روایت مصیبت کودتای سیاه رضاخان بیش از هر چیز روایت بوسه‌های غرب پرستانی است که از فرط سرسپردگی به تئوری‌های غربی، بر چماقی به نام رضاخان که انگلیسی‌ها بالای سر ملت ایران گرفته بودند، بوسه زدند و او را ناجی ملت معرفی کردند.

یکی از مباحث بسیار مهم تاریخ دوران استبداد سیاه، پیش از پرداختن به رضاخان، پرداختن به هواداران خودکامگی و استبداد در ایران است. به قول بنژامن کنستان متفکر قرن هجده فرانسه، پیش از نبرد با هواداران خودکامگی نخست باید ثابت کنیم که خودکامگی هوادارانی دارد.<sup>۳</sup>

مسئله اصلی تاریخ ایران در دوره قاجاریه و پهلوی اثبات همین موضوع است. با وجود

۱. مانس اشپیر، بررسی روان‌شناختی خودکامگی، ترجمه علی صاحبی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۷۵؛ قابل ذکر است در نوشتن این یادداشت از فضای عمومی این اثر و کتاب شور آزادی استفاده شده است.

۲. همان.

۳. بنژامن کنستان، شور آزادی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳.



این که مبادی و مبانی سرسپردگی به خودکامگی در آثار و نوشته‌های غرب پرستان این دوران یک مسئله بدیهی است ولی در تمام این دوران به ما آدرس غلط داده شده است. به ما گفته‌اند که روحانیت و به تبع آن نیروهای مذهبی، طرفدار استبداد بودند؛ اما اگر کمی جست‌وجو کنیم به ندرت می‌توان در آثار و اعلامیه‌های مذهب‌یون نشانی از دفاع سیستماتیک از خودکامگی پیدا کرد. این در حالی است که از میرزا حسین خان سپهسالار عاقد قرارداد ننگین و ذلت‌بار رویتر (که پدر اصلاح‌طلبی ایران معرفی می‌شود) تا سعید نفیسی، محمدعلی فروغی، تقی‌زاده، علی‌اصغر حکمت و هم‌مشربان این جریان، ده‌ها متن، مقاله، اطلاعیه و اعلامیه در ستایش ناصرالدین‌شاه، رضاخان و محمدرضاخان وجود دارد.

اگر خودکامگی را به معنای نبود ضابطه‌ها و حد و مرزها تعریف کنیم، به طریق اولی باید تمام کسانی که حد و مرزها و ضابطه را نفی می‌کنند، خودکامه دانست. پس مذهبی‌ها که در زندگی اجتماعی تابع حد و مرزهای دینی و سنت‌های درست اجتماعی هستند نمی‌توانند خودکامه باشند؛ اما تمام آنها فی‌البداهه این حد و مرزها را نفی می‌کنند و به بهانه مدرنیته با سنت‌ها می‌جنگند. به قول بن‌ژامن کنستان دانسته یا نادانسته آب به آسیاب استبداد می‌ریزند.

پس تمام آنهایی که ورای قانون مدعی این هستند که ضابطه‌ها و حد و مرزها و تعریف موضوعات دست و پاگیر و خستگی‌آور شمرده می‌شوند و آدمی باید آزاد باشد تا به دلخواه خود زندگی کند، به دام استبداد و خودکامگی افتاده‌اند و نمی‌دانند چه تبعات خطرناکی برای حیات اجتماعی ایجاد می‌کنند. اکنون به راحتی می‌توان فهمید چرا استبداد رضاخانی از دل مشروطه خارج شد و چرا پرچم مشروطه را مشروطه‌خواهان به دست یک سرباز بریگاد قزاق روسی سپردند و چرا انگلیسی‌ها به جای اعتماد به جوشنفران سرسپرده‌ای مثل فروغی، تقی‌زاده و دیگران که در بیست در اختیار آنها قرار داشتند، به سمت قزاقی رفتند که تمام دوران سربازی خود را در ارتش تزار روس خدمت کرده و دست‌پرورده قزاقخانه روس‌ها بود!

داستان کودتای سیاه، داستان برزخ امنیت و آزادی نبود. هیچ دو راهی‌ای در انتخاب آزادی یا امنیت وجود نداشت. داستان عدم پابندی به اصول و قواعد تعیین‌یافته‌ای بود که غرب پرستان دوران قاجار و پهلوی به خصوص پس از تأسیس نظام مشروطه سلطنتی تمام همت خود را در شکستن این قواعد و اصول گذاشتند.

وقتی پابندی جامعه را به اصول و سنت‌های نهادینه‌شده سست می‌کنیم و قوانین من‌درآوردی را که ریشه در فرهنگ و سنت‌های جامعه ندارد و تنها با زور سرنیزه به جامعه



تحمیل شده است، جایگزین می‌کنیم، برای تداوم این اصول و قواعد بدون پشتوانه فرهنگی، نیاز به نظام خود کامه است. راز و رمز دفاع از استبداد رضاخانی توسط غرب پرستان را باید در همین قاعده عقلانی جست‌وجو کرد.

مشروطه آنجایی که خود را از دین رها کرد، یعنی از قواعد متعین فرار کرد، ماهیت خود کامگی‌اش آشکار شد. وقتی اصول و سنت‌ها به بهانه ناسازگاری با مدرنیته و مدرنیسم طرد می‌شود ناگزیر به خود کامگی، آزادی عمل می‌دهد. مشروطه‌خواهان در خوشبینانه‌ترین داوری‌ها می‌خواستند از طریق گریز از دین خود کامگی دولت‌های قاجاری را ملایم و محدود سازند اما به تعبیر خمینی کبیر به دام استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری گرفتار شدند. چنین امیدی از آن جهت پوچ و بیهوده است که برای ملایم‌گردانی و محدودسازی خود کامگی باید آن را به پذیرش حد و مرزهای مشخص واداشت اما چگونه امکان دارد کسانی که خود حد و مرزها را شکستند و مشروطه‌ای را بر کشور حاکم کردند که ضریب گریز از حد و حصر این مشروطه در مجلس قانون‌گذاری آن فاجعه‌بار است، داعیه‌دار مقابله با خود کامگی باشند؟

مجلس شورای ملی از اساس نهاد خودویرانگر بود. بدیهی بود که این مجلس خودویرانگر که با یک اولتیماتوم روس تار و پودش از هم گسست، استعداد و جریزه ایستادگی در مقابل کودتا و استبداد دوره رضاخانی را ندارد.

بنابراین باید بزرگترین افتخار مشروطه‌خواهان حمایت از کودتای سیاه رضاخان، رئیس بریگاد قزاق و بزرگترین افتخار تاریخ چهل و چندساله بریگاد قزاق در ایران، به توپ بستن مجلس شورای ملی باشد.

عجب تناقضی!! این تناقض در تاریخ جوشنفکران غرب پرست را فقط می‌توان ناشی از دره عمیقی دانست که بین نظریه و عمل در این جریان وجود دارد و این فاصله عمیق در دل انقلاب فرانسه نهادینه شد که غرب پرستان ایران بدون ذره‌ای اندیشه آن را تقلید و آن مصائب تاریخی را بر ملت ایران تحمیل کردند. تا کسی سرمنشأ این تناقض را در انقلاب فرانسه متوجه نشود نمی‌تواند فاصله بین نظریه و عمل جوشنفکران ایرانی را در حمایت از کودتای سیاه ۱۲۹۹ ش درک کند.

و چه درست گفت مر حوم حاج آقا نورالله اصفهانی که نظام استبدادی شایسته جامعه مستبد است. حق چنین جامعه‌ای است که در زیر سایه استبداد در ترس و دلهره زندگی کند.



## جمع‌بندی

با وجود این که ماجرای فراز و فرود حکومت خودکامه و سیاه‌رذاخان و پایان کار او را تاریخ ثبت کرده است باز هم عده‌ای تلاش می‌کنند با پوششی از دروغ و فرافکنی، در این تاریخ دست‌کاری کرده و ماجراهای اصلی آغاز کار و به قدرت رسیدن این دیکتاتور بدنام و منفور و مصائبی را که به ایران تحمیل کرد، مغشوش سازند. تمام تاریخ‌نگاران دوران پهلوی و کسانی که هنوز بر همان روش تاریخ‌نگاری می‌کنند، درست کردن سابقه‌ای مناسب و دلخواه و پاک کردن آثار و علایم ناخوشایند مربوط به این دوران را پیشه خود دانسته و می‌دانند. دلیل اصلی تن دادن به این پیشه نفرت‌انگیز جوشنفران غرب‌پرست هم در تاریخ دوران معاصر کم و بیش ثبت شده است. کودتای رضاخان و دوران سیاه و غم‌بار حاکمیت پنجاه و چندساله رژیم پهلوی در ایران، تمام دستاورد این جریان و بخش جدایی‌ناپذیر عملکرد آنها در تاریخ معاصر است. اما باید متوجه باشیم وقتی عمل‌های استبداد و استعمار آن چنان قدرت دارند که عنصر معلوم‌الحالی چون رضاخان را کانون توجه عوام قرار دهند، این قدرت را نیز دارند که عملکرد نکبت‌بار این دوران را به دلخواه خود بازسازی کرده و آن را عصر طلایی ایران نشان دهند. بخش اعظمی از متون و مقالاتی که امروز توسط همین جریانات منتشر می‌شود در پوشش تاریخ‌نگاری علمی به دنبال پاکسازی گذشته و از میان برداشتن سابقه تیره و تار خود است.

تمام تلاش ما در این شماره و شماره بعد فصلنامه پانزده خرداد که ویژه بازخوانی وقایع یکصدمین سال گشت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، و دوران دیکتاتوری بیست‌ساله رضاخان است، معطوف به این است که نگذاریم حافظه تاریخی ملت ایران توسط جریانات غرب‌پرست، دست‌کاری شود. اسناد این دو شماره اگر چه تنها گوشه‌ای از شرایط حاکم بر کشور ما را در دوران حکومت سیاه‌رذاخان نشان می‌دهد اما به خوبی ماهیت اصلی و منزلت اجتماعی این حکومت را آشکار می‌سازد.

با تنوع رسانه‌های جمعی و گسترش شبکه‌های مجازی، ملت ما امروز در معرض شدیدترین حملات برای دست‌کاری حافظه تاریخی توسط غرب‌پرستان قرار دارد. ما باید این اشارت قرآن را که خداوند می‌فرماید: «کفر پیشگان آرزو دارند که شما از سلاح و سرمایه‌هایتان غافل شوید ناگهان بر شما شیخون آورند»، را جدی بگیریم. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، هیچ دشمنی را گستاخی و جرأت شیخون نخواهد بود. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد ابهام و تردید آفرینی در ذهن جامعه ما نفوذ کند. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد القای مستمر یأس و ناامیدی نسبت به آینده در جامعه اثر کند. تا ما شیخون‌پذیر





نشویم، امکان ندارد شکاف، اختلاف و چنددستگی شیرازه جامعه ما را از هم بپاشد. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد پایه‌های اعتقادی و اخلاقی و سیاسی جامعه سست و تخریب شود. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد روش‌های دشمنان برای بدنام کردن نظام جمهوری اسلامی اثر گذارد. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد عنان اختیار ما به دست افراد کذابی چون رضاخان افتد. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد رفاه‌طلبی، دروغ‌گویی، سازش‌کاری، حقه‌بازی، و... در مسئولان ما ریشه دواند. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد بذریأس، ناامیدی، بی‌اعتمادی در جامعه به بار نشیند و رشد کند. تا ما شیخون‌پذیر نشویم، امکان ندارد وجدان‌کاری در جامعه ما کم‌رنگ شود.

اگر ما شیخون‌پذیر نبودیم، امکان نداشت غرب پرستان نفاق‌پیشه و مستبد و اربابان انگلیسی آنها، یک فرد کذاب به نام رضاخان را در پوشش ناجی ملت، ابزار دست باج‌گیری از مردم ایران کنند و به طور سیستماتیک توجیهات سراسر دروغ خود را تحویل ما دهند و هاله‌ای افسانه‌ای پیرامون این فرد ترسیم کنند.

## نتیجه

در شهریور ۱۳۲۰ش وقتی افسانه ترقی‌خواهی و تجددگرایی دیکتاتور منور به پایان رسید، جعبه سیاه دوران دیکتاتوری بیست‌ساله رمز‌گشایی و گشوده شد. بد نیست بخش بسیار ناچیزی از اوضاع ایران بعد از سقوط رضاخان را از زبان حامیان، خانواده و هوادارانش بشنویم.

امریکاییان در گزارشات خود می‌نویسند در سال ۱۹۴۱م یعنی زمانی که سلطنت رضاشاه به پایان رسید، ایران یکی از عقب‌مانده‌ترین و فقیرترین کشورهای جهان بود.<sup>۱</sup> در جایی دیگر می‌گویند:

ایران نو که رضاشاه معمار آن بود یک دیکتاتوری بی‌رحمانه و خشن نظامی بود که در آن قانون اساسی و مجلس به شوخی شباهت داشت. ایران نو یکی از فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای زمان خود بود که نود درصد جمعیت آن بی‌سواد بودند، از جمله خود رضاشاه.<sup>۲</sup> کرامات دیکتاتور بزرگ را در آن جایی که او را رهاننده و آزادی‌بخش زنان از یوغ اسارت مردان و سنت‌های خانوادگی می‌دانند، از زبان دخترش اشرف پهلوی بشنویم.

۱. محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی؛ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.



اشرف در خاطراتش می‌نویسد:

در کاخ شایعاتی بر سر زبان‌ها بود که پدرم برای من و شمس، شوهر پیدا کرده است. دایه‌ام، پیش خدمت‌هایم و حتی مادرم یکی یکی به من تبریک می‌گفتند اما برای ذهن هفده ساله من این خبر هول‌انگیز بود. خود فکر ازدواج حالم را بد می‌کرد، چه برسد به ازدواج با مردی که اصلاً ندیده بودم. می‌ترسیدم احساسم را به پدرم بگویم. بنابراین از برادرم خواهش کردم پادرمیانی کند و از رضاشاه تقاضا کند که تصمیمش را عوض کند. برادرم با همدری... گفت: تلاش برای عوض کردن تصمیم پدرمان در این باره وقت تلف کردن است، او معتقد است که دختر باید در سن و سال معینی ازدواج کند و مخالفت کردن با وی بیهوده است. به نظر من تو باید هر چه او می‌گوید انجام دهی... پدرم فریدون جم را برای من و علی قوام را برای خواهرم شمس انتخاب کرد... از بخت بد شمس دو پایش را توی یک کفش کرد که نامزد من بیشتر از مردی که پدرم برای او در نظر گرفته بود چشمش را گرفته است و چون به عنوان خواهر بزرگتر از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود بنابراین نامزدها رسماً عوض شدند... در یک آن از علی قوام بدم آمد خواه برای این که به اندازه فریدون جم نظرم را جلب نکرده بود یا به این دلیل که او را به من تحمیل کرده بودند... توی اتاقم نشستم و یک هفته یک‌ریز گریه کردم... مادرم کوشید مرا دل‌داری دهد... اما من می‌دانستم تنها حق انتخاب من این است که یا ازدواج کنم یا عاق و طرد شوم... می‌دانستم که پدرم هرگز سرپیچی و نافرمانی از سوی هیچ یک از بچه‌ها را تحمل نخواهد کرد...<sup>۱</sup>

این است داستان شاهی که به زن‌های ایران آزادی داد! فردی که حتی حق انتخاب همسر را از فرزندان سلب می‌کند و به میل خود، نامزدهای آنها را جابه‌جا می‌کند و فرزندان او حتی حق اعتراض کردن ندارند. کدام ابلهی باور می‌کند که او پرچمدار اعطای آزادی به زنان ایران باشد! مگر این که بی‌بند و باری را آزادی تعریف کنیم.

داستان تحصیل یک زن از دید رضاشاه نیز از زبان اشرف شنیدنی است و تا حدود زیادی باورهای آن دیکتاتور در مورد زنان را برملا می‌سازد. اشرف در خاطراتش می‌نویسد:

من تلگرامی به پدرم فرستادم و خواهش کردم اگر اجازه دهد بمانم

۱. اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آینه؛ خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷، ص ۵۷-۵۳.

و در مدرسه‌ای اروپایی تحصیل کنم. پاسخ تلگراف او تند و کوتاه بود «دست از این مزخرفات بردار و بلافاصله به ایران برگرد.» هیچ توضیح دیگری نبود ولی همین نیز خاص رضاشاه بود. مهم نبود که پدرم تا چه اندازه اجازه تحصیل در ایران به من می‌دهد وقتی که پی بردم برای همیشه از فرصت‌هایی که به برادرهایم می‌دهد محروم هستم عصبانی و سرخورده و آزرده شدم. با این که نومید و خشمگین بودم فکر نافرمانی را هم نمی‌توانستم بکنم...<sup>۱</sup>

این یادداشت را با گزارش جالبی از خانم رابین رایت خبرنگار امریکایی که بارها در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی به ایران سفر کرد و مانند تمام امریکاییانی که با پوشش خبرنگاری سودای جاسوسی در ایران دارند و جز سیاه‌نمایی هنر دیگری ندارند، تلاش کرده است به زعم خود ایران دوره پهلوی را بهشت و بعد از انقلاب اسلامی را جهنم ترسیم نماید. به پایان می‌بریم. گزارش خانم رایت مربوط به سال ۱۳۵۳ ش است؛ یعنی تنها سه سال با انقلاب فاصله دارد. بنابراین به نوعی می‌توان تمام عملکرد دوران سیاه پهلوی را در این گزارش متجسم دانست و درک کرد که در آستانه انقلاب اسلامی اوضاعی که رژیم پهلوی با حاکمیت پدر و پسر برای ایران درست کردند چه بود. رایت می‌نویسد:

در سال ۱۹۷۴ به عنوان یک گزارشگر جوان به ایران رفتم. مقدم ما گرامی بود. ما امریکایی‌ها همه جا بودیم، به مقام‌های دولتی مشاوره می‌دادیم، نظامیان را آموزش می‌دادیم و دکل‌های نفت برایشان می‌ساختیم. در مدرسه سرگرم تدریس به آنها بودیم. اتومبیل، زبان، مد و فرآورده‌های صنعتی و فرهنگی مان را برای آنها صادر می‌کردیم... هنوز خاطره آن دیدار در ذهنم زنده ست. با عمویم در هتل به صرف مشروب پرداختیم... عمویم از دانشگاه کالیفرنیا از جمله چهل هزار امریکایی بود که در آن زمان در ایران کار می‌کردند. او به دولت در زمینه نحوه نوسازی نظام کتابخانه ملی مشاوره می‌داد. تهران از جمله شهرهایی بود که در آنجا هر خارجی کسی را می‌شناخت... بلوارهای عمده شهر به نام فرانکلین روزولت، دوایت آیزنهاور، الیزابت دوم ملکه انگلستان و وینستون چرچیل بود که زمانی از ایران دیدار کرده بودند و این خیابان به نامشان نامگذاری شد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۴۹-۴۸.

۲. رابین رایت، *آخرین انقلاب بزرگ؛ انقلاب و تحول در ایران*، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، رسا، ۱۳۸۲، ص ۱۱-۱۲.





از همه آنهایی که دلشان برای ایران می‌تپد خواهش می‌کنم به چند نکته گزارش خانم رایت توجه کنند:

خانم رایت می‌گوید: امریکایی‌ها همه جا بودند.

۱. «به مقام‌های دولتی مشاوره می‌دادیم.» یعنی در دیوانسالاری ایران که قلب سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بود، حضور فعال و مستشاری داشتند.

۲. «نظامیان [ایرانی] را آموزش می‌دادیم.» یعنی در رکن امنیت و تمامیت ارضی ایران حضور داشتند.

۳. «دکل‌های نفت برایشان می‌ساختیم.» یعنی قلب تپنده تنها منبع درآمد ایران که نفت بود، در دست امریکایی‌ها قرار داشت.

۴. «در مدرسه سرگرم تدریس به آنها بودیم.» یعنی در نظام تعلیم و تربیت ایران حضور فعال داشتند.

۵. «اتومبیل، زبان، مد و فرآورده‌های صنعتی و فرهنگی‌مان را برای آنها صادر می‌کردیم.» به عبارتی صنعت و دانش و تکنولوژی و مصرف ما هم دست امریکایی‌ها بود.

۶. و از همه مهم‌تر این که خانم رایت می‌نویسد عمومی من از جمله چهل هزار امریکایی (آمار سال ۵۴) بود که به دولت در زمینه نحوه نوسازی نظام کتابخانه ملی مشاوره می‌داد.

یعنی نتایج آن همه هارت و پورت رضاخان و هوادارانش و تمام دوران حکومت پسرش در تجدد و ترقی ایران، درست کردن دانشگاه و سایر لاف و گزاف‌های دروغین، ما را در شرایطی قرار داد که در سال ۱۳۵۴ حتی استعداد این را نداشتیم که نظام کتابخانه در ایران درست کنیم. یعنی ملت ایران حتی بلد نبود کتاب را در قفسه‌های کتابخانه به درستی بچیند و تربیت نشده بود و اگر هم نیرویی وجود داشت، اجازه کار به او نمی‌دادند. ما برای چیدن کتاب در قفسه‌های کتابخانه، مستشار امریکایی داشتیم و به آنها به دلار حقوق می‌دادیم!

اینها دستاورد رژیم پهلوی برای ایران بود. و این قصه در آنجایی غم‌انگیزتر می‌شود که بدانیم در پناه استبداد پهلوی بهترین خیابان‌های پایتخت ایران نیز به نام کسانی نامگذاری شده بود که جز اشغال ایران در جنگ دوم جهانی، هنر دیگری نداشتند و معلوم نبود ملکه انگلیس و رئیس‌جمهور امریکا و نخست‌وزیر انگلیس چه خدماتی به ایران و ایرانی و حتی جهان کردند که باید نام آنها بر بهترین خیابان‌های تهران در آن دوران گذارده شود! یعنی تاریخ ایران به یاد ندارد که حکومتی و سلسله‌ای به پاس اشغال ظالمانه کشور توسط ابرجنایتکاران جهانی، با نامگذاری خیابان‌ها به نام آنها، یاد و خاطره آنها را زنده نگه دارد!

آیا نباید گفت استبداد سیاه پهلوی نه به خاطر خدماتش بلکه به خاطر همین حماقت‌ها و خیانت‌هایی که تحقیر ملت ایران را به همراه داشته است شایسته لعن و نفرین و ناسزاست؟! و آخرین نکته که غم‌نامه دوران مصیبت‌بار حکومت پهلوی را تکمیل می‌کند این بود که شاه ایران نام خیابان‌های پایتخت را به نام کسانی ملوث می‌کند که نه تنها ایران را اشغال می‌کنند بلکه با خفت و خواری پدر وی رضاخان را از ایران تبعید می‌کنند. یعنی نه تاریخ ایران، بلکه تاریخ جهان نیز به یاد ندارد که رژیم و سلسله‌ای تا به این حد حقیر، پست و زبون باشد...









# پرونده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۱)

---



## جمهوری خواهان استبداد پرست

یادداشتی به «جمهوری زور» رضاخانی!! تا دیکتاتوری سیاه

### گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

نمایش جمهوری خواهی رضاخان یکی از فرازهای جالب تاریخ معاصر ایران است که به دلایل زیادی (که جای آن در این یادداشت نیست) کمتر بدان پرداخته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این بی‌توجهی آن باشد که جریان «جوشنفکری» که به غلط در ایران روشنفکر نامیده می‌شود، مانند هم‌مشریان فرانسوی خود، از بدو ورود به مناسبات اجتماعی و از اساس میانه‌ای با جمهوری و دموکراسی نداشته و ندارند و تنها از ادبیات این پدیده برای سيطرة بر قدرت یا ارتزاق از آن استفاده می‌کنند. هدف این یادداشت، پرداختن اجمالی به پرسشی است که بعد از انقلاب اسلامی در شبکه‌های ضدانقلاب، به منظور ایجاد تردید در اعتقاد راسخ پیروان انقلاب اسلامی به نظام جمهوری در باورهای اسلام خواهانه مطرح می‌شود. این تضاد کاذبی که بعد از انقلاب اسلامی جریان «جوشنفکری» غرب پرست، بین اسلامیت و جمهوریت دامن می‌زند ناشی از همین تردیدافکنی است.

عده‌ای از اول انقلاب اسلامی این پرسش را مطرح می‌کنند:

هم مفهوم دموکراسی و هم شکل نظام جمهوری و هم مبانی و معیارهای





اسلامی چه در زمان رضاخان و چه در زمان انقلاب اسلامی ثابت بود. پس چرا روحانیت به استناد مبانی دینی در دوره رضاخان، با جمهوری که مهم‌ترین قالب برای دموکراسی بود، مخالفت کرد و اجازه نداد ایران در همان دوران از شر نظام سلطنت خلاصی یابد و چرا بار دیگر در انقلاب اسلامی جز نظام جمهوری که یک نظام دموکراتیک است، نظام دیگر را نپذیرفت و اجازه نداد چندین مدل از نظام سیاسی به رأی مردم گذاشته شود؟

بنابراین اسلام‌خواهان از اساس میانه‌ای با جمهوری ندارند و ادعای جمهوریت آنها واقعی به نظر نمی‌رسد...

در پاسخ باید گفت که در طرح این پرسش، مغالطه‌های آشکار و پنهانی وجود دارد که اجمالاً به چند مورد اشاره می‌شود:

اول؛ یکی پنداشتن معنا و مفهوم جمهوری یا دموکراسی در میان متفکران و حتی جوامعی که خود را دموکرات یا جمهوری خواه می‌دانند علمی و تاریخی نیست و تا به امروز، هیچ متفکری ادعا نکرده است که درک یکسانی از این دو مفهوم در تاریخ وجود دارد. به قول دیوید هلد، تاریخ اندیشه دموکراسی بغرنج و تاریخ دموکراسی‌ها گیج‌کننده است... تقریباً همه بدون توجه به دیدگاهی که درباره چپ و راست یا میانه دارند، مدعی دموکرات بودن هستند. انواع رژیم‌های سیاسی از جمله رژیم اروپای غربی، بلوک شرق و امریکای لاتین نظام خود را دموکراسی می‌نامند. به عبارت دیگر اکثریت قابل توجهی از متفکران سیاسی در قبال نظریه و عمل دموکراسی موضعی کاملاً انتقادی داشته‌اند.<sup>۱</sup> و تعهدی یکپارچه به دموکراسی و جمهوری‌خواهی هیچ‌گاه در تاریخ وجود نداشته است.

امام خمینی در همان سال اول انقلاب اسلامی، بسیار عالمانه به این پرسش پاسخ می‌دهد. خانم اوریانا فالاجی خبرنگار ایتالیایی در مصاحبه دوم مهر ۱۳۵۸، از امام می‌پرسد شما چرا از اول روی یک کلمه خط کشیدید و آن دموکراتیک است که رویش خط کشیدید و فرمودید جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر؟ این کلمه که اینقدر عزیز است برای ما و شما خط زدید.

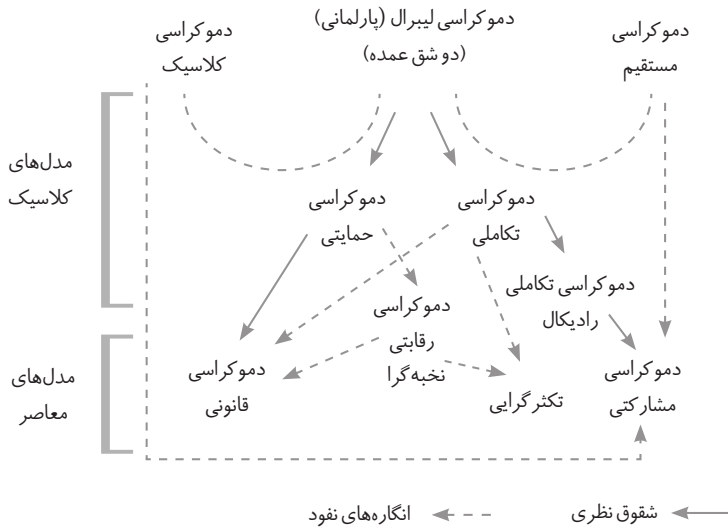
امام در پاسخ همان چیزی را می‌گوید که متفکران غربی مدعی دموکراسی بدان اذعان دارند. می‌فرماید:

این کلمه دموکراسی که پیش شما اینقدر عزیز است یک مفهوم

۱. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۱۳.

مُبتنی ندارد. ارسطو یک جور معنی کرده. شوروی یک جور معنی کرده. سرمایه‌دارها یک جور معنی کرده و ما در قانون اساسی مان نمی‌توانیم یک لفظ مبهمی که هر کس برای خودش یک معنی کرده است، آن را بگذاریم.<sup>۱</sup> دیوید هلد در نمودار زیر انواع مهم‌ترین مدل دموکراسی‌ها را ترسیم کرده است که در اینجا صرفاً جهت اطلاع خوانندگان آورده می‌شود تا تفاوت‌های شکلی و بنیادین دموکراسی‌ها تا حدودی مشخص شود.<sup>۲</sup>

#### مدل‌های دموکراسی



کنت نیوتون و جان ون دث، استادان علوم سیاسی انگلیس و آلمان در کتاب مبانی سیاست تطبیقی دموکراسی‌های دنیای نوین نیز، دموکراسی را یک مفهوم متغیر و نه یک پدیده ثابت می‌دانند و معتقدند که در طول زمان تغییر و تحول یافته‌اند.<sup>۳</sup> از نظر آنها هر ساختار دموکراتیک ویژگی‌های خاص خودش را دارد و به روش‌های متفاوت آنها را ترکیب می‌کند.<sup>۴</sup> به نظر این دو محقق، بسیاری از دموکراسی‌ها تنها با سه روش عمومی، سه شاخه حکومت را ایجاد می‌کنند و آنها به شکل نسبتاً مرتب در سه نظام ریاستی، پارلمانی و

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۵.

۲. خوانندگان برای درک هر کدام از این دموکراسی‌ها رک: دیوید هلد، همان، ص ۲۰.

۳. کنت نیوتون و جان ون دث، مبانی سیاست تطبیقی، دموکراسی‌های دنیای نوین، ترجمه خلیل‌الله سردارنیا، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۷۷.





نیمه ریاستی جای می گیرند.<sup>۱</sup>

با این تفصیل، وقتی پایه گذاران حکومت‌های دموکراتیک اذعان دارند که درک مشترکی از این مفاهیم در غرب وجود ندارد چگونه می‌توان ادعا کرد که این مفهوم از زمان رضاخان تا برافتادن رژیم پهلوی، معنای همسانی داشته‌اند؟ هدف این یادداشت تبیین مدل‌های دموکراسی و نظام‌های سیاسی برآمده از این مدل‌ها نیست بلکه ابطال این تصور غلط است که دموکراسی‌ها و نظام‌های برآمده از آنها که نظام جمهوری یکی از آنهاست، در تاریخ معنای یکسانی نداشته و ندارد و امام خمینی به درستی چنین مفهوم مبهم و تعریف نشده‌ای را به عنوان پسوند برای نظام جمهوری اسلامی ایران نپذیرفت و آنچه در دهان رضاخان به نام جمهوری گذاشتند فاقد این مقدمات معرفتی و تاریخی در ایران بود و صد البته خود رضاخان بلکه حتی منورالفرکان حامی رضاخان هم نمی‌دانستند که از چه چیزی حرف می‌زنند. بسیاری از منورالفرکان ایرانی که به آشنایی از غرب و دل‌سپردگی به نظام‌های غربی به ملت ایران فخر می‌فروختند، درک حتی اجمالی هم از جمهوری نداشتند و گرفتار این توهم بودند که می‌توان به قامت بدقواره این حکومت‌های کودتایی و خشن و مستبد مثل آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران، لباس فاخر جمهوری پوشاند. تصویرسازی کاذب این جریانات در پوشش منورالفکری نه برای امری انسانی، تاریخی و ملی بلکه برای ربودن قلوب مردم به نفع دیکتاتورهای حقیر، مزدور، بیگانه پرست و خشن در تاریخ زرادخانه عظیم حماقت‌های تاریخی منورالفکری در ایران و جهان ثبت شده و عجیب است. چنین تصویرسازی‌ای را نه یک طبقه به اصطلاح عامی و بی‌سواد بلکه جمعیتی که همیشه در تاریخ معاصر ایران لاف و گراف‌های همشینی با فرنگیان را برای جبران حقارت‌های خود در مقابل دیکتاتورها به رخ ملت ایران می‌کشد، انجام داده و می‌دهد. آنچه مایه شگفتی است اشتیاق منورالفکری به دفاع تمام‌قد از سیاست تقدیس «دیکتاتور سیاه» و تبدیل آن به «دیکتاتور غمخوار» یا «دیکتاتور منور» و منجی نشان دادن وی در تاریخ است.

بر همین اساس بود که به نوشته ملک‌الشعراى بهار، میرزاده عشقی که خودش از ابتدا در کنار رضاخان بود ولی بعد متوجه اصل ماجرا شد، در یک مقاله نوشت: «جمهوری عجیبی است که دهاتیان «قروه» هوادار آن‌اند، اما عشقی با یک من فکل و کراوات با آن مخالف است!» آری؛ می‌دانست که «جمهوری»، بازی‌ای بیش نیست.<sup>۲</sup>

پس این القائات که درک مفهومی و تاریخی جمهوری یا دموکراسی در دوره رضاخان و

۱. همان.

۲. ملک‌الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۴.

انقلاب اسلامی یکسان بوده، فاقد وجهت عقلی و تاریخی است. نه «جمهوری رضاخان»، جمهوری بود و نه «جمهوری اسلامی» سنخیتی با آن جمهوری دارد.

دوم؛ مغالطه دومی که در این پرسش وجود دارد این است که گویا تنها روحانیت با جمهوری رضاخانی مخالفت کرد در حالی که معروف‌ترین منورالفکران آن دوره در صف اول مخالفان جمهوری قرار داشتند و حتی بعضی‌ها علیه آن مقالاتی نوشته و اشعاری سروده‌اند. ملک‌الشعراى بهار، میرزاده عشقی، سید اسدالله رسا، کوهی کرمانی، سید حسن تقی‌زاده، محمد مصدق، علی‌اکبر داور، تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و تعداد دیگری از سیاستمداران، نویسندگان، شعرا و روزنامه‌نگاران این دوره (اعم از مخالفان و موافقان با رضاخان) با جمهوری شدن ایران مخالف بودند و افرادی مثل بهار، عشقی و رسا علیه جمهوری نوشته‌هایی دارند که در انتها خواهد آمد. حتی میرزاده عشقی به خاطر نوشتن مقالات و سرودن اشعار آتشین علیه جمهوری رضاخانی جان خود را از دست داد و توسط گماشتگان رضاخان ترور شد و به قتل رسید.



بلوی جمهوری برای اجتماع کنندگان مدرسه نظام

میرزا یحیی دولت‌آبادی که خودش از عوامل اصلی حمایت از دیکتاتوری رضاخان است، در خصوص علت جمهوری خواه شدن سلطنت طلب‌ها می‌نویسد:

پس از آن که رضاخان از استحکام مقام خویش اطمینان حاصل می‌نماید با کمال شتاب قوای فکری و عملی خود را به کار می‌اندازد که به سلطنت



قجر پایان داده تاج کیانی را خود بر سر بگیرد و هیچ محذور داخلی و خارجی در پیش پای او نیست مگر محذور قانون اساسی که تنها تکیه‌گاه خانواده محمدعلیشاه است و سلطنت را در این خانواده تثبیت کرده. کارگزاران رضاخان روز و شب به نقشه‌کشی پرداختند که به چه وسیله بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند. نخست به خیال می‌افتند وادارند احمدشاه خود استعفا بدهد و با اینکه ملتفت هستند بر فرض محال او را راضی کردند او به نفع برادرش یا دیگری از خانواده خود استعفا می‌دهد و خار بر طرف نمی‌شود در این راه اقدامات می‌کنند و حتی یکی از رجال دولت را به فرنگ می‌فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرد و آن شخص از شاه بدزبانی شنیده بازمی‌گردد و بالجمله از این نقشه منصرف شده به نقشه دیگر می‌پردازند و آن نقشه‌ایست که ناپلئون بناپارت در فرانسه کشید و از راه ریاست جمهور موقتی دست خود را به اریکه سلطنت فرانسه رسانید. نقشه‌کشان تصور می‌کنند چون عنوان جمهوری به میان آمد قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده، لغو می‌شود؛ احمدشاه و خانواده او با پادشاهی که دارند از میان می‌روند، سردار سپه با اسبابی که در سر تاسر مملکت در دست دارد از نظام و نظمیه و غیره به ریاست جمهور انتخاب می‌گردد و چون مانع قانونی بر طرف شد با یک بهانه‌جویی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد ریاست جمهور به سلطنت مبدل می‌گردد. انگلیسیان تهران هم بدون ملاحظه این نقشه را تصویب می‌کنند. یکی آن که با این نقشه سلطنت احمدشاه به خودی خود منحل می‌شود بی آن که کشمکش راد بر داشته باشد. دوم آن که به این ترتیب از زحمت آینده قانون اساسی ما که نمونه‌اش را در گذشته دیده‌اند و نظر مرحمتی به آن ندارند در کارهای سیاسی و اقتصادی که با این مملکت خواهند داشت آسوده می‌شوند و در قانون اساسی که بعد نوشته شود انگشت خواهند رسانید که اختیارات وسیع کنونی به ملت داده نشود و در مقابل منافع فرض شده آنها سدی نبوده باشد. به علاوه که تصور می‌کنند این عنوان جمهوری بی‌اساس اغفالی خواهد بود برای روس بلشویک در صورتی که روس‌ها از این موضوع غافل نیستند، چنان که به زودی می‌خوانید. به هر حال ززمه جمهوری‌طلبی یک مرتبه به گوش‌ها می‌رسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت و فعال مایشائی، جمهوری‌خواه



می‌گردد و مستبدین شاه‌پرست بیش از ملیون جمهوری‌خواه حقیقی، سنگ جمهوری‌طلبی را به سینه می‌زنند و علنی دیده می‌شود از سفارت انگلیس (که هر چه هست امپراتوری است) تبلیغات جمهوری تراوش می‌کند و از سفارت روس بلشویک (که غیر از جمهوریت چیزی نیست) هر چه شنیده می‌شود بر ضد این جمهوریت است و فاش به همه کس می‌گویند این مقدمه سلطنت استبدادی و لغو کردن قانون اساسی است. به هر صورت عنوان جمهوریت در مجلس شورای ملی و در خارج انقلاب شدید در اذهان و افکار تولید می‌نماید و عموم ملت خواهان حقیقی و حتی جمهوری خواهان آنها از این عنوان اظهار تنفر شدید می‌نمایند. محافظه کاران و متعصبین در مذهب هم که هر یک به جهتی با این عنوان مخالفت دارند نیز با آنها هم‌صدا شده، سنگ بزرگی در مقابل پیشرفت این نقشه سردار سپه و کارکنان او بسته می‌شود.<sup>۱</sup>

سوم؛ مغالطه سومی که در این پرسش وجود دارد شبیه‌سازی مفهوم جمهوری رضاخانی با جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی از اساس بر انتخابات و رأی مردم تکیه دارد. هم شکل نظام سیاسی، هم قانون اساسی این نظام و هم رئیس‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شوند. شکل نظام سیاسی، در انقلاب اسلامی با تکیه بر آراء مردم تعیین شد و آراء بیش از ۹۸ درصد که در تاریخ جمهوری‌هایی سابقه است پشت نظام جمهوری اسلامی قرار دارد. در حالی که در هیچ یک از نظام‌های دموکراسی مستقیماً شکل نظام سیاسی را به آراء مردم نگذاشتند. ویژگی‌های برجسته دیگری در ساختار سیاسی و حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد که بررسی آن در ظرفیت این یادداشت نیست.

کسانی که نمایش جمهوری را برای رضاخان به راه انداختند اصلاً بحثی از انتخاب مردم و انتخابات و امثال این مکانیزم‌ها که جز و الزامات نظام جمهوری است، نداشتند. جمهوری رضاخانی از پیش، بدون دخالت مردم هم شکل نظام و هم رئیس‌جمهور مادام‌العمر آن را مشخص کرده بود. علی‌دشستی که تا آخر عمر نکبت‌بار خود در خدمت دیکتاتوری رژیم پهلوی و حامیان خارجی آن قرار داشت، در مورد جمهوری رضاخانی و کسانی که طرفدار این جمهوری بودند، اظهارات جالبی دارد.

او در کتاب پنجاه و پنج می‌نویسد:

درست روشن نیست که قبل از کودتا رضاشاه چگونه فکر می‌کرد و چه نظری به دستگاه سلطنت داشت... اما گویی طبعش چندان با رژیم جمهوریت

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، فردوسی/ عطار، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۴۶-۳۴۵.





سازگار نبود. من جوان بودم. تاریخ جمهوری روم و تاریخ انقلاب فرانسه قوه تخیل مرا برافروخته بود. علاوه بر آن فرو ریختن امپراتوری آلمان، اتریش، روسیه و عثمانی یکپارچه مرا طرفدار رژیم جمهوری کرده بود و خیال می کردم اگر نغمه جمهوری بلند شود تمام آزادی خواهان به زیر پرچم سردار سپه جمع می شوند و حکومت شوروی نیز از آن پشتیبانی خواهد کرد. این شور تخیلات جوانی در من قوت گرفت و مکرر عقاید خود را با سردار سپه که نخست وزیر شده است در میان نهادم و خوب به خاطر دارم... که دچار این نگرانی شده بود که «اگر جمهوری برپا شود چه کسی تضمین خواهد کرد که من بر رأس کارها بمانم» و ما معتقد بودیم که «این امر در قانون اساسی جدیدی که برای رژیم جمهوری نوشته می شود تأمین گردیده و ایشان مادام العمر در مقام ریاست جمهوری باقی می ماند... اعتراف می کنم، فکر، خام و نسنجیده بود ولی من پیوسته از تصدی مقام نخست وزیری سردار سپه در نگرانی و هراس بودم و معتقد بودم او یا باید همان وزیر جنگ باقی بماند و دولت را در مشت داشته باشد یا بالاتر از رئیس دولت باشد که دولت ها را طبق نظر و ایده خویش به کار گمارد و عجیب تر این که خیال می کردم در قرن بیستم تغییر سلطنت چندان مناسب نیست و از سنن چند هزار ساله که مردم به اصل شاهی عادت کرده اند غفلت داشتیم... از این بدتر، طرز اقدام و موقع نشناسی و پیروی صرف از احساسات بود. سردار سپه تازه رئیس الوزراء شده بود و احمدشاه با شرایط نامناسب و بچه گانه با نخست وزیری سردار سپه موافقت کرده بود که بی درنگ وسایل سفر فرنگ وی را فراهم کنند. چانه زدن احمدشاه در سپردن زمام امور به مردی که در مدت سه سال و اندی لیاقت خود را نشان داده است سخت سردار سپه را ناراحت کرده و آن مختصر امیدی را که در وی مانده بود خاموش کرد و شاید به واسطه همین امر به تقاضای چند نفر معتمدان خود روی خوش نشان داد و موافقت کرد که سلطنت قاجار را بر هم زده جمهوری برپا شود ولی در این کار تمام آن کسانی که مؤسس این فکر بودند و از جمله خود من خام و بی نقشه بودیم و کودکانه به کار دست زدیم... ما از فرط خامی خیال می کردیم کفایت ندای جمهوری طنین افکند و سردار سپه مقتدر از آن حمایت کند. آزادخواهان همه بدین سوی

می‌گیرند. مردم که از دوران سلطنت قاجار دلخوشی ندارند با ما هم آواز می‌شوند. ولی در مقام عمل همه حساب‌ها غلط درآمد. حتی آزادیخواهان تندرو از ما روی گرداندند...<sup>۱</sup>

این اظهارات نشان می‌دهد که اغلب «جوش‌نفکران» این دوران که مغز آنها در حصار پولادینی از عصبیت و تقلید از فرنگ اسیر بود، نه نظام جمهوری می‌شناختند، نه شأنی برای ملت فائل بودند و نه می‌توانستند فکر فرسوده خود را از سیطره استبداد نظام سلطانی رها سازند. آنها با تقلید از منورالفکران فرانسه و انگلیس به دنبال پادشاهی می‌گشتند که با قدرت استبداد، زمام امور کشور را به دست گرفته و به زعم خود ایران را به دروازه تمدن بزرگ هدایت کند!!

ملک‌الشعراى بهار که خودش در این دوران گرفتار قبض و بسط پیدا کردن «دیکتاتور غمخوار» یا «مستبد منور» است، می‌نویسد:

آیا با دیکتاتوری چنان که تشریفاتى در اطراف این امر از دیرباز در کار است می‌توان این مفسد را رفع نمود و یک «دیکتاتور غمخوار» برای این مردم از چوب تراشید؟ این فکر زودتر از همه برای نویسنده آمد... ما گفتیم که چاره جز مرکز ثقل نیست. یا مجلس یا دیکتاتور. ولی دیده شد که نه مجلس و نه دیکتاتور قادر به صیانت نوامیس ملی و اجتماعی نیست. زیرا دیکتاتور (قلچماق) در عصر حاضر قادر بر دوام و بقا نیست، تا چه رسد به انجام خدمت و اصلاح خرابی‌ها و مجلس هم به واسطه عدم پیروی از یک پرنسیب متین و اخلاق ساده و حقیقی امتحان داده و می‌دهد که دردی به دوا نمی‌رساند.<sup>۲</sup>

این حال و روز منورالفکرانی است که در همه جا سرنوشت مردم را در دست دارند اما به جای اندیشیدن به حال و روز فلاکت‌بار ملتی که می‌رفت در چنگال گرگ درنده‌ای به نام رضاخان، آزادی و استقلال و حیات فردی و اجتماعی خود را از دست دهد، در فکر شیوه به‌کارگیری مدل استفاده از نظریه دیکتاتوری منور که زاده ذهن استبدادپرست منورالفکران انقلاب فرانسه بود، در بدترین شرایط تاریخ ایران، تمام آزادی‌نیم‌بند مشروطه و مجلس متشنت تازه تشکیل شده را تحویل رضاخان و اربابان او دادند.

آلبر ماله یکی از مورخان معروف انقلاب فرانسه حال و روز این منورالفکران را به درستی

۱. علی دشتی، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۱۳۰-۱۲۶.

۲. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب...، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۰.



تشریح می کند. او می نویسد:

در اروپا، فلاسفه و مؤلفین دایره المعارف و علمای اقتصاد با این که دشمن بزرگ و خصم صریح حکومت استبدادی بودند هیچ یک با بودن پادشاه در مملکت مخالفتی نداشتند و علمدار دموکراسی به شمار نمی آمدند. آنها در این باب با ولتر هم رأی بودند که ملت به واسطه جهلش قابل اداره کردن خود نیست و بهتر آن است که همیشه در این جهل باقی باشد زیرا که بنا بر قول ولتر: «در مملکت وجود جهال واجب و لازم است.» مونتسکیو طرز حکومت انتخابی انگلستان را بالاترین اقسام حکومت‌ها می‌شناخت و ولتر هم به این نوع حکومت تمایل داشت لکن روسو ابداً آن حکومت را نمی‌پسندید و ملت انگلیس را در قبول این شیوه گول خورده و احمق می‌شمرد و حکومت انتخابی را یکی از شقوق و فروع ملوک الطوائف دانسته و مبتنی بر ظلم و بی‌خردی محسوب می‌کرد. اما جمهوری و فرمانروایی ملت را برای ممالک صغیره مناسب می‌دانست که به شکل بلاد عهد قدیم خود را اداره کنند. در حقیقت شعار علما و فلاسفه را می‌توان این عبارت قرار داد: همه چیز برای ملت و هیچ چیز به توسط ملت، یعنی وظیفه هر شخصی آن است که جمیع خیرات و ترقیات را برای ملت خود بخواهد لکن نباید خود ملت را وسیله کسب این خیرات بکند و آن را در امر دخالت بدهد زیرا که جهل ملت موجب ندامت خواهد شد. مرام آنان سلطنت پادشاه عادل بود، شاهی که... قدرت مطلقه سلطنت را با نیروی عقل و فرط خرد قرین سازد، به عبارت اخری همه طالب «فرمانروای منورالفکر» بودند زیرا از نظر منورالفکران فرانسه، متقاعد کردن و به راه آوردن یک شخص آسان‌تر از یک ملت است و حصول نتایج و آمال به وسیله قدرت سلاطین زودتر میسر می‌شود تا به انتظار ترقی عقلانی مردم ماندن. مابه‌الاشتراک این سلاطین مستبد در تمام ممالک اروپا چند چیز بود یکی افزودن قدرت پادشاه، تکثیر ثروت و کاستن قدرت و نفوذ روحانیون...<sup>۱</sup>

این تمام آن خوابی بود که شبکه فراماسونری جهانی برای ملت ایران دیده بود و قرار بود از طریق کودتا به دست جوشنفرانی که از دوره سلطنت ناصرالدین شاه به دنبال یک دیکتاتور وابسته برای اجرای خیال‌های شوم خود برای ملت ایران می‌گشتند، اجرا شود.

۱. آلبر ماله، تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب / علم، ۱۳۶۷، ص ۳۱۱؛ این کتاب جلد پنجم از مجموعه هفت جلدی تاریخ قرون جدید است.



جمهوری خواهان سلطنت طلب، به قول تقی زاده آلت فعل این خوابی بودند که برای ملت ایران دیده شد. و چقدر هوشمندانه ملک الشعراى بهار این جمهوری را در اشعار خود توصیف می کند:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است  
از کار قشون حال خوش از ما چه توقع  
بی علمی و آوازه جمهوری ایران  
اموال تو برده است به یغما و تو خوابی  
آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت  
در پرده جمهوری کوبد در شاهی  
تا تعزیه گردان بود آن هوچی بی دین  
افسانه جمهوری ما ملت کودک  
در کیسه ناهید بود لعل و زر و سیم

این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگست  
کاین فرقه برین گله شبان نیست پلنگست  
این حرف درین مملکت امروز جفنگست  
آن کس که پی حفظ تو دستش به تفنگست  
این گوهر پر شعشعه در کام نهنگست  
ما بی خبر و دشمن طماع زرنگ است  
این قافله تا حشر در این بادیه لنگست  
عیناً مثل ملعبه شهر فرنگ است  
زین رو کلماتش همگی رنگ به رنگ است<sup>۱</sup>

علاوه بر این شعر، مثنوی دیگری در تاریخ وجود دارد به نام «جمهوری نامه» که این مثنوی به طرز جالبی در قالب طنز، ماهیت اصلی جمهوری خواهی رضاخان و وابستگان وی را نشان می دهد. اغلب مورخین تاریخ معاصر این مثنوی را یا منسوب به میرزاده عشقی یا منسوب به ملک الشعراى بهار می دانند. در حالی که همان طور که حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران نوشته است این اشعار در مجمعی از نویسندگان و شعراى طرفدار اقلیت مجلس مانند میرزاده عشقی، رحیم زاده صفوی، اسدالله رسا، کوهی کرمانی، ملک الشعراى بهار و... سروده شده است<sup>۲</sup> و هر کسی بیتی یا مصرعی را سروده است و احتمالاً عشقی یا بهار این سروده را حک و اصلاح کرده اند. در اسناد سید اسدالله رسا متن دست نوشته کامل این مثنوی تحت عنوان «تاریخچه جمهوری» وجود دارد. این متن با متن جمهوری نامه که در بعضی از متون تاریخی آمده است، تفاوت هایی دارد. دست نوشته رسا فقط یک بار در کتاب چند قطره خون برای آزادی منتشر شده است.<sup>۳</sup> این مثنوی پرده از اهداف، نقشه ها و افرادی که در پشت داستان جمهوری رضاخانی نقش آفرینی می کنند، برمی دارد. در پایان این یادداشت نسخه دست نوشته این مثنوی آمده است.

۱. ملک الشعراء بهار، دیوان اشعار، به اهتمام چهر زاد بهار، تهران، توس، ۱۳۸۰، ص ۳۷۵.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ص ۶۶۸-۵۶۲.

۳. مظفر نامدار، چند قطره خون برای آزادی، خاطرات، اسناد و اشعار سید اسدالله رسا، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶-۱۴۴.





تحصن عده‌ای برای جمهوری خواهی جلوی مجلس شورای ملی

## تاریخچه جمهوری

دریغ از راه دور و رنج بسیار  
 که در این مملکت قحط الرجاست  
 بر این مخلوق، آزادی وبالاست  
 که گردد شرح بدبختی پدیدار

چه ذلت‌ها کشید این ملت زار  
 ترقی اندرین کشور محال است  
 خرابی از جنوبست و شمالست  
 نشاید پرده بگرفتن ز اسرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بمانند رضاخان جوان‌مرد  
 به خود گویند باید ضایعش کرد  
 خودت این تاج را بر فرق بگذار

چو پیدا گشت در این ملک یک فرد  
 گرفته دور او یک مشمت ولگرد  
 بدو گویند تاج شاه بردار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

مبارک باد این جمهوری زور  
 چنین جمهوری بر ضد جمهور  
 نباشد هیچ در قوطی عطار

حقیقت بارک‌الله چشم بد دور  
 از این پس گوش‌ها کر چشم‌ها کور  
 ندارد یاد هیچ اعصار و ادوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار



چو جمهوری شود آقای دشتی  
تدین آن سفیه کهنه مشتی  
کند کور و کچل‌ها را خبردار

علمدارش شود شیطان رشتی  
نشیند عصرها در توی هشتی  
ز حلاج و ز رواس و ز سمسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

صبا آن کهنه رند بدقیافه  
زند صد لاف در زیر ملافه  
ولیکن بی‌خبر از صحن بازار

نماید ... جمهوری کلافه  
که جمهوری شود دارالخلافه  
ز علاف و ز بقال و ز نجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز عدل‌الملک بشنونیک حکایت  
میانجی گشت بین ... و ...  
شود گاهی سلیمان را مددکار

که آن بالابلند بی‌کفایت  
کند گاهی تدین را هدایت  
که سازد این دو را با یکدیگر یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین کهنه‌الدنگ قلندر  
عجب جنسی است این الله‌اکبر  
زمانی پاچه گیرد چون سگ‌ها

نموده نوحه جمهوری از بر  
گهی عرعر نماید چون خر نر  
ولی غافل ز گردن بند و افسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

در ایران رهنما گشته روانه  
برای کارهای محرمانه  
که جمهوری شود این ملک ادبار

گرفته پول‌های بی‌نشانه  
زده در لندن و پاریس چانه  
نه من گویم خودش کرده است اقرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تقلاها نماید اندرین بین  
کند فریادها با شیون و شین  
ادا بایست کرد این دین ناچار

جلنبرزاده شیخ‌العراقین  
که جمهوری بود بر گردنم دین  
بباید جست از دست طلبکار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ضیاء‌الواعظین لوس و ...

کند از بهر جمهوری هیاهو





چه جمهوری عجب دارم من از او  
 که می خواهد نشیند جای قاجار  
 مگر او غافل است از قصد یارو  
 همان طوری که کرد آن مرد افشار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

دبیر اعظم آن رند سیاسی  
 زند تپیا به قانون اساسی  
 ز کمپانی نماید حق شناسی  
 به افسون های نرم دیپلماسی  
 که سردار سپه گوید به اصرار  
 که جمهوری نباشد کار دشوار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایش می دهد این هفته عارف  
 شود معلوم با جزئی مصارف  
 به همراهی اعضای معارف  
 که جمهوری ندارد یک مخالف  
 مدلل می شود با ضرب و با تار  
 که مشروطه ندارد یک طرفدار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم من جراید را اداره  
 قیامت می شود با یک اشاره  
 شفق، کوشش، وطن، گلشن، ستاره  
 دگر معنی ندارد استخاره  
 همین فردا شود غوغا پدیدار  
 متینگ و کنفرانس و نطق اشعار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به عالم پیش رفته بالاصاله  
 به زور شعر و نطق و سرمقاله  
 تمام کارها با قاله قاله  
 ببايد کرد جمهوری اماله  
 بر این مخلوق بی عقل و لنگار  
 بدون وحشت از اعیان و تجار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

چو مستوفی است شخص لاابالی  
 وثوق الدوله جایش هست خالی  
 مشیرالدوله مرعوب و خیالی  
 بود فیروز هم در فارس والی  
 قوام السلطنه مطرود سر کار  
 به غیر از ذات اشرف لیس فی الدار

#### دریغ از راه دور و رنج بسیار

بود حاجی معین محتاط و معقول  
 علی صراف هم مستغرق پول  
 امین الضرب در عدلیه مشغول  
 فقیه التاجرین هم می خورد گول



اهمیت ندارد صنف بازار ز خراز و بزاز و بنکدار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین گفته مجلس هست با من  
شود این کار پیش از عید روشن  
نه قانون می شود مانع نه افکار  
نماید اکثریت را معین  
به جمهوری بگیرم رأی قطعاً  
به زور مشت فیصل می دهم کار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تحریک قشون اندر ولایات  
ز جمهوری اشارات و کنایات  
مسلسل می رسد با سیم و چاپار  
مهیا تلگرافات و شکایات  
ز ظلم شاه و دربارش روایات  
ز بلدان و ز اقطار و ز اعصار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز تبریز و ز قزوین و ز زنجان  
بروجرد و عراق و یزد و کرمان  
ز کاشان و قم و لار  
ز کردستان و کرمانشاه و گیلان  
ز شیراز و صفاهان و خراسان  
تقاضاها رسد خروار خروار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز ملاحا جویی وحشت نداریم  
حذر از جنبش ملت نداریم  
سلام عید را بایست این بار  
قشون با ماست ما وحشت نداریم  
شب عید است ما فرصت نداریم  
بگیرد حضرت اشرف نه دربار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تهران نیست یک تن انقلابی  
که از وحشت نگردند آفتابی  
بیاویز میشان بر چوبه دار  
به جز مشروطه خواهان حسابی  
اگر کردند قدری بدلعابی  
به نام ارتجاعیون و اشرار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

موافق گشته لندن این سخن را  
برد گر شومیاتسکی سوءظن را  
همان مهتر نسیم رند عیار  
که فوری خواست سرپرسی لرن را  
فرستیم پیش شان استاد فن را  
کریم رشتی آن شیاد طرار





### دریغ از راه دور و رنج بسیار

باید کرد دیگر هیچ مس مس	بباید رفت فوری توی مجلس
اگر حرفی شنیدیم از مدرس	جوابش گفت باید رطب و یابس
اگر مقصود خود را کرد تکرار	بپیچیمش به دور حلق دستار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به طوری این سخن‌ها کار گر شد	که سردار سپه عقلش ز سر شد
به جمهوری علاقه مند تر شد	بنای انتشار سیم و زر شد
به مبعوثان و مطبوعات و احرار	ز آقای صبا تا شیخ معمار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایان شد تجمع‌های فردی	علم در دست گرم دوره گردی
علم‌ها سرخ و زرد و لاجوردی	عیان سرخی و پنهان رنگ زردی
به جمهوریت ایران هوادار	ولو گشته میان کوچه بازار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این مقصود مالخولیایی	به مجلس اکثریت شد هوایی
تدین کرد خیلی بی حیایی	به یک دم بین افرادش جدایی
فتاد از یک هجوم نابهنجار	از آن سیلی که خورد آن مرددین‌دار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز جمهوری به ما یک گام ره بود	خدا داد که این سیلی گنه بود
که این سیلی زدن خدمت به شه بود	تدین خصم سردار سپه بود
رفاقت بد بود با عقرب و مار	خطر دارد چو نادان اوفتد یار

### دریغ ز راه دور و رنج بسیار

از این سیلی ولایت پُر صدا شد	دکاکین بسته و غوغا به پا شد
به روز شنبه مجلس کربلا شد	به دولت روی اهل شهر واشد
که آمد در میان خلق سردار	برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشونی خلق را با نیزه راندند  
رضاخان را به جای خود نشانند  
نشاید کرد با افکار پیکار  
ولی مردم به جای خویش ماندند  
به جای گل بر او آجر پراندند  
بباید خواست از مخلوق زنهار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به پا شد در جماعت شور و شرها  
رضاخان در قبال این هنرها  
که این کارت چه بود ای مرد غدار  
شکست از خلق مسکین دست و سرها  
شنید از ناظم مجلس تشرها  
چرا کردی به مجلس این چنین کار؟

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان سرنیزه خوردند  
چهل تن اندرین هنگامه مُردند  
دو صد تن تاکنون هستند بیمار  
گروهی را سوی نظمیه بردند  
برای حفظ قانون جان سپردند  
به ضرب تهِ تفنگ و زیر آوار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضاخان شد از این حرکت پشیمان  
از آنجا شد به سوی قم شتابان  
که باشد بعد از این بر خلق غمخوار  
به سعد آباد رفت از شهر تهران  
حجج بستند با او عهد و پیمان  
ز جمهوری نگوید هیچ گفتار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قم برگشت و عاقل شد ولی حیف  
به مجلس کرد توهین از سر کیف  
که ملت نیست با ایشان وفادار  
که کردش باز اغوا ناصر سیف  
ولیکن بی خبر بود از کم و کیف  
به جز شش هفت تن بیکار و بیعار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بدگمان شد  
به سوی رودهن آخر چمان شد  
کشیده شد میان مملکت چار  
عقاید جملگی از او رمان شد  
همان چیزی که می دیدیم آن شد  
که از میدان به در رفته است سردار

### دریغ از راه دور و رنج بسیار

به مجلس قاصدی از راه آمد  
که اکنون تلگراف از شاه آمد



رضاخان عزل بی‌اکراه آمد  
که قانون اساسی چون شده خوار

شه از مجلس عقیدت خواه آمد  
دگر کس ملک را باید پرستار

دریغ از راه دور ورنج بسیار

به تعلیمات مرکز در کنایات  
که سرباز لرستان و مضافات  
قشون غرب گردد زود سیار

رسید از احمد آقا تلگرافات  
نماید از رضاخان دفع آفات  
سوی مرکز پی تنبیه احرار

دریغ از راه دور ورنج بسیار

و کیلان این تشرها چون شنیدند  
به تنبان‌های خود از ترس ...  
بر این جمعیت مرعوب ...

ز جای خویش از وحشت پریدند  
نود رأی موافق آفریدند  
سلیمان بن محسن شد علمدار

دریغ از راه دور ورنج بسیار



تایید پنجم

چه زلفها گشته بر محبت زار  
بویغ از زار، هر روز یک بسیار

ترتیب زنده گشته بر حال است  
که در لوح حکمت خط آیات  
خواجه ز کور است و کمال است  
بویغ مخلوق از آثار و کمال است

نیت به بیم بگفته در اول  
که گوید در لوح کتب بر اول  
در بیخ در ...

چو در کتب در لوح حکمت است  
بگفته در لوح کتب بر اول  
نمود اول بفرموده است در اول

نمود در کتب در لوح حکمت است  
نمود در کتب در لوح حکمت است  
نمود در کتب در لوح حکمت است

۲

حقیقت هرگز در محنت از سر  
بن بر که بر سر محنت از سر  
در کتب در لوح حکمت است  
نمود در کتب در لوح حکمت است

برادر در لوح حکمت است  
نمود در کتب در لوح حکمت است  
نمود در کتب در لوح حکمت است





جو مهر زرد آرزویشی  
 عدو تو دشمنان آرزویشی  
 آرزو تفسیر کنه آرزویشی  
 نیتش عمر آرزویشی  
 کند کور کور آرزویشی  
 ز صلح در روی آرزویشی  
 دروغ ...  
 جان کنه زار آرزویشی  
 ناله کنه مهر آرزویشی  
 زنده کنه زار آرزویشی  
 که مهر زرد دار آرزویشی  
 دلکش به خودی آرزویشی  
 ز عدو تو ز قتل آرزویشی  
 دروغ ...  
 زنده کنه زار آرزویشی  
 ناله کنه مهر آرزویشی  
 زنده کنه زار آرزویشی  
 که مهر زرد دار آرزویشی  
 دلکش به خودی آرزویشی  
 ز عدو تو ز قتل آرزویشی  
 دروغ ...  
 زنده کنه زار آرزویشی  
 ناله کنه مهر آرزویشی  
 زنده کنه زار آرزویشی  
 که مهر زرد دار آرزویشی  
 دلکش به خودی آرزویشی  
 ز عدو تو ز قتل آرزویشی  
 دروغ ...

در راهی که رهها گشته رود  
 کاشم بر راهی که نیت  
 بر این گاه و زمانه  
 زنده در گشته که دیگر جان

که همه بر تقدیر مکتوب  
 نیز کجاست آن خودی که در راه  
 فریاد از ...

تقدیر آن را در پیشانی  
 بعلیر نیت که از آن  
 کشته بر آن گاه که زانی  
 که همه بر آن کجاست که در راه

ادا باشد که در راه دلی  
 بر این راه که در راه  
 در راه ...

دنیا به بر تقدیر مکتوب  
 که همه بر تقدیر مکتوب  
 به همه بر تقدیر مکتوب  
 که همه بر تقدیر مکتوب  
 که همه بر تقدیر مکتوب  
 که همه بر تقدیر مکتوب  
 که همه بر تقدیر مکتوب

در راهی که از راه  
 از راهی که از راه  
 زنده که از راه



عقوبت اسرار و کلمات

بهر راسه کوه را  
که همدان ناسخ کار کوه را  
بدین اوی

نه از سر به این نغمه رو

بهر این حرف سوز

شود صدق به غمناک صاف

که همدان ناسخ کار کوه را

بدین نغمه غمناک

که شرمه بهادر کوه را

و بدین اوی

مردم مریخ را در ادا

شکست کوه در فتح کوه را

صدت نمود این کوه را

در مکه نواز استخوان

چون در کوه نواز

بسیار کوه را در کوه را

درین

عالم مریخ را

نمایه کار کوه را

رود کوه را در کوه را

بسیار کوه را در کوه را

عقوبت اسرار  
نغمه غمناک  
بهر راسه کوه را  
که همدان ناسخ کار کوه را  
بدین اوی





۵  
 چه گفته است شعر در این  
 نیر که در مویب رخسار  
 ز تن ابرو جان برت خارا  
 بوی ز درم زده کار دریا  
 فراموش علم معاد و کبار  
 نواز دات از فریاد

بوی جان من خط و کوه  
 این شعر در مویب سخن  
 معصوم قسم سخن در ده  
 قصه نهدی هم نمود در گل  
 اینست بر از صنف بار  
 ز فغان از هزار و یکبار  
 در مویب...

نسخه کلمه مهر است  
 نام این است اسبی  
 نویسی کار نهد در همه ادب  
 عهد حکیم را بر لطف  
 ز نهاره بوی نغمه نیکار  
 نهدت شعر من هم کبار  
 زدم از بیه  
 نیر که گفتی از در دلهاست  
 نهدت از دلهاست  
 عهد را از دست ولی نهد





۹  
—

تعلیم و در برابر خداست  
 بسطی بایم در بصر  
 زنده در نگار ز صفا  
 زرق زار ...

اینم در زوی زین  
 اردن و کلبه و کلبه  
 سرور و جان در مرد کوه  
 ز بار صفا و صفا  
 ز کله ز کله  
 ز صفا ز صفا  
 درج

رنگا با صفا ز صفا  
 ز صفا با صفا  
 ز صفا با صفا  
 ز صفا با صفا

سده هم در این  
 بگو حضرت زین  
 درج از ...

بتهران قیب کسی است  
 کز راه فولاد خنیا  
 کز راه فولاد خنیا  
 در کوه خنیا

بنا در کوه خنیا  
 بنا در کوه خنیا  
 بنا در کوه خنیا  
 بنا در کوه خنیا

نورانی که لند ه استی ۱۰  
بم قدر عفت و استی که در لند ۱۰  
بر دو کوی نیک برین طرد  
فرستت که بنام فرزند

ای که فرستت زنده عیار  
کام آتیه که لند طرد  
ز رخ از...

بیا بر که یک به یک  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که

بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که

بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که

بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که

بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که  
بیا بر که در آن تر که





۱  
 علمها سرخ زرد و دل جو در  
 میان سفر و دنیا را نشاند  
 بجز دست بر پای برادر  
 در کشته تین کوه غبار  
 در سحر و دزدان تیرولن  
 تهنیت را از دست بر باد  
 تیر کرد و نصیب بر حق  
 بی شکم تین، و وار در صبرها  
 فدای این سرخ و تانها  
 ز در تیر سینه کم حواد  
 فدای از  
 ز عهد در یک کام رو  
 ضا داد که تیر سینه تیر رو

کلمه سید از دست سید

تیر ششم اردیبهشت

زادگان سید

خط در اردیبهشت

در مع...

در تیر سید

دکلمه سید

بروز ششم

سید سید

کلمه در سید

در سید

در مع...

تیر ششم

در سید

در سید

در سید

در سید

در سید

در مع...





۱۰

بسیار درج و فرود آمد  
نکته از فن تکلیف است  
افزایه در بیان شرح  
شبه از نام همین است

که من کار تمام بودم  
و را کردان بکنم این بیان کار  
درج از ...

بسیار بر دوای هر نزه فرود  
لازم در اصولی تکلم برود  
پیدا و ادب است که نمود  
ساز عطا تا نه جای پرود

صفتی که از شبهه کار  
ز فرست که گفت در زبان  
درج از ...

افزایه شرح از هر یک است  
سعد از زنت از هر کلام  
زیر این شرح است که  
جمع شبهه با ادعای هر یک

که من کار تمام بودم  
و را کردان بکنم این بیان کار  
درج از ...

۱۱  
 ترخ برکت دای من در حلق  
 که کردی تا بنواختی از کسوف  
 مجلس کوفتونی از کسوف  
 و سبک با غیر بودیم گفت  
 که ملت من است زنده دار  
 خوشتر بودیم با کسوف  
 در خاز...

از راه مجلس به کمال  
 قضا به جلی از ادبای  
 سیر رودنیم فرجه  
 سخن نویسی در این سالها  
 کسوف سال کسوف  
 که از این راه از کسوف  
 در خاز...

مجلس ما همه از راه  
 که اینان ملک است  
 رضا ه علی به اول  
 سه از مجلس عفتت جوان  
 که تا در کسوف  
 در کسوف سال  
 در خاز...



تعلیمات و کربانجات  
 سید زینب و تنگنات  
 که بر تابه رستان بانهاست  
 حمیه از زلفان دهن است  
 قوه غیب کرد و کوه  
 سوار در آیه تهم ۱۸  
 درج ارباب...  
 و کنگه نیش تره و کشته  
 زین زینب و زینب  
 بینیان حمود از سر بریده  
 نقد از ارباب اوفیده  
 بر تن صفت ارباب  
 سیمان کس صفت ارباب  
 درج ارباب...





## دیکتاتورهای لمپن‌ها

جستارهایی پیرامون پدیده لمپنیسم از کودتای سیاه رضاخان تا سقوط رژیم پهلوی

محمد جعفر بگلو<sup>۱</sup>

### چکیده

بهره‌گیری از لمپنیسم برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی و شکل‌دهی به جریانات سیاسی کاذب، در دوران پهلوی سابقه دارد؛ به طوری که در جریان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نیز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاهد نقش‌آفرینی این گروه در سیاست هستیم. در دوران پهلوی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بستر ساز رشد لمپنیسم در ایران شد و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، لمپن‌ها که طی دهه‌های چهل و پنجاه تا حدودی از کنش‌های سیاسی به دور مانده بودند، به حربه‌ای در دست رژیم در حال سقوط بدل شدند تا به مثابه سدی برای مقابله با سیل انقلاب اسلامی عمل کنند.

این نوشتار بر آن است تا ضمن مروری تاریخی، نمونه‌هایی از بهره‌گیری رژیم پهلوی از لمپنیسم را (از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷) مورد بازخوانی قرار دهد. از آنجا

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی





که تنها در مواجهه با انقلاب اسلامی بود که حربه رژیم پهلوی در استفاده از لمپنیسم شکست خورد، این پژوهش خواهد کوشید تا با شیوه توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که چه عامل یا عواملی منجر شد تا توطئه رژیم پهلوی مبنی بر استفاده از اوباش و لمین‌ها در برابر حرکت انقلابی مردم ایران در سال ۵۷، به شکست منتهی شود. فرضیه پژوهش، ساماندهی گروه‌های مردمی در برابر چماق‌داران را عامل اصلی ناکامی این سیاست رژیم پهلوی می‌داند. شایان ذکر است که داده‌های اصلی این تحقیق بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای استوار است.

**کلیدواژه‌ها:** لمپن، رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی

### طرح مسئله

آوازه لمپن‌ها در تاریخ معاصر ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیوندی ناگسستنی دارد؛ آنجا که این گروه به عنوان بازوی اجرایی کودتا، زمینه‌های بازگشت شاه به سلطنت را فراهم کرده و نماینده آنان به «تاج‌بخش» ملقب شد؛ با این حال این قشر در بسیاری از رخدادهای تاریخ سیاسی ایران به ویژه در دوره پهلوی نقش آفرین بوده‌اند. این رژیم در بزنگاه‌های سیاسی، از کودتای سیاه رضاخان تا ماجرای جمهوری خواهی سردار سپه و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا حوادث مرتبط با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، با سازماندهی دسته‌های اوباش، این گروه‌ها را در راستای امیال خود وارد صحنه سیاسی کشور می‌کرد.

تحرکات، اقدامات و نقش این پدیده اجتماعی در سیاست ایران در عصر پهلوی از سوی نویسندگان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و آثار محدود اما ارزشمندی نیز در این رابطه وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب لمپنیسم که توسط علی‌اکبر اکبری نگاشته شده است اشاره کرد. این اثر پدیده لمپنیسم را تا سال ۱۳۴۲ مورد بررسی قرار داده و با رویکردی جامعه‌شناختی، به تبیین نقش اجتماعی و سیاسی این پدیده پرداخته است. نویسندگانی دیگر در کتاب لمپن‌ها در سیاست عصر پهلوی نمونه‌های تاریخی فراوانی از نقش این قشر در دوران رضاخان و محمدرضا شاه ارایه می‌دهد. بازه زمانی تحقیق ذکر شده سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۲ را در بر می‌گیرد و مجتبی زاده محمدی، نویسنده این کتاب، با بررسی نقش لمپن‌ها در رخدادهای منتهی به قیام ۱۵ خرداد، مباحث خود را پایان می‌دهد. علی رهنما نیز در پژوهشی با عنوان «لات‌ها، فرصت طلبان، سربازها، جاسوس‌ها: شرح سرنگونی مصدق در چهار روز»، که مشخصاً به واکاوی وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ اختصاص دارد، روایتی مفصل از نقش لمپن‌ها در عملیات موسوم به «آزاکس» ارایه می‌دهد.

گرچه پیش از روی کار آمدن رژیم پهلوی، قاجارها و به ویژه محمدعلی شاه از لمپن‌ها و چاقوکشان در راستای اهداف خود سود می‌جستند، اما دخالت این گروه در تاریخ و سیاست ایران از دوران رضاخان رنگ و بوی بیشتری پیدا کرد و تبدیل به یک پدیده اجتماعی شد

علاوه بر تحقیقات فوق، چند مقاله نیز در این رابطه به رشته تحریر درآمده است که مهم‌ترین آنها مقاله‌ای تحت عنوان «نقش عوامل مطرود در تحولات اجتماعی» به قلم محمد جاسمی و مقاله‌ای از حسین لاری با عنوان «لمپن‌ها، بریدگانی که نفرت می‌فروشتند» می‌باشد. همچنین پژوهش دیگری به «بررسی نقش لمپن‌ها در انتخابات و بلواهای دوره‌های هفدهم و هجدهم مجلس

شورای ملی» می‌پردازد و مقاله‌ای با عنوان «لمپن‌ها در گذار از مشروطیت به عصر پهلوی اول» تحركات این گروه را در سال‌های اولیه قدرت‌گیری رژیم پهلوی بررسی می‌کند.

همه این پژوهش‌ها بدون استثناء دو وجه مشترک دارند: اول اینکه محدوده زمانی هیچ کدام از آثار فوق از سال ۱۳۴۲ فراتر نرفته و به تعبیر دیگر، نقش لمپن‌ها در مقابله با انقلاب اسلامی تاکنون در هیچ پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ و دوم اینکه هیچ یک از تحقیقات انجام‌شده، به طور مبسوط به ریشه‌یابی دلایل رشد و نمو لمپنیسم در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی نپرداخته است.

پژوهش پیش رو با نگاه به نقش لمپن‌ها در سیاست عصر پهلوی (رضاخان و محمدرضا شاه)، عملکرد این پدیده را در مقابله با انقلاب اسلامی بررسی کرده و چرایی رشد و توسعه لمپنیسم در دوره سلطنت پهلوی دوم را واکاوی می‌کند. این تحقیق بر آن است تا با بررسی اسناد، واکاوی خاطرات و تورق مطبوعات، به سؤالاتی از این دست پاسخ دهد که علل توسعه چماق‌داری در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی چه بود؟ حاکمیت چه نقشی در توسعه لمپنیسم در این دوره داشت؟ چه نمونه‌هایی از استفاده رژیم پهلوی از چماق‌داران علیه انقلاب اسلامی در سال ۵۷ وجود دارد؟ و چه عامل یا عواملی منجر به شکست سیاست رژیم پهلوی در بهره‌گیری از اوباش در مواجهه با انقلاب اسلامی شد؟

## تعریف لمپنیسم و تبیین جایگاه اجتماعی لمپن‌ها

در زبان فارسی، معادل مناسبی برای تعریف واژه «لمپن» وجود ندارد و کلمات جاهل، لات، بزب‌بهاذر، اوباش، گردن کلفت، اراذل و کلاه‌مخملی، گرچه هر کدام یادآور یکی از جنبه‌های لمپنیسم هستند و گوشه‌ای از خصوصیات اجتماعی لمپن‌ها را در ذهن تداعی می‌کنند، اما هیچ کدام از این واژه‌ها نمی‌توانند معادل مناسبی برای آن مفهوم باشند.





«لومپن» یا «لمپن» یک اصطلاح آلمانی است که معمولاً به طور عام برای افراد رانده‌شده از طبقه، وازده، به فساد کشیده‌شده و فاقد جایگاه و هویت طبقاتی به کار می‌رود. در واقع لمپن‌ها دسته‌ای از افراد جامعه‌اند که به تنهایی طبقه خاصی را تشکیل نمی‌دهند بلکه خود زیر مجموعه‌ای از پست‌ترین طبقه شهری می‌باشند. لمپن از آنجا که شغل ثابت و درآمد معینی ندارد، از طریق طفیلی‌گری، دست‌فروشی و مشاغل کاذب کسب درآمد کرده و با توسل به زور بازو و اعمالی چون چاقو‌کشی، درگیری، دعوا، ارباب، باج‌گیری و... گذران زندگی می‌کند و به خواسته‌هایش دست می‌یابد.<sup>۱</sup>

لمپن برای رسیدن به هدفش به هر اقدامی دست یازیده و در ازای دریافت اندک پولی، قدرت بازوی خود را در اختیار ارباب قرار می‌دهد. آنان «اوباش جوان قلمچماقی معروف به چاقو‌کشان هستند که می‌توانند برای هر نوع عمل فاسد یا وحشت‌افزا به کار گرفته شوند.»<sup>۲</sup> لمپن، درک صحیحی از اوضاع سیاسی ندارد، اما با اندک تحریکی وارد این حوزه شده و در راستای امیال شخصی، و نه اجتماعی گام برمی‌دارد.<sup>۳</sup> به تعبیری بهتر: «معمولاً دخالت لمپن‌ها در جریانات سیاسی از روی آگاهی و تشخیص منافع و حقوق سیاسی نیست؛ به همین علت در اکثر موارد و در شرایط خاص، تحت تأثیر و تحریک نیروهای ارتجاعی به حوادث و جریانات سیاسی می‌پیوندند؛ به طوری که ارتجاع - استعمار در حساس‌ترین و طوفانی‌ترین روزهای تاریخی، به منظور مرعوب کردن نیروهای انقلابی و برپا کردن آشوب و تخریب و ایجاد رعب و وحشت، با پول و وعده و وعید از نیروهای لمپن استفاده می‌کند.»<sup>۴</sup>

اصطلاح «لومپن پرولتاریا» نخستین بار توسط کارل مارکس در کتاب *نبرد طبقاتی در فرانسه*، برای توصیف قشرهای رانده‌شده اجتماعی به کار برده شد.<sup>۵</sup> مارکس اعتقاد داشت لومپن پرولتاریا در هر شهر بزرگ، توده‌ای متمایز از پرولتاریای صنعتی را تشکیل می‌دهد که کانون انواع و اقسام دزدان و جنایتکاران است. وی همچنین لمپن‌ها را «قشر ضدانقلابی و تفاله دیگر طبقات» می‌نامد که به خاطر فقدان امتیاز، از دسترنج دیگران ارتزاق کرده<sup>۶</sup> و از آنجا که فاقد آگاهی سیاسی و اجتماعی هستند، به آسانی نفع جمعی را فدای منفعت شخصی می‌کنند. نکته مهم در بحث مارکس در تعریف لمپن‌ها، تأکید او بر نقش سیاسی - ارتجاعی این

۱. محمود طلوعی، فرهنگ جامع علوم سیاسی، تهران، علم، ۱۳۷۷، ص ۷۵۹.

۲. یرواند آبراهامیان، کودتا، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۶.

۳. شمس‌الدین فرهیخته، فرهنگ فرهیخته، تهران، زرین، ۱۳۷۷، ص ۶۴۱.

۴. علی‌اکبر اکبری، لمپنیسم، تهران، سپهر، ۱۳۵۲، ص ۲۶.

۵. بهروز گرانمایه، «لمپنیسم یا بداخلاقی رسانه‌ای در مطبوعات ایران»، تهران، راه‌نو، ش ۱۰، تیرماه ۱۳۷۷، ص ۲۶.

۶. محمد جاسمی، «نقش عناصر مطرود در تحولات اجتماعی»، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۴۷-۱۴۵.

قشر اجتماعی است و این دقیقاً بعدی است که در رابطه با موضوع نوشتار پیش رو از اهمیت برخوردار است؛ در واقع این نوشتار بر آن است تا نقش لمپن‌ها در مواجهه با انقلاب اسلامی را بررسی کند. از این منظر، مقصود از «لمپن» در پژوهش پیش رو گروه‌های چماق به دستی است که از سوی حاکمیت پهلوی اجیر می‌شوند تا با حمله به اجتماعات مردمی، نقشی بازدارنده در مسیر انقلاب ایفا کنند. این گروه که فاقد مشی سیاسی مشخص بوده و اغلب خود را «سلطنت‌طلب» معرفی می‌کردند، در کنار نیروهای نظامی، به ابزاری برای مواجهه با انقلاب اسلامی بدل شدند.

### رضاخان و نمایش جمهوری لمپن‌ها

گرچه پیش از روی کار آمدن رژیم پهلوی، قاجارها و به ویژه محمدعلی‌شاه از لمپن‌ها و چاقوکشان در راستای اهداف خود سود می‌جستند،<sup>۱</sup> اما دخالت این گروه در تاریخ و سیاست ایران از دوران رضاخان رنگ و بوی بیشتری پیدا کرد و تبدیل به یک پدیده اجتماعی شد. در پی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، این گروه زیر سایه نیزه قزاقان و در معیت «مأموران تأمینات»، ضمن بازداشت مخالفان کودتا، فرصت اقدام را از دیگر جریان‌های سیاسی گرفتند.<sup>۲</sup> رضاخان همچنین در راستای دستیابی به اهداف بعدی خود که مهم‌ترین آن تغییر سلطنت در ایران بود، به نحوی گسترده از لمپن‌ها استفاده کرد. در هنگام نخست‌وزیری وی، این گروه‌ها زمینه افکار عمومی را برای به قدرت رسیدن رضاخان فراهم کردند و در ماجرای جمهوری خواهی نیز گروه‌هایی از او باش و لمپن‌ها صحنه گردان بودند. عبدالله مستوفی که در جریان جمهوری خواهی رضاخانی شاهد عرض اندام و تحركات لمپن‌های اجیر شده یا به تعبیر خودش «بچه‌لات‌ها» بود در این باره می‌نویسد:

در بعد از ظهر ۲۷ حوت (۵ شهریور) در دیوان محاکمات مالیه مشغول کار بودیم که یک مرتبه صدای جنجال و هیاهوی زیادی از بیرون شنیده شد. این ملت بود که جمهوری می‌خواست؟! پس از پایان کار، هنگام عصر برای دیدن این دستجات و تماشای این جمهوری خواهی مصنوعی، عمداً پیاده از خیابان‌های لاله‌زار، شاه‌آباد و جلوی مجلس و خیابان نظامیه آمدم. در بین راه جمعیت‌های ۲۰۰-۳۰۰ نفری که در میان آنها بچه‌لات‌هایی هم مشاهده می‌شدند، دیدم. اینها بیرق‌های سرخی در دست گرفته و عده‌ای

۱. جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶-۲۷۴.

۲. علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، زریاب، ۱۳۸۸، ص ۶۴۵.





رضاخان که پیش از به دست‌گیری قدرت در مواقع ضروری از نیروی لمپن‌ها استفاده می‌کرد، پس از رسیدن به تخت و تاج از آنجا که می‌دانست هر حزب و گروهی با استخدام آنان به راحتی می‌تواند به مقاصد خود دست یابد و نیز از آن جهت که به دنبال ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند بود، دست از حمایت لمپن‌ها برداشته و با تشکیل شهربانی، نظمیه و ژاندارمری تلاش کرد تا با کنترل آنان به نفوذ این قشر در سیاست ایران خاتمه دهد

هم پیراهن سرخ در دست داشتند... و در خیابان‌ها گردش می‌کردند.<sup>۱</sup> اوباش اجیرشده توسط رضاخان، در جریان جمهوری خواهی در مجلس نیز غوغایی به پا کردند؛ به طوری که به درگیری ختم شد. در دوم مهرماه، سردار سپه که گمان می‌کرد با تصویب مجلس به مراد خود خواهد رسید، کوشید با ارباب، نمایندگان را وادار به تصویب جمهوری کند. در این میان گروه‌های اوباش که نظامیان لباس شخصی نیز در میان آنها

دیده می‌شدند، در حمایت از جمهوری، دست به یک تظاهرات ساختگی زدند. از سوی دیگر، دسته‌ای متشکل از مردم و حامیان آیت‌الله مدرس که پارچه‌نوشته‌ای با این مضمون که «ما جمهوری نمی‌خواهیم» حمل می‌کردند، وارد خیابان‌ها شده و به سمت مجلس رفتند. در این گیر و دار، دسته کوچکی از اوباش که توسط سردار سپه کاملاً تجهیز شده بودند، با چوب و چماق و دشنه و با فریاد «زنده باد جمهوری»، عربده‌کشان وارد مجلس شدند و بنای درگیری گذاشتند؛ اما از آنجا که تعداد مردم بسیار بیشتر بود، در این بلوا لمپن‌ها ناکام ماندند.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، سردار سپه در مواجهه با قوام و در راستای به زیر کشیدن کابینه او نیز از نیروی اوباش استفاده کرد و با راه‌اندازی دسته‌های مزدور که ابایی از قتل و غارت و تخریب نداشتند، وانمود کرد که دولت قوام قادر به برقراری امنیت در پایتخت نیست. طولی نکشید که رضاخان با استفاده از بی‌اطلاعی مردم، تحریک احساسات جمعی و با کمک لمپن‌های اجیرشده توانست موقعیت خویش را بیش از پیش تقویت کند.<sup>۳</sup>

در دوران نخست‌وزیری رضاخان نیز هنگامی که مجلس قصد استیضاح او را داشت بار دیگر اوباش مجهز وارد صحنه شدند تا با فضاسازی، مانع از اقدام مجلس شوند. در ۲۷ مرداد ۱۳۰۳ و درست در موعد جلسه مجلس به منظور استیضاح نخست‌وزیر، گروهی از لمپن‌ها که با چوب و چماق و دشنه و ششلول مجهز شده بودند، در معیت نظامیان در حوالی بهارستان اجتماع کردند. آنها مترصد حمله به برخی نمایندگان مخالف رضاخان بودند. این

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۸۹.

۲. مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، تهران، مرکز، ۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۳.

۳. همان، ص ۷۵.

چماق به دست‌ها با حمله به مدرس، حائری و کازرونی، آنها را زیر ضربات مشت و لگد و چماق گرفته و مضروب کردند. در اثر این اغتشاش، و در اثر بیم جانی برخی نمایندگان، مجلس استیضاح را پس گرفت.<sup>۱</sup>

رضاخان که پیش از به دست‌گیری قدرت در مواقع ضروری از نیروی لمپن‌ها استفاده می‌کرد، پس از رسیدن به تخت و تاج از آنجا که می‌دانست هر حزب و گروهی با استخدام آنان به راحتی می‌تواند به مقاصد خود دست یابد و نیز از آن جهت که به دنبال ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند بود، دست از حمایت لمپن‌ها برداشته و با تشکیل شهربانی، نظمی و ژاندارمری تلاش کرد تا با کنترل آنان به نفوذ این قشر در سیاست ایران خاتمه دهد.<sup>۲</sup> او حتی کوشید تا با تخریب محله قدیمی سنگلج، پایگاه این قشر را هدف گرفته و ویران کند. نتیجه این اقدامات، به حاشیه رفتن لمپن‌هایی بود که نقش ویژه‌ای در روی کار آمدن رضاخان و تثبیت سلطنت او داشتند.

### محمدرضا پهلوی و بهره‌گیری از لمپنیسم

گرچه در اواخر سلطنت رضاخان، تلاش شد تا لمپن‌ها از صحنه سیاسی ایران به دور بمانند، اما سیاست مهار لمپن‌ها که رضاشاه آن را در پیش گرفته بود تنها تا شهریور ۱۳۲۰ یابرجا ماند. با سقوط دیکتاتوری رضاشاه، به دلایلی نظیر کاهش تسلط حکومت مرکزی و مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر، بار دیگر شاهد ظهور و رشد لمپن‌ها در جامعه ایران هستیم. این گروه با مهندسی حاکمیت، از سال ۱۳۳۲ بار دیگر وارد جریان‌های سیاسی می‌شوند و تا بهمن ۵۷ به طور جسته و گریخته در مقابل جنبش‌های آزادی‌خواهانه ملت ایران قرار می‌گیرند.

در اوایل سلطنت پهلوی دوم، با هدف کنترل اوباش، قوانینی برای مهار آنها وضع شد. در همین راستا، در سال ۱۳۲۳ قانون دستگیری، محدودسازی و تبعید اوباش به اجرا گذاشته شد. بر همین اساس، بسیاری از چاقوکشان که مخل امنیت جامعه شناخته می‌شدند، ابتدا به آبادان و سپس به بندرعباس تبعید شدند.<sup>۳</sup> اما دستگاه پهلوی دوم، از اوایل دهه سی، با یک چرخش در سیاست اولیه خویش، کوشید با تسلط بر اوباش، آنان را به ابزار

۱. محمدعلی (همایون) کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، تهران، مرکز، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴-۱۳۳.

۲. مجتبی زاده محمدی، همان، ص ۶۹-۶۸.

۳. محمد جعفر بگلو، *لوطی انقلابی (زندگی و زمانه شهید طیب حاج‌رضایی)*، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۹، ص ۲۹-.





با سقوط دیکتاتوری رضاشاه، به دلایلی نظیر کاهش تسلط حکومت مرکزی و مهاجرت‌های بی‌رویه از روستا به شهر، بار دیگر شاهد ظهور و رشد لمپن‌ها در جامعه ایران هستیم. این گروه با مهندسی حاکمیت، از سال ۱۳۳۲ بار دیگر وارد جریان‌های سیاسی می‌شوند و تا بهمن ۵۷ به طور جسته و گریخته در مقابل جنبش‌های آزادی‌خواهانه ملت ایران قرار می‌گیرند

دست خود بدل کرده و در شرایط مختلف از این گروه به سود خود استفاده نماید.<sup>۱</sup> بدین ترتیب بهره‌گیری محمدرضا پهلوی از قدرت بازدارنده لمپن‌ها، از اوایل دهه سی، کلید خورد. در این سال‌ها، این گروه‌ها در پناه شاه، درباریان و احزاب قدرت‌طلب سر بر آوردند و در اکثر جریانات سیاسی-اجتماعی دوران پهلوی دوم نقش آفرینی کردند.<sup>۲</sup>

در این دوره، اوج دخالت لمپن‌ها در سیاست را می‌توان در سه حادثه مهم نهم اسفند ۱۳۳۱، ربه‌شدن محمود افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد همان سال مشاهده کرد. اقداماتی که در نهایت منجر به سقوط دولت دکتر محمد مصدق و بازگشت شاه به قدرت شد و سر دسته لمپن‌ها یعنی شعبان جعفری به دریافت لقب «تاج‌بخش» مفتخر گشت.

در نهم اسفند ۱۳۳۱، درست هنگامی که اختلافات شاه با مصدق به نقطه جوش نزدیک شد، خبر درخواست نخست‌وزیر مینی بر خروج شاه از کشور در تهران پیچید. در چنین فضایی، گروهی از لمپن‌ها به سرکردگی طیب حاج‌رضایی، پس از ساماندهی دستجات خود، به سرعت در مقابل کاخ مرمراجتماع کرده و با فریاد «مرگ بر مصدق» مخالفت خود را با خروج شاه از کشور اعلام کردند. در اردیبهشت سال بعد، سر تیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی دولت مصدق با کمک چند تن از اوباش به سرکردگی امیر رستمی معروف به پهلوان کچل ربه‌شده شد. چند روز بعد جنازه افشارطوس در حالی که آثار شکنجه بر آن نمایان بود، در حوالی لشکرک یافت شد.<sup>۳</sup> بعدها روشن شد امیر رستمی که از سوی رهبران کودتا اجیر شده بود، در ازای دریافت ۲۰ تومان در ربایش رئیس شهربانی مصدق نقش داشته است. روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اوج خوش‌رقصی لمپن‌های اجیر شده بود؛ این گروه که با پول تطمیع شده بودند، نقش ویژه‌ای در رخدادهای روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشتند. در ساماندهی و تجهیز و تطمیع گروه اوباش، برادران رشیدیان نقش اصلی را بر عهده داشتند. آنها با تزییق پول به

۱. مجتبی زاده‌محمدی، همان، ص ۹۵.

۲. جان فوران، همان، ص ۳۵۹.

۳. سهراب یزدانی، کودتاهای ایران، تهران، ماهی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۳.



این گروه، آنها را روانه خیابان‌ها کردند.<sup>۱</sup> این نیروی چماق به دست به عنوان بازوان اجرایی کودتا، در آن روز نقش ویژه‌ای ایفا کردند و پیروزی کودتا مرهون تلاش آنان بود. از این زمان به بعد بود که شاه بیش از پیش به قدرت لمپن‌ها واقف شد و برای قدردانی از آنان علاوه بر واگذاری امتیازهای مختلف به آنها، دست این گروه را در چپاول و غارت مردم باز گذاشت.

رژیم شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بارها در مواقع بحرانی دسته‌های اجیر شده اوباش را روانه خیابان‌ها کرد تا از شکل‌گیری جریان‌های انقلابی جلوگیری کند. با وجود اینکه در این سال‌ها کشور از لحاظ سیاسی در حالت خفقان به سر می‌برد، اما باز هم گاه و بی‌گاه نارضایتی‌ها و مخالفت‌های مردم به صورت برپایی میتینگ‌ها، تجمع‌ها و تظاهرات بروز می‌یافت. این اختلاف‌ها در اواخر سال ۱۳۴۱ و در مخالفت با رفراندوم شاه اوج گرفت که تحت تأثیر فعالیت روحانیون برجسته با رهبری امام خمینی (ره) به منصفه ظهور رسید. رژیم پهلوی بنا به رویه سابق خود برای مقابله با این حرکت، شیوه استخدام اوباش خیابانی را در پیش گرفت. برای نمونه می‌توان به حمله چاقو کشان به دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۱ و فعالیت اوباش در جریان مسافرت شاه به قم در همان سال اشاره کرد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، در خرداد همان سال نیز رژیم شاه با تجهیز اوباش، آنها را به مقابله با مردم فراخواند. در خاطرات انقلابیون آمده است که:

مدرسه حاج ابوالفتح کانون خروش مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ بود. آن روز بعضی از ارادل و اوباش به سرکردگی شعبان بی‌مخ با دشنه و چاقو در مدرسه حاج ابوالفتح جهت اذیت و آزار مردم جمع شده بودند.<sup>۳</sup>

هر چند در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اوباش در معیت مأموران رژیم، نقش ویژه‌ای در سرکوب مردم و معترضان داشتند، اما گروهی از جوانمردان به رهبری طیب حاج‌رضایی که به خاطر عشق و علاقه به امام خمینی خود را به صف نخست قیام رسانده بودند، تا پای جان در این مسیر گام زدند. طیب حاج‌رضایی که نقش ویژه‌ای در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ داشت و محرک اصلی بازار محسوب می‌شد، سرانجام در ۱۱ آبان آن سال به جرم طرفداری از امام خمینی به همراه حاج اسماعیل رضایی تیرباران شد.

۱. یرواند آبراهامیان، همان، ص ۲۱۷.

۲. رک: غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، رسا، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱-۲۱۱.

۳. حمید کریمی پور، خاطرات آیت‌الله خزعلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸.





## عوامل توسعه لمپنیسم در دوران پهلوی دوم

از اصلی‌ترین دلایل توسعه سیاست‌های رژیم پهلوی در بازتولید لمپنیسم در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### الف. تبعات ناشی از اجرای اصلاحات ارضی

از ابتدای دهه چهل در پی تغییراتی که در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود آمد، یعنی توجه به بخش صنعت و عدم توجه به بخش کشاورزی، بسیاری از روستاییان به امید یافتن شغل بهتر و استخدام در کارخانجات، به شهرها مهاجرت کردند، اما عملاً به علت عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی، ضعف صنایع و فعالیت‌های اقتصادی، فقدان کار و... بخشی از این افراد که ظرفیت آن را نیز داشتند، به صفوف لمپن‌ها پیوستند.

این روند مهاجرت، در اوایل دهه چهل و در پی انجام سیاست اصلاحات ارضی شدت پیدا کرد؛ بدین ترتیب سیل عظیم کشاورزانی که کار در زمین زراعی را از دست داده بودند، به امید درآمد بیشتر راهی شهرها شدند؛ این در حالی بود که امکانات موجود در شهر پاسخگوی نیازهای این جمعیت نبود. لذا روستاییانی که عمدتاً تحت تأثیر سیاست دولت در قالب اصلاحات ارضی ده را ترک گفته، برای یافتن کار و ساختن زندگی بهتر به شهر گریختند، عملاً به علت عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی و ضعف صنایع و فعالیت‌های اقتصادی، بسیار زود سقوط کردند. در این میان، گروه‌هایی از این افراد که مستعد ورود به جرگه لمپنیسم بودند، بر اثر فشارهای اقتصادی و ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی، به خیل لمپن‌ها ملحق شدند.

### ب. سیاست‌های نادرست فرهنگی رژیم

سیاست نادرست فرهنگی رژیم پهلوی از دیگر عوامل توسعه لمپنیسم بود. در این راستا سینمای ایران دوران پهلوی به خصوص در دهه پنجاه، بازتاب روشنی از وضعیت جامعه آن دوره است. سینمای ایران به صحنه نمایش زندگی طیف وسیعی تبدیل می‌شود که ولگردان، دزدها، قاچاقچی‌ها، رقصه‌ها، فواحش، قماربازها، دلالان، قداره‌بندان، باجگیران و... را در بر می‌گیرد. در سینمای ایران دهه پنجاه، بسیاری از لمپن‌ها اغلب با چهره‌ای مثبت در قالب یک قهرمان تصویر شده‌اند.

### پ. ساختار غیردموکراتیک قدرت در رژیم پهلوی

اساساً ساخت قدرت در دوره پهلوی مبتنی بر روابط قدرت شخصی بود که موجبات گسترش روابط شخصی و غیررسمی شدن فرآیندهای سیاسی را فراهم می‌ساخت. در چنین سیستمی، دخالت لمپن‌ها در جریانات سیاسی از روی آگاهی، تشخیص منافع ملی و حقوق سیاسی نبود؛ بلکه در اکثر موارد تحت تأثیر و تحریک نیروها و جریانات سیاسی دیگر صورت

می‌گرفت. استبداد، ارتجاع و استعمار، در حساس‌ترین روزهای تاریخی، به منظور مرعوب کردن انقلابیون و برپا کردن آشوب و تخریب، با پول و وعده و وعید از نیروهای لپمن استفاده می‌کردند.

### ت. ساختار شبه‌مدرنیستی اقتصاد شهری و توسعه ناموزون صنعتی

لمپنیسم، پدیده‌ای شکل گرفته از پیامدهای رشد سریع سرمایه‌داری وابسته بود که به واسطه سیاست توسعه ناموزون رژیم پهلوی گسترش یافت. با توسعه حلبی آبادها و افزایش مهاجرت، کیفیت زندگی بسیاری از خانواده‌ها پایین آمد. از سال ۴۵ تا سال ۵۵، درصد خانواده‌های شهری که در یک اتاق زندگی می‌کردند از ۳۶ به ۴۳ رسید و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، ۴۲ درصد خانواده‌های تهرانی مسکن مناسبی نداشتند. مجموعه فرآیند فوق به توسعه لمپنیسم کمک کرد.<sup>۱</sup>

در اوایل دهه چهل، کارخانه‌ها و صنایعی که مولود صنعتی شدن کشور بودند، به دلیل ساختار شبه‌مدرنیستی و نیز ناتوانی از رقابت با کالاهای خارجی، به سرعت بسته می‌شدند که نتیجه آن افزایش تعداد بیکاران بود. لذا این جمعیت بیکار، سرگردان و کم‌درآمد، مجبور می‌شد تا در حاشیه شهرها ساکن شده و در معرض گرایش به لمپنیسم قرار گیرد. به بیان دیگر «بحران مدرنیزاسیون عوام گریانه و نیز سقوط اقتصاد سوسیالیستی، به فرآیند پرولتاریایی<sup>۲</sup> شدن جامعه» ختم شد.<sup>۳</sup> به تعبیر آنتونی پارسونز (سفیر کبیر بریتانیا در ایران طی سال‌های ۵۲ تا ۵۷):

عوارض توسعه ناموزون، زیربنای اجتماعی کشور را به لرزه درآورد. روستاییان که به شهرها سرازیر شده بودند به زودی به پرولتاریای بی‌ریشه (کارگران بی‌ریشه) و ساکن حلبی‌آبادهای حومه بدل شدند.<sup>۴</sup>

### ث. الگوهای اقتصادی اقتباسی و غیردینی

در عرصه اقتصادی، برنامه‌ریزی غیربومی و تقلیدی و روی آوردن به الگوهای برگرفته از غرب، بدون انطباق آن با شرایط روز جامعه، فرهنگ و امکانات کشور، علاوه بر زیان‌هایی که به جامعه تحمیل ساخت به توسعه لمپنیسم در ایران دامن زد. به خصوص اینکه الگوی

۱. رک: حمیدرضا ملک محمدی، *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۵۱-۱۲۶.

۲. طبقه کارگر، طبقه‌ای که تنها با فروش نیروی کارش امور معاش خود را می‌گذراند.

۳. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه اسدالله نبوی چاشمی، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۱، ص ۴۸.

۴. آنتونی پارسونز، *غرور و سقوط*، ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۹.





رژیم شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بارها در مواقع بحرانی دسته‌های اجیر شده او باش را روانه خیابان‌ها کرد تا از شکل‌گیری جریان‌های انقلابی جلوگیری کند

توسعه کشور صرفاً بر رشد اقتصادی، بدون منظور داشتن توزیع عادلانه درآمدها تأکید داشت. بی‌تردید ثمره مهم آن، تعمیق بیشتر شکاف طبقاتی و دوری جستن از عدالت اجتماعی بود. لذا می‌توان گفت که در دوره محمدرضا شاه شیوه غالب در مناسبات و شاخصه فکری و رفتاری لمپن‌ها بازتاب شیوه سنتی و شبه‌مدرن مناسبات اقتصادی، تجاری و خدماتی بود.

### سیاست‌های محمدرضا پهلوی در استفاده ابزاری از لمپنیسم در مواجهه با انقلاب اسلامی (مورد مطالعاتی: پاییز و زمستان ۵۷)

علاوه بر علل فوق، بی‌تردید مهم‌ترین علت توسعه لمپنیسم در دوران پهلوی، از تمایل این رژیم به بازآفرینی یک گروه دست‌پرورده نشأت می‌گرفت. دستگاه پهلوی در صدد بود تا با خلق یک قشر وابسته به دربار که اصطلاحاً «غلام حلقه به گوش» شاه بوده و از قدرت بازو نیز بهره‌مند هستند، در راستای اهداف خود استفاده کند. این عامل خود به خود منجر به توسعه لمپنیسم گردید. رژیم قصد داشت همانند سال‌های ۱۲۹۹، ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲، با استفاده از این گروه‌های چماق به دست، مردم را سرکوب کرده و بدین طریق به اهداف خویش دست یابد. شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی قصد داشت با استفاده از لمپن‌های اجیر شده، انقلاب مردم ایران را کنترل کند. در بسیاری از موارد او باش در کنار مأموران رژیم به ضرب و شتم مردم می‌پرداختند. در این روزها، نمود عینی ظهور پدیده لمپنیسم در مواجهه با خیزش عمومی مردم، رشد «پدیده چماق‌داران» در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بود.

روز ۲۴ مهرماه ۱۳۵۷، یکی از بزرگ‌ترین عملیات لات‌های اجیر شده در کرمان، فاجعه‌ای عظیم خلق کرد. در این روز مردم کرمان از ساعت ۱۰ صبح به دعوت روحانیون شهر، در مسجد جامع تجمع کردند تا یاد شهدای میدان ژاله تهران را پاس بدارند. ساعت ۱۱:۳۰ هنوز واعظ در حال سخنرانی بود که عده‌ای چماق به دست به مسجد حمله کردند و در نخستین اقدام، دودرب ورودی مسجد را به آتش کشیدند. سپس «چماق به دستان در حمایت پلیس به مردم حمله کردند و عده بی‌شماری را زیر ضربات چماق، زنجیر، پنجه بوکس و چاقو گرفتند.»<sup>۱</sup>

۱. روح‌الله حسینیان، یک سال مبارزه برای سرنگونی شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۶.

حجت الاسلام عباس پور محمدی که به هنگام حمله اوباش به مسجد جامع کرمان در آن شهر حضور داشت و خود شاهد تحركات لمپن‌ها در این واقعه بود، به یاد می‌آورد:

کولی‌ها با حمایت نیروهای نظامی رفتند روی پشت‌بام و آجرهای پشت‌بام را پرت کردند به جمعیت مردم. بعد از آن، مأموران شروع کردند به تیر زدن به درها و شیشه‌ها. نیروهای ساواکی و نظامی با تیراندازی به داخل مسجد و شلیک گاز اشک‌آور موجب زخمی شدن تعداد زیادی از جمعیت شدند؛ به نحوی که لباس اکثر افراد، اگر هم زخمی نبودند، به خون دیگران آغشته شده بود... مدت زیادی این عمل ادامه داشت و هیچ راه گریزی هم نبود...<sup>۱</sup>

بر اثر حمله اوباش به مسجد، صدها نفر مجروح شدند و پنج نفر از مردم کرمان نیز به شهادت رسیدند.

بر اساس خاطرات شعبان جعفری، در آستانه خروج شاه از کشور، دستگاه پهلوی کوشید تا با تجهیز اوباش، در برابر انقلاب بایستد. شعبان بی‌مخ می‌گوید:

... این سری آخر، همان موقعی که شاه می‌خواست نخست‌وزیر تعیین کند و برود بیرون و این پیشامدها شد، تازه فرستاد عقب [فتح‌الله] فرود. فرود رفت آنجا. فردایش آمد من را خواست. رفتم پهلویش. گفت: چند تا این صنف‌ها را... اسم‌هایشان را داد و گفت: «... اینها را خبر کن، خودت هم برو و بچه‌ها را رابیاور، فردا می‌خواهم میتینگ چیزی راه بیندازیم.» ما آمدیم و اینها را خبر کردیم...<sup>۲</sup>

در همین رابطه گروهی از اوباش بعد از پیروزی انقلاب، با ارسال یک دست‌نوشته به دادستانی و امضای آن چنین اعتراف کردند:

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که ما افراد امضاکننده زیر را آقای... در زمان [ناخوانا] تعلیم می‌دادند که با به دست گرفتن چماق، تظاهر کنندگان را سرکوب نماییم و برای انجام این وظیفه دستور داده بودند که هر وقت من دستور دادم آماده‌ها با چماق حاضر باشند و چند مرتبه تمرین داشتیم...<sup>۳</sup>

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، جلسه ۱.

۲. هما سرشار، *خاطرات شعبان جعفری*، تهران، ثالث، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۳۲۳۵، ص ۷۸.





رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت
مجموعه ۱۰ صفحه

کیشان
تقدیر: ۱۵ ریل
پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۵۲ - ۱۹ مهر ۱۳۹۹ شماره ۶۱۶-۶۱۷
اظهارات ارتشید فرقه باغی درباره حوادث خونین اهواز و دزفول
مجموعه ۱۰ صفحه

امام خمینی خواستار استعفای وزیر ارشد شاه مخلوع است و محاکمه خواهد شد
مجموعه ۱۰ صفحه

حمله تانکها و جماع بدستان به اهواز و دزفول

کردهای شورشی به پاسگاه زاندار مری حمله کردند

هشدار دکتر سنجابی درباره یک توپنه

نظامیان و سردار... اختیاری سرودم قرار نگرفته است.

رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت
مجموعه ۱۰ صفحه

ارتش مسلمانان گزوه تا میگرد



مرحوم آیت الله محمد باقر خاتمی در جمع مردم اهواز در جریان تظاهرات مردمی علیه رژیم پهلوی در روزهای ۲۲ و ۲۳ شهریور ۱۳۵۷. نمایان مردم گرسه و اهواز. اثر: بهرام باوند، دست خط: محمد باقر خاتمی

زندوز روز شنبه منتشر میشود

اطلاعیه کارگران ایران اسپوران

اطلاعیه کارگران ایران اسپوران
روز شنبه منتشر میشود

گروهی میخواستند انبار نفت ری را آتش بزیند



سازمان آتشباران در جریان حمله به انبار نفت در اهواز، ۲۳ شهریور ۱۳۵۷

اعلامیه مهم آیت الله طالقانی درباره راهبیمانی فردا

دیروز نفر کشته شد

اطراف جامعه روحانیت اهواز، شعارهای کمونیستی در راهبیمانی جمعه منع شد.

تانکها رادر اتومبیل رادر دزفول له کردند

اراک ۳ کشته و ۲۱ مجروح داشت

ارتش چرا کودتا کند؟

ارتش چرا کودتا کند؟
در هر کودتای ارتش در ایران...

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟
در هر کودتای ارتش در ایران...

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟
در هر کودتای ارتش در ایران...

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟
در هر کودتای ارتش در ایران...

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

وحدت با انحصار طلبی؟

هر چند در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اوباش در معیت مأموران رژیم، نقش ویژه‌ای در سرکوب مردم و معترضان داشتند، اما گروهی از جوانمردان به رهبری طیب حاج رضایی که به خاطر عشق و علاقه به امام خمینی خود را به صف نخست قیام رسانده بودند، تا پای جان در این مسیر گام زدند

بعد از فرار محمدرضا پهلوی از کشور در ۲۶ دی ماه ۵۷، تحریکات لمپن‌ها و مقابله این گروه با انقلاب اسلامی در سطح وسیع ادامه یافت. دستگاه پهلوی کوشید تا با بهره‌گیری از ظرفیت اوباش، با انقلاب اسلامی مقابله کند. استفاده از لمپن‌ها به منظور مقابله با جریان‌های انقلابی، در این برهه زمانی علاوه بر این که می‌توانست توان گروه‌های نظامی را دوچندان کند، به نوعی برای رژیم پهلوی

مشروعیت‌زا نیز تلقی می‌شد؛ چرا که این افراد در محافل سیاسی به عنوان گروه‌های سلطنت طلب معرفی می‌شدند که خواستار ابقای رژیم شاهنشاهی بودند.

با وجود این، هر چه به روزهای منتهی به پیروزی انقلاب نزدیک می‌شویم، برخورد این قشر با مردم خونین‌تر می‌شود. یکی از این برخوردهای خونین، در ۲۷ دی ماه ۵۷ در اهواز رخ داد. بنابر گزارش‌های موجود از ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه ۲۷ دی ماه گروهی از لمپن‌های اجیر شده که از سوی نظامیان مسلح حمایت می‌شدند، به اجتماع مردم که خروج شاه از کشور را جشن گرفته بودند حمله کرده و ضمن ضرب و شتم مردم، آنان را مجبور می‌کردند شعار «جاوید شاه» سر دهند. این گروه، عامل بسیاری از خرابکاری‌ها و خسارت‌ها در سطح کشور بودند؛ به طوری که در همان روز اوباش در مرکز تجاری و بازار اهواز آسیب‌های فراوانی به بار آوردند و در خیابان‌های سی متری، نادری و ۲۴ متری به ده‌ها فروشگاه و بانک حمله کردند و یک رستوران را ویران ساختند. چنان که گزارشگر روزنامه اطلاعات خبر می‌دهد، اوباش روی پل اهواز جلوی اتومبیل‌ها را می‌گرفتند و از سر نشینان می‌خواستند که تصویر امام خمینی (ره) را برداشته و عکس شاه را به جای آن نصب کنند و بوق زنان فریاد «جاوید شاه» سر دهند.<sup>۱</sup>

همین روزنامه در اول بهمن ۵۷ طی گزارشی با عنوان «چماق به دست‌ها جاده‌های کرمانشاه را قرق کردند»، از هم‌دستی نیروهای حکومتی و لمپن‌ها برای مقابله با جریان انقلاب پرده برداشت. در این گزارش آمده بود:

از عصر پریروز در کرگاه بین راه کرمانشاه به شاه‌آباد و راه کرمانشاه به همدان، پاوه و کامیاران، عده‌ای چماق به دست با قرق کردن جاده‌ها راه را بر اتومبیل‌ها بسته‌اند و ضمن شکستن شیشه اتومبیل‌ها، سر نشینان آنها

۱. اطلاعات، چهارشنبه ۲۷/۱۰/۱۳۵۷، ص ۲.





را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند. ضمناً آنها داخل اتومبیل‌ها را بررسی کردند تا اگر عکسی از امام خمینی بود شدت عمل بیشتری به خرج دهند و به زور کتک و نابود کردن اتومبیل، سرنشین آن را وادار به طرفداری از رژیم نموده و از او بخواهند که جاوید شاه بگوید. شاهدان عینی می‌گویند که چماق به دست‌های جاده‌ها به تحریک ژاندارمری دست به این کار می‌زنند؛ به دلیل اینکه اولاً این گروه در نزدیکی ژاندارمری مستقر هستند و دوم اینکه در بعضی نقاط عده‌ای از سرنشینان اتومبیل‌ها، عده‌ای از ژاندارم‌ها را در میان آنها دیده‌اند.

بر اساس همین گزارش، ژاندارمری هیچ اقدامی در راستای جلوگیری از هجوم اوباش به سوی مردم انجام نمی‌داد.<sup>۱</sup>

در پی تحریکات لمپن‌ها در اول بهمن ۵۷ نیز، تیتراخبار آن روز این چنین بود:

تلفات آشوب چماق‌داران در چند شهر

در حمله چماق به دستان به صحنه سه نفر شهید شدند

در حمله چماق به دستان به مشکین شهر پنجاه نفر شهید شدند

چماق به دستان در خوی یک روحانی را شهید کردند

چماق به دستان جاده‌های کرمانشاه را قرق کرده‌اند...<sup>۲</sup>

در این میان باید این نکته را نیز در نظر داشت که غارت مردم نیز از اهداف دیگر اوباش بود؛ آنها با حمله به مغازه‌ها، بانک‌ها، پاساژها، بازار و... در صدد غارت برآمدند و بدین ترتیب خوی لومپنیستی خود را بار دیگر به رخ کشیدند. علی‌اکبر اکبری این خصلت لمپن‌ها را به خوبی تفسیر می‌کند:

درست است که لمپن‌ها در این مواقع با گرفتن چند تومان دست به

آشوب و حریق و تخریب و کشتار می‌زنند، ولی منظور اساسی و مهم آنها از

آشوب و بلوا، غارت و چپاول مراکزی است که با فروش اموال و ثروت‌های

آن، پول قابل توجهی به دست آورند.<sup>۳</sup>

لمپن‌های استخدام‌شده از سوی دربار حتی از قتل و کشتار مردم نیز ابایی نداشتند و اساساً آنها برای همین اجیر شده بودند. در اربعین سال ۵۷ لمپن‌ها در درگیری با انقلابیون

۱. اطلاعات، یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱، ص ۳.

۲. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۸۶۳.

۳. علی‌اکبر اکبری، همان، ص ۲۷.



نجف آباد اصفهان، چهارده نفر را شهید و حدود ۱۵۰ نفر را مجروح کردند.<sup>۱</sup> در همین روز، شهر شاهد هجوم لمپن‌ها به معترضین بود. در این روز گروهی از اوباش به سرکردگی علی شهبازی معروف به علی قواد به مردم حمله می‌کنند و ضمن ضرب و شتم بسیاری از انقلابیون، جوانی به نام علی مراد غفوریان را نیز به ضرب گلوله به شهادت می‌رسانند. همچنین در همان روز، هجوم اوباش به انقلابیون در مشکین شهر بیش از پنجاه کشته بر جای گذاشت.<sup>۲</sup> روزنامه کیهان هم از همکاری اوباش و مأموران ژاندارمری در حمله به مردم در خلف آباد و هرسین و کشته شدن سه تن از انقلابیون این شهر به دست لمپن‌ها خبر می‌دهد.<sup>۳</sup> همچنین روزنامه/اطلاعات در یکی از شماره‌های خود ذیل گزارشی با عنوان «مأموران شورشی و چماق به دست‌ها مردم رضاییه را به گلوله بستند»، از همراهی لمپن‌ها با نیروهای حکومتی به منظور مقابله با انقلابیون خبر داد.<sup>۴</sup>

با مراجعه به اسناد موجود، سوءاستفاده دستگاه پهلوی از چماق‌داران در مقابل مخالفان رژیم، بیش از پیش ثابت می‌شود؛ گزارش بخش ۳۴۱ اداره کل سوم ساواک در ۱۰ آذر ۵۷، حکایت از تجهیز اوباش و صدور دستور حمله چماق‌داران به مردم توسط ساواک دارد.<sup>۵</sup> روزنامه/اطلاعات در ۹ بهمن ۵۷ و در آستانه بازگشت امام خمینی به میهن گزارش داد: عده‌ای چماق به دست در حالی که شعار جاوید شاه و شاه باید برگردد، می‌دادند در طول خیابان آیزنهاور به راهپیمایی پرداختند. این گروه که به چوب دستی و قمه مجهز بودند فریادزنان وارد دانشگاه صنعتی شدند و به گروهی از دانشجویان حمله کردند. دانشجویان با دیدن چماق به دست‌ها متفرق شدند و چماق به دست‌ها بعد از شکستن شیشه اتومبیل‌ها و مینی‌بوس‌های داخل دانشگاه به دفتر دانشگاه حمله کردند و در و پنجره آن را شکستند. تظاهرکنندگان آنگاه در خیابان آیزنهاور کیوسک‌های فروش روزنامه/اطلاعات و کیهان را به آتش کشیدند و خساراتی به کیوسک‌های تلفن و ساختمان‌های سر راه خود در خیابان آیزنهاور وارد کردند.<sup>۶</sup>

۱. اطلاعات، شنبه ۱۰/۳۰/۱۳۵۷، ص ۲.

۲. اطلاعات، یکشنبه ۱۱/۱/۱۳۵۷، ص ۲.

۳. کیهان، یکشنبه ۱۱/۱/۱۳۵۷، ص ۳.

۴. اطلاعات، دوشنبه ۱۱/۲/۱۳۵۷، ص ۲.

۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش پرونده ۲-۱۸۱۴۷، ش بازیابی ۲۶۰۷، ص ۲۰.

۶. اطلاعات، دوشنبه ۱۱/۹/۱۳۵۷، ص ۳.



روزنامه‌های تهران و تبریز و سایر رسانه‌ها در این باره گزارش‌های مفصلی منتشر کرده‌اند. در این باره می‌توان گفت که این عملیات در جریان مبارزه با تروریسم و برای برقراری امنیت در استان‌های مختلف انجام شده است.

اخلاک‌سوز

ناگهان شهر به آتش و خون کشیده شد در حمله تانک‌ها و چماق بدست‌ها به رضایه‌ها عدای گشته و مجروح شدند



ع حیدرآباد خوتین مرند

در جریان حمله تانک‌ها و چماق بدست‌ها به رضایه‌ها عدای گشته و مجروح شدند. این عملیات در حالی انجام شد که مردم بی‌گناه در شهر حضور داشتند.

چماق بدست‌ها و در چند شهر بمردم حمله کردند

در چند شهر بمردم حمله کردند. این عملیات در حالی انجام شد که مردم بی‌گناه در شهر حضور داشتند. در این باره می‌توان گفت که این عملیات در جریان مبارزه با تروریسم و برای برقراری امنیت در استان‌های مختلف انجام شده است.

شهادت

نظارات و راهبیمالی

خرم شهر



شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

توسیع و توسعه

شوازش

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

چماق بدست‌ها و در چند شهر بمردم حمله کردند

در چند شهر بمردم حمله کردند. این عملیات در حالی انجام شد که مردم بی‌گناه در شهر حضور داشتند. در این باره می‌توان گفت که این عملیات در جریان مبارزه با تروریسم و برای برقراری امنیت در استان‌های مختلف انجام شده است.

توسیع و توسعه

شوازش

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی

آهلی



Advertisement for KAWANU LANGUAGE CENTER, featuring a logo and contact information.

## نحوه مواجهه انقلاب اسلامی با لمپنیسم سازمان دهی شده

با وجود تحركات لمپنها و تلاش برای مقابله با جریان انقلاب، برخلاف نمونه‌های پیشین (کودتای سوم اسفند و کودتای ۲۸ مرداد) این گروه هرگز قادر نبود تا به مثابه سدی در برابر سیل بنیان‌برانداز انقلاب اسلامی ایفای نقش کند. مهم‌ترین علت ناکامی این سیاست رژیم، رهنمودهای رهبری نهضت و سازماندهی گروه‌های مردمی در مقابل چماق‌داران بود. با شدت یافتن عملیات اوباش علیه انقلاب اسلامی، امام خمینی این اقدامات رژیم پهلوی را محکوم کردند. ایشان در ۲۵ آذر ۵۷، طی یک سخنرانی، گروه‌های اوباش را اجیر شده از سوی حاکمیت دانسته و درباره نقش شاه در تجهیز اوباش فرمودند:

ایشان [شاه] به ما خیانت کرده، ایشان جنایت کرده، ایشان ذخایر ما را به شما و امثال شما داده و ما می‌خواهیم که خودمان آزاد باشیم، خودمان مستقل باشیم، خودمان مملکت‌مان را اداره کنیم... آیا حق ندارند اهالی یک مملکتی، آرام این حرف را بزنند که ما نمی‌خواهیم ایشان را؟! اگر دنبال این معنا که مردم روز تاسوعا و عاشورا آرام گفتند ما این [شاه] را نمی‌خواهیم، و همه عالم دیدند که اکثریت قاطع قریب به اتفاق است که ایشان را نمی‌خواهند، همه بازارهای ایران، همه مملکت ایران، و شهرستان [های] ایران، همه دهات ایران فریاد کردند ما نمی‌خواهیم شما را. اگر ایشان بعد از این کاری که مردم کردند و این فراندومی که مردم [برگزار] کردند، گفته بود که بسیار خوب نمی‌خواهید، من می‌روم یک کس دیگر بیاید، جنگ و نزاع می‌شد دیگر؟ دعوا داشت دیگر؟ ایشان برخلاف قوانین بین‌المللی دنیا عمل کرده است: دنبال این معنی که مردم آرام گفتند ما شما را نمی‌خواهیم، چماق‌دار کشیده، ارتشش را و - نمی‌دانم - قوای انتظامی‌اش و همه را وادار کرده به اینکه مردم را بزنند، و به اسم مثلاً چماق به دست‌ها و... بیایند توی راه، توی شهرها بگویند «جاوید شاه!» خوب این معنا واقع شده است که مردم آرام گفتند نه، و ایشان کتک زده مردم را، ایشان کشته از مردم، ایشان خانه‌های مردم ریخته، با مسلسل توی خانه‌ها هم حمله کردند، مساجد را آتش زدند، این همه وحشیگری را کردند؛ شما می‌فرمایید که بعد از همه این وحشیگری‌ها، شما ایشان را باز پشتیبانی کردید و می‌گویید آنهایی که می‌گویند که چرا این کارها می‌شود، آنهایی که تظاهر آرام کردند، آنها خلاف می‌گویند!





امام در همین سخنرانی حکم کردند:

... این چماق به دستان واجب‌القتل اند؛ همه‌شان را باید کشت. هر کس پیدا کند این چماق به دست‌هایی که مفسد فی الارض هستند و در زمین دارند فساد می‌کنند، هر که یکی از اینها را پیدا کرد بکشد او را...<sup>۱</sup>

امام خمینی همچین طی پیامی از پاریس از مردم خواستند تا «خودشان مواظب نظم مملکت باشند و جوانان غیور ما کنترل شهرستان‌ها و دهات و قراء را به دست گیرند و نگذارند کسانی که آشوب‌طلب‌اند در این قراء و قصبات و شهرستان‌ها - خدای ناخواسته - دست به خرابکاری بزنند.»<sup>۲</sup> ایشان گروه‌های مردمی را به مقاومت در برابر اوباش تشویق کرده و فرمودند:

ملت شریف باید تا نتیجه نهایی، دست از مبارزات پرشور خود بر ندارند، که نمی‌دارند. باید به اعتصابات و تظاهرات ادامه دهند و در صورتی که چماق به دستان و یا مفسدین به آنان حمله کردند، می‌توانند دفاع از خود کنند اگر چه منتهی به قتل آنان شود.<sup>۳</sup>

به دنبال دستور رهبری نهضت، نیروهای انقلابی به تشکیل و سازماندهی کمیته‌های انتظامی و پاسداری اقدام کردند. اولین کمیته‌های حفاظت در شهرهای زنجان و آمل تشکیل شد.

در زنجان گروه‌های دانش‌آموزی حفاظت از بازار زنجان را به عهده گرفتند. در این طرح یک گروه پنجاه نفری دانش‌آموزی در هر شب حفاظت از بازار و اماکن مردمی را به عهده داشتند. در آمل نیز پس از درگیری‌های خونین و شایعه آتش زدن بازار، عده کثیری از دانش‌آموزان و جوانان آمل مسئولیت حفاظت خیابانی را به عهده گرفتند.<sup>۴</sup>

در تهران نیز گروه‌های داوطلب مردمی تشکیل شد تا به حفاظت از معابر، خیابان‌ها، کوچه‌ها، محلات و... پردازد. روزنامه کیهان در اول بهمن ۵۷، درباره یکی از این گروه‌های مردمی گزارش داد:

... اهالی جوادیه نیز به مانند سایر محلات تهران، عده‌ای از جوانان را مسئول انتظامات و پاس شب‌ها قرار داده‌اند تا مردم بتوانند با آرامش خاطر شب را بگذرانند...<sup>۵</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۴۸۴.

۳. همان، ص ۴۲۸.

۴. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۸۵۴.

۵. کیهان، یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱، ص ۲.

تشکیل گروه‌های ضربت مردمی برای مقابله با چماق‌داران تا حدود زیادی توطئه‌های دربار را خنثی کرد. این گروه‌های مردمی در ابتدا با تجهیزات اولیه در برابر اوباش ایستادند. در همین رابطه روزنامه/اطلاعات در ۳۰ دی ماه، ذیل خبری با این تیتر: «مردم: منتظر چماق به دستان هستیم» گزارش می‌دهد:

بعد از ظهر پنجشنبه در بین مردم تهران شایع شد که عده‌ای چماق به دست می‌خواهند در محلات به مردم حمله کنند. مردم بلافاصله خود را... آماده مقابله با چماق به دستان کردند. در خیابان سلسبیل و آریانا و جی و نیروی هوایی، تمام جوانان در حالی که آماده مبارزه با چماق به دستان بودند در سر چهارراه‌ها و جلوی کوچه‌ها اجتماع کرده بودند. در خیابان شهباز و میدان زاله، گروه‌های مردم در بالکن خانه‌ها و پشت‌بام‌ها آماده شده بودند تا به محض دیدن چماق به دستان، آنها را به محاصره در آورند.

همین گزارش افزود:

مردم آریانا می‌گفتند امام خمینی رهبر ما در اعلامیه‌ای گفته است: قتل چماق به دستان واجب است و چنانچه ما نیز آنها را پیدا کنیم به قتل می‌رسانیم؛ همان طور که آنها برادران و خواهران ما را می‌کشند...

این قبیل اقدامات مردمی ضمن اینکه موجب عقب‌نشینی اوباش و چماق‌داران می‌شد، روحیه مردم را نیز بالا می‌برد. بر اساس همین گزارش، «زنی که با بچه‌هایش سر کوچه‌ای در خیابان ژاله آماده مقابله با چماق به دست‌ها بود می‌گفت: چماق به دستان به جان و مال مردم رحم نمی‌کنند و فکر می‌کنند با به راه انداختن چند صد نفر می‌توانند انقلاب مردم را از بین ببرند در حالی که ما از گلوله و مسلسل نترسیدیم [آن وقت] از چند نفر چماق به دست واهمه داشته باشیم؟»<sup>۱</sup>

در این میان، قشرها و گروه‌های مختلف نیز آمادگی خود را جهت مقابله با لمپن‌ها اعلام کردند. به طور نمونه پس از تحرکات اوباش، بازاریان تهران اعلام کردند: «با حمله چماق‌داران به شدت مقابله خواهند کرد.» به گزارش روزنامه/اطلاعات «بازاریان گفتند در شرایطی که ساعات منع عبور برقرار است، چماق‌داران توانسته‌اند از خیابان‌ها عبور کنند و به پاساژها حمله نمایند. هر گاه چماق‌داران بخواهند دوباره به بازار حمله کنند، با شدت هر چه بیشتر با آنها مقابله خواهد شد.»<sup>۲</sup>

۱. اطلاعات، شنبه ۳۰/۱۰/۱۳۵۷، ص ۷.

۲. همان.





از اصلی ترین دلایل توسعه سیاست های رژیم پهلوی در باز تولید لمپنیسم در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی می توان به الف. تبعات ناشی از اجرای اصلاحات ارضی، ب. سیاست های نادرست فرهنگی رژیم، پ. ساختار غیر دموکراتیک قدرت در رژیم پهلوی، ت. ساختار شبه مدرنیستی اقتصاد شهری و توسعه ناموزون صنعتی و ث. الگوهای اقتصادی اقتباسی و غیر دینی، اشاره کرد

رفته رفته این گروه های مردمی، سامان دهی شد. با شکل گیری کمیته استقبال از امام خمینی، واحد انتظامات آغاز به کار کرد. یکی از وظایف این واحد، مواجهه با اوباش سلطنت طلب بود. واحد انتظامات با هدف حفظ نظم و ایجاد امنیت تشکیل شد و وظایفی چون مراقبت و تأمین امنیت همه جانبه شهر، تأمین انتظامات راهپیمایی ها، انتظامات مراکز و ارگان های

حساس و... را بر عهده داشت.<sup>۱</sup> واحد انتظامات یا حفاظت، از جمله واحدهایی بود که بعد از ورود امام تغییرات عمده ای یافت. قبل از ورود امام، این گروه ها که اغلب داوطلبانه تشکیل شده بود، ضابطه مند شده و جذب افراد نیز طی مراحل خاصی ممکن شد. این گروه ها در مدرسه رفاه تحت آموزش قرار گرفتند تا در موقعیت ها و شرایط مختلف، آمادگی داشته باشند. رفته رفته این گروه ها با نظارت کمیته استقبال از امام خمینی، تجهیز شدند. همین گروه ها در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۵۷، عهده دار تأمین و حفظ امنیت مراسم بودند. پس از ورود امام خمینی به کشور، گروه های مسلح همچون امت واحده، توحیدی صف، موحدین، فلاح، فلق و منصورون به عنوان «حافظ امنیت» اقدام به مقابله با اوباش و چماق داران کردند و تأمین امنیت شهر را نیز بر عهده گرفتند.

علاوه بر تجهیز و ساماندهی گروه های ضربت در برابر اوباش، اوج گیری مبارزات مردمی نیز مانع از کامیابی چماق داران می شد. زمان هر چه به روزهای منتهی به ورود امام نزدیک تر می شد، هیجان و شور مردمی نیز شدت می یافت. همین عامل موجب طغیان احساسات مردمی می شد که گروه های اجیر شده ای چون اوباش را یارای مقابله با آن نبود. روزنامه *اطلاعات* در ۳۰ دی ۵۷ با اشاره به خرابکاری اوباش در نجف آباد و پاسخ کوبنده مردم به چماق داران نوشت:

دیروز ده ها هزار نفر از مردم منطقه اصفهان به کمک نجف آباد آمدند... بیست نفر از چماق به دست ها هم اکنون در دست نجف آبادی ها اسیر هستند.<sup>۲</sup>

۱. اکبر قاسملو و معصومه آفان پور، *تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۶۴.

۲. *اطلاعات*، شنبه ۳۰/۱۰/۱۳۵۷، ص ۲.

همچنین عامل دیگری که موجب شکست سیاست‌های رژیم پهلوی در استفاده ابزاری از لمپنیسم شد، تضعیف نیروی نظامی بود. چراکه با تضعیف قوای انتظامی که پشتوانه اوباش محسوب می‌شد، چماق‌داران نیز ضعیف شده و به گوشه‌ای خزیدند.

## نتیجه

لمپنیسم از ابتدای کودتای سیاه رضاخان به عنوان یک پدیده سیاسی و اجتماعی وارد مناسبات اجتماعی شد و در دوره سلطنت پهلوی دوم، بهره‌گیری از لمپنیسم کنترل شده، در راستای تحقق سیاست‌های نامشروع حاکمیت، به طور وسیع از مرداد ۱۳۳۲ آغاز گردید. اوباش که به عنوان بازوی اجرایی کودتا، نقش ویژه‌ای در بازگشت شاه به قدرت داشتند، پس از نمونه موفق ۲۸ مرداد، به عنوان عاملی بازدارنده در برابر حرکات‌های انقلابی مورد استفاده قرار گرفتند.

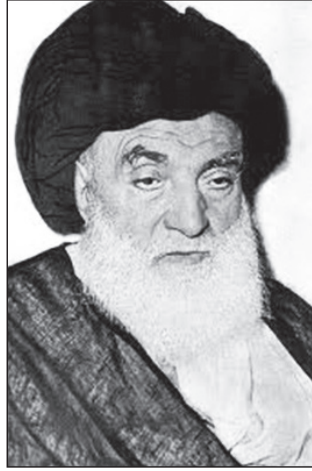
در این میان، سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رژیم پهلوی در دهه چهل نیز به رشد و توسعه این پدیده اجتماعی کمک کرد. تا اینکه در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت بار دیگر با وارد کردن گروه‌های لمپن به خیابان‌ها، کوشید تا از این قشر به عنوان عاملی بازدارنده در برابر جریان انقلاب بهره‌گیری کند.

اما پس از رهنمودهای امام خمینی، گروه‌های مردمی ساماندهی شدند تا سدی در برابر خرابکاری اوباش باشند. علاوه بر این، اوج‌گیری مبارزات مردمی نیز مانع از کامیابی چماق‌داران می‌شد. همچنین با تضعیف قوای نظامی که پشتوانه اوباش بودند، لمپن‌ها چاره‌ای جز عقب‌نشینی در برابر طوفان انقلاب نداشتند و استفاده از لمپنیسم به عنوان ابزاری برای مهار طوفان انقلاب، سیاست نادرستی بود که هرگز بقای سلطنت پهلوی را تضمین نکرد.









## اسناد منتشر نشده‌ای از همراهی آیت‌الله بروجردی باقیام حاج آقا نورالله اصفهانی<sup>۱</sup> در دوره رضاخان

### گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

این قیام‌هایی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی رأس اینها بوده؟ قیام تنباکو مرحوم میرزا بود. قیام مشروطه از نجف آقایان نجف، از ایران علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند. رأسشان مرحوم حاج آقا نورالله - رحمت‌الله - بود. علمای تبریز قیام کردند.

۱. محمد مهدی نجفی اصفهانی ملقب به ثقه الاسلام و مشهور به حاج آقا نورالله اصفهانی، فرزند شیخ محمد باقر نجفی؛ در ۱۲۳۸ ش (۱۲۸۷ق) در اصفهان متولد شد. حاج آقا نورالله علوم اسلامی را نزد پدر و مراجع بزرگی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) آموخت و پس از بازگشت به اصفهان در کنار برادر خود مرحوم آقا نجفی اصفهانی از آزادخواهان و رهبران جنبش تحریم تنباکو در ایران و نهضت مشروطه اصفهان بود. قیام وی در مقابل استبداد سیاه رضاخانی در سال ۱۳۰۶ ش، که معروف به قیام قم است در تاریخ معاصر ایران شهرت دارد. او در ۱۳۰۶ ش، در اوج قیام، فوت کرد. در همان دوران نیز شهرت داشت که مرگ ناگهانی وی مشکوک بوده بلکه به دست عوامل رضاخان به شهادت رسید. برای اطلاع بیشتر از زندگی این عالم مجاهد و قیام قم رک: موسی نجفی، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، چاپ سوم؛ علیرضا اسماعیلی، *فرازی از زندگانی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد*، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، ۱۳۸۴؛ سید اسدالله رسا، *قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی*، به کوشش و مقدمه دکتر مظفر نامدار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.





علمای مشهد قیام کردند. یک وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پا شد راه افتاد آمد - که من تهران بودم - ایشان [به] حضرت عبدالعظیم آمدند و ما هم رفتیم خدمتشان. ایشان قیام کردند، منتها حبسش کردند، همان جا حبسش کردند، و بعد هم تبعیدش کردند... در این صد سال هر چه قیام بوده است تقریباً از اینها بوده، تبریز هم خیابانی هم یکی از آقایان. بله؛ جنگل هم بوده‌اند. آنها هم بوده‌اند، اما در اقلیت بودند. عمده‌اش اینها بودند. (امام خمینی ره)<sup>۱</sup>

یکی از وقایع مهمی که در ابتدای سلطنت رضاخان به وقوع پیوست مهاجرت علمای بزرگ ایران به قم، به دعوت مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی به بهانه لغو نظام اجباری (خدمت سربازی) بود. این واقعه که در شهریور ۱۳۰۶ ش اتفاق افتاد در تاریخ ایران به قیام قم شهرت دارد.<sup>۲</sup> قیام قم را باید اولین حرکت منسجم علما علیه سیاست‌های دین‌زدایی و فرهنگ‌ستیزی رضاخان دانست. همان‌طوری که امام خمینی فرمود این قیام با دایره وسیعی، تقریباً به تمام شهرهای ایران اتصال پیدا کرد و دلهره عمیقی در ارکان سلطنت تازه تأسیس رضاخان ایجاد کرد. به گونه‌ای که رضاخان مستأصل شد و به اطرافیانش گفت: مدرس کم بود آخوندها هم بر علیه من به قم لشکر کشی کردند، با این لشکر دیگر چه می‌شود کرد؟<sup>۳</sup> این قیام به قدری برای حضور سیاسی علمای اسلام در تحولات اجتماعی در دوران سیاه رضاخانی، که آرام آرام سیاست‌های ضد اسلامی و ضد ملی رضاخان رخ نشان داده بود، اهمیت داشت که پس از شهادت مرحوم حاج آقا نورالله، روزنامه *حبل‌المتین* که در اختیار دستگاه استبداد بود با جسارت تمام، زبان به تهدید و ارباب روحانیت گشود و نوشت:

هر گز تصور نکنید که از این پس زمانه به حضرات عالی اجازه دهد که

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۵۸.

۲. درباره قیام حاج آقا نورالله اصفهانی قبل از انقلاب اسلامی، مرحوم سید اسدالله رسا سلسله مقالاتی در روزنامه *عرفان اصفهان* در سال ۱۳۲۴ ش تحت عنوان «حاج آقا نورالله روحانی بزرگ اسلام و ایران را چگونه کشتند» منتشر کرد که منسجم‌ترین اثر در مورد ایشان بود. این مقالات با پژوهش و مقدمه و افزودن بعضی از اسناد منتشر نشده مرحوم رسا در مورد حاج آقا نورالله، توسط دکتر مظفر نامدار در سال ۱۳۸۴ به صورت یک اثر مستقل منتشر شد. ر.ک: اسدالله رسا، *قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی*. بعد از انقلاب اسلامی مرحوم حسین مکی در جلد چهارم کتاب *تاریخ بیست‌ساله ایران* هم شرح قابل توجهی در مورد حاج آقا نورالله و قیام قم منتشر کرد: حسین مکی، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران، ناشر، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۴۳۹-۳۹۶؛ دو اثر مستقل دیگر نیز در مورد حاج آقا نورالله اصفهانی منتشر شده که خوانندگان جهت آگاهی بیشتر می‌توانند به این دو اثر رجوع کنند: موسی نجفی، همان؛ علیرضا اسماعیلی، همان. البته آقای اسماعیلی قبل از انتشار این اسناد به شکل کتاب، بخشی از این اسناد را در *مجله گنجینه اسناد* منتشر کرد. ر.ک: گنجینه اسناد، *فصلنامه تحقیقات تاریخی*، س ۶، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ش ۲۳ و ۲۴.

۳. اسدالله رسا، همان، ص ۶۱.

کیف ما شاء حرکت و به اغراض شخصی دخالت حتی در طرز کفش و کلاه مردم نماید. نتیجه سه ماه تعطیل که چند میلیون به افراد مسلمین زیان وارد آمد چه شد و ذمه دارش کیست؟ دولت (یعنی حکومت رضاخان!!) اسلامی و از خود شماسست. بیگانه که نیست و دیانت اسلام ربطی به ملک و مانع ترقی عصر حاضر نیست...<sup>۱</sup>

نویسنده *حبل‌المتین* که خود را به بلاهت مطلق زده بود، دخالت دولت در کفش و کلاه مردم را که ناشی از جهل غرب پرستان ایران در فهم مفهوم تجدد و ترقی بود، مصداق پیشرفت و ترقیات می‌داند اما اعتراض مردم به این دخالت غیر انسانی و غیر قانونی کارگزاران حکومتی را اغراض شخصی دانسته و به شدت این اعتراضات را سرکوب می‌کند!! هتاک‌های لجام‌گسیخته رسانه‌های وابسته به استبداد و استعمار نسبت به دین و روحانیت پس از شهادت حاج آقا نورالله، گوشه‌ای از توطئه‌ای که در آینده مردم ایران گرفتارش می‌شوند، بر ملا می‌کند:

اندکی به روحانیین ترکی و افغانی نظر انداخته ببینید در چه حال‌اند. و به جرئت می‌گوییم اگر آنان به خیالات قائد ملت<sup>۲</sup> همراه شده بودند، به این روز سیاه نمی‌نشستند. اگر روحانیین ایران هم مانع پیشرفت و ترقیات گردند، خواهند دید همان چیزی را که دیگران دیدند.<sup>۳</sup>

این در حالی است که آتاتورک بیش از چهار سال نبود که رئیس‌جمهور ترکیه شد و این مدت اندک، نمودار تحولات قابل توجهی نبود مگر همین تغییرات آمرانه، خشن و سطحی که عموماً مربوط به وضع ظاهر مردم و جامعه بود. این تغییرات در آن مدت کوتاه نمی‌توانست مبنای الگوپذیری برای ملت با فرهنگی مثل ایران باشد. مهم‌ترین مسئله‌ای که در فهم تحولات این دوران باید بدان توجه کرد این است که برخورد با مذهب و خارج کردن باورهای دینی، اخلاقی و ایرانی، از سبک فرهنگی زندگی مردم و غربی کردن ظاهر و باطن جامعه، هم در کشوری که بعداً ترکیه نام گرفت و هم در ایران و هم در افغانستان،

۱. موسی نجفی، همان، ص ۴۴۹.

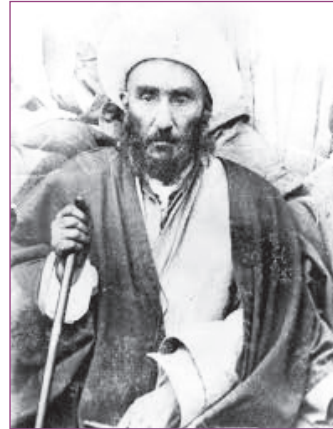
۲. منظور نویسنده، امان‌الله‌خان در افغانستان و آتاتورک در ترکیه است. پروژه کشف حجاب هم‌زمان قرار بود در عثمانی، افغانستان، مصر، الجزایر و ایران اجرا شود. اگر دقت کنیم اینها پنج کشور بزرگ اسلامی است که تمام جنبش‌های اسلامی دوران معاصر علیه سلطه نظام استکباری غرب در این کشورها شکل گرفت و شرایط را برای سیطره مطلق غرب در جهان اسلام سخت و هزینه‌های این سیطره را بسیار سنگین کرد. هدف استعمار این بود که با درگیر کردن حکومت با مردم در امور سطحی و مناقشه‌برانگیز هم اتحاد ملی را مخدوش، هم امکان اندک این کشورها را صرف کارهای کم‌بازده و پرهزینه نماید و از همه مهم‌تر مردم را سرگرم درگیری‌های قومی و مذهبی کند.

۳. موسی نجفی، همان.



دستوری بود که بی‌تردید ریشه در سیاست‌های استعماری فراماسون‌ها و صهیونیست‌های نظام سرمایه‌داری داشت.

نویسنده *حبل‌المتین* و تمام جوشنفکرانی (غرب‌پرستان) که در این دوران ابزار دست اجرای سیاست‌های استعمار در ایران بودند، مقاومت علمای اسلام و حضور دین در تحولات اجتماعی را بر نمی‌تابیدند؛ حکومتی که تمام تار و پودش از کودتای سیاه، تا تأسیس سلطنت پهلوی و برنامه‌های دیکته‌شده آن، مطلقاً متصل به دستورات بیگانگانی بود که رضاخان را بر سر کار آورده بودند تا از طریق این آدم‌بی‌فرهنگ، بی‌سواد و خشونت‌طلب، ملت ایران را تحقیر کرده و به نوکری گیرند، و با وقاحت تمام مقاومت ملت



حاج آقا نورالله اصفهانی

ایران و روحانیت را به دخالت دست خارجی حواله می‌دادند و پس از شهادت حاج آقا نورالله، نوشتند: اگر چه به عقیده بسیاری دولت با حسن تدبیر، این نیران برافروخته دست خارجی (!!) را خمودی بخشید ولی به عقیده ما چند سال ایران را عقب انداخت!! و در پایان نویسنده *حبل‌المتین*، مکنونات قلبی همفکران خود که همفکران دولت کودتای سیاه نیز بودند را با صراحت این گونه اعلام می‌کند:

خوب بود با صراحت لهجه به آقایان بلکه به کلیه افراد حالی می‌شد که در ایران هم تفکیک دیانت از سیاست شد. نه ارباب سیاست دخالت در امور روحانی خواهند نمود و نه روحانیین در کارهای داخلی و خارجی دولت!!!<sup>۱</sup> حقه‌بازی رسانه‌های وابسته به رضاخان در زدن نعل وارونه به داستان قیام قم، جالب توجه است. دولتی که با زور سرنیزه و با بی‌رحمی و خشونت در همه امور مردم وارد می‌شود و از کفش و کلاه مردم هم نمی‌گذرد برای فریب جامعه می‌نویسد «نه ارباب سیاست در دین دخالت می‌کند و نه دین باید در سیاست دخالت کند»!!

تمامی این اظهارات نشان می‌دهد که قیام علما در قم برای رژیم پهلوی و غرب‌پرستان حامی وی یک میدان آزمون تعیین‌کننده بود. پیروزی علما در این قیام، بی‌تردید چشم‌انداز وقایع مصیبت‌باری که در تمام دوران پهلوی بر ملت ایران رفت را به گونه دیگری رقم می‌زد.

۱. همان.



خواسته‌های رهبران قیام و سطح نفوذ اجتماعی علمایی که با تقاضای حاج آقا نورالله از سراسر کشور به قم مهاجرت کردند، نشان می‌داد که خواسته‌های نهضت صرفاً لغو نظام اجباری نبود. وقتی اهداف رهبران قیام در قالب درخواست‌های شش‌گانه منتشر شد، سازمان اختناق و سرکوب رضاخان متوجه اهداف اساسی قیام قم شد.

### پیشنهادات شش‌گانه علمای متحصن در قم به رئیس‌الوزرا (مهدیقلی هدایت) و وزیر دربار (تیمورتاش) برای خاتمه دادن به تحصنشان در قم

مطالبی که برای عرض آنها به قم آمده‌ایم به شرح ذیل است:

اولاً راجع به نظام اجباری در اصل مطلب که لزوم قشون برای مملکت باشد هیچ عاقلی نمی‌تواند اظهاری بکند منتهی بواسطهٔ مأنوس نبودن اهالی با اصول جدید قشون‌گیری و سوء اجراء آن از طرف مأمورین و غیره در اهالی و غیرهم اضطراب و نگرانی ایجاد شده است که باعث حرکت داعیان گردید و از هیئت دولت تقاضا می‌کنند که الغاء قانون نظام اجباری شود و در صورت عدم امکان درخواست می‌کنیم که امر به تعطیل و فک مضمولین و مأخوذین نمایند و تجدید نظر به عمل آید که نواقص آن مرتفع شده و بیشتر بر وفق احتیاجات و اخلاق مملکت باشد.

مطلب ثانی راجع است به بودن پنج نفر از علماء به عنوان طراز اول در مجلس که مطابق قانون اساسی باید معمول گردد. در این باب هم استدعا می‌کنیم که از طرف دولت کمک و مساعدت لازمه بشود که این ماده قانون اساسی مجری گردد.

مطلب سوم راجع به مطبوعات است که اغلب مندرجاتی برخلاف دیانت و روحانیت منتشر می‌کنند که اسباب انزجار قلوب و نگرانی طبقهٔ روحانی می‌شود و مستدعی هستیم برطبق قانون مطبوعات ناظر شرعیات چنانچه در مرکز هست در همهٔ ایالات و ولایات هم معین شود که جداً برحسب قانون جلوگیری سخت نموده و مجازات به عمل آید.

مطلب چهارم راجع به جلوگیری از منهیات شرعیه و فحشا است که خود دولت نیز در این باب بذل مساعی می‌فرمایند منتهی باید مقرر





فرمایند مراقبت کامل به عمل آید که جداً جلوگیری تامه بشود.  
 مطلب پنجم راجع به تنظیم محاضر شرعیه مطابق مواد هشت‌گانه  
 اصول محاکمات.

مطلب ششم پروگرام مدارس خارجه باید مطابق پروگرام وزارت  
 معارف و مدارس داخله باشد. امیدواریم در مسائل معروضه بذل توجه  
 فرمایند که با دعاگوئی به ذات مقدس شاهانه به اوطان خود مراجعت  
 نمائیم.

محل مهر و امضای آقا شیخ نوراله نجفی، محل مهر و امضای آقا شیخ  
 حسین، محل مهر و امضای آقا شیخ عبدالحسین مدرس، محل مهر و  
 امضای حاج شیخ کمال‌الدین نجفی  
 سواد مطابق با اصل است [امضا: ناخوانا]

همان طور که در سند<sup>۱</sup> ارایه شده مشخص است نظام اجباری آن قدر اهمیت نداشت که معروف ترین علمای بلاد سراسر ایران مثل آیات سید ابوالقاسم دهکردی، سید عبدالله شیرازی، شیخ محمد رضا کلباسی، مدرس احمد آبادی، سیدالعرفین، سید علی نجف آبادی، صدرالعلماء، چهارسوقی، فشارکی به همراه صدها عالم دیگر<sup>۲</sup> در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی پایه گذار حوزه علمیه، در قم متمرکز شوند و آیات عظام نجف مثل سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی نسبت به این تجمع حساس شوند و آن همه هزینه به پای آن ریخته شود. از جهت دیگر، از تلاش‌های مذبحخانه رژیم پهلوی برای در هم شکستن اتحاد رهبران نهضت و فرستادن روحانیون مشهوری چون میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی فرزند ارشد آخوند خراسانی به نجف برای ابطال مکاتبات علمای قیام با مراجع نجف و جلوگیری از حمایت علمای نجف از قیام قم، می‌توان متوجه شد که داستان قیام قم صرفاً مسئله نظام اجباری نبود بلکه به نوعی داستان اعاده مشروطیتی بود که مردم مسلمان ایران به رهبری علمای اسلام با خون دل پایه‌ریزی کرده، اکنون غرب پرستان طرفدار استبداد و استعمار، این دستاورد ارزشمند را در کمتر از ده سال، زیر پای دیکتاتور حقیری چون رضاخان قربانی کرده بودند. رضاخانی که وابسته بودن وی و حامیانش به سیاست‌های استعمار انگلیس و شبکه فراماسونری جهانی از نگاه محققان آن دوره پوشیده نبود.

از تقاضای شش‌گانه رهبران قیام قم، تنها یک مورد به نظام اجباری برمی‌گردد. اعاده قانون اساسی متروک شده مشروطیت، اعزام پنج نفر از علمای ناظر به مصوبات مجلس، مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که مهم‌ترین ضمانت‌های اسلامیت و مشروطیت نظام بود و سال‌ها مشروطه‌خواهان مستبد اجازه اجرای آن را نمی‌دادند، جلوگیری کامل از منهیات شرعی که بعد از مشروطیت فرهنگ و اعتقادات مردم ایران را تهدید و خطر اضمحلال وحدت و تمامیت ارضی کشور را تقویت می‌کرد، ابقا و تثبیت محاضر شرعی که تعطیلی آن توسط دولت رضاخان، عملاً روح و روان جامعه و مراودات و معاملات مردم را به هم زده بود و از همه مهم‌تر، جلوگیری از هتاک‌ها و فرهنگ‌ستیزی‌های مطبوعات و رسانه‌هایی که با پشتوانه و حمایت‌های دولت به جان اعتقادات مردم افتاده بودند و عامل اصلی تفرق، تشتت و اختلافات حیدری و نعمتی یا بالادهی و پایین‌دهی (بعد از تأسیس نظام مشروطه در ایران) بودند و در نهایت تعطیلی مدارس بیگانگان، که با آزادی تمام، در پی ترویج روح فرنگی‌مآبی، بی‌بند و باری، فساد و گسستن جامعه از میراث تاریخی فرهنگ ایرانی بودند؛ این تقاضاها نشان می‌داد که اهداف قیام قم از ارکان اصلی و فلسفه وجودی سلطنت رضاخان را که برای آن به

۱. علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۱۲۳-۱۲۰.

۲. حسین مکی تعداد علمای مهاجر به قم را در جریان قیام بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر اعلام می‌کند. رک: حسین مکی، همان، ص ۳۹۸؛ البته این تعداد تا دورانی است که شهر قم به محاصره ارتش رضاخان درنیامده بود و از پیوستن علمای سایر بلاد به قیام جلوگیری نمی‌شد. (حسین مکی، همان، ص ۴۰۷).





وجود آمده بود، هدف گرفته است.

این که بعضی از پژوهشگران تاریخ معاصر برای توجیه همکاری کسانی چون میرزا مهدی خالصی (آیت‌الله‌زاده خراسانی)<sup>۱</sup> و شیخ محمد حائری مازندرانی (عموی زین‌العابدین رهنما از کارگزاران حکومت رضاخان) با استبداد پهلوی برای سرکوب قیام قم، می‌گویند: نهضت علمای مهاجر به رهبری حاج آقا نورالله، مبنای خدشه‌ناپذیری برای اعلام مخالفت با حکومت رضاشاه برنگزیده بود<sup>۲</sup> و نمی‌توان به همکاری میرزا مهدی با رضاخان و مخالفت وی با نهضت حاج آقا نورالله اشکال کرد، دقیق و عمیق نیست. اگر این نهضت مبنای دقیقی نداشت تلاش حکومت برای نرسیدن صدای نهضت به مردم، جلوگیری از ارتباط رهبران نهضت با مراجع نجف و از همه مهم‌تر به شهادت رساندن رهبر نهضت نیز مبنایی ندارد.

سید اسدالله رسا مدیر روزنامه قانون در دوره رضاخان می‌نویسد:

قیام و ایستادگی علمای روحانی بر علیه انحراف‌ها و ستمگری‌های رضاخان، که همکاری و هم‌صدایی ملیون و آزادی‌خواهان و نویسندگان آن را تأیید می‌کرد، زمینه تنفر ملی شدیدی برای دیکتاتوری ایران فراهم نمود و سنگ تفرقه بین او و ملت و زعمای ملت طوری سخت و پر صدا به زمین خورد که هم سردار سپه را متزلزل ساخت و هم به لجاج و عناد وادارش نمود.<sup>۳</sup>

انگلیس و طرفدارانش در ایران، با به راه انداختن نمایش «رضاخان ناجی ملت»، زمینه‌های کودتا را رقم زده بودند و اهداف اصلی خود را پشت این نمایش پنهان کرده بودند. نهضت حاج آقا نورالله که اولین نهضت علما علیه حکومت رضاخان بود، با کنار زدن پرده، پشت صحنه این نمایش و چهره اصلی این عناصر وابسته را برملا کرد. برای همین بود که وقتی رضاخان از لشکر کشی حاج آقا نورالله به قم اظهار نگرانی کرد به قول رسا، متملقین حرف‌ها زدند و گفتند: شما که این همه سران عشایر و خوانین و مخالفین عمده را نابود کرده‌اید، این که یک آخوند که بیشتر نیست، رضاخان می‌گوید: این مسئله کوچک نیست، آن اصفهانی آدم خطرناکی است... به زعم رضاخان، قیام قم یکی از بزرگترین فتنه‌ها بود.<sup>۴</sup>

اگر چه بعد از انقلاب اسلامی ابعاد مختلف این قیام تا حدود زیادی مورد بررسی قرار گرفته

۱. میرزا مهدی خراسانی مشهور به آیت‌الله‌زاده خراسانی پسر بزرگ آخوند خراسانی از علمای مدافع مشروطه بود. میرزا مهدی از جمله کسانی بود که با دربار پهلوی ارتباطات مستمری داشت. و با قیام قم به شدت مخالف بود و برای خنثی کردن آن به سفارش زین‌العابدین رهنما، که از بستگان سببی خاندان خراسانی بود به همراه پسر خود محمود آیت‌الله‌زاده خراسانی به نجف رفت و به هر دری زد که آیات عظام، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی را از اعزام نماینده یا نوشتن نامه‌هایی در حمایت از قیام قم منصرف کند. مشروح گزارشات این مأموریت در اسناد این مجموعه خواهد آمد.

۲. سید محمدحسین منظورالاجداد، مرجعیت در عرصه سیاست و اجتماع، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸.

۳. سید اسدالله رسا، همان، ص ۷۷.

۴. سید اسدالله رسا، همان، ص ۶۱؛ موسی نجفی، همان، ص ۳۲۹.



است و در بعضی از منابع به طور مفصل ماجرای قیام و برخورد های حکومت رضاخان با آن آمده است، لیکن هنوز هم اسناد و ناگفته‌هایی در مورد این قیام وجود دارد که در پستوهایی گرد و غبار گرفته تاریخ، از چشم پژوهشگران تاریخ معاصر ایران مخفی مانده است. مخصوصاً پیرامون اهداف و رفتار بعضی از علمای اسلام در قم، مشهد و نجف، پیرامون تأیید و رد، یا همراهی و عدم همراهی با نهضت حاج آقا نورالله، تردیدهای وجود دارد که رمز گشایی از این تردیدها ما را در شناخت هر چه بهتر تاریخ این دوران کمک می‌کند.

یکی از این نکات مبهم، همراهی و همکاری مرحوم آیت‌الله بروجردی با نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی است. نویسنده/ندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی مدعی است که مرحوم آیت‌الله بروجردی که در آن دوران در بروجرد اقامت داشت، قصد خروج از بروجرد و پیوستن به نهضت را داشت لیکن دولت شدیداً نسبت به خروج ایشان و علمای بزرگ لرستان حساسیت داشته و مخصوصاً آیت‌الله بروجردی را تحت کنترل قرار داده بود و به وسیله جاسوسان کسب خبر می‌کردند.<sup>۱</sup>

اسنادی که این کتاب برای اثبات ادعای خود ارائه می‌دهد به چند دلیل، اسناد گویایی برای اثبات همراهی آیت‌الله بروجردی با قیام قم نیست: اولاً، مرحوم آیت‌الله بروجردی در تاریخ شروع قیام قم در ایران حضور نداشته بلکه در عتبات عالیات بود.

آقای بروجردی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۶ ش، به قصد تشریف به حج از بروجرد خارج<sup>۲</sup> و از طریق عراق به مکه مشرف می‌شود و پس از پایان مراسم حج برای تجدید دیدار با اساتید خود و زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف برمی‌گردد و بر اساس اسناد موجود با قاطعیت می‌توان ادعا کرد تا فروردین سال ۱۳۰۷ ش در ایران حضور ندارند.

سر آغاز قیام قم و مهاجرت علما بر اساس گزارش کتاب/ندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۶ ق<sup>۳</sup> مترادف با ۲۰ شهریور ۱۳۰۶ ش است. در این تاریخ نزدیک پنج ماه از خروج آیت‌الله بروجردی از ایران گذشته است. بنابراین گزارش‌های مأموران رضاخان که بر اساس کتاب مذکور، تماماً مربوط به تاریخ مهر ماه ۱۳۰۶ ش<sup>۴</sup> است نمی‌تواند در مورد آیت‌الله بروجردی باشد. قیام قم نزدیک به صد روز طول کشید و با شهادت حاج آقا نورالله رهبر قیام به دست رضاخان در ۴ دی ماه ۱۳۰۶ ش، نهضت خاموش شد. ثانیاً، در اسناد مندرج کتاب مذکور، از حاج شیخ حسین نام برده می‌شود<sup>۵</sup> و نویسنده کتاب

۱. موسی نجفی، همان، ص ۴۰۴.

۲. سید محمد حسین منظور الاجداد، همان، ص ۴۰۷-۴۰۶.

۳. موسی نجفی، همان، ص ۳۴۱.

۴. رک: همان، ص ۴۰۵-۴۰۴.

۵. همان.





توجه نکرده است که حاج شیخ حسین، نمی‌تواند آیت‌الله بروجردی که سید بود و در آن دوران به حاج آقا حسین بروجردی شهرت داشت، باشد. یحتمل این فرد شیخ حسین مجتهد بروجردی بود که در آن دوران از علمای لرستان است و نویسنده کتاب، شیخ حسین مجتهد و حاج آقا حسین طباطبایی را یکی تصور کرده است.

از جهت دیگر، گردآورنده کتاب مرجعیت در عرصه سیاست،<sup>۱</sup> همراهی آیت‌الله بروجردی و حتی آیات مقیم نجف با قیام قم را مورد تردید قرار می‌دهد و با گمانه‌زنی‌های غیرتاریخی، مدعی می‌شود که اقامت آیت‌الله بروجردی در نجف، با مهاجرت علمای اصفهان به قم هم‌زمان شد، قرار بود به عنوان نماینده آیات عظام نائینی و اصفهانی به تهران بیاید، اما اسناد موجود حاکی از آن است که هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف شدند و هم خود ایشان از پذیرش این امر خودداری نمودند.<sup>۲</sup>

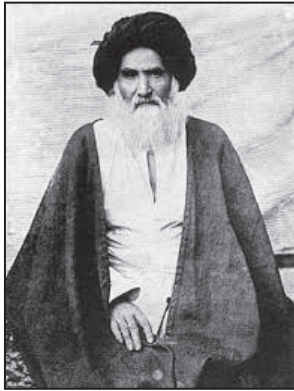
البته بر اهل پژوهش آشکار نشد که چرا منظورالاجداد، گمانه‌زنی‌های غیرتاریخی خود را با رایحه اسنادی که ادعا کرد موجود است، تاریخی نکرد! و برای اثبات ادعای خود آن اسناد موجود را منتشر نساخت. اما اسناد موجود که در پی این یادداشت خواهد آمد معلوم خواهد ساخت که ادعای وی مطابق با اسناد تاریخی نیست و نه تنها آیات عظام نائینی و اصفهانی از پیگیری مسئله منصرف نشدند بلکه آیت‌الله بروجردی نیز از پذیرش این نمایندگی روی برتافت. به همین دلیل مأموران رضاخان بر اساس اخبار و گزارش‌های کنسولگری عراق، به این بهانه که مرحوم آیت‌الله بروجردی به عنوان نماینده آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی حامل نامه‌هایی در تأیید قیام قم است، وی را در ساعت هشت عصر روز ۱۵ فروردین ۱۳۰۷، در مرز قصر شیرین بازداشت کردند و تمامی مکاتبات و اسنادی که همراه ایشان بود، ضبط گردید و ایشان در روز ۲۰ فروردین ۱۳۰۷ ش پس از پنج روز بازداشت، آزاد و تحت‌الحفظ به تهران فرستاده شد.

در واقع با وجود این که در زمان ورود آیت‌الله بروجردی به ایران بیش از سه ماه از شهادت حاج آقا نورالله گذشته بود و عملاً قیام قم به خاموشی گرایید لیکن دولت رضاخان از دلهره امکان وجود مکاتبات مراجع نجف در تأیید قیام در دست آیت‌الله بروجردی، تا ورود وی به ایران، دستور بازداشت ایشان را که در آذرماه سال ۱۳۰۶ ش صادر شده بود، لغو نکردند و همان‌طور که ذکر شد به محض ورود به مرز قصر شیرین در فروردین ۱۳۰۷ ش، یعنی نزدیک به چهار ماه بعد از شهادت حاج آقا نورالله، ایشان بازداشت شدند.

اسناد این مجموعه، رابطه مرحوم آیت‌الله بروجردی و نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی را کاملاً رمزگشایی می‌کند و به ما می‌گوید وقتی دستگاه جبار رژیم رضاخان در همان ابتدای

۱. رک: سید محمدحسین منظورالاجداد، همان.

۲. همان، ص ۴۰۷.



آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی



آیت‌الله میرزا حسین نائینی

سلطنت منحوس پهلوی با قیام گسترده‌ای از علمای اسلام روبه‌رو می‌شود چگونه از همه ابزارهای تزویر و فریب و دروغ برای سرکوب آن استفاده کرده و تلاش می‌کند روحانیت را در مقابل روحانیت قرار دهد و با استفاده از بعضی آخوندهای درباری یا متزلزل، اساس وحدت روحانیت را مخدوش کرده و از هم بپاشد.

بخشی از اسناد این مجموعه قبلاً به شکل پراکنده در بعضی از آثاری که در مورد قیام قم نوشته شده است، منتشر گردید لیکن چون این اسناد در روشن شدن زمینه‌های اسناد جدید مؤثر بود مجدداً در این مجموعه منتشر می‌شود. بنابراین اسناد این مجموعه به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول اسنادی است که به شکل پراکنده، بدون توضیحات لازم و روشن شدن زمینه‌های صدور این اسناد، در کتاب اسماعیلی و منظورالاجداد<sup>۱</sup> آمده است. دسته دوم اسنادی است که در آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی وجود دارد و تاکنون منتشر نشده بود. این اسناد مربوط به تلگرافات رمز «ارکان حرب کل قشون: [وزارت جنگ]» می‌باشد.<sup>۲</sup>

امیدواریم انتشار این اسناد به شناخت هر چه دقیق‌تر قیام قم که بخشی از تاریخ مقاومت روحانیت و ملت ایران در مقابل استبداد سیاه و وابسته رضاخان بود، کمک نماید.

۱. قابل ذکر است که اسناد کتاب منظورالاجداد نیز که در رابطه با قیام قم و نسبت علمای نجف با این قیام است تماماً برگرفته از کتاب اسماعیلی است و نویسنده خود در پاورقی صفحه ۱۲۰ به این مسئله اشاره کرده است.  
۲. قابل ذکر است که در کتاب *آیت‌العظمی بروجردی به روایت اسناد*، در مورد رابطه مرحوم آیت‌الله بروجردی با قیام قم اسنادی آمده است که این اسناد عیناً در کتاب آقای اسماعیلی قبلاً منتشر شده بود. رحیم روح‌بخش، *آیت‌الله العظمی بروجردی به روایت اسناد*، قم، مورخ، ۱۳۹۷، ص ۴۰-۳۲.



## اسناد بخش اول

اسناد این قسمت، شامل دو نامه از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در ابراز نارضایتی از اوضاع ایران و اقدامات دولت رضاخان و دسائس اجانب در کشور است. متن نامه اول که خطاب به حاج آقا نورالله اصفهانی است و در ابتدای قیام قم نوشته شده است نشان می‌دهد آیت‌الله اصفهانی با دقت زیاد مسائل مربوط به مهاجرت علما به قم را تعقیب می‌کرد و راهنمایی‌هایی برای پیشبرد اهداف روحانیت و جلوگیری از توطئه‌های معارضان و ایجاد تضاد بین دولت و روحانیت ابراز داشت. آیت‌الله اصفهانی در این نامه تأکید می‌کند که شهدالله دل ما هم خون است و اگر راهی برای اصلاح و انجام بعضی مطالب داشته باشیم که رفع همه مفاسد شود بلکه احداث فساد بلاد نتیجه نشود، حاضر و فداکار هستیم.<sup>۱</sup> نامه دوم در مورد بازگشت آیت‌الله بروجردی به وطن پس از زیارت عتبات عالیات است.



۱. رک: سید اسدالله رسا، همان، ص ۱۰۱-۹۸؛ موسی نجفی، همان، ص ۳۶۹-۳۶۸.

نامه آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی به حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی  
در شکایت از استبداد و دین ستیزی رضاخان پهلوی

۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۶

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳۰۶۴۴۱۳

به عرض عالی می‌رساند.

امید پیوسته وجود محترم عالی در پناه حضرت حق جل و علا موید بتائیدات و ترویج شرع اقدس بوده باشید. مرقومه شریفه به امضای حضرتعالی و هیئت علمیه واصل راجع به پیش‌آمدهای حالیه و مسئله نظار شرع مرقوم داشته بودند. اما مسئله اولی البته اهتمام در جلوگیری از مفاسد دینیه اولاد و طبقه هر مسلمی است و لایسما علماء و روحانین لکن هرچه تأمل شده و می‌شود طریق اصلاحی بعد از مدد غیبی به نظر نمیاید الا همراه کردن مقام سلطنت و آن هم موقوف است به اینکه سوء تفاهمی واقع نشود که مؤکد بعضی خیالات و شاهد صدق و دلیل و برهان لامذهبان شود که بعضی مطالب را جلوه داده‌اند. که نفوذ روحانین و تقید به بعضی تعبدیات مانع از نفوذ سلطنت و آبادی مملکت است باید به و وسائل صحیحه فرمایند قضیه برعکس است اینگونه اشخاص فی الحقیقه کارکن اجانبند که به این دسائس مسلک آنها را می‌خواهند رواج دهند و تصفیه طریق برای آنها می‌کنند چون برای آنها دو سد بزرگ است. در بلاد ایران یکی نفوذ روحانین و مسموع‌الکلمه بودن ایشان و یکی تقید عامه ناس بعوائد مذهبییه و تعلیمات اسلامییه اگر این مطلب از بین رفت یا تضعیف شد رواج شدن بعضی مسالک در بلاد سهل است با قرب جوار و بالجمله طریق اصلاح منحصر به همین است به حسب ظاهری مقام سلطنت همراه شود. که این عناصر فاسد که در همه‌جا و هر اداره داخل شده و زمام‌داری غالب امور بید آنها است دور و بجای آنها اشخاص صالحه قرار داده شود کم‌کم امور رو به اصلاح خواهد گذاشت خصوصاً اگر جداً معتقد شد که علما فی الواقع معاضد و مساعد او و دیانت پشتیبان سلطنت او است و جلب و جذب قلوب عامه که اهم مطالب است منوط به عنایت داشتن به این دو مطلب است. و ما برای انجام این مطلب امر را منحصر دانسته که اعزام شخص با استخوان متدین عاقل بالسانی بشود. که شفاهاً بعضی مطالب را بفهماند. اگر حضرتعالی و سایر آقابان به این طریق داخل





شوند. مظنون آنست مفید باشد و بغیر این طریق به حسب ظاهر آهن سردکوبیدن است. مگر ید غیبی بعضی تضحیقات را ایجاد و بعضی موانع را رفع نماید و اما مسئله نظار آنهم از متفرعات مساعدت مقام سلطنت است و البته این عوامل فاسده نخواهند گذاشت و اگر از بعضی آنها لفظاً مساعدت شود هزارگربه رقصانها خواهند کرد. که مقدمات عقیم شود. چنانکه بعد از جدیات و انتخاب اشخاص در قم مناقشاتی بعضی کردند. که مطلب معوق ماند و بعد از آنکه امر ناگوار و ایادی بسیار در بین باشد. باب مناقشه و اشکال تراشی واسع و سهل است. علاوه بر آن چون صلاح چنین دیدیم مراجعه به آقایان مرکز کنیم. و از ایشان دستوری آمد. در بعضی از جهات با آن مناقشه داشتیم به همین رد و بدلها مطلب تاخیر افتاد تا اینکه بینم در انتخاب جدید چه می کنیم غرض آنست شهدالله دل ما هم خونست و اگر راهی برای اصلاح و انجام بعضی مطالب داشته باشیم که دفع فاسد بافسد نشود. بلکه احداث فساد بلا نتیجه نشود. حاضر و فداکار هستم. در زمان تشرف جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن بروجردی بعضی عرائض خدمت شان نمودم. که اگر ابلاغ نموده اند بعد از تأمل تصدیق خواهید فرمود. زیاده چه عرض کنم.

استل الله تعالی الفرج و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. ذوات شریفه آقایان هیئت علمیه دامت تأیید اتمهم را مبلغ سلام و دعاگو هست.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

بعضی تأیید کرده اند و بعضی دیگر نه  
 مؤید نباشد آنرا در شرح اقدس آمده باشیم مؤید تر بودیم با بعضی  
 و بعضی نظیر و بعضی را هم بر بیشتر اندای عالییه و مسئله نقلی از شرح مؤید  
 بود اما مسئله اولی البته انجام در جلوه گیری از تمام و نسیه اوله  
 و بلا سی علی او در حقیقت لکن بر چه نام نرسد و بیشتر در این احوال  
 بنظر نمی آید بلکه در مقام سلطنت و این هم مؤید است تا آنکه  
 نتواند که خودی نباشد و در حق و عدل و بر کف لاف بر ما نتواند که  
 ظهور داده که نفوذ در حقیقت و تفهیم بعضی خودی باشد از نفوذ سلطنت  
 مملکت است باید بر سر هر چه نماید ضمیمه عکس است استند بر این  
 که کما جانند که باین در اسس سلطنت آنها را معجزا بر روح و جسم  
 برای آنها میکنند چون برای آنها در سید بزرگ است در بلاد و در حقیقت  
 روحانین و سنی و کلی بودن ایشان و یک تفهیم عامه ناس بعد از آنکه  
 و اسلامی اگر این در طلب این روشها هستند روحانین در حقیقت  
 در بلاد که است و بر سر و با این طریقی اصلاح محقق است  
 سلطنت همراه شود که این سخن را که در هر جا و هر اندازه و در هر  
 و تمام داری خالص بود بدانها است دور و بی از آنها استی  
 کم کم او در و با اصلاح خواهد که نیست حضور اگر جدا مضمون که کلی  
 حاضر و معهود و در میان است بیشتر از سلطنت او است و بعد و ضمیمه  
 عامه که هم مطالب است منوط عفت است و در این باین مطلب است





در این ایام این مجلس را معجز دانسته که از آن شخص استخوان معدنی می‌باشد  
 نشود که شفا با بعضی مطالب را بهمانه اگر هر قفا و سایر کلمات با آن فرق و اختلاف  
 مخلوق نیست معنی باشد و غیر این فرق بحسب ظاهر این هر دو که در دست مکرر بعضی  
 ایجاب و بعضی از این در این تاریخ و اما مسئله نقل را از اینها از صفحات است  
 مسطحت است و البته این عوام مفسدند و نمی‌دانند که اینها در بعضی از اینها  
 شود و هر که در اینها خواهم کرد که خداوند بفرستد و چنانکه بعد از اینها  
 از این دو معنی متفاوت است معنی که در مجلس صوفی مانند بعد از آنکه او در این  
 بسبب روایت باشد با بعضی نوشته و الحال زائر و روح و سلسله و علامه بران  
 چون صلح چنین دیدیم از اینها با این مرکز کنیم و از اینها در نور و بعضی  
 در اینها با این مسائل در چشم همین بود و در اینها مطلقه غیر افتاد و اینک  
 این کتاب چه بر چه می‌کنیم غرض اینست شهد امر دانا هم فرستاد و اگر از این  
 اصلاح و اینها بعضی را مسئله شده باشیم که در وقت فاسد نشود بلکه  
 فاسد و بلاد نظیم نشود و حاکم و عدالتا و مینم در زمان شرفی که در اسلام  
 افتاد حاج مرزا ابوالحسن برود و بعضی از اینها فرستادند و خودم که در اصلاح  
 نوشته اند بعد از اینها مصلحتی بود و فایده چه عرض کنم اینها را  
 از فرج و اسلام علیک و درجه الهی که این  
 ذوات شریفینان این مسئله داشتند خود را  
 مبلغ سلام و دعا گوشت

از حق ابوالحسن  
 الاصفهانی



اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از قصر به ط [تهران]، نمره قبض:  
۱۱۲۱، نمره تلگراف: ۹، عدد کلمات: ۸۶، تاریخ وصول: ۱۳۰۶/۷/۸

حضرت اشرف آقای رئیس وزراء دامت شوکته

تلگراف شریف راجع به مراجعت حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای  
حاج آقا حسین بروجردی دامت برکاته، واصل. از علاقمندی حضرت  
اشرف به مقام انسانیت بسی متشکر. حضرت معظم له، نظر به شدت  
انسی که به این مقام قدسی دارند، چند روزی برای تکمیل زیارت  
متوقف، ان شاء الله تعالی، قریباً متوجه، حرکت ایشان تلگرافاً عرض  
خواهد شد. البته حفظ شئون و انجام مقاصد شریفه ایشان را در [هر]  
حال حضرت اشرف عهده دار هستند.

احقر ابوالحسن موسوی اصفهانی<sup>۱</sup>

[حاشیه]: سواد از برای آقای ثقة الاسلام، نماینده محترم بروجرد، ارسال  
شود. ۶/۸/۹، [امضای محمد صفی ادیب].





## اسناد بخش دوم

اسناد این بخش گزارش‌های میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی به دربار پهلوی است که ناظر به اقدامات وی در نجف اشرف است. او مأموریت داشت که آیات نجف، سید ابوالحسن اصفهانی و علامه نائینی را از اعزام فرستاده ویژه (آیت‌الله بروجردی) به ایران برای ملاقات با رهبران قیام قم یا نوشتن نامه در تأیید علمای مهاجر منصرف کند. یکی از این گزارش‌ها توسط خود میرزا مهدی و بقیه این گزارش‌ها از طریق محمود آیت‌الله‌زاده خراسانی پسر میرزا مهدی ارسال شده است.

وقتی شبکه فکری رضاخان متوجه شد داستان قیام قم صرفاً یک اعتراض ساده درباره لغو نظام اجباری نیست و اگر فراگیر شود ممکن است پایه‌های شاهنشاهی تازه به دوران رسیده وی را متزلزل کند، از هیچ حيله‌ای برای خاموش کردن این نهضت دریغ نکردند. یکی از این حيله‌ها استفاده از نام و عنوان علمای مشهوری بود که به نوعی هم در جامعه ایران و هم در حوزه‌های علمیه، مقبولیت و محبوبیتی برای آنها وجود داشت.

از میان خانواده آخوند خراسانی دو نفر از فرزندان با دربار پهلوی رابطه همکاری متقابل داشتند. یکی میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده فرزند ارشد آخوند خراسانی و پسرش میرزا محمود بود که به نوعی با زین‌العابدین رهنما که در آن دوران قائم‌مقام نخست‌وزیر بود، نسبت خانوادگی داشتند.<sup>۱</sup> و دیگری حاج حسن کفای (آیت‌الله‌زاده خراسانی) آخرین فرزند آخوند خراسانی بود که در تمام دوران سلطنت رضاخان، نماینده مجلس شورای ملی بوده و پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش، از طرف دربار سناتور مجلس سنا شد.

در جریان قیام قم، میرزا مهدی خراسانی از طرف دربار پهلوی مأموریت داشت که به هر طریق ممکن، مانع برقراری رابطه میان رهبران قیام با علمای نجف شود و اجازه ندهد که آیات نجف از اصل اتفاقاتی که در ایران از زمان سلطنت رضاخان در حال وقوع بود و می‌رفت که اوضاع ایران به هم ریزد، اطلاع پیدا کنند.

به عبارتی، نمایشی که در دوران اختلاف بین علما و مشروطه‌خواهان انگلوفیل، در کوران مشروطیت به راه افتاده بود تا صدای اصلی علت مخالفت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با

۱. زین‌العابدین رهنما پسر شیخ علی، مشهور به شیخ‌العراقین مازندرانی، از کارگزاران دربار پهلوی و نماینده چند دوره مجلس شورای ملی در زمان رضاخان بود. خواهر زین‌العابدین رهنما همسر میرزا احمد خراسانی پسر سوم آخوند خراسانی و برادر میرزا مهدی بود. دختر بزرگ میرزا احمد نیز همسر محمدرضا پسر میرزا مهدی شد. به عبارتی زین‌العابدین رهنما دایی عروس میرزا مهدی به حساب می‌آمد. رک: سید محمد حسین منظورالاجداد، همان، ص ۱۱۸-۱۱۷؛ این خانواده به نوعی با خانواده شیخ محمد حائری مازندرانی پسر عموی زین‌العابدین رهنما نسبت دارند. شیخ محمد حائری مانند میرزا مهدی با دربار پهلوی رابطه داشت و از مخالفان قیام حاج آقا نورالله بود.

مشروطه به گوش علمای نجف نرسد و غرب پرستان به راحتی بتوانند مقاصد شوم اربابان انگلیسی خود را بر آورده سازند، قرار بود در قیام قم، از طریق میرزا مهدی خراسانی و همفکرانش عملیاتی شود. ما در اینجا به شخصیت میرزا مهدی خراسانی و سوابق مبارزاتی وی در دوران مشروطه در کنار پدر یا جنگ جهانی اول در ایران و عراق نمی پردازیم؛ اما توجیه بعضی از تاریخ پژوهان دوران معاصر از همکاری میرزا مهدی با دستگاه رضاخان برای سرکوب قیام قم و شهادت حاج آقا نورالله که ناشی از تفاوت بینش اجتهادی وی با علمای دیگر می دانستند را نیز منطبق بر وقایع این دوران نمی دانیم.

معلوم نیست چرا خون‌بهای علمای مجاهدی که با تمام توان در مقابل استبداد، استعمار و عمله‌های داخلی آنها مقاومت می کنند، تاوان سنگین این تفاوت‌های اجتهادی!! در تاریخ معاصر ایران است!!؟ در نهضت مشروطه همین تفاوت اجتهادی‌ای که بعضی‌ها آن را ابزار توجیه همکاری با عمله استبداد و استعمار می کنند، بین شیخ فضل‌الله نوری و علمای ثلاث نجف، به قیمت شهادت شیخ فضل‌الله نوری تمام شد اما مشروطه و مشروطه خواهی به هیچ یک از کسانی که تفاوت اجتهادی را بهانه دفاع از مفسدین و مستبدین کردند، وفا نکرد. و طبق قول پیروان و علاقه‌مندان مشرب مرحوم آخوند خراسانی، وی قربانی همان مشروطه خواهانی شد که وقتی فهمیدند اگر پای آخوند خراسانی به ایران برسد و از نزدیک اوضاع ایران را مشاهده کند اسرار پشت پرده مشروطه و مشروطه خواهی بر ملا خواهد شد؛ لذا بر اساس بعضی از مشهورات و مسموعات و متواترات، وی را مسموم کردند. در نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی نیز باز همین افسانه تفاوت اجتهادی وارد صحنه شد و در نهایت منجر به شهادت این عالم مجاهد گردید.

اظهار نظر آخوندهایی مثل میرزا مهدی خراسانی و حائری مازندرانی در آنجایی که ده‌ها عالم مجاهد را در قیام قم مفسد و مغرض و تحت حمایت بیگانگانی که هیچ گاه کسی نفهمید این بیگانگان چه کسانی و چه دولت‌هایی بودند!! ابزار کشنده‌ای بود در دست دیکتاتور قسی‌القلبی چون رضاخان که بتواند با تمسک بدان صدای آزادیخواهان را در گلو خفه کرده و هر حرکت و صدای اعتراضی را در نطفه منهدم کند. افسانه تفاوت اجتهادی در تاریخ ایران تا به امروز هیچ گاه نه در کنار دین بود و نه در کنار متدینین از مردم. معلوم نیست چرا همیشه این تفاوت در کنار قدرت دولت عمل می کند و فتاوی این اجتهادات ابزار سرکوب در دست زورمداران و قدرت طلبان می شود؟!!

تاریخ پژوهان تحولات دوران معاصر می دانند که وقتی داستان مشروطیت در ایران شروع شد و مشروطه خواهان غرب پرست فهمیدند که برای پیشبرد مقاصد خود باید از نفوذ





روحانیت در قلوب مردم استفاده کنند و از طرفی به گونه‌ای رابطه علمای نجف با علمای ایران به خصوص، تهران را کنترل کرده و یک طرفه سازند؛ و از درون این دالان یک طرفه، فتاوی‌های اجتهادی باب طبع خود استخراج کنند، برنامه‌هایی ریختند. در همان ابتدای ماجرای اختلافات مشروطه‌خواهی، بیش از ۵۴ نفر از غرب پرستان لامذهب، ضد مذهب، ازلی، بهایی، فراماسون و منحرف که بعدها نقش عمده‌ای در ایجاد تنش میان مردم، ایجاد تیم‌های ترور، پخش شایعات علیه روحانیت و ایجاد رعب، وحشت و انحراف مشروطه از مسیر اصلی آن داشتند، در باغ میرزا سلیمان خان می‌کده در تهران گرد آمدند تا درباره مسائل مختلف مربوط به نهضت مشروطیت و شیوه مصادره این نهضت برنامه‌ریزی کنند. در این جلسه قطعنامه‌ای در هجده ماده منتشر کردند که بعضی از بندهای آن ماهیت مزورانه این شبکه فراماسونری را مشخص می‌کند. در بند پنجم این قطعنامه آمده است با حوزه علمیه نجف ارتباط پیدا کرده و مفاسد دستگاه کنونی و مخاطراتی که برای مملکت در پیش است را به آنها خاطر نشان کنیم، در بند هفتم آمده است در میان روحانیون متنفذ تهران با آنهایی که جسارت و شجاعت دارند بدون این که از منظور ما آگاه شوند، همکاری کنیم. در بند شانزدهم می‌آید به برادران تذکر داده می‌شود که در کشورهای آسیایی و شرقی بیش از هر چیز از جاه‌طلبی اشخاص می‌توان استفاده نمود و چون در میان روحانیون و رجال دولت و شاهزادگان مردان جاه‌طلب و خودخواه بسیارند ما باید با تشویق و تحریک آنها حداکثر استفاده را برای به وجود آوردن انقلاب و رسیدن به مقصودی که داریم، بنماییم. در بند هفدهم می‌نویسند:

گرچه سرلوحه مرام آزادیخواهان جهان آزادی عقیده است ولی به واسطه مشکلاتی که در پیش است اکیداً به برادران توصیه می‌کنیم که از این به بعد از حضور در مجالس دینی و مذهبی غیر از مجالس اسلامی خودداری نمایند و وسیله به دست بدخواهان ندهند... این شبکه فراماسونری، نه نفر از میان خود انتخاب کردند و اسم آن را کمیته انقلاب گذاشتند.<sup>۱</sup>

ملک‌زاده می‌نویسد اولین موضوعی که مورد نظر و تصویب کمیته قرار گرفت فرستادن نمایندگان برگزیده و باشخصیت به حوزه علمیه عتبات بود... این کمیته سید جمال واعظ اصفهانی، سید اسدالله خرقانی و سید محمد رضا مساوات را به نمایندگی برای رفتن به عتبات انتخاب کرد... سید اسدالله خرقانی بدون فوت وقت رهسپار عتبات شد...<sup>۲</sup> او به نجف رفت تا فاصله بین تهران تا نجف را که از کوره‌راه‌های آن ده‌ها فتوای متفاوت اجتهادی قابل استخراج

۱. برای اطلاع از اسامی اعضای باغ میرزا سلیمان خان می‌کده و اهداف و برنامه‌های آنها رک: مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۳۹.

۲. مهدی ملک‌زاده، همان، ص ۲۴۵-۲۴۴.

بود خارج کرده، «شراب را سرکه و سراب را برکه» نشان دهد. و بعد دیدیم که در جریان غوغای مشروطه و استبداد، چه فتاوی ضد و نقیض و تعجب‌برانگیزی از ناحیه رسانه‌های منسوب به همین شبکه و تلگرافخانه‌هایی که در دست مأموران انگلیسی در ایران بود، به نام علمای نجف و غیره صادر شد که تشخیص راست و دروغ آن هیچ‌گاه در پژوهش‌های تاریخی مشخص نشد. در رأس این فتاوا، تلگراف ساختگی تکفیر شهید شیخ فضل‌الله نوری توسط مرحوم آخوند خراسانی بود.

در قیام قم، همان شبکه فراماسونری مجدداً همان نمایش کانالیزه کردن روحانیت و تفاوت اجتهادی را مجدداً به صحنه آوردند و این بار قرار بود میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده نقش شیخ اسدالله خرقانی را بازی کند. میرزا مهدی در نامه‌ای که به زین‌العابدین رهنما معاون ریاست وزرای دولت رضاخان در تاریخ ۳ آبان ۱۳۰۶ ش می‌نویسد با کمال بی‌انصافی، عالمان مجاهدی چون آیت‌الله نورالله نجفی اصفهانی و صدها عالم دیگر را مفسد و مغرض می‌نامد و می‌نویسد:

مسابوقید که مغرضین و مفسدین مشغول به تحریکات در مقابل مقاصد دولت حاضره در همه جا می‌باشند خصوصاً در نجف اشرف که مرکز علما اعلام و حجج اسلام و هیئت محترم علمیه است.... نزدیک بود به واسطه ایجاد این سوء تفاهم یک انقلاب فکری مهیا سازند... فعلاً با یک زحمت وافر حضرت آیتین (سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی) دام‌ظلمها را متقاعد نموده که در این خصوص اقدامات مقتضیه خواهد شد...<sup>۱</sup>

مانمی‌دانیم دیدگاه اجتهادی میرزا مهدی خراسانی در آنجایی که رضاخان در واقعه گوهر شاد، میرزا محمد آقازاده خراسانی برادر میرزا مهدی را به اسارت گرفت و او را تبعید و محکوم به اعدام کرد و در نهایت به همان روشی که حاج آقا نورالله و مدرس را شهید کرد، شهرت دارد که میرزا محمد آقازاده خراسانی را هم شهید کرد، چه بود و آیا برادر مجاهد وی که علیه ستمگری‌های رضاخان قیام کرد هم جزو مغرضین و مفسدینی بود که با تحریک دست خارجی، مشغول به تحریکات در مقابل مقاصد دولت رضاخان بودند؟ پاسخ این سؤال را باید آن کسانی دهند که شغل نفرت‌انگیز آنها در پژوهش‌های تاریخی، مصلح نشان دادن مفسدان و منافقان و مفسد نشان دادن مصلحان و مجاهدان می‌باشد!!

اسناد این بخش ابتدا شامل شش نامه است. نامه اول مکاتبه میرزا مهدی خراسانی با زین‌العابدین رهنما است که شرح آن در صفحات قبلی آمد. مکاتبه دوم، نامه شیخ محمد

۱. رک: علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۵۱-۴۹؛ و سید محمدحسین منظورالاجداد، همان، ص ۱۲۳-۱۱۶.





حائری مازندرانی فرزند شیخ زین العابدین مازندرانی (عموی زین العابدین رهنما)، به تیمورتاش وزیر دربار رضاخان است که در آن قیام قم را ساخته دست خارجی!! دانسته و علیه این قیام مطالبی گفته است. چهار نامه دیگر گزارش‌هایی است که میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی از طریق فرزند خود میرزا محمود آیت‌الله‌زاده، از نجف برای دربار پهلوی در تهران ارسال می‌کند. در این نامه‌ها شیوه‌های خنثی کردن مکاتبات علمای مهاجر به آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و تلاش‌هایی که میرزا مهدی برای منصرف ساختن آیتین نجف از اعزام نماینده کرده، یا ارسال نامه‌هایی که دلالت بر تأیید قیام قم داشته، توضیح داده شده است.

این نامه‌ها آنقدر گویا و روشن است که نیاز به تفسیر ندارد. متن این نامه‌ها گویای آن است که میرزا مهدی نهایت تلاش خود را برای منصرف کردن آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی جهت اعزام نکردن آیت‌الله بروجردی که قرار بود نماینده آیتین نجف در بررسی مسائل قیام قم با دولت رضاخان باشد، به کار برد لیکن در نهایت موفق نشد. در نامه چهارم میرزا مهدی به دربار پهلوی پیشنهاد می‌کند چون نامه‌های آیات نجف بر وفق مراد نیست فوری به کارپرداز بغداد (کنسولگری) اطلاع داده شود که نگذارند حاج آقا حسین بروجردی از مرز ایران عبور کند. بازداشت آیت‌الله بروجردی در مرز قصر شیرین در اصل به پیشنهاد میرزا مهدی خراسانی بود. در نامه چهارم که متن آن در ادامه خواهد آمد این حقیقت کاملاً آشکار است. البته حرکت آیت‌الله بروجردی به سمت ایران که قرار بود در آذرماه ۱۳۰۶ اتفاق افتد تا فروردین سال ۱۳۰۷ش به دلایل نامعلومی متحقق نشد و در نهایت آیت‌الله بروجردی در فروردین سال ۱۳۰۷ش وارد مرز ایران شد و به رغم این که نزدیک به سه ماه بود از شهادت حاج آقا نورالله گذشته بود و عملاً مسئله قیام قم به سرانجام نرسید اما آیت‌الله بروجردی بازداشت شد. اسناد این بازداشت که تا به امروز منتشر نشده است، در بخش چهارم خواهد آمد.

انعکاس خبر مهاجرت علمای اصفهان به قم و تعطیلی شهرها در بین علمای نجف

یا هو ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۴۶<sup>۱</sup>

محرمانه

خدمت جناب اجل آقای رهنما، معاون ریاست وزراء عظام دام اجلاله فدایت شوم ان شاء... وجود محترم قرین صحت و رهین عزت و سعادت خواهد بود. تلگراف شریف واصل، البته مسبقید که چندیست که مغرضین و مفسدین مشغول به تحریکات در مقابل مقاصد دولت حاضره در همه جا می باشند؛ خصوصاً در نجف اشرف که مرکز علماء اعلام و حجج اسلام و هیئت محترم علمیه است با یک جدیت وافر مدتی بود به وسائل مختلفه و عناوین متفاوته ذهن حضرتین آیتین<sup>۲</sup> دام ظلهما و عموم علماء و هیئت علمیه را به انتشار دادن اخبار موحش از وضعیت فعلی مرکز و رجال حاضره دولت مشوش و به کلی پریشان نموده بودند و هر روز به یک اسم و عنوانی هتک نوامیس شریعت اسلامی را نسبت به هیئت دولت حاضره می دادند و از تهییج افکار عمومی روحانیون برضد حکومت فعلی و مشوش و پریشان داشتن ذهن حضرتین آیتین از هیچگونه امری کوتاهی نمی داشتند و اشاعه اخبارات موحشه در اطراف می دادند.

پس از زحمات زیاد به هر نحوی بود جلوگیری کامل از نیات سوء آنها داشته و حرکات و اعمال آنها را عقیم گذارده و ذهن حضرتین آیتین دام ظلهما و علمای عظام را از این تشویشات خالی داشته هنوز از عقبات امر اولی تمام نشده که مکاتیب متعدده<sup>۳</sup> از ایران رسید که علماء اصفهان به قم آمده و اغلب شهرها تعطیل نموده. این پیش آمد زمینه خوبی به جهت مفسدین مهیا داشت بنای دوندگی و آتربکات را گذارده اند و تمام مقاصد

۱. مطابق با: ۳ آبان ۱۳۰۶. ۲. در اصل: آئین؛ اصلاح در همه موارد.

۳. در اصل: متعدده ده.





آنها این بود که درسها و نمازهای آقایان را تعطیل نمایند. معلوم است در همچو موقعی که سیاست خارجه مشغول آتربیکات در ایران به جدیت تمام می باشد تعطیل دروس و نماز علماء در نجف اشرف فوق العاده موجب تهییج افکار در ایران می گشت و وسیله [ای] از برای اغراض مغرضین بود. هرچند مفسدین تا یک اندازه موفقیت حاصل نموده بودند و نزدیک بود که آقایان هم درسها را ترک کنند، چون در این دفعه بیش از پیش ذهن آقایان مشوش از وضعیت حاضره گشته و اقدامات مفسدین هم در این دفعه به غیر از دفعه اولی بود هر روز یک خبر مخوفی انتشار داده که به کلی سلب اعتماد حضرتین آیتین را از وضعیت فعلی نموده، نزدیک بود بواسطه ایجاد این سوء تفاهم یک انقلاب فکری مهیا سازند که بحمداله تعالی بعد از یک رشته اقدامات مهمه به کلی آمال مفسدین را از بین برده فوری کاری که مهم بود جلوگیری از تعطیلی درسها را داشته و آنهایی را که در اطراف مشغول تحریکات بودند سر جای خود نشانده فعلاً با یک زحمت و افری حضرتین آیتین دام ظلهما را متقاعد نموده که در این خصوص اقدامات مقتضیه خواهد شد و در این موقع که هیئت دولت در تحت ریاست حضرت اشرف آقای حاج مخبرالسلطنه می باشد امورات بر وفق مقصود انجام داده خواهد شد.

در نظر گرفته شد که حضرت حجة الاسلام آقای حاج آقا حسین بروجردی دامت برکاته را که یکی از علمای محترم و چند ماهی است از ایران تشریف آورده اند و از اشخاص موثق و محل اطمینان کامل می باشند و شخصاً علاقه صمیمانه به دولت حاضره دارند از نجف اشرف از طرف حضرتین آیتین دام ظلهما به تهران فرستاده شوند که بعضی مطالب را حضوراً به سمع مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلداله ملکه برسانند. حضرتین آیتین در این خصوص تلگرافی حضور اعلیحضرت مخابره داشتند و جوابی هم از اعلیحضرت همایونی خلداله ملکه به جهت حضرتین آیتین دام ظلهما به این مضمون رسید، کسی را که در نظر دارید



اعزام تا حضوراً مطالب را بیان نماید. بعد تلگراف جنابعالی رسید، که در این موقع که حرکت به ایران مناسبتی پیدا کرده، خوب است حرکت کنید، چون قبلاً با حجة الاسلام بروجردی مذاکره شده بود و به حضرتین آیتین دام ظلهمما هم اطلاع داده بودم و حضرتین آیتین تصمیم بر حرکت حجة الاسلام بروجردی گرفته و با معظم له در این خصوص مذاکرات کرده بودند و بنا شده بود که حرکت به مرکز نمایند معظم له را به ره دهند [؟] و تلگراف جنابعالی هم مجمل بود لهذا در جواب تلگراف شما چنین مخابره شد (تلگراف مجمل، مناسبت را تلگرافاً توضیح فرمائید) غرض این بود که هر آینه اعلیحضرت شاهنشاهی ایداله نصره تصمیم بر حرکت شخص داعی گرفته‌اند که صدور تلگراف از ناحیه مقدس ملوکانه هر وقت به جهت حرکت داعی صادر شود حاضر<sup>۱</sup> خواهم بود. زیاد ایام اجلال مستدام باد [امضا:] مهدی آیت... زاده خراسانی [حاشیهٔ بالا، راست:] تقدیم سلام و سعادت قلبی را می‌دارد. محمدرضا الخراسانی



مخالفت شیخ محمد حائری مازندرانی با تحصن علمای اصفهان در قم  
و تقدیر تیمورتاش از وی

بسم الله واله الحمد

۱۳۴۶<sup>۱</sup>

۴۱۸

به عرض عالی می‌رساند در این موقع که آقای شیخ‌العراقین زاده مصدع می‌شد لازم دانستم که شرح حالی ولو بطور اجمال مصدع گردم. البته مطلع شده‌اید که قم امروزه مهبط حجج و علمای اصفهان گشته و درباره نظام اجباری گفتگو دارند. من از یک منبع موثقی قبلاً مطلع بودم این تحریک اجانب است و اینها آلت دست دیگرانند. نگران بودم دیروز در محفل آنها که استماع حالات و گزارشات اهالی اصفهان را از زبان ایشان می‌نمودم گفتم بستن بازار و ادامه آن به جز ضرر و خسران فائده ندارد و باعث توهین و تزلزل دولت و ملت است. اگر این مطلب منکر است روز اول که مجلس شورای ملی اقدام می‌نمود خوب بود صلاح مملکت را می‌فرمودید و الان یک نفر میرز از جانب آقای آیه‌الله و شماها رسول رسمی شود و برود تهران با امنای دولت مشغول مذاکره شده اگر عذر موجه صحیحی داشتند که اجابت فرموده غوغا را بخوابانید و به اهالی بفهمانید و اگر نه با ثبات دولت و مساعدت او ترمیم و تحویری بفرمائید

۱. مطابق با: ۱۳۰۶ هجری شمسی.





والا بستن دکان بسیار بد است و ملتفت باید باشید که دست همسایه و تحریک او در کار است. تا این حرف را زدم بر من حمله کردند. این حرفها یعنی چه این نظام اجباری تحریک انگریز [انگلیس] است او می‌خواهد به جهت خودش لشکر از ما بگیرد و وووو گفتم اشتباه فرمودید او می‌خواهد اهالی بارکش او باشند نه اینکه چیز فهم و با قدرت شوند بار را بر زمین اندازند یا بدوش قبول نکنند و لگد بزنند. گفت چه باعث نظام اجباری شد گفتم اشتیاق دولت به استقلال و احتیاج ملت به امنیت باعث شد. گفتم اما نسبت وزرای مملکت به دولت و ملت نسبت عموم خصوص من وجه است. دو ماده افتراق و یک ماده اجتماع اما افتراق این است که وزارت داخله و وزارت مالیه مخصوص دولت است و ملت به جهت حکومت آن و مطالبه مال کردن این به نظر خوب به این دو وزارتخانه نگاه نمی‌کند و وزارت عدلیه و وزارت معارف مال ملت است که دومی آدم پرورش می‌کند و اولی دست دولتیان از ظلم نگاه می‌دارد اما ماده اجتماع این است وزارت جنگ و وزارت خارجه که دومی حفظ شئون دولت و حفظ حقوق ملت را در خارجه بجا می‌آورد و اولی اقتدار دولت را زیاد می‌کند و امنیت به ملت می‌دهد. شماها که باید ظلم مأمورین مالیه و داخله را جلوگیری کنید نمی‌کنید به وزارت جنگ و نیت مقدسه‌اش حمله می‌کنید.

باری زیاد تصدیع ندهم می‌خواستند دکاکین قم را هم ببندند.<sup>۱</sup> با سرکرد [ه]‌های تجار و کسبه خفیه حالی کردم موقع بد است اقدام نکنید هنوز کامیاب نشده‌اند. مقصود از این تصدیع این است حضور باهرالنور اعلی حضرت همایونی خلدالله ملکه از جانب احقر عرض بندگی رسانیده و عرض کنید با کمال اقتدار نیت مقدسه شان را [ا]‌تشار بدهند و از نفوذ همسایه جنوبی در داخله بیشتر جلوگیری فرمایند که این آوازا از آن طرف می‌آید و می‌دانید که حقیر از مجاری سیاست بی‌خبر نیستم. قبل

۱. در اصل: به بنددن؛ اصلاح در همه موارد.

از رفتن حضرت عالی به تبریز در مجلس هیئت علمیه از حضرت عالی حفظ‌الغیب کافی وافی نموده‌ام. به آقای رهنما و آقای اتحاد گفتم اگر بخواهید اشاره فرمایند معروض دارم منتظر اصدار فرمایشات هستم. ایام بکام.  
من الجانی محمد ابن الشیخ الحائری المازندرانی

### گزارشات محمود آیت الله زاده خراسانی پسر میرزا مهدی به وزیر دربار رضاخان از نتایج مذاکره با آیات عظام نجف

۱۳۰۶/۹/۷

یا هو

به عرض اشرف عالی می‌رساند بعد از تقدیم ارادت و دعاگوئی در مقام جسارت و مزاحمت برآمده یوم شنبه غره جمادی‌الثانی به سلامتی وارد نجف اشرف شده و لدی‌الورود حضرتین آیتین اصفهانی و نائینی دامت برکاتهما و عموم طبقات مطلع دویدن نمودند و در بازدید آقایان محرمانه حضور حضرت آیت‌اله اصفهانی و حضرت آیت‌اله نائینی آنچه لازم بود و مطلع بودم از وضعیات ایران عرض شد و رفع نگرانی و الغاء شبهاتی را که مفسدین توسط مسافرین عتبات عالیات نموده بودند شد و بحمداله موفق به رفع آنها گشته و مطالب غیر واقع و اخبارات سوء که مغرضین



توسط مراسلات عدیده که از قم و سایر بلاد ایران به عبارات مختلفه نوشته بودند و اسباب وحشت خیال آقایان گردیده بودند تماماً را جداً تکذیب نمودم و توجهات و الطاف و مراحم مبذوله ذات اقدس ملوکانه شاهنشاه اعظم ارواحنا فداه را نسبت به عموم افراد ایران بیان و توضیحات داده فوق العاده مشعوف و عموماً دعاگو گردیدند و بحمداله فعلاً جلوگیری شد. از اقدامات و مقاصدی را که در نظر داشتند و تهیه فرموده بودند که توسط نماینده محترم خودشان ارسال نمایند و تمام وضعیات و حرکات ناشایسته آقایانی که از اصفهان مهاجرت به قم نموده به انضمام احوالات آقایان مرکز مفصلاً شرح داده کاملاً مستحضر گردیدند. فوق آنچه تصور فرمائید آمدن فدوی در این موقع مفید بود و اقدامات دشمنان سلطنت عظمی و استقلال مملکت عقیم و بی نتیجه ماند. انشاءاله آنچه ممکن باشد و از عهده برآیم کوتاهی نخواهم کرد.

حضرت آقا روحی فداه فوق مایتصور شب و روز با کسالت مزاج مشغول انجام وظایف مقرر می‌باشند و متشکر مراحم و فتوت اعلیحضرت همایونی ایداله نصره هستند مخصوصاً در این مدت قلیل توقف در عتبات مقدسه نایب‌الزیاره و دعاگوی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه خلداله ملکه و سلطانه می‌باشم. چنانچه اوامری باشد مقرر فرمایند فوری اطلاع تا در انجام آنها بندگی نمایم و در خاتمه دوام عمر و عزت و عظمت حضرت اشرف را از حضرت حق جل اسمه مسئلت می‌نمایم. ایام عمر و عزت و افاضت و جلالت پاینده و مستدام باد. ارادتمند صمیمی محمود آیت‌الله زاده خراسانی  
[حاشیه بالا، چپ:] جواب بدهید.



## گزارش محمود آیت الله زاده به وزیر دربار ۱۳۰۶/۹/۱۰

به عرض اشرف عالی می‌رساند سه یوم قبل به عرض عریضه مصدع انشاءاله رسیده است. از روز ورود تا به حال در تمام محافل آقایان آنچه مقتضی بوده صحبت نمودم به قسمی که تمام آقایان متفر از حرکات و مهاجرت آقایان اصفهان به قم گردیدند و عموم دعاگوی ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداه می‌باشند. در این دوروزه مکتوبی از حضرت آیت‌اله حاج شیخ عبدالکریم یزدی دامت برکاته زیارت گردید که بسیار مؤید عرایض فدوی بود و تعریف مراحم همایونی ایداله نصره و تنفر از آقایان اصفهان را مرقوم فرموده بودند و به حضرتین آیتین اراشه<sup>۱</sup> داده شد. مع‌ذالک کله از قرار مسموع آقایان اصفهان قاصدی محرمانه با مکاتیبی ارسال نجف اشرف نمودند. آنچه تفحص کردیم مطالب مکاتیب هنوز مفصلاً کشف نگردیده و هرچه هست استغانه و بدگوئی از حضرت اشرف عالی است و حضرتین آیتین بعد از رسیدن قاصد و مکاتیب تصمیم اتخاذ فرموده‌اند که آقای حاج آقا حسین بروجردی را مع آقای حاج شیخ احمد شاهرودی نماینده به طرف تهران بفرستند.

در این باب مراسلات مفصلی مرقوم فرموده‌اند و تقاضاهائی شده است چون مکاتیب بر وفق مرام نیست فوری به کاربرد از بغداد اطلاع داده که تلگرافاً عرض نماید چنانچه صلاح نمی‌دانید آمدن حاج آقا حسین بروجردی را فوری یا توسط کاربرد از اطلاع داده شود که نگذارد حرکت نمایند یا اینکه محرمانه به حدود سفارش و امر اکید صادر گردد که



نگذارند داخل در حدود ایران بشوند. هنوز از نجف حرکت نکرده‌اند و فعلاً حضرت آقا روحی فداه و بنده نهایت جدیت را نموده و می‌نمایم که نگذاریم حرکت کنند. هر موقع که خواستند حرکت کنند تلگرافاً کارپرداز بغداد عرض خواهد نمود ولی تمام مجالسی را که آقایان حجج و روحانیون در نجف اغلب ایام منعقد می‌نمودند بحمداله از بین رفت. فرد فرد آنها را ملاقات و تفصیل وضعیات را کما هو حقه اظهار و اغلب بلکه عموم متقاعد و مشغول به کار خود گردیدند انشاءاله بهر نحوی که باشد حضرتین آیتین را هم متقاعد می‌نمایم و اگر احیاناً نشدند اهتمام خواهیم نمود که مکاتیب تغییر کند والا عرض خواهد شد که محرمانه مانع شوند مأمورین سرحد از دخول نمایندگان حضرتین آیتین. منتظر اوامر و فرمایشات مفتخرانه می‌باشم. در این چند روزه حضرت آقا روحی فداه فوق‌العاده در زحمت است و اقدامات می‌فرمایند و امید است که انشاءاله نتیجه مطلوبه به دست بیاید. خدا شاهد است در اغلب از مجالس آنچه وظیفه فدویت بوده نسبت به دفاع از حضرت اشرف نموده و می‌نمایم و از وظایف لازمه خود می‌دانم. ایام عزت و سعادت و اقبال و افاضت مستدام باد. قربانت محمود آیت‌اله‌زاده خراسانی

مجدداً توضیح و مزاحمت می‌گردد پس از رسیدن مکاتیب از قم به توسط قاصد آقایان آیتین راجع به نظام اجباری با آقایان قم همدست و هم فراق و شرحی در این باب مرقوم داشته‌اند. فعلاً حضرت آقا تشریف بردند منزل حضرتین آیتین که بلکه تغییراتی در مکاتیب بدهند. فردا صبح آقای حاج آقا حسین بروجردی و آقا شیخ احمد شاهرودی عازم ایران هستند. آقای حاج آقا حسین شخصاً بسیار فاضل و آدم درستی است ولیکن مکاتیب خوش نیست و حاضر نبودند برای حرکت مجبوراً آنها را حرکت می‌دهند. علی‌الخصوص پس از آنکه فدوی وارد شدم و شرح وضعیات را توضیح دادم و مکتوب حضرت آیت‌اله حاج شیخ عبدالکریم



یزدی دامت برکاته رسید ابداً حاضر نمی شدند حرکت نمایند. چون قاصد از قم رسید و مکاتیب آقایان قم را آورد حضرتین آیتین به اصرار فوق العاده ایشان را مجبور به حرکت فرمودند حال آنچه صلاح است عمل فرمائید و به کارپرداز اطلاع داده که تلگرافاً حرکت آنها را اطلاع دهد. چنانچه مقتضی باشد محرمانه آنها را از سرحد ایران برگردانند. دیگر تازه‌ای<sup>۱</sup> قابل عرض نیست. قربانت می‌رود - محمود الخراسانی





۱۰ جمادی الثانی

[۱] ۳۴۶

گزارش محمود آیت الله زاده به وزیر دربار ۱۳۰۶/۹/۱۳

به عرض اشرف عالی می‌رساند دیروز شرحی مزاحمت نموده اینک در تعقیب عریضه قبل مجدداً در مقام تصدیق برآمده حضرت آقا روحی فداه بحمداله پس از زحمات زیاد و مذاکرات فوق الطاقه با حضرتین آیتین دامت برکاتهما نتیجه مطلوبه حاصل من جمله از موادی که حضرتین آیتین پیشهاد و مرقوم فرموده بودند راجع به نظام اجباری بود مرتفع گردید و بنا شد نمایندگان شفاهاً اگر صلاح باشد در این موضوع مذاکرات و حضور اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه عرض نمایند. لیله یکشنبه ۹ جمادی الثانی محرمانه حضور حضرت آیت‌اله اصفهانی دامت برکاته رسیده و مجدداً عرایض قبل را توضیح داده و وضعیات کنونی ایران را مشروحاً اظهار و تا ساعت ده (۱۰) از شب مجلس مذاکرات طول کشید. بالاخره بناشد مکاتیب را تغییر دهند و آنچه را که راجع به نظام اجباری مرقوم داشته‌اند الغاء نمایند لهذا آمدن نمایندگان از امروز تعویق افتاد و احتمال دارد دو سه روز دیگر حرکت نمایند. مخصوصاً حضرت آیت‌اله اصفهانی دامت برکاته امر فرمودند که سلام ایشان را حضور حضرت اشرف عرض نمایم و مترصد هستند که همه قسم احترامات لازمه از نمایندگان به عمل آید و نظر به توجهات و مراحم خاصه ذات اقدس ملوکانه خلداله ملکه و سلطانه و الطاف و فتوت حضرت اشرف آقایان نمایندگان مسروراً و مشعوراً مقضی المرام بزودی مراجعت فرمایند. بسیار به موقع است وصول عریضه فدوی را به حضرت آقا روحی فداه مرقوم فرمائید و در ضمن تشکر از الطاف حضرت آیت‌اله اصفهانی





دامت برکاته بفرمایند بی اندازه مفید خواهد بود و جلب قلوب به این  
 رقیمه می نمایند. قربانت گردم تا به حال بحمداله تا این اندازه موفقیت  
 حاصل نمودیم تا بعد چه پیش آید. هر موقع که حرکت نمایند به عرض  
 می رسانم. شب و روز مشغول جلوگیری اعمال و اغراض مفسدین  
 می باشم. مواد راجع به نظام اجباری را از مکاتیب الغاء به جوری برداشت  
 کردیم که تمام امیدواری حضرت آیه‌اله اصفهانی دامت برکاته به توجهات  
 اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه ایداله نصره می باشد و از خدمات  
 حضرت اشرف تشکر می نمایند. خیلی وضعیت فرق کرده و همچنین  
 سایر علماء و حجج اسلام را متقاعد و تماماً دعاگوی ذات اقدس همایونی  
 هستند. حضرت آقا روحی فداء حاضر و مخصوصاً به عرض سلام مصدع  
 و تشکرات صمیمانه خود را تقدیم می دارند. ایام عزت و سعادت و اقبال  
 و شوکت مستدام باد. فدوی حقیقی محمود آیت‌اله زاده خراسانی  
 و غرض از اینکه جواب عریضه فدوی را به حضرت آقا مرحمت و  
 مرقوم فرمایند به لحاظ اینکه شاید تا آن موقع فدوی به طرف مرکز  
 حرکت کرده باشم لذا جسارت گردید منتظر اوامر مطاعه و مراحم مبذوله  
 می باشم. تصدقت - محمود الخراسانی

### گزارش محمود آیت الله زاده به وزیر دربار پهلوی ۱۳۰۶/۹/۱۷

به عرض اشرف عالی می‌رساند در چند یوم قبل تفصیل جلوگیری از حرکت نمایندگان حضرتین آیتین بواسطه مکاتیب سؤیکه حامل بودند عرض شد و نیز توسط کارپرداز بغداد مطالب را محرمانه اطلاع که به مقامات لازمه تلگرافاً عرض نماید. اینک مجدداً در مقام تصدیع برآمده پس از زحمات زیاد که در این چند روزه کشیده‌ایم بحمداله موفقیت کامل حاصل، دیشب حضرت قبله گاهی روحی فداه حضرت آیه‌اله اصفهانی





دامت برکاته را از ساعت شش الی یازده از شب ملاقات و برحسب اقتضاء مذاکرات کافیه لازمه فرموده‌اند و به حضرت آیه‌اله اصفهانی اظهار داشتند که امروزه باید اقدامی بفرمائید که آقایانی که در قم تشریف دارند متفرق گردند و حفظ استقلال مملکت و دولت منوط است به اتحاد علماء روحانیون با ذات اقدس شاهنشاه اسلام پناه خلداله ملکه و سلطانه و به هیچ وجه صلاح نیست فرستادن نمایندگان به ایران چون اسباب تقویت آقایان قم خواهند شد و امروزه تقویت آنها تقویت سیاست خارجه در ایران می‌گردد.

حضرت آیه‌الله اصفهانی فرمودند تقاضا نمودیم که نماینده بفرستیم حال اگر نفرستیم در انظار خوش‌نما نخواهد بود. حضرت قبله‌گاهی فرمودند اصلاح ممکن است. فوری حضور اقدس ملوکانه تلگرافی مخابره نمائید که بواسطه پیش آمدن پاره‌ای [از موانع فعلاً آمدن نمایندگان به تعویق افتاد و مکتوب مفصلی هم به آقایان قم مرقوم دارید و به آنها بفهمانید که اجتماع شماها در قم به غیر از ضرر و زیان به اسلام و دولت و ملت چیز دیگر بر او مترتب نخواهد شد. البته به هر نحوی که ممکن است متفرق شوید. پس از مذاکرات فوق‌العاده که تحریر آن باعث بر تصدیق اوقات حضرت اشرف می‌گردد و انشاءاله در ملاقات شفاهاً تفصیل را به عرض می‌رسانم بحمداله فعلاً حضرتین آیتین از فرستادن نمایندگان به ایران متقاعد و بنا شد تلگراف سابق‌الذکر را مخابره نمایند و مکتوب به آقایان قم برای تفرقه آنها مرقوم دارند. محض اطلاع عرض شد. ایام عزت و شوکت و عظمت مستدام باد.

فدوی صمیمی محمود آیت‌اله زاده خراسانی

## اسناد بخش سوم

اسناد این بخش شامل گزارشات کنسولگری نجف از تحركات حوزه نجف در خصوص قیام قم است. مأموران رضاخان در بغداد تحركات روحانیت را نسبت به وقایع ایران به دقت رصد و گزارشات راست و دروغی را به تهران مخابره می کردند. از آنجایی که متن این اسناد گویاست و در فهم بعضی از وقایع پشت پرده قیام قم مؤثر است، در اینجا به ترتیب تاریخ این اسناد منعکس می گردد.

یکی از مهم ترین گزارشات این اسناد مربوط به اعزام یک یا چند نماینده از سوی آیات نجف به ایران برای مشاهده وقایع از نزدیک و گفت و گو با دربار و همچنین با رهبران قیام و انعکاس آن به نجف بود. اگر چه دستگاه رضاخان تلاش کرد با استفاده از نفوذ بعضی از روحانیون از جمله میرزا مهدی خراسانی جلوی اعزام نماینده آیات را بگیرد لیکن موفق نشد. در نهایت رضاخان پیشنهاد کرد که میرزا مهدی خراسانی به عنوان فرستاده ویژه آیات نجف به تهران بیاید که این پیشنهاد نیز مورد موافقت قرار نگرفت و در نتیجه قرعه به نام آیت الله بروجردی افتاد. تمام شرح این وقایع در گزارشات میرزا مهدی که از طریق پسرش محمود آیت الله زاده مخابره می شد، آمده است. در این بخش گزارش وقایع را از زبان محمود ارفع کنسول ایران در نجف و محمد حسین بدیع سر کنسول ایران در بغداد خواهیم دید.



تصمیم حضرت آیات اصفهانی و نائینی مبنی بر اعزام معتمدی از طرف  
خود به تهران برای بیان نیت و مقاصدشان درباره قانون نظام اجباری

[شیر و خورشید] تاریخ ۱۲ ماه آبان سنه ۱۳۰۶  
ویس قونسولگری ایران نمره ۴۴۵/۱۴  
«نجف اشرف»

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمة  
تلگرافی در هفته قبل که از طرف حجتین آیتین آقای اصفهانی و آقای  
نائینی دامت برکاتهم به آستان مبارک اعلیحضرت<sup>۱</sup> همایون شاهنشاهی  
ارواحن فداه مخابره و تقاضا نموده اند اجازه مرحمت فرمایند برای اعزام  
معتمد خودشان که نیت و مقاصد آقایان را به آستان مبارک ملوکانه  
عرضه دارند. متعاقب آن تلگرافی از تهران به آقای آیه‌الزهاده خراسانی  
رسیده اشعار می‌دارد که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه  
شما را انتخاب فرموده عن قریباً امر صادر خواهد شد و این چند روز  
آقایان منتظر امر مبارک می‌باشند. مخابره تلگراف آقایان و وصول  
تلگراف تهران را چاکر سرراً اطلاع حاصل نمود. استحضاراً معروض  
گردید.

[امضا:] محمود ارفع



اظهار نارضایتی شدید آیت‌الله اصفهانی نسبت به رواج منہیات دینی و اہانت به  
علما و روحانیون توسط حکومت در دیدار سرکنسول ایران در نجف اشرف با ایشان

[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران تاریخ ۱۴ ماه آبان سنہ ۱۳۰۶  
«نجف اشرف» نمرة ۴۵۰/۱۴

مقام منبع وزارت جلیلة امور خارجه دامت عظمتہ

چند روز قبل منزل حضرت حجة الاسلام آية الله آقای سید ابوالحسن  
اصفہانی دامت برکاتہ بودم. چاکر را به خلوت خواسته فرمودند کہ من  
علاقه مفرط و مخصوصی به ایران و دولت دارم و همیشه ترقیات مملکت  
ایران و عظمت و قدرت دولت آن را خواستارم ولی چند ماه است بواسطه  
خطوط زیادی کہ از تمام ایران به من رسیده فوق العاده مرا افسرده و متأثر  
نموده و برای تأیید خطوط اشخاص مخصوص به نجف آمده کہ مضامین  
خطوط وارده را تأیید نموده اند و من قطع دارم از این اوضاع و جریانات  
جدیدہ ذات اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا و وزارت جلیلة  
دربار دامت عظمتہ اطلاع ندارند یا اخبار به وزارت جلیلة دربار همایونی  
نمی رسد یا اینکه نمی گذارند برسند و مضامین خطوط وارده اینست کہ  
در تمام مملکت ایران منہیات دینی و اسلامی علنی اجرا می شود و نسبت  
به علماء و روحانیون هرگونه اہانت چه به توسط جرائد و چه غیر جرائد  
می شود<sup>۱</sup> و علماء و عاظم را منع می نمایند امر به معروف نہی از منکر در  
بالای منابر نشود و مأمورین کشوری و لشکری به اندازه ای [در خوزستان  
به اہالی تعدی و اجحاف می نمایند کہ دورہ خزعل را آرزو می نمایند و

۱. در اصل: میشوند.





می ترسم عاقبت این اوضاع منجر به اغتشاش ایران بشود. خوب است وزارت جلیله امور خارجه این مسائل را به مقام متیع وزارت جلیله دربار همایونی اطلاع فرمایند هرچه زودتر از این قضایا جلوگیری بشود و چاکر عرض نمودم فرمایشات عالی را به مقام متیع وزارت جلیله عرضه می دارد ولی برای استحضار خاطر<sup>۱</sup> محترم عرض می کنم محقق بدانید خطوط وارده خالی از غرض نیست. مفسدین و اشخاص با غرض می خواهند خاطر مبارک آقایان را مشوش نمایند و جهات را خودتان بهتر می دانید. اگر یک شخص بخواهد در نجف بی دین بشود و بی دینی اختیار نماید آیا حضرت عالی یا حکومت محلی می توانید او را منع بفرمائید حالا اگر بر فرض یک نفر در ایران بی دین بشود به دولت چه مربوط است کدام منهیات دینی و شرعی در ایران علنی اجراء شده و حکومت مساعدت نموده و یا جلوگیری نفرموده اند. قطعاً چنین چیزی نبوده غیر از اینکه حرف است می زنند. اگر سؤال فرمائید کدام منهیات دینی اجراء شده نمی توانند نشان بدهند. دویم<sup>۲</sup> راجع به احترام آقایان علماء و روحانیون از خودتان قیاس فرمائید که دولت و اولیاء امور محترم آن چقدر به آقایان احترامات را دارند و هم چنین حال آقایان و علماء ایران است. اگر یک نفر خود را عالم<sup>۲</sup> قلم داده مداخله در امور سیاسی یا مملکتی نموده و اختلال مملکت را بخواهد فراهم بیاورد البته باید دولت جلوگیری نماید اما راجع به وعاظ از خودتان تصدیق می خواهم اگر یک نفر واعظ بالای منبر رفته حدیثی نقل و از مسائل شرعیه صحبت نموده و روضه خوانده پائین بیاید آیا حکومت او را منع می کند قطعاً چنین چیزی نخواهد بود اگر واعظی منع شده می خواسته به تحریک اشخاص معلوم الحالان به امور سیاسی مملکت مداخله نماید و افکار مردم را مشوش بدارد. یقین چنین

۱. در اصل: خواطر؛ اصلاح در همه موارد.

۲. در اصل: علماء.



اشخاصی را منع می‌نماید و شاید خودتان هم امر بدهید منع شود.  
و راجع به اوضاع خوزستان صاحبان خطوط وارده و جعل‌کنندگان<sup>۱</sup>  
این اخبار هم بدون شبهه از طرفداران آقای شیخ خزعل خان است به این  
لباس پیش می‌آیند.

آن وقت فرمودند اخبارهایی که به ما رسیده و می‌رسد ابداً به اولیاء  
امور نمی‌رسد اینست ما بیشتر اطلاعات صحیحه داریم و همین طور  
است که نوشته‌اند و در اینجا مذاکرات خود را ختم فرمودند. این دفعه  
فرمایشات حضرت آیه‌اللهی غیر از آن فرمایشات سابق بود که در  
معروضه نمرة ۳۳۴ و مورخه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۰۶ به عرض رسانیده و  
این دفعه گویا مقصودشان این بوده باشد که اولیاء امور نظام بدانند که از  
تمام نقاط ایران به ایشان مراجعه و مکاتبه شده و می‌شود. استحضاراً  
معروض گردید. [امضا:] محمود ارفع





## درخواست علمای متحصن اصفهان در قم از علمای نجف مبنی بر مخابره تلگرافی در حمایت از آنها به مجلس شورای ملی

[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران تاریخ ۲۶ ماه آبان سنه ۱۳۰۶

«نجف اشرف» نمره ۴۷۷/۱۴، ضمیمه یک نسخه سواد تلگراف

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمته

صورت تلگراف علماء اصفهان را که از قم به مجلس شورای ملی مخابره  
 نموده اند از قم به آقایان علماء و هیئت علمیه نجف ارسال داشته اند و  
 تقاضا نموده اند حجج الاسلام نجف هم تلگرافی به این مضمون به مجلس  
 مقدس شورای ملی بنمایند.

طلاب و علماء اصفهانی خیلی سعی می کنند بلکه از حجج الاسلام  
 نجف تلگرافی گرفته مخابره نمایند و حجج الاسلام هم رد کرده و جواب  
 داده اند تلگراف مذکور بی موقع و بی ربط بوده است. از آفازاده حضرت  
 آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی استفسار نمودم که حضرت آقا در  
 این خصوص چه تصمیم اتخاذ فرموده اند جواب دادند حضرت آیه اللهی  
 قطعاً مداخله نخواهد کرد و حرکت علماء اصفهان را به قم هم تصویب  
 نداشتند و می فرمایند آقایان علماء قم به رشته سیاسیات مملکت داخل  
 شده اند و این به کلی منافی و خارج از وظیفه روحانیت است و مسئله نظام  
 اجباری چیز است عاید به دولت و گرفتن عسکر اجباری منافاتی با شرع  
 مقدس ندارد بلکه ممدوح هم هست و از این جهت آقایان حجج الاسلام  
 نجف گویا مداخله و همراهی به ایشان نخواهند نمود و صورت تلگراف  
 معروضه را برای استحضار آن مقام منیع تلواً تقدیم می دارد.

[امضا:] محمود ارفع



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

(بخش اسناد)



۶۰۹۹  
۹/۱۱/۱۴

تاریخ ثبت سند: ۱۳۹۹  
شماره سند: ۴۷۷۷/۱۴

تمام نسخ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

حضرت مولانا محمد باقر عظیمی را در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ در منزل خود در تهران  
ملاقات نمودم. در این ملاقات در خصوص موضوعات مختلف گفتگو و تبادل نظر  
فرمودند. در این خصوص به من اطلاع دادند که در این خصوص به من اطلاع دادند  
که از جمله موضوعات مطرح شده در این ملاقات، موضوعات زیر است:  
موضوعات مذکور در این تاریخ و به این ترتیب است:

از جمله موضوعات مطرح شده در این ملاقات، موضوعات زیر است:  
۱- در این خصوص به من اطلاع دادند که در این خصوص به من اطلاع دادند  
که از جمله موضوعات مطرح شده در این ملاقات، موضوعات زیر است:  
موضوعات مذکور در این تاریخ و به این ترتیب است:  
۲- در این خصوص به من اطلاع دادند که در این خصوص به من اطلاع دادند  
که از جمله موضوعات مطرح شده در این ملاقات، موضوعات زیر است:  
موضوعات مذکور در این تاریخ و به این ترتیب است:  
۳- در این خصوص به من اطلاع دادند که در این خصوص به من اطلاع دادند  
که از جمله موضوعات مطرح شده در این ملاقات، موضوعات زیر است:  
موضوعات مذکور در این تاریخ و به این ترتیب است:





[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران

«نجف اشرف»

سواد تلگراف

توسط حضرت حجة الاسلام آقای آقامیرزا هاشم آشتیانی دامت برکاته مجلس شورای ملی، کپیه آقای مصدق السلطنه، کپیه<sup>۱</sup> آقای بهبهانی و کپیه آقای مدرس، داعیان غرض از حرکت نداشتیم که اداء وظیفه اسلامی که در عهده داشته و داریم و آنچه مقتضی تکلیف است اظهار کنیم علاوه بر مقاصد سابقه دیر زمانی است که مطالبی در مجلس طرح و تصویب شده و می شود که مخالف موازین الهیه و نصوص قرآن است و از حدود و کلاء خارج و مخالف صریح قانون اساسی است. البته خوب واضح است که ملت ایران کسی را وکیل نکرده اند که در ضروریات دین مداخله کنند. احکام دین مبین قابل اینکه داخل دستور برای جماعتی که به قیام [و] قعود تعیین نمایند نیست. اجمالاً به صدای بلند که به اسماع تمام مسلمانان برسد اظهار می کنیم مسلمانان عموماً [و] روحانیون خصوصاً این قسم مداخلات را مزاحم و مخالف با شریعت مقدسه می دانند اگر ترک نشود آنچه مقتضای تکلیف الهیه است اقدام و اخیراً آنچه مقتضای تکلیف است خواهیم گفت.

هیئت علمیه اصفهان، مهاجرین قم شیخ نورالله، فشارکی، عبدالحسین مدرس، ابوالحسن بروجردی، الاحقر الجانی عبدالله، الحسینی النجفی، احقر صدرالعلماء، رضا کلباسی  
 [حاشیه پایین]: سواد مطابق اصل است.

[امضا]: محمود ارفع

گزارش سرکنسولگری ایران در نجف در خصوص اقدامات طلاب اصفهانی و تهرانی  
مقیم نجف جهت همراه نمودن علمای نجف با علمای متحصن اصفهان در قم

[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران تاریخ ۳۰ ماه آبان سنه ۱۳۰۶

«نجف اشرف» نمره ۴۹۲/۱۴

محرمانه است

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمته  
در تعقیب معروضه نمره ۴۷۷ و مورخه ۲۶ آبانماه ۱۳۰۶ راجع به علماء  
اصفهان که در قم هستند به عرض می‌رساند طلاب اصفهان و تهران  
مقیمین<sup>۱</sup> نجف اشرف مکرر نزد حجتین آیتین آقای آقا سیدابوالحسن  
اصفهانی و آقای نائینی دامت برکاتهم رفته داد و فریاد نمودند که شماها  
مساعدت به علماء قم و شرع نمی‌کنید. بعد از اصرار زیاد تلگرافی از  
حجتین گرفتند به عنوان علماء اصفهان مهاجرین در قم احوال‌پرسی  
نمودند و کپی تلگراف را هم فرستاده‌اند از قصر مخبره نمایند و دوروز  
است طلاب معروضه فوق در مجالس صحبت می‌کنند چرا آقایان  
حجج الاسلام و سایر علماء معاونت به علماء اصفهان که در قم هستند  
نمی‌کنند مگر درخواستهای آنها خلاف مشروع [کذا] است یا اینکه از  
صنف علماء و روحانیون نیستند و جهت چیست سکوت اختیار نموده‌اند  
و آقایان حجج الاسلام هم در ظاهر سکوت اختیار می‌نمایند و از هو و  
تعرض و تنقید طلاب در خارج می‌ترسند ولی از قراری که سرأ اطلاع  
یافته و قبلاً عرضه داشته حجتین از حرکات علماء اصفهان در قم و  
تشبثات طلاب در نجف تا امروز خوشوقت نیستند.

۱. در اصل: مقیمین.





ولی در عقیده چاکر آقایان حجج الاسلام نجف نظر به حفظ نوع و روحانیت و سایر جهات دیگر گویا از اقدامات طلاب نجف راجع به های و هو کردن باطناً خوشوقت و راضی باشند و از آن طرف در نزد دولت بدبین واقع نشوند در ظاهر خود را بی طرف نگاه می دارند تا ببینند نتیجه و کار به کجا منتهی می شود والا ممکن بود در این مدت سرأ به علماء قم می نوشتند کاری که کرده اید خطا و بی موقع بوده و نصیحت می کردند و از خیالات بی رویه منصرف می نمودند و یا به طلاب نجف راه نمی دادند. البته اولیاء امور عظام نکات معروضه های چاکر را که در مذاکرات با آقایان حجج بود و به عرض رسانیده بهتر مستحضر می باشند.

چاکر در تمام مجالس به آقایان عرضه می دارد که امروزه هرکس با دولت ایران معارضه و به وضعیات فعلی ایران اعتراض و یا بخواهد کارشکنی نماید غیر از اینکه آن اشخاص را دشمن مملکت و ملت ایران و اسلام بشناسیم چیز دیگر نیست و البته عاقلان و متفکرین ملت ایران می دانند که این قیام بی مأخذ برای چیست. استحضاراً معروض گردید.

||مضا:| محمود ارفع

[شیر و خورشید]

ویس قنصلگری ایران

تاریخ ۱۲ ماه آذر سنه ۱۳۰۶

نمره ۵۳۰/۱۴

«نجف اشرف»

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمته

در تعقیب معروضه نمره ۵۲۶ مورخه ۱۰ آذر ماه ۱۳۰۶ معروض می‌دارد آقایان حجج الاسلام آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی و آقای میرزا علی آقا شیرازی خطوطی به توسط آقایان معتمد خودشان که به تهران اعزام می‌دارند به علماء و مهاجرین قم نوشته‌اند که با مقاصد آنها همراه و مخصوصاً در لغو نظام اجباری موافقت نموده‌اند و گویا نوشته‌اند و در اینجا در مجالس مذاکره می‌نمایند قوانینی که در این مدت از تصویب مجلس مقدس شورای ملی گذشته رسمیت ندارد زیرا به موجب قانون اساسی باید پنج نفر نظار از درجه اول فقهاء در مجلس عضویت داشته باشد و قوانین موضوعه بعد از تصدیق و اجازه آنها رسمیت پیدا خواهد نمود و قرار بود این دو روزه معتمد خودشان را اعزام بدارند.

نظر به اختلافی که در اعزام آقای حاجی آقا حسین و تجدید نظر به پیشنهادات خودشان که به دولت نوشته‌اند پیدا شده در آن خصوص مذاکره می‌نمایند و آقایان اصرار و میل دارند حاجی آقا حسین از جزو اعزامین بشود و گویا قرار داده‌اند حضرات اعزامین اول به قم بروند با علماء آنجا ملاقات نموده بعد به تهران بیایند و چاکر به آقای آیه‌الزهاده خراسانی و آقازاده آقای سید ابوالحسن اصفهانی عرض نمودم خوب است آقایان ملتفت باشند چه می‌نویسند و چه درخواستی می‌نمایند، طوری نشود که درخواستهای ایشان مورد قبول واقع نباشد، دو سال است قانون اجباری در ایران اجرا شده و ملت ایران با کمال افتخار حاضر شده‌اند در حفظ و خدمت مملکت خودشان جان نثاری نمایند. امروز حجج الاسلام می‌فرمایند عسکر اجباری نباید بشود و کسان دیگر از اعظام نیز آقایان را متنبه می‌نمایند. نتیجه را بعد به عرض می‌رساند. استحضاراً معروض گردید. [امضا:] محمود ارفع





درخواست سرکنسولگری ایران در بغداد از فرمانده قوای سرحدی  
قصرشیرین مبنی بر توقیف نمایندگان اعزامی علمای نجف و ضبط  
نوشتجات همراه آنان

[شیر و خورشید]

جنرال قونسولگری دولت علیه ایران مورخه ۱۲ آذر سنه ۱۳۰۶  
بین‌النهرین - بغداد نمره ۲۴۴۲

خیلی محرمانه است

جناب اجل آقای یاور هدایت‌اله‌خان، فرمانده قوای سرحدی قصرشیرین به طوری که محرمانه اطلاع حاصل کرده است آقا شیخ احمد شاهرودی و حاجی آقا حسین بروجردی که دو نفر از طلاب اهل علم هستند با بعضی از نوشتجات که از طرف آیتین آقای میرزا حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بر ضد دولت و سیاست اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه به بعضی از علماء ایران نوشته شده است از طریق قصرشیرین قصد مسافرت به ایران دارند. از برای منع مسافرت آنها از طرف جنرال قونسولگری اقداماتی شده است ولی هرگاه احیاناً با مساعدت مأمورین عراقی عازم ایران شدند به مجرد ورود مشارالیهما به سرحد آنها را توقیف و جمیع نوشتجات ایشان را ضبط و آنها را مجدداً به بین‌النهرین اعاده بدهید و نوشتجات ایشان را به مقامات لازمه تقدیم و نتیجه را به جنرال قونسولگری اشعار فرمائید.

[امضا:] محمدحسن بدیع

[حاشیه پایین:] یک سواد از این مراسم برای اطلاع به مقام متیع وزارت  
جلیله دربار پهلوی تقدیم می‌شود.





دفترال قونسلکری دولتیله ایران

بین النهرین - بغداد

تبع کواریت

نومر ۲۴۴۳ ضمیمه

مورخه ۱۳ آگوسته ۱۳۰۹

۹۰۹  
۹/۱۰/۷

عزیز بھارتی، بدھت لادھانی فی خیرتی سمدی قہراؤن

بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی  
بھارتی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی سمدی

سندھت

کیواد ازین مہلہ برار اٹھدے بتا منے درگتھہ ڈا رہلور نقد نمونہ

ملا لکھو



گزارش سرکنسولگری ایران در نجف در خصوص اختلاف نظر علمای نجف  
در اعزام نمایندگان خود به ایران به دلیل احتمال پذیرفته نشدن  
تقاضاهایشان از طرف دولت

[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران

تاریخ ۱۵ ماه آذر سنه ۱۳۰۶

«نجف اشرف»

نمره ۵۳۷/۱۴

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمته

در تعقیب معروضه نمره ۵۳۰ مورخه ۱۲ آذرماه ۱۳۰۶ معروض می دارد



قرار بود روز دهم آذرماه آقای حاجی آقا حسین و حاجی میرزا احمد شاهرودی از نجف حرکت نمایند. شبانه به حاجی آقا حسین رسانیدند که دولت از رفتن شما به ایران ناراضی است و ایشان هم به حجتین جواب دادند من حاضر نیستم بروم. از این جهت حرکت اعزامین مذکور به تأخیر افتاد و چند روز است حجج الاسلام با سایر علماء و حواشی خود مجلس سری می نمایند و در آنجا مذاکره کرده اند اولاً درخواست هائی که حجج الاسلام از دولت نموده و از جمله آنها لغو نظام اجباری است اگر دولت جواب بدهد ممکن نیست نظام اجباری لغو شود. آن وقت حجج الاسلام چه می توانند بکنند. دویماً اعزامین را امر کرده اید بروند در قم با علماء اصفهان ملاقات نموده و خطوط حجج را به آنها بدهند. اگر در ورود اعزامین به خاک ایران دولت آنها را منع نماید به قم نروند و به تهران وارد نمایند چقدر به حجج الاسلام اهانت خواهد بود پس در این صورت اولاً حجج الاسلام باید تقاضائی از دولت بنمایند که مورد قبول بشود. دویماً حضرات اعزامین رأساً به تهران وارد شوند. چند روز است در این موضوع صحبت می نمایند و جمعی از محترمین علماء و حواشی اعتقاد دارند ابداً آقایان حجج الاسلام نجف کسی را نفرستند<sup>۱</sup> و خودشان را به کلی بی طرف نگاه داشته مداخله و همراهی با علماء قم ننمایند و اعتقاد این اشخاص بر اینست درخواست هائی که مسوده نموده و از دولت درخواست می نمایند هیچ یک آنها مورد قبول نیفتاده و توهین بزرگی به حجج الاسلام وارد می شود که دیگر جبران نخواهد شد.

کم کم به محترمین و علماء ثابت می شود که در قیام علماء اصفهان تحریکات خارجی دست دارد و این را به عرض حجج الاسلام رسانیده اند. حضرتین آیتین آقای اصفهانی و آقای شیرازی رد کرده

۱. اصل: نفرستند! اصلاح در همه موارد.





فرموده‌اند ابداً تحریک خارجی درکار نیست و این را دولتیان در می‌آورند که مقاصد خودشان را پیش ببرند و اصرار دارند باید نظام اجباری موقوف شود و نیز گفته‌اند نظر به حفظ نوع روحانیت به هر نحو است باید به علماء اصفهان مساعدت و همراهی نمود لذا از این جهات آقایان قدری متنبه و نمی‌دانند چه کنند و خطوطی را که به آقای حاجی آقا حسین داده بودند ایشان به حضرت آیه‌اله آقای سید ابوالحسن اصفهانی پس داده و خیلی احتمال دارد از اعزام معتمد صرف نظر نمایند. در این مدت اغلب علماء نمی‌دانستند که آقایان حجج می‌خواهند معتمد به تهران بفرستند. در این چند روز بعد از تعیین<sup>۱</sup> اشخاص که همه فهمیدند لذا جمعی از علماء محترم که در این قضایا همیشه بی طرف و مداخله نمی‌کنند عقیده آنها براینست که حجج الاسلام نجف حالیه نباید همراهی با درخواست‌های علماء اصفهان بنمایند و نباید معتمد بفرستند و به این واسطه حفظ احترامات و شئونات خودشان را بنمایند. حتی در مجلسی که جمعی از علماء بودند راجع به درخواست حجتین آقای اصفهانی و آقای شیرازی در موضوع نظام اجباری گفته‌اند آقایانی که می‌فرمایند نظام اجباری نباید بشود آیا می‌توانند حکمی صادر نمایند که نظام اجباری حرام و خلاف شرع است و قطعاً نمی‌توانند. در این صورت می‌خواهند خودشان را توهین نمایند.

عرایضی را که چاکر در دو ماه قبل به حجج الاسلام عرض کرده بود امروز حواشی ایشان به آنها جواب می‌دهند. استحضاراً معروض گردید و نتیجه را بعد به عرض می‌رساند.

[امضا:] محمود ارفع

اقدامات به عمل آمده از طرف سرکنسولگری ایران در بغداد در جلوگیری  
از مسافرت نمایندگان حضرات آیات اصفهانی و نائینی به ایران

[شیر و خورشید]

جنرال قونسولگری دولت علیه ایران مورخه ۱۹ آذر ماه سنه ۱۳۰۶  
بین‌النهرین - بغداد نمرة ۲۵۴۵ ضمیمه ندارد

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب تلگراف نمرة ۲۴۴۴ و راپرت مورخ ۱۲ ماه جاری ۱۳۰۶ نمرة  
۲۴۴۲ برای مزید اطلاع آن مقام منیع معروض می‌دارد که آقا شیخ احمد  
شاهرودی و حاجی آقا حسین بروجردی که گویا از بروجرد تبعید شده  
است با بعضی نوشتجات و احکام مضرة از طرف آیتین آقای آقا  
سید ابوالحسن اصفهانی و آقای میرزا حسین نائینی قصد مسافرت به ایران  
دارند. چاکر برای جلوگیری از مسافرت ایشان اولاً به قونسولگریهای  
کاظمین و کربلا و خانیقین ابلاغ نمود که از دادن تذکره مرور و ویزای تذکره  
آنها خودداری نمایند. ثانیاً در تحت نمرة ۲۴۴۲ که سواد آن به وزارت  
جلیله تقدیم گردیده به یاور هدایت‌الله خان، فرمانده ساخلوی قصر  
اطلاع داد که هرگاه با مساعدت مأمورین عراقی از سرحد ایران گذشتند  
فوراً آنها را توقیف و جمیع احکام و نوشتجات مضرة آنها را ضبط و  
شخص آنها را مجدداً به بین‌النهرین برگردانند و هفته قبل یک نفر از آن  
طلاب به اتفاق سید باقر بلاطی که از اجزای دربار ملک فیصل است برای  
گرفتن تذکره به ویس قونسولگری کاظمین مراجعه ولی به او تذکره داده  
نشده است و برطبق اطلاعی که اخیراً از نجف رسیده است آقایان آیتین  
گویا مواد مضرة بعضی از نوشتجات خود را تغییر داده و سوء تفاهم ایشان تا  
اندازه [ای] رفع شده است. به هر حال فدوی حتی الامکان از مسافرت این دو



شخص فوق الذکر جلوگیری خواهم نمود. [امضا:] محمدحسن بدیع  
 [حاشیة پایین:] یک سواد از این راپورت به وزارت جلیله دربار پهلوی  
 تقدیم می شود.



مخبرال فونسلو کبری دولتلیه ایران

بین النهرین - بغداد

۴۰۶۳  
 ۶/۱۷۴

مورخه ۱۱ کفیله سنه ۱۳۰۶

نومره ۵۳۵۳ پنجم

تتمین ذلالت بکیر ارمینا

در وقت کتف ۱۳۳۳ در وقت شرف ۱۳۰۶ بجای ۱۳۰۶ بجای نیز مطلع اتمام رخ سوزنی کرد  
 که تاریخ رضامندی و همه قاضی بر روی دیوار نذر بود بقدرت است به غیر از است و در حکم لغت نذرف ازین  
 حتی کاسه دروغ صحنه و پس بر زمین آغوشی فتنه ساز است؛ درین دله چاکر بران گویند در است فتنه در  
 بقره کتیر می ک لطیف و ک بر رخ فتنه زهن غله در ندادن کن شد و درینا کن دنیا کندله نریشه دنیا  
 در ۱۳۳۳ در کوان بر ذلت سید قیام کرده بیدار است تهران فتنه سوزنی قصر دمشق واد در بالا  
 همین عداوت در سر قید این گرفته فدر در ندادن قیام و جمع حکم و در شبات سطره دنیا در ضبط و فتنه سوزنی  
 بدین آهنگی بر گرد آمده و منتهی قیام که فزادند غلبت با تقای سیه با کرمی در نذر می در کده فیست است در  
 کنه بویبر و کون ک لطیف را جبهه اول؛ در نکر دله نر است در طبق جبهه در هر نر دله نر است قانون  
 کوه سوادخانه همین که در شبات کاندل تینیر واد در تمام آنان؛ در نذر رخ شربست بر چاه نر تینیر  
 در ذلت این شخصی فوق اکثر سبکگری خواهد نمود

محمد حسن بدیع

کیراد در این راپورت در ذلالت در بار پهلوی تقدیم نمود  
 خداوند

## گزارش سرکنسولگری ایران در نجف در خصوص انصراف علمای نجف از اعزام نمایندگان خود به ایران

[شیر و خورشید]

ویس قونسولگری ایران

تاریخ ۲۶ ماه آذر سنه ۱۳۰۶

«نجف اشرف»

نمره ۵۷۳/۱۴

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمته

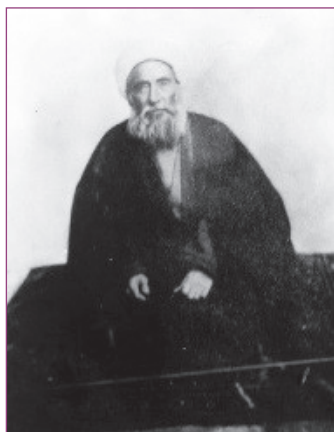
در تعقیب معروضه نمره ۵۳۷ و مورخه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۶ راجع به تصمیمات آقایان حجج الاسلام در اعزام معتمدین به تهران، به عرض می‌رساند. بعد از مذاکرات و مجالس سری که جمعی از آقایان علماء تصویب نکردند که حجج الاسلام نجف معتمدی بفرستند و درخواستی در این موقع از دولت نکنند و بی طرفی را اختیار نمایند. حجتین آیتین گفته بودند که ما به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تلگراف نمودیم که می‌خواهیم معتمدی بفرستیم و استیذان نمودیم و اعلیحضرت همایونی هم اجازه فرمودند بفرستید و حالا اگر نفرستیم برای ما توهینی است. آقایان حاضرین جواب داده بودن جبران آن را فعلاً تلگراف جدیدی به آستان مبارک اعلیحضرت همایونی مخابره نمائید از اعزام معتمد به واسطه بعضی پیش آمدها صرف نظر کرده تا موقع دیگر و ضمناً توصیه علماء مهاجرین در قم را هم عرضه بدارید. این بود در چند روز قبل تلگراف مذکور از طرف حجتین به آستان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه مخابره و جواب آن هم در دو روز قبل به حجتین شرف وصول داد و بعد از این تلگراف به یک اندازه هرکس تکلیف خود را فهمیدند. استحضاراً معروض گردید.

[امضا:] محمود ارفع



## اسناد بخش چهارم

کلیه اسناد این بخش که برای اولین بار منتشر می‌شود، تلگرافات رمز «ارکان حرب کل قشون» حکومت رضاخان است. این اسناد مربوط به بازداشت، انتقال به تهران و آزادی آیت‌الله بروجردی، در رابطه با قیام قم است. همان طوری که در اسناد و گزارش‌های میرزا مهدی خراسانی و تلگراف‌های محمود ارفع کنسول ایران در نجف در بخش‌های قبلی گفته شد، میرزا مهدی اصفهانی از طرف دربار مأموریت داشت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی را از اعزام نماینده به تهران برای ملاقات با علمای قیام قم و همچنین ارسال مکاتباتی که به نفع قیام باشد، منصرف کند. میرزا مهدی تلاش زیادی به خرج می‌دهد اما موفق نمی‌شود و در نهایت علمای نجف تصمیم می‌گیرند دو نفر از معتمدین خود را که در آن دوران در نجف حضور داشتند به ایران بفرستند تا از نزدیک و بدون واسطه وقایع و جریان‌ها را گزارش نمایند.



شیخ احمد شاهرودی

آیت‌الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی<sup>۱</sup> از سوی آیات نجف برای این منظور انتخاب می‌شوند و مقرر می‌گردد که در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۰۶ ش عازم ایران شوند. محمود آیت‌الله‌زاده خراسانی در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۰۶ ش از طرف پدرش میرزا مهدی به تهران تلگراف می‌فرستد که نتوانسته از اعزام فرستادگان ویژه آیات نجف جلوگیری کند و نامه‌هایی که همراه آنهاست بر وفق مراد دربار نمی‌باشد و دولت ایران نباید اجازه دهد که نمایندگان آیات نجف به طرف ایران حرکت کنند. در این گزارش میرزا مهدی تأکید می‌کند که اگر نمایندگان آیات نجف حرکت کردند، محرمانه به مرز ایران امر اکید صادر گردد که نگذارند ایشان (آیت‌الله بروجردی) داخل ایران شود.

۱. شیخ احمد شاهرودی (۱۳۵۰-۱۲۸۱ق) فرزند ملا علی شاهرودی عالم دینی و فقیه اصولی دوران قاجار و پهلوی و از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود و تألیفات زیادی در هر یک از مباحث فقه و اصول از ایشان باقی مانده که هنوز به طبع نرسیده و کتاب‌هایی در رد ادیان باطله مانند بهائیت و مسیحیت تألیف کرده‌اند که از جمله آنهاست:
۱. حق‌المبین در رد بابت و بهائیت که کتابی است جامع و استدلالی و در سال ۱۳۳۴ق به طبع رسیده.
۲. از الله‌الاولی و دوم که از فضلاء نصاری که کتابی به نام بتابع اسلام در رد اسلام نوشته.
۳. راهنمای دین که با دلایلی متقن تار و پود بهائیت را بر باد داده است.
۴. مدینه‌الاسلام که در آن اثبات نموده که روح مدنیت را باید در تمدن اسلامی جست‌وجو کنیم.





در ۱۲ آذر ۱۳۰۶ ش، سر کنسولگری ایران در بغداد به یاور هدایت‌الله‌خان، فرمانده قوای مرزی قصر شیرین اعلام می‌کند<sup>۱</sup> که آقای شیخ احمد شاهرودی و حاج آقا حسین بروجردی با بعضی نوشتجات که از طرف آیتین آقای میرزا حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بر ضد دولت و سیاست اعلیحضرت اقدس همایونی، به بعضی از علمای ایران نوشته شده است، از طریق قصر شیرین قصد مسافرت به ایران دارند. از برای منع مسافرت آنها از طرف جنرال قونسولگری اقداماتی شده است ولی هر گاه حیثاً با مساعدت مأمورین عراقی عازم ایران شدند به مجرد ورود مشاراًلیها به سرحد، آنها را توقیف و جمیع نوشتجات ایشان ضبط و آنها را مجدداً به بین‌النهرین اعاده بدهید و نوشتجات ایشان را به مقامات لازمه تقدیم و نتیجه را به جنرال قونسولگری اشعار فرمایید.

آیت‌الله بروجردی به هر دلیلی تا فروردین ۱۳۰۷ ش به ایران نیامد. سر کنسولگری ایران در نجف در گزارش ۱۵ آذر ۱۳۰۶ ش به تهران تأکید می‌کند<sup>۲</sup> که روز دهم آذر قرار بود حاج آقا حسین بروجردی و میرزا احمد شاهرودی از نجف حرکت نمایند لیکن شبانه به آنها خبر دادند که دولت ایران از رفتن شما به ایران ناراضی است و ایشان (بروجردی) هم به حجتین جواب دادند من حاضر نیستم بروم. از این جهت حرکت آنها به تأخیر افتاد.

این که آیا این تعلل و تأخیر ناشی از انصراف آیات نجف از اعزام نماینده ویژه بوده یا بازیگری‌های کسانی که آمده بودند تا نگذارند بین آیات نجف و علمای ایران رابطه برقرار گردد و امر به دربار پهلوی سخت‌تر شود؛ تا به امروز پوشیده مانده است. اما شاید اگر این تأخیر و تعلل اتفاق نمی‌افتاد تاریخ ایران و تاریخ سلطنت ننگین پهلوی به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. شاید رضاخان جرأت نمی‌کرد با استفاده از این خلائی که بین علمای ایران و نجف ایجاد شده بود، برای خاموش کردن آتش قیام قم، حاج آقا نورالله را شهید کند. شاید متعاقب شهادت حاج آقا نورالله قساوت قلبی رضاخان به آنجا نمی‌رسید که صدها مبارز و آزادیخواه و در رأس همه آنها مدرس را به قربانگاه کینه و نفرت خود از ایران و ایرانی و از اسلام و مسلمانی بفرستد. تاریخ تاوان‌های سنگینی برای این تعلل‌ها و تأخیرها پرداخت کرده و می‌کند.

حاج آقا نورالله در ۴ دی ۱۳۰۶ ش به دست مأموران رضاخان به شهادت رسید و با شهادت رهبر قیام قم، جنبش به خاموشی گرایید. اما عجیب است که فرمان بازداشت آیت‌الله بروجردی لغو نگردد. اسناد این بخش به ما می‌گوید آیت‌الله بروجردی در

۱. سند مربوطه در بخش قبلی آمده است.

۲. سند مربوطه در بخش قبلی آمده است.





۱۱ فروردین ۱۳۰۷ یعنی بیش از سه ماه پس از شهادت حاج آقا نورالله به محض ورود به مرز قصر شیرین بازداشت شده و تمام اسناد و مدارکی را که به همراه داشته ضبط می‌شود. سرهنگ مهدی معتضدی رئیس ارکان حرب لشکر غرب در گزارشات خود به این نکته اشاره می‌کند که در نوشته‌های ضبط‌شده از آقای بروجردی، بعضی یادداشت‌ها راجع به اجتماع علما در قم و غیره بوده است.

این اسناد گمانه‌زنی غیرتاریخی بعضی‌ها را که با کمال تعجب می‌گویند علت دستگیری آیت‌الله بروجردی در مرز قصر شیرین این بود که ایشان از سوی مراجع نجف مأموریت یافته بود عشایر منطقه لرستان و خوزستان را علیه رضاشاه تحریک کند، و سلطنت رضاشاه را براندازد، باطل می‌کند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله بروجردی پس از بازداشت به همراه دو مأمور از شهربانی کرمانشاه تحت‌الحفظ از طریق قزوین به تهران اعزام می‌شود و ظاهراً تا ۲۰ فروردین ۱۳۰۷ ش در بازداشت ارکان حرب کل قشون می‌ماند. بر اساس اسناد این بخش، در ۲۰ فروردین ۱۳۰۷ ش رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به ارکان حرب قشون اعلام می‌کند که به موجب امر مطاع مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، مطابق تحقیقاتی که به عمل آمد در باب دستگیری حاج آقا حسین بروجردی و اعزام او به تهران سوء تفاهمی شده و ایشان آزاد هستند.

آزادی آیت‌الله بروجردی به دستور رضاخان زمینه‌ها و دلایلی دارد:

۱. این ایام ارتش رضاخان سرگرم سرکوب عشایر ایران است و یکی از مناطق درگیری منطقه لرستان می‌باشد. در لرستان یک اکیپ مهندسی راه‌سازی از امریکا در حال فعالیت بودند که با عشایر منطقه درگیر می‌شوند. امریکایی‌ها می‌گویند:

لرها خود را برای جنگ آماده می‌کردند و به تازگی به خود جرئت داده و به نیروهای دولتی حمله کرده‌اند. کلنل موریس یکی از این حملات را تأیید کرده و می‌گوید که حمله موفقیت‌آمیز عشایر به کارگران راه‌سازی، پروژه ساخت جاده دز فول - خرم آباد را عملاً متوقف ساخته است. لرها حداقل یکی از استحکامات نظامی در این جاده را تسخیر کرده‌اند.

در ۶ آوریل ۱۹۲۸ یکی دیگر از مستشاران امریکایی به نام فیلیپ، در تلگرافی می‌نویسد: «در روز سوم ماه جاری (۱۴ فروردین ۱۳۰۷ ش)، ژنرال عبدالله‌خان [امیر طهماسبی]، وزیر فوآند عامه (دولت رضاخان)، در نزدیکی خرم آباد به دست لرها مورد هدف گلوله قرار گرفت

۱. مجتبی احمدی و دیگران، چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی، مصاحبه با محمدباقر سلطانی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۹.

و کشته شد.<sup>۱</sup> در مراسم ختم امیر طهماسبی که رضاخان حضور داشت، صحبت از محبوبیت و نفوذ آیت‌الله بروجردی در میان عشایر لر به میان می‌آید و سران لرستان تقاضای آزادی او را می‌کنند؛ به این اعتبار که شاید از طریق آیت‌الله بروجردی هیجانانگیز منطقه لرستان را کنترل کنند. رضاخان از این فرصت استفاده کرده و برای جلب اعتماد لرها بازداشت ایشان را سوءتفاهم دانسته و دستور آزادی وی را صادر می‌کند.

۲. دلیل دیگر این که قیام قم عملاً نزدیک چهار ماه بود که خاموش گشت و تمام علمای مهاجر به شهرهای خود بازگشته بودند. بازداشت آیت‌الله بروجردی به جرم همراه داشتن اسنادی در تأیید قیام قم در آن تاریخ هیچ سودی نداشت مگر این که دوباره فضای جامعه روحانیت را علیه رضاخان ملتهب سازد و داغ شهادت حاج آقا نورالله را شعله‌ور کند. بر اساس اسناد این بخش، به همین دلیل دستور آزادی آیت‌الله بروجردی صادر شد و رضاشاه گفت از روز اول هم آوردن این شخص به تهران بر خلاف بود و ابداً دستوری راجع به اعزام ایشان به مرکز نداده‌ام.

امیدواریم انتشار این اسناد جدید به آشنایی بیشتر مخاطبان با این برهه از تاریخ ایران کمک کند و جامعه را در فهم دقیق‌تر تحولات سیاسی-اجتماعی و شناخت عمیق‌تر بازیگرانی که عموماً نقاب مقدس‌مآبی و آزادی‌خواهی بر چهره دارند، یاری رساند.

آرم شیر و خورشید

فرمانده لشکر غرب ارکان حرب کل قشون

نمره ۳۳۷۸ مرموزات [تلگراف رمز شده]

تاریخ ۱۳۰۶/۹/۲۶

محرمانه فوری است

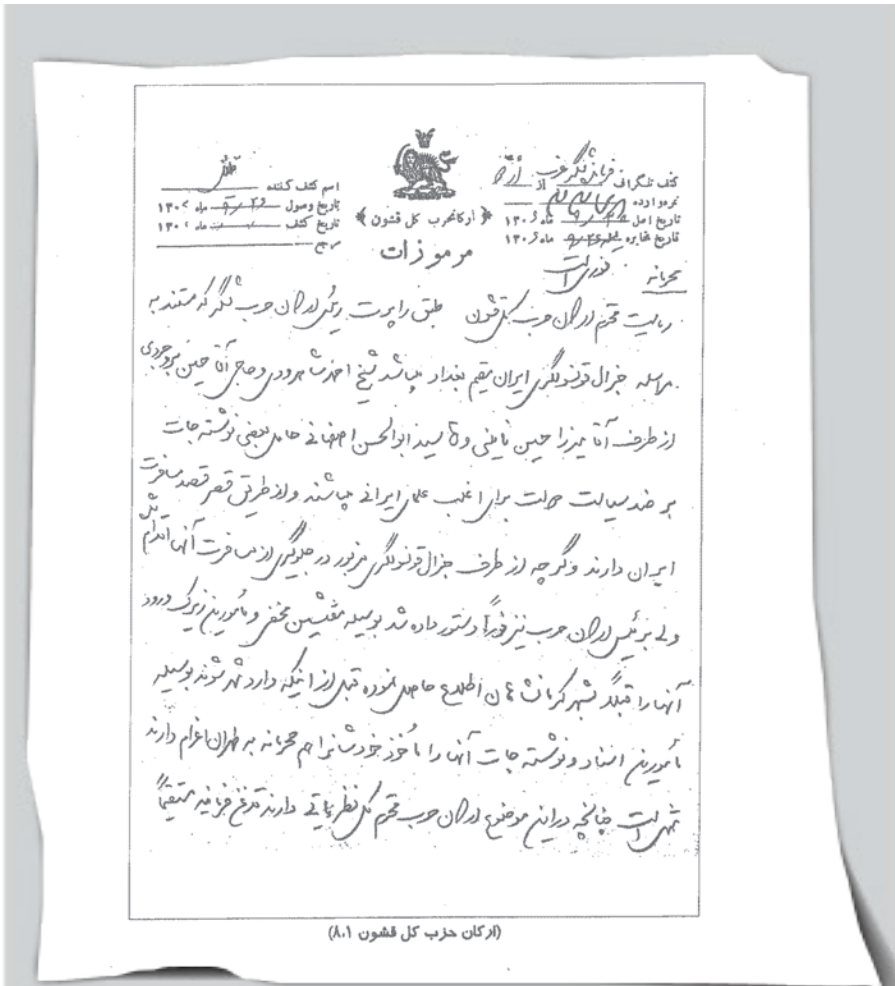
ریاست محترم ارکان حرب کل قشون، طبق راپرت رئیس ارکان حرب لشکر که مستند به مراسله جنرال قونسولگری ایران مقیم بغداد می‌باشد شیخ احمد شاهرودی و حاجی آقا حسین بروجردی از طرف آقا میرزا حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی حامل بعضی نوشتجات بر ضد سیاست دولت برای اغلب علمای ایرانی می‌باشند و از طریق قصر قصد مسافرت ایران دارند و گرچه از طرف جنرال قونسولگری مزبور در جلوگیری از مسافرت آنها اقدام شد ولی به رئیس ارکان حرب نیز فوراً دستور داده شد به وسیله مفتشین مخفی و مأمورین زیرک ورود آنها را قبلاً به شهر

۱. رک: محمدقلی مجد، *از قاجار به پهلوی (اسناد وزارت خارجه امریکا در سال‌های ۱۳۰۹-۱۲۹۸)*، ترجمه سید رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.



کرمانشاهان اطلاع حاصل نموده قبل از این که وارد شهر شوند به وسیله  
 مأمورین اسناد و نوشته‌جات آنها را مأخوذ، خودشان را هم محرمانه به  
 تهران اعزام دارند. متمنی است چنانچه در این موضوع ارکان حرب محترم  
 کل، نظریاتی دارند قدغن فرمایید مستقیماً به رئیس ارکان حرب لشکر  
 ابلاغ نمایند.

در سرآب فرخ آباد<sup>۱</sup> ۱۳۰۶/۹/۲۵ فرمانده لشکر غرب سرتیپ  
 محمد شاه‌بخشی



۱۳۰  
 پرونده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۱)  
 دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۵ و ۶۶ ■ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱. در حال حاضر فرخ آباد یکی از آبادی‌های سراب بخش میمه در شهرستان دهلران استان ایلام است.



۲۷ تنگ خطیبی کل کلشون (۱۸۲)

کف تکراف	از	اسم کف کلته	
تعمیر کرده	ماه ۱۳۰	تاریخ وصول	ماه ۱۳۰
تاریخ اهل	ماه ۱۳۰	تاریخ کف	ماه ۱۳۰
تاریخ خاربه	ماه ۱۳۰	رج	۳

مرموزات

صحت  
 به رهنبران و بیگانه‌ها خطیبی کل کلشون  
 خزانہ کلشون مرتب‌شده در خانی

۴۱۵۲



## آرم شیر و خورشید

ارکان حرب لشگر غرب - کرمانشاه مرموزات [تلگراف رمز شده]

نمره ۲۱۲

تاریخ مخابره ۱۳۰۷/۱/۱۵

تاریخ کشف رمز ۱۳۰۷/۱/۱۶

مقام رفیع ریاست محترم ارکان حرب کل قشون دامت شوکته، محترماً معروض می‌دارد، در اواسط آذرماه سنه ماضیه طبق اطلاع واصله از جنرال قونسولگری دولت علیه مقیم بغداد، دو نفر طلاب اهل علم یکی آقای شیخ احمد شاهرودی و دیگری حاجی آقا حسین بروجردی با بعضی نوشتجات بر ضد سیاست دولت از طرف آیتین آقای میرزا حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به بعضی علما نوشته شده، عازم ایران می‌باشند و در همان تاریخ نیز از طرف فرمانده محترم لشگر امر شد اشخاص مزبور را به محض ورود به سرحد و رؤیت دستگیر و تحت‌الحفظ به طهران اعزام و نوشتجاتی که همراه دارند ضبط شود. بنابراین مأمور مخصوص برای مراقبت در انجام امر فوق گمارده شده. الحال یکی از دو نفر فوق که موسوم به حاجی آقا حسین بروجردی است در تاریخ یازدهم جاری به قصر وارد نوشتجات مشارالیه ضبط و خود او نیز در معیت دو نفر نظامی و به وسیله اتومبیل فرد ۱۰۸۱ (اسم رمز فرد است)، نظمیه کرمانشاه تحت‌الحفظ در ساعت ۴ عصر از طریق قزوین به طهران اعزام و نوشتجات توقیفی نیز که حاوی بعضی یادداشت‌ها راجع به اجتماع علما در قم و غیره می‌باشد تقدیم خواهد شد. مراتب را پورتاً معروض گردید.

ساعت ۸ عصر ۱۳۰۷/۱/۱۵ ۱۵۳ از طرف رئیس ارکان حرب لشگر

غرب

سرهنگ مهدی معتضدی

عیناً به عرض خاکپای مبارک برسد



کشف تلگراف لایحه محرم لایحه

اسم کشف کننده: سید علی محمد...

تاریخ وصول: ۱۳۰۷

ارکان حزب کل قشون

شماره ۳۱۲

تاریخ کشف: ۱۳۰۷

مرموزات

تاریخ شماره: ۱۳۰۷

مقام رفیع ریاست محرم لایحه محرم لایحه قشون ده است شکرانه محرم موعود  
 در او اوسط آرد ماه منته ماقده طبق اطلاع واصله از خزان قول لایحه  
 علیه میم بغداد و دفتر طلاب این علم یکی لایحه احمد شاه وردی و دیگری  
 حاجی لایحه بروردی با بعضی توهمات بر ضد ریاست دولت از  
 طرف آیتین لایحه میرزا حسین مائینی و لایحه ابوالحسن اصفهانی به بعضی  
 علماء نوشته شده تا نرم ایران میباشند و در پیمان تاریخ نیز از طرف  
 فرمانده محرم لایحه امخاص بروردی را بعضی ورود بر عدد در وقت  
 دیگر و تحت الحفظ بطهران اعزام و توهماتیکه همراه دارند ضبط نمود  
 سایر این مأمور مخصوص برای مراقبت در انجام امر فوق گمارده  
 شده الحال یکی از جوهر فوق که موعود به حاجی لایحه بروردی است  
 در تاریخ یازدهم جاری به قصر وارد توهمات مزارالیه ضبط و خود او  
 نیز در محبت حروف نظامی و بوسیله الوموئیل فرد سلاطه لایحه

(ارکان حزب کل قشون ۶۱)





کشف تلگراف از	اسم کشف کننده
نمره وارده	تاریخ وصول
تاریخ اصل	تاریخ کشف
تاریخ بخابره	مرجع

از ارکان حزب کل قشون

مرموزات

کرمات هکت الحفظ در ساعت ۴ عصر از طریق قزوين لطهران اعلام  
و توثیقات توقیفی سز که حاوی بعضی مآدداشتهها راجع باجماع علماء در  
قم و غیره میباشد تقدیم خواهد شد مراتب را فوراً معروض گردید  
ساعت ۱۵ عصر ۱۵/۷/۵۴ که از طرف رئیس ارکان حزب تلگراف  
پیر بر سر مهر منتهی

محمد تقی میرزا

(ارکان حزب کل قشون ۶۲)



ارکان حرب کل قشون

نمره ۲۲۶

تاریخ ۱۳۰۷/۱/۱۹

ریاست محترم دایره دژبانی

چون حسب الامر جهان مطاع مبارک بایستی حاج آقا حسین بروجردی مجدداً اعاده و از سرحد خارج گردد علیهذا به دایره نقلیه کل قشون دستور داده شد یک دستگاه اتومبیل خود کرایه و به اختیار این دایره بگذارند که مشاراًلیه را از طریق غرب اعزام و تحت نظر مأمور اعزامی از سرحد خارجش نمایند.

کفیل ارکان حرب کل قشون

ارکان حرب کل قشون		نمره ۲۲۶
مورثه _____ ماه ۱۲	تکرائی	نمره قبل
ضمیمه _____	مسوده کنی	تاریخ ۷/۱/۱۹
		کارتی
		دوسیه

ارکان حرب کل قشون  
 چون حسب الامر جهان مطاع مبارک بایستی حاج آقا حسین بروجردی مجدداً اعاده و از سرحد خارج گردد علیهذا به دایره نقلیه کل قشون دستور داده شد یک دستگاه اتومبیل خود کرایه و به اختیار این دایره بگذارند که مشاراًلیه را از طریق غرب اعزام و تحت نظر مأمور اعزامی از سرحد خارجش نمایند.

کفیل ارکان حرب کل قشون

۱۳۰۷/۱/۱۹ (تاریخ)





## آرم شیر و خورشید

رئیس ارکان حرب لشکر غرب- بروجرد مرموزات [تلگراف رمز شده]

نمره ۲۵۳

تاریخ ۱۳۰۷/۱/۱۹

مقام رفیع ریاست ارکان حرب محترم کل قشون دامت شوکت  
حسب الامر جهان مطاع ملو کانه ارواحنا فداه، ابلاغ می دارد قدغن فرماید  
تعیین نمایند حاجی آقا حسین بروجردی که هنگام مراجعت از بین النهرین  
مأمورین لشکر توقیف و به مرکز اعزام شده همان شخص است که به  
واسطه دلتنگی و رنجش از عارف<sup>۱</sup> به بین النهرین مسافرت نموده و یا که  
دیگری است. در صورتی که در این خصوص سابقه باشد مستدعی است  
مقرر فرماید از خود مشاراً لیه سؤال نموده مراتب را فوراً با همین مفتاح  
(کلید گشاینده رمز) اطلاع دهند که از شرف عرض خاک پای ملو کانه  
ارواحنا فداه بگذرد.

ساعت ۵ عصر ۱۳۰۷/۱/۱۹ ۲۳۸ رئیس ارکان حرب لشکر غرب

سرهنگ رضا قلی

۱. یحتمل منظور عارف قزوینی است. عارف در سال ۱۳۰۵ ش. به دعوت یکی از دوستان خود به بروجرد رفت تا شرح احوال دوره مشروطه را بنویسد. اما از بروجرد بر اثر حادثه‌ای (مسموم کردن یکی از سگ‌های وی و شایعاتی مبنی بر دفن جسد سگ در یک امامزاده)، خارج شده و به اراک می‌رود. ظاهراً آیت‌الله بروجردی که در این دوران در بروجرد ساکن است از این وقایع دلتنگ می‌شود و تصمیم می‌گیرد از بروجرد خارج شود و به سفر حج و عتبات عالیات رود. اما به خاطر ممانعت مردم خروج ایشان از شهر پنهانی انجام می‌شود. گزارش‌های مأموران رضاخان درباره ناراحتی آیت‌الله بروجردی که نویسنده کتاب تاریخ اندیشه سیاسی و نهضت حاج آقا نورالله تصور کرده مربوط به قیام قم است، درباره همین واقعه است؛ و این سند گویای همین موضوع است.

۲. کد مأمور رمز است.

کشف نلگر اثر میرزا کاظم رکنی  
 اسم کشف کننده مستند در تاریخ  
 شماره ۴۵۴

تاریخ اصل ۱۹/۱/۱۳۰۷  
 تاریخ وصول ۱۹/۱/۱۳۰۷  
 تاریخ کشف ۱۹/۱/۱۳۰۷  
 (ارکان حزب کل قشون ۳)

موضوعات  
 مقام رفیع ریاست ارکان حزب محترم که قشون دامت بکونکة سبحان الله  
 ملکوتانه ارواحنا فداه ابرام میدارد و سخن فرماید تعیین بهسید حاجی لاد  
 بر وجودی که بر مقام مراجعت از بین انبیین مأمورین لکتر و غیر لکتر اعزاز  
 شده همان کفایت است که توانسته در گفتنی و در بخش از عارف به بین انبیین  
 من قدرت نموده و مانده دیگری است در صورتیکه در انحصوس من لایحه نامه  
 بنده عنایت سمعیه فرماید از خود بین را الیه بیوال نموده هر اسباب  
 خود را با همین معنی اطلاع دهد که از طرف حق بجانب ملکوتانه ارواحنا  
 فدا شد در سن ۵۵ عمر ۱۹/۱/۱۳۰۷ در شهر ارکان حزب لکتر و غیر لکتر  
 رفیقان

(ارکان حزب کل قشون ۳)



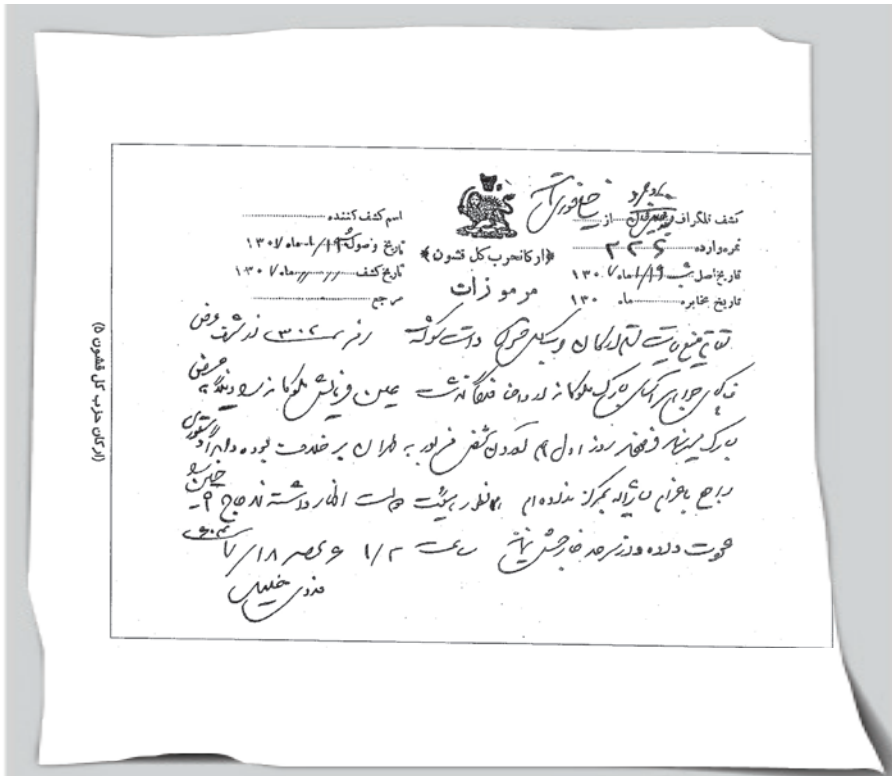
آرم شیر و خورشید  
ارکان حرب کل قشون

بروچرد خیلی فوری است مرموزات [تلگراف رمز شده]  
نمره ۲۲۶

تاریخ شب ۱۳۰۷/۱/۱۹

مقام منبع ریاست... ارکان حرب کل قشون دامت شوکنه  
رمز ۳۰۲ از شرف عرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه  
ارواحنافده گذشت عین فرمایش ملوکانه را ذیلاً به عرض مبارک  
می‌رساند، فرمودند روز اول هم آوردن شخص مزبور به طهران بر خلاف  
بوده و ابداً دستوری راجع به اعزام مشارالیه به مرکز نداده‌ام همان طور  
هیئت دولت اظهار داشته‌اند حاج آقا حسین را عودت داده و از سرحد  
خارجش نمایند.

ساعت ۱/۲ عصر ۶ ۱۳۰۷/۱۸ ۶۰۴ فدوی خلیلی



وزارت جنگ  
آرم شیر و خورشید  
ارکان حرب کل قشون  
استخبارات  
(شعبه تلگرافخانه)

نمره ۸۰۰  
از بروجرد به تهران

تاریخ ۱۳۰۷/۱/۲۰

ارکان حرب محترم کل قشون، به موجب امر مطاع مبارک بندگان  
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحانفاده ابلاغ می‌نماید مطابق تحقیقاتی  
که به عمل آمده در باب اعزام جناب مستطاب آقای حاج آقا حسین  
بروجردی به طهران سوء تفاهمی از طرف مأموران شده است ایشان آزاد  
هستند و برای مسافرت به بروجرد یا توقف در طهران مانعی ندارند به  
ایشان اطلاع بدهید هر طور خودشان میل دارند رفتار نمایند.

۲۰ فروردین ۱۳۰۷ ۸۲

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی  
حسینی





وزارت جنگ  
ارکان حرب کل قشون  
( استخبارات )  
( شعبة تلگراف فضايله )

نمبره مخاب ۸

از کدوم	نمبره قبض	عده کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	آتم گیرنده
به طرف	نمبره تلگراف		۲۰		۱/۲۰	

از کدوم ۸ - ۱۲  
 این خبر از طرف تلگراف فضايله در ساعت ۱۰:۵۰ از کدوم ۸  
 به طرف ۸ - ۱۲  
 این خبر از طرف تلگراف فضايله در ساعت ۱۰:۵۰ از کدوم ۸  
 به طرف ۸ - ۱۲  
 این خبر از طرف تلگراف فضايله در ساعت ۱۰:۵۰ از کدوم ۸  
 به طرف ۸ - ۱۲



۳۸۵  
 ۱/۲۰  
 ۷۱/۲۰

(وزارت جنگ ۱۱)



۱۵۰  
 پرونده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۱)  
 دوره سوم سال هجدهم شماره ۶۵ و ۶۶ پاییز زمستان ۱۳۹۹

## ارکان حرب کل قشون

نمره ۲۸۵

تاریخ ۱۳۰۷/۱/۲۰

ریاست محترم دایره دژبانی

چون از قرار معلوم در اعزام جناب مستطاب آقای حاجی حسین بروجردی به طهران سوء تفاهمی از طرف مأمورین رخ داده علیهذا حسب الامر جهان مطاع مبارک بندگان اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی ارواحنا فدا، معزی الیه آزاد و لازم است فوراً به ایشان اطلاع دهید که هر طور مایل هستند اعم از توقف در طهران یا عزیمت به بروجرد رفتار نمایند. کفیل ارکان حرب کل قشون

نمره	۲۸۵
نمره قبل	
تاریخ	۱۳۰۷/۱/۲۰
کارتین	۳
دوسبه	۷

از ارکان حرب کل قشون

مسوده کتبی  
شکرائی  
مورثه  
شبهه  
ماه  
۱۲

طهران

ارباب گتم راز، در زمین  
جناب از قرار معلوم در اعزام جناب مستطاب آقای حاجی حسین بروجردی  
به طهران سوء تفاهمی از طرف مأمورین رخ داده علیهذا حسب الامر  
جهان مطاع مبارک بندگان اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی ارواحنا فدا،  
معزی الیه آزاد و لازم است فوراً به ایشان اطلاع دهید که هر  
طور مایل هستند اعم از توقف در طهران یا عزیمت  
به بروجرد رفتار نمایند. کفیل ارکان حرب کل قشون

ز. م. ۱۳۰۷/۱/۲۰ (ج)







## انتخابات در دوران سیاه حکومت رضاخان

### گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

یکی از مسائل مغفول در دوران رژیم پهلوی به خصوص در دوران دیکتاتوری بیست‌ساله رضاخان مسئله انتخابات نمایندگان در مجلس شورای ملی بود. انتخابات در تاریخ ایران، تا قبل از کودتای سیاه رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ش و استقرار استبداد مطلق در کشور، سابقه چندانی نداشت و به رغم این که کودکی بود که هنوز به سن ده سال نرسیده بود بارها از فرط فساد دیوانسالاری ایران به حالت اغما رفت. اولین انتخابات در ایران در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۲۸۵ش برگزار شد. اگرچه این انتخابات صنفی بود و نمی‌توان عنوان انتخابات به مفهومی که امروز در ذهن ماست بر آن نهاد، ولی نقطه‌امیدی برای آزادی و استقلال مردم ایران بود. اما مجلس اول هنوز به سن دو سالگی نرسید که توسط محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد و منهدم گردید. تعدادی از نمایندگان به سفارت فرانسه و تعدادی به سفارت انگلیس پناهنده شدند و تعدادی هم به اروپا گریخته و عده‌ای دستگیر و به تبعید و حبس فرستاده شدند و یک نفر هم کشته شد.





شماری از دستگیر شدگان باغشاه پس از به توپ بستن مجلس

دوره دوم مجلس شورای ملی یک سال و چهار ماه پس از تعطیلی مجلس اول در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ ش. بازگشایی شد. اما این مجلس هم عاقبت به خیر نشد و با اولتیماتوم روسیه در روز ۳ دی ۱۲۹۰ ش. منحل شد. دوره سوم مجلس شورای ملی پس از حدود سه سال وقفه در ۱۴ آذر ۱۲۹۳ ش. افتتاح گردید که به دلیل شروع جنگ اول جهانی بیش از یک سال تداوم نداشت. در فاصله بین مجلس سوم و چهارم نوزده کابینه در ایران جابه‌جا شد و این جابه‌جایی‌ها نشان می‌داد مشروطه‌خواهان انگلوفیل چه به روز ایران آوردند. مجلس چهارم شورای ملی پس از پنج سال و هفت ماه و هشت روز وقفه، در اول تیر ۱۳۰۰ ش. یعنی حدود چهار ماه پس از کودتای ۱۲۹۹ ش. در زیر سایه مخوف کودتاچیان از یک طرف و اشغال ایران توسط روس و انگلیس از طرف دیگر، تأسیس شد. مجلس چهارم نیز از اساس یک مجلس فرمایشی و تحت سیطره دولت وثوق‌الدوله بود. عمر این مجلس در ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ به پایان رسید. مجلس پنجم در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ ش تأسیس شد و همان مجلسی است که مشروطه را دودستی تحویل دولت کودتایی رضاخان داد و سلطنت رضاخان را وجه قانونی بخشید.

از این تاریخ، داستان دموکراسی «جوشنفران ایرانی» و انتخابات مجلس مشروطه در پشت و روی صحنه انتخابات، بیش از هر چیز به یک نمایش کم‌دی شباهت دارد. نمایشی که عموماً متن، بازیگران و صحنه آرای آن در دیوانسالاری مخوف دربار پهلوی طراحی می‌شد و در ظاهر هم عده‌ای خود را فریب می‌دادند که هنوز کارزار انتخابات بر سر نوشت مردم حاکمیت دارد. دولت آبادی در توصیف شیوه‌های شکل‌گیری مجلس ششم می‌نویسد:



وقتی انتخابات مجلس ششم شورای ملی شروع می‌شود دولتیان تصور می‌کنند به هر صورت و با هر شخص بخواهند نمایندگان مجلس ششم را انتخاب کنند، صدایی از کسی بلند نشده هیچ کس هیچ‌گونه اعتراض نخواهد کرد. این است که انجمن انتخابات را از کارکنان خود انتخاب کرده ریاست آن را به سید محمد تدین<sup>۱</sup> می‌دهند. اجتماع این اشخاص مخصوصاً تحت ریاست این شخص، مورد اعتراض شدید ملیون می‌گردد و به قدری موجب هیجان افکار می‌شود که درباریان انحلال انجمن را برای آرام کردن افکار لازم دیده به این کار اقدام می‌کنند.<sup>۲</sup>

دولت رضاخان مجلس ششم را مثل یک مؤسسه دولتی تحت نظر وزیر دربار (تیمورتاش) تشکیل می‌دهد و این مجلس حتی یک انتقاد مختصر هم نمی‌تواند بکند و جز سکوت کردن و نزد وجدان خود خجل بودن چاره‌ای ندارد.<sup>۳</sup>

در دوران دیکتاتوری رضاخان هشت دوره انتخابات مجلس شورای ملی برگزار شد که هفت دوره آن در زمان رضاخان و یک دوره آن در ابتدای حکومت محمد رضا افتتاح شد. نمایندگان تمام ادوار هفت‌گانه مجلس، وضعیتی بهتر از وضعیت مجلس ششم که اولین مجلس دوران استبداد سیاه است، نداشتند. وظیفه آنها در ظاهر رعایت قوانین مشروطه و در باطن اجرای دستوراتی است که از دربار رضاخان صادر می‌شود. نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثنا اول باید رضایت دربار پهلوی را تحصیل کنند و شنیده می‌شود که هر یک مبلغ معینی باید در خفا به وزیر دربار بدهند و شرط معین را هم که رأی دادن به هر لایحه‌ای که از طرف دولت بیاید به مجلس، بدون اعتراض تقبل کنند آنگاه نام آنها داخل فهرست نمایندگان در آن دوره شده با تعیین آن که از چه محل انتخاب شوند آورده خواهد شد.<sup>۴</sup>

کسانی که استبداد مخوف دوران رضاخان را ندیده‌اند، شاید تصور کنند این مسائل درباره رژیم پهلوی افسانه و دروغ است اما اسناد زیر گوشه بسیار ناچیزی از اوضاع اسفبار آن دوران را نشان می‌دهد. این اسناد به ما می‌گوید چگونه نمایندگان قلابی مجلس رضاخان، از پیش تعیین شده و انتخابات نیز نمایشی بیش نبود. اسناد این گزارش مربوط به انتخابات ششم تا دوازدهم مجلس شورای ملی است و دوره‌های را شامل می‌شود که تیمورتاش وزیر

۱. سید محمد تدین بیرجندی نماینده و رئیس مجلس شورای ملی و یکی از نمایندگان سرسپرده رضاخان داستان سیلی زدن وی به شهید مدرس به تحریک رضاخان غوغایی در تهران به پا کرد.

۲. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، عطار/فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۴۰۴-۴۰۳.

۴. همان، ص ۴۰۴.



دربار پهلوی، مرد شماره یک رضاخان در سرکوب آزادی و استقلال ایران است. بخشی از این اسناد مربوط به اعتراضات مردم، بخشی مربوط به شکایات علما نسبت به دخالت دولت در انتخابات و بخشی دستور مستقیم دربار پهلوی به استانداران و سایر کارگزاران دولتی در خصوص انتخاب افراد خاص یا عدم انتخاب افرادی که مورد نظر دربار نیست، می باشد. بخشی از این اسناد هم تحلیل دربار پهلوی از نمایندگان مجلس و شخصیت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آنهاست. این بخش از اسناد نشان می دهد چگونه رژیم پهلوی در دوران رضاخان حتی نمایندگی نیم بند مجلس را که تنها دستاورد جنبش مشروطیت بود، بر نمی تابید و شأنی برای مردم و مجلس قائل نبود.

اغلب اسناد این بخش در سال ۱۳۷۸ ش یعنی حدود ۲۳ سال پیش در سطح بسیار محدودی توسط اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور منتشر گردید<sup>۱</sup> و در اختیار محققان قرار گرفت. متأسفانه نسل امروز کمتر از این اسناد خبر دارد و درک دقیق و عمیقی از بلاها و مصیبت هایی که در دوران سیاه رژیم پهلوی بر سر کشور و ملت ایران آمده، ندارد. امیدواریم انتشار مجدد این اسناد به شناخت هر چه بیشتر و عمیق تر تاریخ این دوران و زمینه هایی که منجر به انقلاب اسلامی شد، کمک کند.

## بخشنامه محرمانه تیمورتاش به حکام ایالات سراسر کشور در خصوص نحوه برگزاری انتخابات دوره هشتم مجلس شورای ملی

۲۳ خرداد ۱۳۰۹، رمز نمرة ۱۴

متحدالمآل

حکام ایالت شمال و شرق و غرب و جنوب

در تعقیب دستور صادره از مقام ریاست وزراء و وزارت جلیله داخله، طبق اوامر ملوکانه، در قسمت انتخابات دوره ۸ و انتخاب نماینده جهت مجلس شورای ملی،

۱. برای مطالعه بیشتر رک: اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، تهران، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، ۱۳۷۸.



لزوماً اعلام می‌دارد طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیت لازم به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلی حضرت اقدس شهریارى علاقمند هستند که باید اشخاص مفصله‌المندرجه در صورت لف، باید به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی‌میلی اعلیحضرت واقع خواهد شد. با رعایت مواد مشروحه ذیل، راپرت جلسات خودتان را به وزارت دربار ارسال دارید.

۱. در صورتی که جهت انجام این مأموریت را ندارید، از تاریخ ملاحظه حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید.

۲. اشخاصی که باعث نُکث و بعلاوه در صدد هستند که نمایندگی به میل خودشان انتخاب کنند، از عملیات آنها جلوگیری به عمل آورید. در صورتی که به مخالفت خودشان باقی هستند فوراً آنها را تبعید نمایید.

۳. از مداخله روسها و سأمورین آنها و به علاوه بستگان آنها در امر انتخابات جلوگیری بطور محرمانه شود. در صورتی که از طرف عمال آنها مخارجی در قسمت انتخابات بشود، راپرت دهید تا دستور کلی در این موضوع داده شود. در کلیه امور آنها نهایت مراقبت را داشته باشید.

۴. اداره نظمی در این قسمت کاملاً مطیع شما خواهد بود. مأمورین اداره تأمینات هم مواظبت کامل خواهند نمود، ولی باید راپرت‌های مربوطه را به شما داده و دستور کلی دریافت دارند.

۵. طبق اعلان صادره، مجالس را آزاد بگذارید، ولی آزادی آنها باید طوری باشد که باعث تخریب عملیات و انتظامات محلی نشود. در کلیه مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند.

۶. در مداخله مأمورین و عمال همسایه جنوب، ناظر بوده و راپرت دهید که عملیات آنها چه و از چه رویه و مطابق چه منظوری است.

۷. در کلیه مجالس باید فقط مأمورین شما به طور مخفی حاضر و ناظر عملیات آنها باشند و نیز باید کاندیدای حوزه حکومتی خودتان را فوراً تهیه و ارسال دارید که منظور اهالی چه اشخاصی می‌باشند.



۸. در کلیه قضایا<sup>۱</sup> طبق امر همایونی باید با مشورت اداره قشونی حوزه حکومتی خودتان اقدام شود [و] با مشورت هم امر انتخابات خاتمه یابد.
۹. در صورتی که اشخاص میل به وکالت داشته باشند، باید آنها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، رایرت دهید تا تبعید شوند.
۱۰. در صورتی که در صورتهای ارسالی تجدید نظری یا تغییرات<sup>۲</sup> سیاست و مصالح مملکتی ایجاب شود، بدیهی است تلگرافاً شخص منظور را معرفی خواهیم نمود.
۱۱. ممکن است تغییری<sup>۳</sup> در صورت تهیه شود به طوری که در ماده ۱۰ ذکر شده است قبلاً اطلاع<sup>۴</sup> داده خواهد شد.
۱۲. نمایندگان شما طبق صورت ارسالی باید انتخاب شوند.
۱۳. بدیهی است در صورتی که کاملاً معلوم شد که موفقیت کامل حاصل نکرده‌اید، البته اقدام دیگری در صندوق آراء خواهد شد، ولی این موضوع بعداً در صورت عدم موفقیت انجام خواهد شد.

تیمورتاش

۱. در اصل: قضایای.

۲. در اصل: تغیرات.

۳. در اصل: تغییری.

۴. در اصل: اطلا.

## متن شبنامه منتشر شده در مورد دخالت دولت در مسئله انتخابات و حاکمیت دیکتاتوری در ایران

چهارشنبه پانزدهم مرداد ۱۳۰۹

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد عالی آقای تیمورتاش<sup>۱</sup> مهین دستور  
معظم دربار عظیم الشان پهلوی دامت شوکتہ العالی  
یک ورقه شبنامه [ای] که در ساعت چهار صبح امروز، صدها از آن در یکی از  
کوچه‌های<sup>۲</sup> مجاور مریضخانه وزیری پراکنده بود، لفاً تقدیم می‌دارد و چون این

۱. در اصل: تیمور طاش.

۲. در اصل: کوچهای.





ورقه خواه از حیث کاغذ و چاپ و خواه از حیث طرز نگارش جملات و الفاظ مانند "زحمتکشان"! سیاست خارجی بهتری برای مملکت! "مالیات جدید کمرشکن برای ملت فقیر"! "فقر اقتصادی" و غیره... غیر از شبنامه‌های<sup>۱</sup> خودمانی می‌ماند و در نظر من حاکی از وجود یک تشکیلات انقلابی اجنبی می‌نمود، برای جلب توجه آن حضرت اشرف به ایفاد آن مبادرت رفت.

[حاشیه بالا، به خط تیمورتاش: ضبط

] حاشیه راست، به خط تیمورتاش: [فرخی اجنبی پرست نوشته است.

#### هموطنان

انتخابات شروع می‌شود، در صورتی که اصول دیکتاتوری و خودسری کاملاً حکمفرماست. به قرار اطلاعی که به ما رسیده است، مأمورین و حکام اسامی کاندیداها<sup>۲</sup> را که از طرف دربار تعیین شده است دریافت داشته‌اند. واضح است که با شرایط حاضر انتخابات، [انتخاب] وکلای حقیقی غیر ممکن است. در تمام ممالک مشروطه، علاوه از این که دولت حق دخالت در انتخابات ندارد، باز هم چندین ماه قبل از انتخابات، احزاب و دستجات و طبقات مختلفه، به واسطه انتشار جراید و مجلات و بیانیه‌ها و به وسیله تشکیل مجامع و کنفرانسها، افکار و آمال خود را به گوش توده رسانده و کاندیداهای خود را معرفی<sup>۳</sup> نموده و از گذراندن اشخاص نالایق و خائن جلوگیری می‌نمایند. بدون این اصل، انتخابات و پارلمان معنی خارجی

۱. در اصل: شبنامه‌های.

۲. در اصل: کاندید؛ در کل سند به شکل «کاندیده» آمده است.

۳. در اصل: معرفی.



نداشته و نخواهد داشت.

همه می دانند که وکلای که با قلدری<sup>۱</sup> از طرف دربار تعیین شده و وکیل می شوند، در دوره وکالت خود فقط رل<sup>۲</sup> مستخدم و نوکر مطیع و فرمانبردار قلدرها در<sup>۳</sup> دربار را اجرا می کنند، حقوق ملی برای آنها جز بازیچه چیز دیگری نیست؛ امروزه ایران احتیاجات زیاد دارد: مملکت را بحران اقتصادی و فقر عمومی فرا گرفته است، اوضاع تمام طبقات روز به روز بدتر می شود، زندگانی طبقات زحمتکش روز به روز سخت تر می گردد، دولت و مجلس باید وضعیت خراب اقتصادی مملکت را خوب کند. وضعیت سخت زارع و رعیت را اصلاح کند، سیاست خارجی را موافق منافع ملی ایران برقرار نماید؛ ولی وکلای خائن درباری به جای تمام این کارهای لازم در مجلس جمع شده و هر روزی یک قسم مالیات جدید کمرشکن به دوش این ملت فقیر بدبخت تحمیل می کنند و برای ظاهر سازی و فریب، پولهای ملت را بدون تعمق، به عناوین مختلفه برای کارهایی که برای توده ذره [ای] فایده ندارد، مصرف می کنند.

هموطنان! باید صدای خود را بلند نماییم، باید به کارهای غیرقانونی و عملیات دیکتاتوری دربار مقاومت کنیم و عناصری که به آزادی و ترقی ملت و مملکت علاقمند هستند نباید ساکت بنشینند. باید در هر جا و در هر نقطه صدا بلند کرده مجامع و کنفرانسی تشکیل داده و خیانتهای وکلای کنونی را به وسیله نطقها و بیانیه‌ها و جراید به ملت گوشزد کرده و بکوشند که تا روز انتخابات، نمایندگان حقیقی خود را انتخاب نمایند.

زنده باد آزادی، محو و نابود [باد] استبداد و عناصری که برای احیای استبداد از هرگونه خیانت خودداری نمی کنند.

یک عده از طرفداران آزادی

۱. در اصل: قولدوری.

۲. در اصل: رول.

۳. در اصل: را.



## لیست تعیین و جایجایی کاندیداهای مورد نظر توسط تیمورتاش برای دوره نهم مجلس

اسم محل	وکلاهی فعلی	وکلاهی آتیه
همدان	محسن خان فراگوزلو - اورنگ	محسن خان فراگوزلو - اورنگ
کرمانشاهان	۱) اعظم زنگنه ۲) ملک ایرج میرزا دولتشاهی ۳) محمد علی میرزا دولتشاهی ۴) فزونی	۱) اعظم زنگنه ۲) مرات الممالک ۳) محمد علی میرزا دولتشاهی ۴) فزونی
گروس	دبیر سهرابی	دبیر سهرابی
کردستان	۱) فرج الله خان آصف ۲) وکیل الملک [وکیلی] ۳) حبیبی ۴) مفتی	۱) فرج الله خان آصف ۲) وکیل الملک وکیلی ۳) مفتی ۴) تقی خان فراگوزلو
آذربایجان: تبریز	۱) لیسقوانسی ۲) اسکندری ۳) باستانی ۴) ثقة الاسلامی ۵) چایچی ۶) فرشی ۷) تربیت ۸) جهانشاهی	۱) طباطبایی وکیلی (اجلال الملک) <sup>۱</sup> ۲) اسکندری ۳) فرشی ۴) باستانی ۵) ثقة الاسلامی ۶) میرزا جواد خان امامی <sup>۲</sup> ۷) لیقوانی <sup>۳</sup> ۸) تربیت ۹) جهانشاهی

۱. میرزا جواد خان با طباطبایی وکیلی (اجلال الملک)، هرکدام یک بار نوشته شده و سپس یا مداد قرمز خط خورده است و در نهایت طباطبایی وکیلی تعیین شده است.
۲. اسکندری خط خورده و میرزا جواد خان امامی به جای وی تعیین شده است.
۳. چایچی خط خورده و لیقوانی به جای وی تعیین شده است.



اردبیل	۱) طباطبایی دیبا (۲) و هاب زاده	۱) جعفر آقای پناهی (۲) و هاب زاده <sup>۱</sup>
اهر	ایزدی	ایزدی (شاید از کاشان)
سراب	مولوی	مولوی
مراغه	۱) اسکندر خان مقدم (۲) فتوحی	۱) اسکندر خان مقدم (۲) فتوحی
ساوجبلاغ مگری	حیدری	حیدری
رضائیه	افشار (میرزا حسین خان)	افشار
خوی و ماکو، ایل شاهسون	دیبا - بیات ماکو	۱) دیبا (۲) بیات ماکو
زنجان	۱) مجد ضیائی (۲) افخمی ۳) حاج آقا حسین رهبری	۱) مجد ضیائی (۲) افخمی (۳) حاج آقا حسین رهبری
رشت	سردار معتمد - طالش خان	طالش خان - چایچی <sup>۲</sup>
پهلوی	مژدهی	مژدهی
فومن	دکتر سمیعی	دکتر سمیعی
لاهیجان	صفاری	صفاری
طوالش	همراز	مسعودی (مدیر کوشش <sup>۳</sup> )
ساری	دکتر سنگ - معتمد سنگ	دکتر سنگ - معتمد سنگ
بارفروش	۱) ملک زاده آملی (۲) دادگر <sup>۴</sup> ۳) جمشیدی	۱) ملک زاده آملی (۲) دادگر (۳) جمشیدی
استرآباد	هزار جریبی	

۱. طباطبایی دیبا خط خورده و هاب زاده به جای وی تعیین شده است.
۲. سردار معتمد خط خورده و چایچی به جای وی تعیین شده است.
۳. مدیر روزنامه کوشش آقای شکرالله صفوی است.
۴. در کنار اسم دادگر آمده است «از جای دیگر، از ولایات ثلاث کجور تنکابن».



صحرا	پیرزایی	پیرزایی
خراسان : مشهد	(۱) مهدوی (۲) کفایی (۳) امیر تیمور (۴) وهاب زاده	(۱) مهدوی (۲) کفایی (۳) امیر تیمور (۴) وهاب زاده
درگز	اقبال	زوار
ترشیز	دکتر ضیائی	زوار [یا] اقبال
تریت	حاجی امین	دکتر ضیائی
سبزوار	افسر - آقازاده	افسر - آقازاده
نیشابور	تیمورتاش	تیمورتاش
قوچان	فهیمی	فهیمی
بجنورد	مسعود ثابتی	مسعود ثابتی
تون و طیس	مسعودی خراسانی	مسعودی خراسانی
بیرجند	معتضدی	مظفر اعلم (منصف)
سیستان	اسدی	اسدی
شاهرود	دکتر اعلم	دکتر اعلم
سمنان و دامغان	یاسائی	دکتر حسینیقلی خان قرزل ایاغ
ساوه	احتشام زاده	احتشام زاده
گلبایگان	حسنعلی میرزا دولتشاهی	حسنعلی میرزا دولتشاهی
محللات	شریعت زاده	شریعت زاده
ایل بختیاری	پسر امیر مفخم	-
ایلات خمسه	-	-
ملل متنوعه	-	ملایر و تویسرکان

۱. اقبال خط خورده و زوار به جای وی تعیین شده و در جلو اسم زوار نوشته شده است.

«متوقف».

طهران	محتشم السلطنه - آشتیانی - بهبهانی - امین الضرب - آقا رضا بوشهری - طهرانچی - شیخ حسین طهرانی - لاریجانی - دادور - فقیه التجار - بنکدار - کاشانی	۱) امین الضرب ۲) حکیم الدوله ادهم ۳) نیک پور ۴) کاشف ۵) علی خان وکیلی ۶) طهرانچی ۷) طهرانی ۸) دادگر ۹) دادور ۱۰) محتشم السلطنه ۱۱) لاریجانی ۱۲) بنکدار
غار و فساپویه	رهنما	رهنما
خوار و رامین	سید محمد محیط	سید محمد محیط
شهریار	دهستانی	دهستانی
دماوند	خواجوی (منتصر السلطان)	خواجوی
عراق	۱) بیات ۲) عراقی	۱) بیات ۲) عراقی
اصفهان	۱) حاج امین ۲) فاطمی ۳) دکتر احتشام	۱) حاج امین ۲) دکتر احتشام ۳) میرزا حسین خان فاطمی
قمشه	حاج میرزا حسین خان فاطمی	جلانی
نجف آباد	امیر حسین خان	امیر حسین خان
بروجرد	۱) نقه الاسلام ۲) اعتبار	۱) نقه الاسلام ۲) اعتبار
خرم آباد	۱) ..... ۲) .....	۱) اعتبار ۲) حاج سید ابوطالب یحوی
خوزستان	۱) ناصری ۲) ارکانی ۳) محمد تقی خان اسعد ۴) موقر	۱) ناصری ۲) ارکانی ۳) اسعد ۴) موقر
شیراز	۱) قوام ۲) حاج غلامحسین ملک ۳) نواب ۴) حکمت ۵) ادیب السلطنه	۱) قوام ۲) حاج غلامحسین ملک ۳) ..... ۴) ذوالقدر ۵) آقامیرزا محمدتقی مشکاتی

۱. بهبهانی خط خورده و دادگر به جای وی تعیین شده است.

۲. فاضل الملک خط خورده و اعتبار به جای وی تعیین شده است.



فسا	(۱) ....	نوبخت
بهبهان	(۱) ....	سلطانعلی خان سلطانی بهبهانی
آباده	حکمت	دکتر بهرامی
لار	-	دکتر شیخ
عباسی	کازرونی	کازرونی
بوشهر	(۱) دشتی (۲) آقا محمدرضا بهبهانی	(۱) دشتی (۲) بهبهانی
جهرم	اسماعیل خان قشقانی	-
کرمان	(۱) دبستانی (۲) مؤید احمدی	(۱) دبستانی (۲) مؤید احمدی
رفسنجان	امیر ابراهیمی	امیر ابراهیمی
سیرجان	دکتر شیخ	مرآت السلطنه اسفندیاری
بم	دکتر ملک زاده	دکتر ملک زاده
جیرفت	روحی	روحی
بلوچستان	-	انتخاب محلی
یزد	(۱) دکتر طاهری (۲) آقا سید کاظم (۳) نواب	(۱) دکتر طاهری (۲) آقا سید کاظم (۳) نواب
نائین	پیرنیا	پیرنیا
کاشان	(۱) عامری (۲) شریفی	(۱) شریفی (۲) توکلی <sup>۱</sup> - سید محمدعربی
قم	دربانی	دربانی
قزوین	(۱) وثوق (۲) ملک آرائی	(۱) شاهرودی (۲) کورس یا وثوق

۱. غفاری خط خورده و توکلی به جای وی تعیین شده است.

این سند در نوع خودش جالب است. از یک طرف دربار رضاخان فهرست سراسری افرادی که باید در شهرها انتخاب شوند را به حکام ولایات ابلاغ می‌کند، از طرف دیگر عوام فریبانه می‌گوید انتخابات باید آزاد باشد و از همه جالب‌تر در انتها می‌نویسد اگر فلان کس انتخاب شود بهتر و مایه خوشوقتی است!!

### استعلام حاکم اراک از تیمور تاش در مورد نظر او برای کاندیدای مجلس از حوزه اراک

از عراق

وزارت جلیله دربار دامت شوکته. به طوری که نظمیه و مأمور انتخابات اظهار می‌نمایند، امر شده آقای عراقی باید وکیل شود و از یک طرف آقای سهام‌السلطان با اصول آزادی با تجار و سایرین مذاکره، زمینه تهیه می‌نمایند. کاندیدای تجار آقای فراهان چی معین...<sup>۱</sup> و مشغول در امر انتخابات می‌باشد. در این صورت مستدعی است تکلیف را محرمانه [معین] فرمایند تا مطابق امر رفتار و تأخیر نیفتد.

۱۱ مهر [۱۳۰۹]، نمره ۱۳۰۴.

حکومت عراق، ارفع.

[حاشیه پائین، به خط تیمور تاش: ] جواب بدهید که امری که باید آقای عراقی انتخاب بشود داده نشده است و انتخابات باید آزاد باشد. ولی اگر آقای عراقی انتخاب بشوند، البته بیشتر باعث خوشوقتی خواهد شد.

۱. جافتادگی و ابهام جمله مربوط به اصل سند است.





مکاتبه فرمانده لشکر شرق ( سر تیب امان‌الله جهانبانی ) با تیمورتاش در  
 خصوص وضعیت انتخابات و کاندیداهای نمایندگی شهرهای  
 خراسان و سیستان

” دفتر مخصوص شاهنشاهی “  
 از مشهد قصر همایونی

حضور حضرت اشرف وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکتة  
 در جواب مرقومه نمره ۲۷۳۷ معروض می‌دارد اولاً با زوار در ترشیز مخالف بسیار  
 است، ولی چون تمایل ملوکانه به انتخاب او تعلق گرفته است قبلاً اقدامات لازمه به  
 عمل آمده و خواهد آمد. مقبل السلطنه و اقبال السلطان جداً مخالف و اغلب  
 تلگرافات شکایت از طرف و با اطلاع آنهاست. ثانیاً جریان انتخابات در جز مطلوب  
 و به نفع امیر اعلم است. ثالثاً امیر شوکت الملک از انتخاب شدن مستنکف و وعده  
 داده است برای انتخاب اسدی از سیستان جدیت نماید. رابعاً چهار نفر کاندیدای  
 مشهد مقدس به طریقی که دستور فرموده بودید، یعنی امیر تیمور کلالی،  
 رئیس‌التجار، حاج حسن آقای ملک و حسن آقای آقازاده باقی و در انتخاب آنها  
 موفقیت حاصل گردیده، لازم به چهارمی جدید نخواهد بود. از طبس سالار مؤید  
 انتخاب خواهد شد. خامساً در موضوع بیرجند و میر ممتاز اطاعت می‌شود. ۲۸  
 خرداد ۱۳۰۷. نمره ۴۵۳.

فرمانده لشکر شرق - سر تیب امان‌الله جهانبانی  
 [حاشیه راست، به خط تیمورتاش: ضبط.]



## مکاتبه علی اکبر داور (وزیر عدلیه) با تیمورتاش در خصوص توصیه چند نفر از نزدیکانش برای نمایندگی مجلس

وزارت عدلیه  
کابینه وزیر

به تاریخ ۱۳۱۱/۷/۹

دوست معظم عزیزم

یکی دو سه مطلب امروز خواهش شد که در<sup>۱</sup> اینجا عرض می‌کنم. حاجی ابراهیم آقا، برادر حاج فرج صراف تبریزی که بر بنده حق حیات<sup>۲</sup> دارد، برای این که یازده سال مخارج اقامت بنده را در اروپا داده و اگر بنده امروز چیزی هستم، از "برکت" اوست - پسری داشت که با بنده، یا در حقیقت بنده را با او به اروپا فرستاد. چون هیچ کار نمی‌کرد، به پدرش نوشتم و برای این که لااقل یکی از اولادهایش چیزی بشود، پسر کوچکش را هم به اروپا فرستاد. این دویمی نه سال در یک منزل، در تحت مراقبت بنده کار کرد: از مدرسه ابتدائی تا عالی تجارت را تمام کرد، دو سال هم در انگلستان و نقاط دیگر تحصیل کرد و به ایران برگشت. فعلاً در سر املاک خودشان و سن او در حدود سی و یک سال است. حاجی از بنده به اصرار تقاضا دارد پسرش وکیل شود. بنده از حضرت اشرف بی‌اندازه متشکر می‌شوم که بگذارید و مساعدت بفرمائید، در یک قسمت کوچک بتوانم دینی ادا کرده باشم. اگر از نقطه نظر اصولی هم انتخاباتی به عمل آید، جعفر همه قسم مناسبت دارد. ممکن است این

۱. دراصل: از.

۲. در اصل: حیوة.





تمنای "مبرمانه" بنده را بپذیرید و یک منت هم بر بقیه منت‌ها اضافه کنید؟  
 عرض دیگر: ثقة‌الاسلام بر وجدی اخیراً که یکی از متمولین درجه اول جاپلق مرده،  
 دختر نه یا ده ساله او را برای پسر خودش، برخلاف قانون از دواج عقد کرده!  
 مقصود واضح است: خوردن مال صغیر. اعتبارالدوله هم مدعی است که پدر دختر،  
 او را در زمان حیاتش<sup>۱</sup> برای پسر من عقد کرده (!) در این جا هم مقصود روشن است،  
 ولی چون ادعای عقد از طرف اعتبار - بر فرض صحت - قبل از قانون از دواج بوده،  
 جای تعقیب جزائی نیست؛ ولی ثقة‌الاسلام نره غول، دو سه ماه قبل این عمل را که  
 زشت ترین اعمال است، مرتکب شده؛ خود و پسرش مشمول قانون از دواج هستند و  
 تعقیب خواهند شد: پسر به عنوان مرتکب و مجرم اصلی، پدر به عنوان معاون. حالا  
 یکی از دو سه کار می‌شود کرد. یا بگذاریم و دست به دست بکنیم تا مجلس تمام شود  
 و هر دو تعقیب شوند، یا مجرم اصلی را تعقیب کنیم و از مجازات معاون  
 (ثقة‌الاسلام) صرف نظر کنیم، یا سلب مصونیت معاون خواسته شود. نظر آقا را  
 تلگرافاً تمنا می‌کنم.

امیدوارم در هر حال، هر نوع انتخابی در نظر باشد، این کثیف انتخاب نشود. راجع به  
 رفیق دیگرمان چیزی عرض نمی‌کنم. یک تمنای دیگر منفی: مرگ من اسدالله خان  
 عامری را انتخاب نکنید.<sup>۲</sup> دیگر، دکتر علی خان تبریزی که یک مرتبه هم برای خانم  
 خدمت رسید، داوطلب وکالت و البته از هر حیث خوب است. قطعاً در تبریز هم  
 بی‌طرفدار نیست. از حیث اصولی از جعفر بهتر است، برای این که با هوشتر از  
 اوست. (ولی مقصود بنده اشتباه نشود، انتخاب جعفر را استدعای قطعی می‌کنم.)  
 شخص دکت در وفاداری هم نظیر ندارد.  
 دو سه عرض دیگر:

۱. در اصل: حیوتش.

۲. در این قسمت نامه از سوی داور به این گونه امضاء شده است: "تصلقت داور ولی  
 بعدالتحریر هم دارد که در پی آمده است. در ضمن این امضاء در آخر نامه آمده است."

به نیک پور هنوز آقا اعتماد ندارید؟ بنده دارم و از برای وکالت به جهات عدیده خوب است: کسانی که بدی کرده و نادم شده نیز مورد لطف قرار بدهید، قطعاً ضرر نخواهد داشت. اگر اصولاً اشکالی در کار نباشد و در کار نیک پور اشکال اصولی نیست، به شخص او هم می‌توانید اعتماد بفرمایید، بنده ضمانت می‌کنم. در تهران هم خودش بی طرفدار نیست. ظهیرالدوله را می‌شناسید؟ داوطلب (۱) وکالت است. اخلاقاً خوب است. چون خود آقا هم می‌شناسید، بیش از این عرضی نمی‌کنم، اگر مصلحت بدانید اقدام خواهید فرمود. حاج میرزا زین العابدین ملکی راجع به انتخاب یک نفر از نزدیکان خیلی نزدیک بنده<sup>۱</sup> می‌شود به آقای دیبا (وکیل الملک) صحبت کرده بود. تحقیق بفرمائید بنده عرضی نمی‌کنم، چون امر شخصی است. مرات السلطنه هم خواهش کرده بود او را به یاد آقا بیندازم.

واقعاً صمصام الملک برای خرج سفر ترکیه‌اش منتظر بذل مرحمت است. علی وکیلی به عقیده بنده برای وکالت بسیار خوب است.

[امضاء: ] تصدقت داور

[حاشیه بالا، به خط تیمور تاش: ] ضبط. [حاشیه پایین: ]

[مهر: ] ورود به دفتر وزارت دربار پهلوی

تاریخ: ۱۳۱۱/۸/۱۴

نمره اندیکاتور ۴۴۴۵

۱. کلمه بنده تکرار شده است.





## تحصن عده‌ای از اهالی کاشان در تلگرافخانه در اعتراض به اعمال نفوذ متنفذین محل در امر انتخابات و درخواست انحلال انجمن نظارت

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره کتاب ۳۰۱، سنه ۱۳۰۵

وزارت جلیله دربار اعظم

از کاشان به ط [هران]، نمره قبض: ۳۲۳۵، نمره تلگراف: ۱۳۲، عدد کلمات: ۳۱۷،  
تاریخ اصل: ۲۳، تاریخ وصول: روز ۲۴ ماه ۷ [۱۳۰۵]

۱۲ کپیه: ریاست مقدس مجلس، ریاست وزراء عظام، وزارت دربار پهلوی، وزارت  
داخله، وزارت عدلیه، شاهزاده نصرت الدوله، داور: طباطبائی دیبا، دشتی، کوشش،  
طوفان، حضرت آیت‌الله کاشانی، هیئت کاشانیان، چون حقوق ملی صد هزار نفر  
اهالی ملعبه طرفداری گشته، در مقابل انظار نمایندگان ملت علناً انجمن نظارت  
قانونی را معوق، چند نفر پادوهای سهام‌السلطنه عرب را از قبیل آقا علی تبریزی  
نوکر قدیمی ماشاء‌الله خان، بنام انجمن تحمیل کرده علناً و تجمعیاً مشغول تهدید  
اهالی می‌باشند، به انکاء طرفداری حکومت و رؤسای بلدیة، عدلیه، عباس خان  
مستطلق؛ کریم خان، نایب‌الحکومه جوشقان از هیچگونه جنایت و فشاری برای  
تحمیل سیدحسن خان زعیم و پسر سهام‌السلطنه فروگذار نمی‌کند و دو نفر کسان  
سهام‌السلطنه را به عنوان نمایندگی انجمن مأمور نظنز و جوشقان کرده‌اند. آیا تعجب  
نمی‌فرمائید در چهل فرسخی مرکز سمیع مجلس مقدس چنین جنایات و انتخاب  
ننگینی عملی شود. چون برای توده اهالی تحمل ناپذیر بود تعطیل عمومی نموده  
تجمعیاً در تلگرافخانه متحصن هستیم تا به وسیله آن ذوات محترم حقوق سابقه خود  
را در جلوگیری انجمن غیرقانونی و تبدیل مأمورین خائن استیفا نماییم.

از طرف حاضرین تلگرافخانه، مهدی آیت الله زاده، شکرالله حسینی، احقر احمد حسینی، علی نراقی، صادق نراقی پور، الحاج قزوینی، عباس برخیده، فیلسوف طهماسبی، الحاج ابوالقاسم معارفی، الاحقر جواد کاشانی، الحاج سیداحمد، محمد مجتهد، افتخارالاسلام، مهدی بخشئی، حسین غفار...<sup>۱</sup> شریعت زاده، ارباب محمد آقا، محمد حسینی، علی اکبر سیدمهدی، محمد زهرانی، صابری، علی محمد صمدی عباسی، عسگر شرفی سلطانی، حسینعلی مس فروش، شیخ محمد حاجی، مشهدی گیوهچی، محمد کیهانی محتشمی،...<sup>۲</sup> موسوی، حسین، علی اکبر، محمد، اسدالله، حسین الحسینی، الحاج علی اکبر عسگری، خیاز محلوجی، حسن، محمد حسین، علی اکبر صحی فیلسوفی، عطاء، الحاج محمدقاسم قمصری، سجادی، استادی، خیاز، الحاج غلامعلی، حسین الحسینی، زرگر زاده راد، ابراهیم کریمی عرب زاده، محمدحسن جامعی، منصور، تاوریری، سیدآقا بنائی شاه باشی، صادق شرفی، بیگلر کمیلی زاده

[مهر: تلگرافخانه مبارکه

#### وزارت دربار پهلوی

نمره کتاب ثبت: ۲۴۵۷، کارتن ۵ دوسیه ۴، تاریخ اصل مطلب: ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۵

#### وزارت جلیله داخله

شکایات متوالیه واصله از اهالی کاشان در موضوع انتخاب هیئت نظار که کپی

۱. یک کلمه خواننده نشد.

۲. یک کلمه خواننده نشد.





## تحصن عده‌ای از اهالی کاشان در تلگرافخانه در اعتراض به همکاری حکومت با متنفذین محل در دخالت در امر انتخابات و تشکیل انجمن نظارت

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره کتاب ۱۱۷، سنه ۱۳۰۵

از کاشان به ط [هران]، نمره قبض: ۳۳۶۳، نمره تلگراف: ۱۶۹، عدد کلمات: ۱۲۵،  
تاریخ اصل: ۲۷، تاریخ وصول: روز ۲۷ ماه ۷ [۱۳۰۵]

طهران، به توسط حضرت آیت الله کاشانی، ریاست مجلس مقنن؛ **کیه: ریاست**  
وزراء عظام، وزارتین دربار پهلوی و داخله. چون معدودی منفعت پرست به دست  
حکومت می‌خواهند انتخابات کاشان را ملعبه اهواء خود قرار دهند ویر خلاف نص  
صریح قانون از اشخاصی که با هیچ منطق سزاوار عضویت **انجمن نظارت** نیستند  
تشکیل انجمن داده؛ وزارت داخله هم توجهی به عرایض **حقه اهالی** نفرموده‌اند،  
توده اهالی با نفرت شدیدی که کاشف کمال مظلومیت می‌باشد دست از **مشاغل** خود  
کشیده در تلگرافخانه برای استیفاء حقوق خود متحصن **هستند** طاعیان به نوبه خود  
اجابت مسئول مشروع عموم را از مقامات عالیله جداً **مستلث می‌تعمیم** **العید حسین**  
رضوی، محمد حسین، حسین دربندی آرانی، شهاب‌الدین **نراقی**، **جعفر نراقی**، علی  
نراقی، احمد الحسینی، **العبد خلیل الله مهدی ابن حسیب الله ابو تراب نراقی**،  
ابو محمد نراقی، شریعتمدار.

**[بهر: تلگرافخانه مبارکه**

نامه آیت‌الله کاشانی در حمایت از معترضین به روند انتخابات مجلس  
در کاشان و ارسال تلگراف اهالی شهر در خصوص درخواست عدم  
دخالت وزارت داخله در امر انتخابات

ج ۲۲ [جمادی‌الاولی ۱۳۴۵]<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

مستدعی است محض خدا توجه مخصوص عاجل بفرمائید

به عرض می‌رساند: روز قبل تصدیق داده باز هم ناچار تصدیق می‌دهد، دولت حاضره  
برای تحمیل اشخاص در هشت ماه قبل یک عده خدانشناس بی‌وجدان دسیسه‌کار را  
به نام مأمورین دولتی بر اهالی مسلط و جان و مال و اعراض مردم را دستخوش  
اغراض قرار داده. مأمورین از قبیل حاکم، تلگرافچی، رئیس عدلیه، مستنطق، وکیل  
عمومی، رئیس بلدیّه، رئیس اوقاف، رئیس سجل احوال، رئیس معیزی به دستبازی  
پسران سهام‌السلطنه برای خفه کردن احساسات مردم از هیچ جنایتی کوتاهی ندارند  
و علناً حقوق اهالی را پایمال می‌کنند. قریب دو ماه است تقریباً کاشان کلاً تعطیل و  
نمایندگان اهالی در تلگرافخانه متحصن، اشخاصی را که به عنوان مفتش می‌فرستند  
خود مقوی و مؤید جنایات و بیشتر بر فشار و تهدید می‌افزایند. خدا گواه است این  
معامله در انظار نسبت به اهالی یک شهری و این بی‌رحمتی نسبت به خدمتگذاران  
صمیمی برای شخص شخیص اعلیحضرت همایونی زینده نیست. خیلی به موقع  
است اعلیحضرت همایونی رعیت‌نوازی و نظر مرحمتی به اهالی کاشان فرموده جان  
و مال و ناموس مردم را از چنگال متعدیان حفظ فرمایند. تلگرافی که توسط داعی  
رسمیه تقدیم نموده مستدعی است حضرت عالی هم توجهی بفرمائید و شرح مطلب

۱. برابر با: ۶ آذر ۱۳۰۵.





را به عرض سده سنیه همایونی برسانید. ان شاء الله لطف خواهید فرمود. ایام جلالت  
مستدام باد.

الجانی [امضاء:] ابوالقاسم الحسینی البکاشانی

وزارت دربار پهلوی

نمره کتاب ثبت: ۲۸۳۸، تاریخ اصل مطلب: ۸ آذر ماه ۱۳۰۵

وزارت جلیله داخله

سواد عریضه تلگرافی متحصنین تلگرافخانه کاشان را در شکایت از ترتیب انتخابات  
آنجا لفاً ارسال و بر حسب امر مبارک ملوکانه ابلاغ می نمایند که در احقاق حق و رفع  
شکایت و خارج شدن آنها از تحصن اقدامات سریعه به عمل آورده، نتیجه را برای  
عرض به خاکپای مبارک اشعار فرمایند.

کفیل وزارت دربار پهلوی

[امضاء پیش نویس:] لطفعلی قویم

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۳۰۵

از کاشان به طهران، نمره قبض: ۴۰۰۶، نمره تلگراف: ۵۲، عدد کلمات: ۹۳، تاریخ  
اصل: ۵، تاریخ وصول: روز ۶ ماه ۹ [۱۳۰۵]



## شکایت جمعی از مردم کردستان به سبب اعمال نفوذ متنفذین در وزارت داخله و قطع شمارش آراء نمایندگان منتخب مردم

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره ۱۱۴، سنه ۱۳۰۵

از کردستان به ط [هران]، نمره قبض: ۸۱۱، نمره تلگراف: ۱۵۰، عدد کلمات: ۵۰۰، تاریخ اصل: ۱۹، تاریخ وصول: روز ۲۰ ماه ۲ [۱۳۰۵]

توسط حضرت آقای ملافتح شیخ الاسلام، مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمت، کپیه حضرت اجل وزارت دربار اعلیحضرت پهلوی، کپیه وزرات جلیله داخله، کپیه هیئت متحده کردستان، کپیه آقای حاجی معین بوشهری، کپیه آقای تقی زاده، کپیه آقای علانی، کپیه اقدام، کپیه گلشن. سالهاست متنفذین کردستان که عده شان از چهار نفر بیشتر نیست، به زور رشوه و تقدیمی به کارکنان دولت ماضی، کلیه مشاغل و مقامات ملی و اجتماعی را غصب و تصاحب نموده، گلوی ملت بدبخت را فشرده اند. در دوره حیات بخش پهلوی اهالی کردستان تصور کردند که باز از وضعیت سابق خاتمه پیدا کرده و دسیسه و نیرنگ اشراف در قلوب کارکنان دولت حاضره اثری ندارد؛ به این جهت، ملت نادان گول خورده خطا رفته به امیدواری و اتکای فرمان همایونی داخل انتخابات شدند. انجمن نظار با کمال بی طرفی و ظایف قانونی خود را ایفا نموده و انتخابات خاتمه پیدا کرده، سه نفر وکیل ملی کردستان رسمی شده اند و پنج روز است از عمر انتخاب می گذرد. در پایان ختم انتخاب تازه، به دسیسه کارکنان متنفذین، از طرف وزارت جلیله داخله تلگراف توفیق قرائت آراء می رسد؛ چرا؟ برای این که سه وکیل جعلی سابق انتخاب نشده اند. به طور اختصار عرض می کنیم: اگر عدالت و مشروطه این چنین باشد، هزار رحمت حق بر روان استبداد. به صدای رسا به شخص اعلی حضرت پهلوی مظلومانه تظلم می نمایم که





اعلیٰ حضرت تا این است روح آزادی؟ این است نتیجه امیدواری عامه به دولت پهلوی؟ این است روح مملکت‌داری و ملت‌پروری؟ باز توده ملت را تسلیم اشراف و متنفذین می‌فرمائید. اگر بنا باشد که دوباره همان سه وکیل از یک خانواده به طهران رهسپار شوند و ملت کردستان عموماً از نعمت وکالت محروم باشند، اصلاً قانون انتخابات را کنار گذاشته بدون زحمت و فورمالیته ظاهر سازی همان سه نفر را به موجب ورقه رسمی به مرکز دعوت فرمائید؛ اگر نه، امر فرموده‌اند انجمن نظار قضاوت خود را به پایان برساند، حکمیت صحت و سقم جریان انتخابات موکول به مجلس شورای ملی است. در آنجا معلوم خواهد شد که انتخاب این دوره با دوره‌های سابق چه نسبتی دارد. آیه الله حجة الاسلام قطب السادات، محمد قاضی، حسین الحسینی، میر ابوالفتح، میر ناصر الدین، ملا اسمعیل افتخار الاسلام، محمد سعید مدرسی، محمد امیری، سیف الله اردلان، خلیل .....<sup>۱</sup> محمود حشمة الملک، نصره الله اردلان، حسین اردلان، جعفر معاون بلدیة، حسین اردلان - حسین علی اردلان، قوام‌التجار، حاجی خان محمد باقر، عبدالخالق تاجر، حاجی عبدالصمد تاجر، حاجی عبدالله تاجر، حاجی احمد تاجر، حاجی اسمعیل تاجر، حاجی سید فرج‌الله تاجر، علی اصغر تاجر، احمد صالح زاده تاجر، سید محمد امانت فروش - عباس جلیل زاده تاجر، محمود تاجر، محمد تاجر، اسمعیل جراح زاده بلور فروش، حاجی محمد کریم تاجر، محمد سعید بن محمد امین تاجر، محمد سعید تاجر - اسمعیل احمد، احمد درویش، میرزا محمد عبدالله قهوه‌چی، محمد امین عطار، محمود عطار، بهاء‌الدین عطار، سلیمان عطار، محمد جعفر تاجر، محمد صادق عتایت‌الله شاه اویسی، عبدالرحیم تاجر، محمد شاه اویسی، عبدالله منصوری، عزیز محمد رشید بقال، عبدالله بقال، محمد رضا بقال، اسمعیل بقال، معجد منصوری

[مهر:] تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه بالا، راست:] کپیہ وزارت جلیله دربار پهلوی

[حاشیه بالا، چپ:] ضبط شود.



نمبر کتاب ۱۱۷ اداره تلگرافی دولت علیه ایران سنه ۱۳۰۵

از کابینه قبضه ۳ و ۴	عده کلان ۱۱۰۵	تاریخ اصل ۲۷	توضیحات	تاریخ وصول		اسم گیرنده
				روز ۲۷	ماه ۷	
به شماره تلگراف ۱۳۹						

لایحه مربوط به تصویب آیه الکرسی را کسب نمودیم و در لایحه خود  
 در باره هیئت و در داخله آن صدور تصدیق و تسبیب نمودیم و خواهانیم  
 که آنرا بقرعه ابراهیم حواری درج گردد. نص صریح قانون در این باب  
 منطبق بر اوضاع و احوال است و کسب این لایحه در وزارت دادگستری  
 به ملاصقه آتالیه درج شده است و اما این لایحه در کابینه هیئت  
 میانه است و در شان علی حواری در کابینه کسب و تصویب حقوق  
 در این باب به نوبه حواری به عنوان مورد علم لازم است و به عدالت  
 البعد علی حواری در این لایحه در میان سایر لایحه جفری لایحه  
 امیر اکبر البعد علی حواری در این لایحه است و در این لایحه



۱۳۲۵  
ع ۱۳۲۲

### بسم الله الرحمن الرحيم مراثی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

بمیرزید  
زهر خنجر صدمه دلده، زهر پاره تنوع همه پاره دلده  
بدین تمیز کفایت دارا و تمامه خنجر صدمه خردن کلاه بر رویه، ازین کلاه  
مسطح دهان دلده چو صدمه، را از کوشش جفا صدمه و تنگداده، ازین کوشش  
زین عدل و تقی و کسری می ایستد، زین کوشش زین کوشش کوشش  
میران همه به بندگی و در خدمت کردن، ازین کوشش کوشش کوشش  
حق را به مال نکند، قرب و بهت ازین کوشش کوشش کوشش  
الاً درنگ، ناله نفس نهان، اگر میدان نفس ازین کوشش کوشش کوشش  
رفق را در بندگی، جزای کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
د این کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
نیت شایسته است، کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
دلده جان دلده کوشش، ازین کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
رسمه صدمه نهان کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
نیت کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش  
کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش کوشش



پرورنده ویژه صدمین سالگرد کودتای سیاه رضاخان (۱)

دوره سوم سال هجدهم شماره ۶۵ و ۶۶ پاییز زمستان ۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل

بروزگارین را مسولان ستم و مومنین را مومنین و محرابها را محراب و سجدات را سجدات  
سنگ خنجر و آتش بنام مصیبت قیود تهنیت علوم و محرم خالصه هر حضرت بر علیه نظر طبیعت و کما فی  
عذر و ذر بر جسد نبات و سیر صدقات بر حمت هر عالمت و با این بیخه ساختن بر ستمدارم و روح  
تا بر راسع علی جبهه عزرائلیان از وی بسته و اکر نام کاشان است و تفاهت هزارگان در شرف سوره روح و  
خوشانی را با با مبارک اساطیر روشن کنند که بقی و جبهه هر شکوفان بیخه است هر یک از خود تا سوره جبهه است  
حریت و نجیبت که بیخه را با غیورانی از رافت رفته است که طرف ناراحتی نه در این سوره است با این  
که گفتند از حضرت بر علیه که غیورانی از رافت رفته است که طرف ناراحتی نه در این سوره است با این  
در از جانب دلفریات رعایای باره مطلع و انما شیشه هر یک از خود تا سوره جبهه است  
دلی در تمام شکوفان از غیورانی از رافت رفته است که طرف ناراحتی نه در این سوره است با این  
در خانی با از دلفریات روایت کرده که طاقت تصرف در کانی و حکم صدقات باقی بر ستمدار  
در این سوره حرکت و خود سوزان با با که اسما را زنده و فقط سهر عا و دانه که آنها را در این سوره است  
بر خشم مکن تو دانات و خشمی بر خشم و خشمی بر کانی نارام اجابت از ستم خاسته و ستم  
و رنج صدقات آنها علی عین عبادت کثری و رجب علی تعالی و خوب دین خود را با کلام است  
نیکوین آن بیخه است و با هم بر جسد طبیعت ده سادات ستم و با هم بر جسد طبیعت  
سودا بخش در دام هر صفت را از کون که حریت بر جسد طبیعت بود و هر صفت را از کون که  
خطه و بر هر می کانی بود و حریت در کانی که با هم بر جسد طبیعت  
و هر که از خطه است با هم آسوده و ستمی از ستم بر ستم و بر ستم و بر ستم  
و با هم است سراسر مر 25 هجری سال الدین محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحيم

انتخابات در دوران سیاه حکومت رضاخان



۹۶۷

جمهوری اسلامی ایران

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمبر کتاب ۱۶۰۹

تاریخ وصول	تاریخ و وصول	توضیحات	عدد کلمات تاریخ اصل	عدد کلمات تاریخ اصل	نمبر تلگراف
روز	روز		۱۹	۵۰۰	۱۵۰
ماه	ماه	۱			
۲۰	۲				

اسم گیرنده

۱۳۰۵

توسط حضرت آقا رضا خاچانی امام اسلام تمام کتب را به این قرار داد  
 که اینست عظیمه کتبه حضرت علی در ارت در باره حضرت پهلوی کتبه فدائ  
 علیه و افاضه کتبه حضرت محمد که در تان کتبه آبی و بی عین بونری  
 کتبه آقا رتقرن کتبه آبی علیه کتبه اقرام کتبه کلمن و کتبه آبی  
 تنقیدی که در تان که در چهار نفر نیز نسبت به در در رتبه و تقوی  
 که در تان در این ماضی کتبه مشغول و مقامات با و اجتماعی و اخص  
 در تصا همین نموده گلور ملت بر کنین بوقلموده از در در در در حیات  
 بخش پهلوی را که کرد تان تصور کرد نه که باز از در در در در تان  
 خاتمہ میدا که در کتبه دتبه و تان که در اف در کتبه لاکر تان

۱۵۰-  
 X دیه



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

شماره کتاب ۱۳۰

اسم گیرنده	تاریخ وصول		توضیحات	اعداد کلمات	تاریخ ارسال	نوع کلمات	نوع لفظ	نوع تلگراف
	روز	ماه						
			۲					۱۵۰

در امرت هیزه اثر زبرد با این همه طرز نادان گول خورده چک ش  
 باید در ردای کفران هیزه در خلدن با سینه نه ایچونف ربا  
 بی طری و ظریفی کونے کولو انعامتوده و زنی با سینه سدا  
 کرده سینه نغز و کینیا کردستان رسم شده لیز و سحر و است از غیر  
 انتماب سیکلر در ریا میان هم انتماب تازه بوسیله کارکنان منفذ  
 از طرف وزارت عدلیه دجله کلاف و تیف کلاکت آرا در سینه  
 جلا کولین صرته و کین جیسا بن انتماب ننده لیز طوره کیم صرخص  
 حکومتی که عدالتی و کسر و طه لیس است هزار رگمکی علی بر روان سید  
 به صدای رسا بنض عملت پهلوی مظهر انظر نظام نایم که علی صر ترا لیس  
 لا منفردین





اداره تلگرافی دولت علیه ایران

شماره کتاب ۱۳۰

تاریخ وصول روز ماه	توضیحات ۳	عدد کلمات تاریخ اصل	نوع کلمه	نوع تلگراف ۱۵۰	اسم گیرنده
					به ط

روح آزادی اینست نتیجه مهر دلبری به بدست پهلوان این است  
روح حکمت دلبری در درون باز کرده است بگوئیم هزاران و نهند  
بهر ما شیره اگر بنا باشد که هر باره آن دلگیرند که فخر داده به پهلوان  
سپاسگزارند و دلبری که در آن عمر ما از نعمت و کائنات محروم باشند  
اصولاً قانون آنهاست بگوئیم که است بر دین رحمت و ذوق الهی  
طهرانی این سه نفر بودیم در آن زمان که در آن روزها بود  
که نه از فرزند زده اینرا که یک رضاد است خود بگوئیم این است  
فکریت صفتی در آن زمان است که کول به کول نورانی می آید در آن  
معلوم خواهد شد که آن کتاب این دوره با چه کسانی است چه نسی در ارد







اداره تلگرافی دولت علیه ایران

شماره کتاب ۱۳۰

از کس	نوع بیض	لحمه	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	نوع و وصول	اسم گیرنده
به صلح	نفره تلگراف	۵۰			۵	دولت	

خطی ره هو علی ره بها ره برین علی ره سلیمان علی ره محمد علی ابراهیم  
 خدایک اله ساء تویس علی اله رحیم ابراهیم اله لایس علی اله منصور خورشید  
 مهر شیره تعالی علی اله تعالی مهر رضا تعالی کسیر تعالی محمد بن صدوق



ش. ابر



## گزارش ویژگی اخلاقی و گرایش سیاسی نمایندگان مجلس ششم

اسعد

محمد تقی بختیاری

۲۵ بهمن ماه [۱۳۰۶]

قربانت گردم

چون انتخابات نزدیک و می دانم از اطراف در فشار هستید، در صورتی که یقین دارم اطلاعات کافی از اخلاق عمومی و نمایندگان خصوصاً دارید، ولی لازم دانستم راپرت اخلاق آقایان در مدتی که با ایشان کار می کنم مرتب نموده و تقدیم کنم. ممکن است حضرت اجل بعضی را بهتر شناخته باشید ولی عقیده بنده این است که عرض شد؛ البته به کلی این صورت محرمانه خواهد بود، غیر از حضرت اجل دیگری نباید بداند بنده راپرت داده ام. فقط خواستم کمکی با خیالات حضرت نموده باشم که آینده را مواظب باشید.

[امضاء:] محمدتقی اسعد بختیاری





## اسامی نمایندگان محترم مجلس شورای ملی

( ۱ )

آقای کی استوان	پسندی	موافق	وسط	.
آقای سردبخان ساکینیان	ارادتمثال	موافق	وسط	.
آقای حاج علی اکبر امین	تربت	موافق	.	احق
آقای دکتر سنگ	ساری	موافق	.	.
آقای میرزا علیخان فیضی	قوچان	موافق	منتظر	.
آقای حاج آقا شایخ	کرکان رود	موافق	.	.
آقای میرزا سید مهدیان قهار	بروجرد	موافق	موزی	فایده خواه
آقای سید جواد محقق	ایلات فیه	موافق	وسط	احق
آقای آسید میرزا علی عمادی	ساری	موافق	بامرف	.
آقای حاج آقا سیل عراقی	عراق	موافق	خوب	فایده خواه
آقای شیردانی	نشه	موافق	خطرناک	فایده خواه
آقای جواد بیگ جوی	هنستان	موافق	.	.
آقای ایرضخان یمنان	بختیاری	موافق	.	.
آقای محمد دلیان سدی	سینان	.	.	.
آقای میرزا محمدخان معظی	خلمیجان	مخالف	.	احق
آقای میرزا عبدالباقی حبشیدی	بارفروش	مخالف	وسط	.

( ۲ )

دکامی عطاء و ده خان رودی	یزیت	موافق	جوان
بیرزا حیرخان سوز	محمد	موافق	احمد
بیرزا میر تقی ذوقی	شیراز	موافق	باملاحظه
حاج میرزا چادری	میرزا	مخالف	.
میرزا علی سلطان بیات	عراق	موافق	.
بیرزا حسین بن سفیدی	رنگان	موافق	.
آقا سید یعقوب	شیراز	مخالف	حاج میرزا بل
شیخ الاسلام ملا بری	غیر	مخالف	.
آقا زاده خراسانی	شبه	مخالف	جوان
آقا سید کاظم	یزد	مخالف	بل پلست
آقا شیخ میرزا امجد بن	شیراز	مخالف	وسط
آقا شمس آقا ملک مدنی	ملا	موافق	.





( ۳ )

آقای طاهری	یزد	مخالف	بد
علیان عظمی	کرنا	.	.
بهزاد صیقلنویس	شم	مخالف	.
بهزاد علیخان نظمی	گرس	موافق	وسط موزی
محمدعلی میرزا دولت‌بی	کرنا	موافق	.
بهزاد محمدعلیمان نظام مانی	بوشهر	مخالف	.
بهزاد رضاخان نهار	اردبیل	موافق	جوان
عبدالله میرخان گنجان	بئی کرف	موافق	وسط جاسوس
قاسم صیقلی دشتی	بوشهر	موافق	جوان
آقای سید ابراهیم ضیاء	تفان	مخالف	وسط
بهزاد حسین خان دادگر	بارفروش	موافق	سیاسی
بهزاد احمدخان میرت‌ناراد	بارفروش	موافق	.
بهزاد حسین خان میرممتاز	شبه	مخالف	وسط
یاسنی	سمن	موافق	جوان فایده‌خواه

(۴)			
احق	موافق	حبرم	آقای آعلی زارع
بی آبر	موافق	تربیز	سید آرزو
احق	مخالف	محلل	سید تقی میرزا حشمتی
	مخالف	فانی نو	میرزا محمد میمنه
احق	موافق	ساجدی کنگ	علی خان حیدری
احق	مخالف	آهر	میرزا ابراهیم امام جصاص
دیوانه	جوان	فون	آسید زین العابدین فونسی
احق	موافق	گردان جیلانی	میرزا ایداد خان لطفی
احق	مخالف	برورد	آسید محمد تقی ثقه الاسلام
محبسه	موافق	تراک	آ محمد آخوند
	مخالف	شیراز	میرزا محمد عثمان باداد
	موافق	آباد	میرزا سعید خان نجومی





( ۵ )

.	.	موافق	کرنت.	آقای پالیزی
.	.	موافق	شیراز	۱. میرزا ابراهیم خان توام
فایده خواه	وسطی	موافق	شید	۲. آقا رضا قندی
حوان	احق	مخالف	تون بوس	۳. میرنعمت کمالی
.	.	موافق	ذوق	۴. میر تقی خان سیدنجفاری
احق	موافق	مخالف	ترنگ	۵. آکند خان مقدم
ملی	.	موافق	نشینان	۶. آقای ارباب کیمرد
احق	.	موافق	ترنگ	۷. عباس میرزا
.	.	موافق	شید	۸. ملک ابرج میرزا پورنعمت
.	.	موافق	بهبان	۹. نوجنت
.	.	موافق	سینواری	۱۰. میرزا شمس میرزا فخر
احق	.	مخالف	سینواری	۱۱. حسن آقای آقازاد. سینواری
.	.	موافق	نخب آباد	۱۲. غلامحسین میرزا
بل	.	مخالف	حوان	۱۳. مسعود خان فرزند
فایده خواه	وسطی	مخالف	طهران	۱۴. آهستانی



(۶)

آقای مدرس	فردان	مخالف	عاقل	لجوج
آقای فیروزآبادی	"	مخالف	"	احق
میرزا نصرت‌الدین بیات	"	مخالف	"	منظر و عدل
حسین خان پیریا	"	ملی	ملی	ملی
حسبانی	"	مخالف	"	خواه فایده
دکتر مصدق	"	مخالف	مجنون	ملی
ملک اشرف، بار	"	مخالف	"	خواه فایده
خشم‌زاد	"	موافق	"	موزی
میرزا حسین‌خان وزیر	ساده‌نژاد	مخالف	بلایت	احق
میرزا آقاخان عصرالغیب	اردبیل	موافق	"	"
میرزا صادق‌خان طباطبائی یکی	"	موافق	"	"
حاج حسن آقا ملک	بجنورد	مخالف	"	"
میرزا صادق‌خان نوری خواجوی	رام‌اند	موافق	"	موزی
آقا حسین آقا بان	شهرود	موافق	"	احق
حاج میرزا عبدالعزیز طباطبائی دپا	شهرود	موافق	"	خواه فایده

۱۹۳



انتخابات در دوران سیاه حکومت رضاخان

دوره سوم ■ سال هجدهم ■ شماره ۶۵ و ۶۶ ■ پاییز و زمستان ۱۳۰۹



(۷)

بل	جوان	مخالف	غوی	آقای میرزا جوادخان امامی
بل	جوان	مخالف	تبریز	میرزا ابوالحسن خان ثقة الاسلامی
بل	موزی	مخالف	.	میرزا رفیع خان جانشی
احمق	مخالف	موافق	.	لطف ادرخان بقوانی
احمق	.	موافق	شیراز	میرزا مهدیخان بنیسیطان
احمق	جوان	مخالف	تبریز	نصرت ادرخان کهنسری
موزی	.	موافق	.	مجرولی میرزا
بل	بل	مخالف	.	عاج میرزا تاجزوشی
احمق	.	مخالف	.	دکتر رفیع خان
بل	موزی	مخالف	.	میرزا یوسف خان عدل
جوان	وسط	موافق	.	آقای جوان شیره
.	.	مخالف	ابراگی	میرزا ابراهیم شهبانی
بل	میزوری	میزوری	تلمیح	دکتر لقمان

( ۸ )

آقای میرزا ابراهیم خان ملک آراغی	تقریب	موافق	مخالف	جوان
• خانج محمد علی ثابت	•	مخالف	•	•
• سلطان محمدخان ماری	نابین	مخالف	مخالف	مخالف
• میرزا عبد الغیز مشقی	سفر	موافق	مخالف	احمق
• میرزا حسن خان وثوق	طهران	•	•	•
• حاج میرزا مرتضی	کرمان	مخالف	جوان	احمق
• میرزا عبدجبین	•	موافق	•	احمق
• محمود رضا	لاهیجان	موافق	•	جوان
• دیوان بیگی	بوشهر	مخالف	جوان	احمق
• حاج غلامحسین ملک	شیراز	مسافر	•	•
• میرزا علی کارزونی	بندرعباس	مخالف	•	فایده خواه
• شیخ عبدالرحمان صالحی	آرستان	موافق	احمق	احمق
• سید حسن خان زینم	کاشان	مخالف	بد	مورک
• میرزا حسن خان ابراهیمی	بم	موافق	•	احمق
• ابراهیم داد مغان ماری	کاشان	مخالف	مخالف	مخالف





(۹)				
.	.	موافق	زینب	آقای بختیار زنگنه
ملی	.	مخالف	طهران	آسپه حسن تقی زاده
جوان	مخالف	موافق	تهران	سلطان ابراهیم خان فخری
پبی	پبی	مخالف	.	میرزاسید علی اکبر ایستاد زینب
.	.	وسط	.	مجن آ حسین
.	.	مخالف	سیران	میرزا رحمان بدر
.	.	مخالف	استرآباد	آقای سفینه استرآبادی
.	مخالف	موافق	سراب و کرورد	میرزا محمد علی سلوی
پوچ	مخالف	موافق	درجز	میرزا عبد الله خان وثوق
.	.	موافق	مدان	فرمانده

## موقعیت بهایی‌ها در ارکان دولت رضاخان

(از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰)

مریم صادقی پری

### مقدمه

تحولات منطقه‌ای به خصوص بعد از جنگ جهانی اول و عدم انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م، سرانجام انگلستان را به روی کار آوردن استبداد منور و وابسته در ایران ترغیب کرد. دولت بریتانیا با استفاده از عناصر و جریان‌های سیاسی داخلی، از جمله بهائیت، رضاخان میرپنج را به عنوان شاه ایران به قدرت نشانده که اسناد و خاطرات برخی از رجال سیاسی در این دوره بر نقش بهائیان در قدرت‌گیری و تصویب حاکمیت پهلوی اول تأکید دارد. آنها با ارتباط با جاسوس‌های انگلیس در ایران همچون اردشیر جی، رضاخان را شناسایی و معرفی کردند و با روی کار آمدن حکومت کودتا در دستگاه‌های اداری نفوذ نمودند و پس از به قدرت رسیدن رضاشاه در مناصب مهم دولتی جای گرفتند.

در این دوره ایران به یک‌باره عرصه تلاش جریان‌هایی همچون غرب پرستان، فراماسونری و بهائیت در راستای سیاست ضدیت با دین، تجددخواهی، باستان‌گرایی و تغییر هویت ملی و دینی، زبان و حتی خط مردم ایران شد که در این بین بهائیان به دلیل کینه و عداوتی که





نسبت به اسلام داشتند، پیشگام بودند. در این پژوهش تلاش شده تا نقش بهائیت در روی کار آمدن حکومت پهلوی اول، تعامل آنها با حکومت و موقعیتشان در دستگاه اداری، مورد بررسی قرار گیرد.

## بهائیت در خدمت ایتلیجنت سرویس

بهائیت جریانی است که در پی سیاست‌های تفرقه‌اندازانه روس و انگلیس در دوره قاجار به وجود آمد. این جریان با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و فروپاشی حکومت تزارها به بریتانیا متمایل شد. از زمان تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس، فعالیت‌های اطلاعاتی در ایران با این کمپانی پیوند خورد و بهائیان با اغلب مأمورانی که این کمپانی به ایران می‌فرستاد در ارتباط بودند. برای نمونه مانکجی لیمجی هاتریا، مأمور این کمپانی در عصر ناصر، بهائیان را مورد حمایت قرار می‌داد. او در پوشش رسیدگی به امور زرتشتیان از هند به ایران آمد و به سرعت توانست با طیف گسترده‌ای از فراماسون‌ها، غرب پرستان، بابی‌ها، ازلی‌ها و بهائیان ارتباط برقرار کند. پس از مرگ مانکجی، رشته این ارتباط میان جاسوس بعدی انگلیس، اردشیر ریپورت‌ر با سران بهائیت و اعضای شاخص این تشکیلات ادامه یافت.<sup>۱</sup>

بهائیان از زمان شکل‌گیری نهضت مشروطیت تا وقوع کودتای ۱۲۹۹ ش، با حضور و ایجاد شبکه‌های تروریستی همچون کمیته مجازات‌گام‌های مؤثری را در اجرای سیاست‌های انگلیس برای نابودی حکومت قاجار بر داشتند. این کمیته در مدت فعالیت خود با انجام چند فقره قتل، فضایی از رعب و وحشت در جامعه پدید آورد.<sup>۲</sup> در حقیقت می‌توان عملکرد کمیته مجازات را بخشی از برنامه‌های درازمدت اردشیر جی دانست که تقریباً چهار سال بعد به سقوط حکومت قاجار و استقرار پهلوی انجامید.<sup>۳</sup>

به گفته نیکی آر. کدی، در شرایطی که اجرای قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش) بیش از پیش ناممکن می‌شد انگلیسی‌ها بر آن شدند تا راه‌حل‌های دیگری بیابند. آنها در ایران در جست‌وجوی مرد مقتدری بودند که بتواند دوام رژیم را که برای آنها خطرناک نباشد، تضمین کند.<sup>۴</sup> چنان که طبق اظهارات آبرون ساید در خاطراتش: «او یقین یافته بود که ایران محتاج مرد نظامی قوی پنجه‌ای است تا کشور را نظم و سامان بخشد ولو

۱. حسین خزائی، زندگی سیاسی اردشیر جی ریپورت‌ر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۸-۷.

۲. عبدالله متولی، کمیته مجازات، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۸، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. نیکی آر. کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱،

این امر با زور و ضرب انجام پذیرد.»<sup>۱</sup>

بهائیان از مدت‌ها قبل از کودتا، رضاخان را شناسایی و به اردشیر ریپورتر معرفی کردند و اردشیر ریپورتر تعلیمات سیاسی وی را به عهده گرفت.<sup>۲</sup> در این زمان عناصر بهائی همچون سردار محیی برادر میرزا کریم‌خان رشتی با کمیته زرگنده به ریاست سید ضیاءالدین طباطبائی ارتباط داشتند. این احتمال وجود دارد که رضاخان به واسطه سردار محیی به کمیته زرگنده و اردشیر ریپورتر معرفی شده باشد. سردار محیی هنگامی که حاکم کردستان بود، یک گروه قزاق به فرماندهی رضاخان و رودمستر تحت امر خود داشت.<sup>۳</sup> در گزارش دیگری محمدرضا آشتیانی از وکلای مجلس شورای ملی که از نزدیک شاهد ارتباط حبیب‌الله عین‌الملک با اردشیر ریپورتر بود از دست داشتن عین‌الملک در معرفی رضاخان پرده برمی‌دارد:

روز دیگر که باز به منزل عین‌الملک رفتم آن مرد زرتشتی هندی [اردشیر ریپورتر] حضور یافت... [به عین‌الملک] گفت: از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب‌منصبی بلندقامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب‌منصب را با من آشنا کنید. اما به دو شرط: اولاً آن صاحب‌منصب نباید صاحب‌منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب‌منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد... پس از آن ملاقات، عین‌الملک رضاخان را با ارباب اردشیرجی (ریپورتر) آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی‌های دست‌اندرکار کودتا، چون هاوارد، اسمایس، و گاردنر معرفی می‌نماید.<sup>۴</sup>

### قدرت‌گیری صهیونیسم و بهائیت در دوران سردار سپه

کانون‌های استعماری در ایران همچون صهیونیست و بهائیت در تثبیت قدرت رضاخان نقش بسزایی داشتند و این مسئله منجر به موقعیت مطلوبی برای آنان شد. چنان که روی

۱. سیروس غنی، *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸.

۲. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران، زوار، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۳۵.

۴. محمدرضا آشتیانی‌زاده، «سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹»، به اهتمام سهلعلی مددی، *تاریخ معاصر ایران*، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۰۷-۱۰۶.





کار آمدن دولت کودتا این اجازه را به صهیونیست‌ها داد تا در فروردین ۱۳۰۰ ش، برای اولین بار در ایران اعلام موجودیت نمایند. در این سال تشکیلات صهیونیست ایران با ارسال نظام‌نامه‌ای به وزارت امور خارجه موجودیت خود را اعلام و تقاضای تشکیل مجامع و شعب این تشکیلات را در سراسر ایران نمود.<sup>۱</sup> در این بین بهائیان نیز با افزایش نفوذ خود در دستگاه‌های دولتی به گسترش تشکیلات خود در ایران دست زدند و «محفل ملی روحانی» را در ۱۳۰۰ ش، راه‌اندازی کردند.<sup>۲</sup>

پس از مشروطه بهائیان توانستند در دستگاه اداری قاجار مناصبی را به دست بیاورند به طوری که ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، سرکردگان بعدی کمیته مجازات، از کارمندان مورگان شوستر به شمار می‌آمدند.<sup>۳</sup> اعضای تشکیلات بهائیت با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، موقعیت بهتری را در دستگاه حکومتی به دست آوردند. برای نمونه میرزا علی محمد موقرالدوله که توانسته بود تا آن زمان به سرکنسول ایران در هند و حاکم بوشهر برسد،<sup>۴</sup> در دولت کودتا به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب شد. البته وی اندکی بعد از این انتصاب در فروردین ۱۳۰۰ درگذشت.<sup>۵</sup>

از دیگر بهائیان فعال این دوره غلامحسین ابتهاج<sup>۶</sup> جاسوس شناخته شده اینتلیجنس سرویس است. وی بعد از کودتا به مدت چند ماه منشی نخست‌وزیر و سپس منشی استاندار گیلان شد. در ۱۳۰۱ ش، به مدت هفت سال در وزارت فوائد عامه دستیار

۱. همان، ص ۷۱.

۲. محفل ملی روحانی ایران از افرادی همانند محب‌السلطان علی‌اکبرخان روحانی میلانی، باقراف، میرزا احمد یزدانی، میرزا آقاخان قائم‌مقام، اسحق‌خان حقیقی کرمانشاهی، آیتی، میرزا رحیم‌خان ارجمند، ملابهرام، بدیع‌الله‌خان مصباح، یونس‌خان، عزت‌الله‌خان علائی، میرزا عبدالحسین نعیمی، میرزا غلام‌مداچی، میرزا عبدالصمد طراز، مسیح مسافر، دبیر مؤید اسحق، میرزا ولی‌الله ورقا، شعاع‌الله‌علائی و سید علی‌اکبر آوارگان تشکیل شده بود. اسدالله فاضل مازندرانی، ظهورالحق، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌تا، ج ۹، ص ۸.

۳. حسین آبادیان، *از مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۴۷.

۴. موقرالدوله در زمان حضورش در بوشهر و اشغال آن توسط انگلیسی‌ها، نهایت همکاری را با آنها به عمل آورد. محمدباقر وثوقی، *آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷.

۵. محمدحسین سعادت کازرونی، *تاریخ بوشهر*، تهران، مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۵۶؛ میکائیل جواهری، *بهائیت پادجنبش تجدید حیات ملت ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۳۰۱.

۶. غلامحسین ابتهاج در ۱۲۷۷ ش، در رشت به دنیا آمد. پدرش ابراهیم ابتهاج‌الملک از مبلغان بهائی در رشت بود. غلامحسین در ۱۲۹۷ ش سمت مترجم در پادگان انگلیسی در رشت را به دست آورد و برای دولت انگلیس جاسوسی می‌کرد. پس از افشای ماهیت او توسط جنگلی‌ها دستگیر شد و به کمک احسان‌الله‌خان دوستار و رضا افشار آزاد به کنسول انگلیس در رشت پناه برد. منوچهر نظری، *رجال پارلمانی ایران*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۵.



گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه به جا مانده که نشان از قدرت‌گیری بهائیان در دستگاه دولتی است. در این زمان کلیه امور مالی و دربار به دست دو تن از بهائیان مشهور به نام‌های شعاع‌الله علائی و فتح اعظم قرار داشت

کلنل موریس، مشاور امریکایی این وزارتخانه بود. در ۱۳۱۰ش، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و به عنوان دبیر اول سفارت ایران در انگلیس و سپس مصر منصوب گردید. ابتهاج در ۱۳۱۳ش، به وزارت داخله منتقل و در دی ۱۳۱۷ش، معاون شهردار تهران شد. وی در مرداد ۱۳۱۸ش، به حکم رضاشاه کفیل شهرداری تهران گردید و بعد از چندی در شرکت شیلات مشغول کار شد.<sup>۱</sup>

علاوه بر غلامحسین، برادرش ابوالحسن ابتهاج<sup>۲</sup> نیز با حمایت رجال انگلیسی در ایران به سرعت به مناصب مهم اقتصادی دست یافت. او در سال ۱۲۹۸ش، با سمت مترجم نیروهای انگلیسی در رشت مشغول به کار شد.<sup>۳</sup> چندی بعد به اتهام جاسوسی برای دولت انگلیس او و برادرش به دست نیروهای جنگل دستگیر شدند؛ اما با حمایت نیروهای نفوذی بهائیت از زندان آزاد شدند و به سفارت انگلیس پناه بردند. ابوالحسن چندی بعد به تهران گریخت و به استخدام بانک شاهی شعبه تهران درآمد.<sup>۴</sup> او پس از مدتی، به سمت معاون بازرسی کل در این بانک منصوب شد و مسئولیت امور حقوقی و قضایی بانک را به عهده گرفت. از اقدامات او در این سمت، تغییر قوانین مصوب آن به نفع دولت انگلیس بود.<sup>۵</sup> در ۱۱ تیر ۱۳۱۵ش، از بانک شاهی استعفا داد و با حمایت علی‌اکبر داور و حسین علاء، به استخدام وزارت مالیه درآمد و سمت بازرسی دولت در بانک فلاحی ایران، همراه با مسئولیت چهل شرکت دولتی وابسته به آن را به عهده گرفت.<sup>۶</sup> با تأسیس شورای اقتصاد به فرمان رضاشاه به ریاست

۱. حسن مرسلوند، *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، تهران، الهام، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۵-۷۴؛ منوچهر نظری، *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، همان، ص ۳۶-۳۵.

۲. ابوالحسن ابتهاج در ۱۲۷۸ آذر ۱۲۷۸ در رشت به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات در رشت، بیروت و تهران، در منزل دوزن بهائی به نام‌های لیلیان کیپس و کلارک از مدیران بهائی مدرسه تربیت اقامت‌گزید و تحت آموزش آنها قرار گرفت. ابوالحسن ابتهاج، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵-۱؛ فروغ ارباب، *اختران تابان*، هندوستان، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۱۰.

۴. ابراهیم فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۱۴۱-۱۴۰؛ آرشیو مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده انفرادی ابوالحسن ابتهاج.

5. Abbas Milani, *The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979*, Syracuse University Press - November 2008, 2009, p737.

۶. احمد تابش، *اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰؛ ریدر ویلیام بولارد و دیگران، *رجال دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، معین، ۱۳۹۲ش، ص ۲۶.





دبیرخانه این شورا منصوب شد.<sup>۱</sup> وی در بهمن ۱۳۱۶ش، معاون بانک ملی شد و در سال ۱۳۱۹ش، به ریاست بانک رهنی منصوب گردید.<sup>۲</sup> او در دوره حکومت پهلوی دوم نیز به مناصب بالایی دست یافت که از مهم‌ترین آن ریاست سازمان برنامه و بودجه بود.

در زمانی که آرتور میلسیو، رئیس کل مالیه ایران بود، تعدادی از بهائیان را در یکی از مهم‌ترین بخش‌های این وزارتخانه که به گفته خودش انبار ارزاق بود به کار نهاد.<sup>۳</sup> روزنامه *قانون* در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ در مقاله‌ای با عنوان «انبار ارزاق» با اشاره به سابقه بدیع‌الله‌خان بهائی در انبار غله نوشت: «پس از اهانت‌هایی که این شخص به دیانت اسلام و علما کرد، با اقدامات و فشار روحانیان از کار برکنار و تبعید شد.» در ادامه مقاله به حضور مجدد بهائیان در اجزای انبار غله و ارتباط آنها با میلسیو اشاره شده و به عنوان نمونه در خصوص اقدام نعمت‌الله‌علائی که خسارت زیادی به انبار غله زده این‌طور آمده است: «وجود این بهائی در [مقام معاونت انبار و رتبه مدیری دایره با یکصد و بیست و چهار تومان حقوق، نفوذ طایفه بهائی را که اطراف رئیس کل مالیه [میلسیو] را گرفته‌اند ثابت نمی‌نماید؟» سپس از سلطان یوسف‌خان، بهائی دیگری که رئیس خبازخانه تهران است یاد می‌کند که پیش از این در قشون بوده، اما با توصیه رضاخان به این مقام رسیده است: «مشارالیه سواد جزئی داشته، خط ایشان هم با خط شاگردان ابتدایی مدارس مطابقت می‌نماید، ولی لله‌الحمد مذهب بهاء را دارا هستند، تمام عیوبات مرتفع است.»<sup>۴</sup>

از دیگر بهائینی که با میلسیو ارتباط نزدیکی داشت، میرزا رضا افشار<sup>۵</sup> است. اسمیت موری، کاردار سفارت آمریکا در ایران، در گفت‌وگو با حسین علاء، میرزا رضا افشار را از باوفاترین حامیان میلسیو می‌داند و در مورد او می‌گوید:

این مرد جوان که بهائی است و آن را پنهان نمی‌کند، تحصیلات اولیه خود را در مدرسه آمریکایی ارومیه گذراند و سپس برای تکمیل تحصیلاتش به آمریکا رفت و در سال ۱۹۲۱، هنگامی که کوچک‌خان در گیلان سر به

۱. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. آرتور میلسیو، *مأ موریت آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام، ۱۳۵۶، ص ۸۱.

۴. روزنامه *قانون*، ۳ ش ۶۰، ص ۴ به نقل از هدایت‌الله بهبودی، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۷۱.

۵. میرزا رضا افشار همزمان با نهضت جنگل پیشکار مالیه گیلان بود. او به نهضت جنگل پیوست و در کمیته اتحاد اسلام مسئولیت مالی را به دست گرفت. وی از عوامل مؤثر تفرقه میان سران نهضت بود و سپس در بحبوحه نهضت با برداشتن پول‌هایی که مردم برای مصارف جنگی اهدا کرده بودند به تهران گریخت و از آنجا به آمریکا رفت. پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیئت آمریکایی میلسیو شد. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، همان، ج ۲، ص ۸۲.

شورش برداشت، ارتباط نزدیکی با آن انقلابی رمانتیک داشت، و عده‌ای مدعی‌اند افشار همزمان با آن، با انگلیسی‌ها هم در ارتباط بود... با ورود میلسپو به ایران در نوامبر ۱۹۲۲، در میان تعجب همگان، او به عنوان معاون اول ایرانی مدیر کل [دکتر میلسپو] منصوب شد.

موری در ادامه، اظهارات حسین علاء را نیز بیان کرده که توصیه‌های سفارت انگلیس برای انتصاب افشار به معاونت دکتر میلسپو حتی مصرانه‌تر بوده است و اگر افشار برای انگلیسی‌ها خبرچینی نمی‌کرد نمی‌توانست در این پست بماند.<sup>۱</sup> افشار در سال ۱۳۰۲ نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای ملی شد و در آذر ۱۳۰۴ ش، به عنوان نماینده ارومیه در مجلس مؤسسان حضور یافت و در آن مجلس نقش برجسته‌ای جهت تغییر سلطنت ایفا کرد. در دوره ششم و هفتم مجدداً کرسی و کالت ارومیه را در مجلس شورای ملی حفظ کرد. در ۱۳۰۷ ش، از نمایندگی مجلس استعفا داد و از سوی رضاشاه به حکومت گیلان منصوب شد. در سال ۱۳۰۹ ش، به جای سید محمد تدین، والی کرمان گردید و در ۱۳۱۰ ش در کابینه مخبر السلطنه هدایت به وزارت طرق و شوارع منصوب شد. در ۱۳۱۴ ش، به اتهام سوءاستفاده مالی به حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم گردید.<sup>۲</sup>

## تعامل بهائیت و رضاشاه

با آغاز سلطنت رضاشاه در ایران، بهائیان به یکی از جریان‌های بانفوذ در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شدند. اسدالله فاضل مازندرانی، از نویسندگان بهائی، دولت قاجار را به دولت بنی‌امیه تشبیه کرده و در مورد دوران سلطنت رضاشاه می‌نویسد:

علیحضرت رضاشاه پهلوی که در آن هنگام سردار سپه و رئیس‌الوزرا بود، به سلطنت نشست و در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ق، تخت شاهی را تصرف نمود، از هر جهت رونقی جدید و اصلاحاتی در این کشور پدید آورد، به نظر می‌آید مملکت روی به امنیت و عدالت و تساوی آورد.<sup>۳</sup>

یونس افراخته، از سران بهائی تهران، در خاطراتش به وضعیت مطلوب بهائیان در این دوره اشاره می‌کند:

۱. محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت امور خارجه امریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷-۵۲۶.

۲. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۸۲.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۶۵-۶۴.





در قزوین که بودم، زمانی که هفتاد نفر قزوینی هموطن و همشهری و بعضی سلاله متقدمین به زیارت من شتافتند، با دیدن و تجمع این احباب روح جدیدی در من تولید شد، زمان طفولیت خود را به خاطر آورده و بلیات آن زمان را از نظر گذرانیدم، در نیمه‌های شب می‌رفتیم و چه رنج‌ها و تعب‌ها که احباء در آن زمان متحمل می‌شدند تا این که کلمه‌ای را به گوش همدیگر برسانند. امروز الحمدلله به برکت همت اولیاء و از تأثیر دم مظهر شهدا، حکومت عادلانه استقرار یافت، دوستان متشتت و پریشان کم کم جمع می‌شوند و انجمن روحانی تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

در این زمان بهائیان که دستگاه حاکمه را مورد اعتماد تشخیص دادند، در صدد به رسمیت شناختن آیین خود برآمدند و تلاش کردند در شناسنامه خود بهائیت را قید کنند. از این رو میرزا عزیزالله خان ورقا با تیمورتاش، وزیر دربار، دیدار کرد و از او خواست این آزادی به بهائیان داده شود تا قید بهائیت را در سجل خود عنوان کنند.<sup>۲</sup>

نفوذ بهائیان در دستگاه اداری حکومت رضاخانی به گونه‌ای بود که مبلغان بهائی برای انجام کارشان، از امکاناتی نظیر تسهیل در سرعت دریافت گذرنامه بر خوردار بودند. اشراق خاوری از مبلغان تشکیلات بهائیت در گوشه‌ای از خاطر آتش به این امر اذعان دارد. وی با کمک محمود بدیعی، عضو محفل ملی بهائیان و منشی اداره تأمینات شهربانی، موفق شد گذرنامه سفر به بغداد را در کمتر از یک روز دریافت کند. در حالی که مردم عادی برای گرفتن گذرنامه حداقل دو ماه معطل بودند.<sup>۳</sup>

در تیر ۱۳۱۱ ش، میس کیث رانسوم کهلر، مبلغ بهایی امریکایی به دستور شوقی افندی به منظور مذاکره با دولت برای اجازه انتشار آثار بهائی به ایران آمد. تیمورتاش، وزیر دربار، در مواجهه با سؤال وی گفت: «این مطلب را تمام شده بدان و به امریکا اطلاع بده». در پی آن شوقی در تلگرامی به محفل ملی بهائیان در تهران، خواستار قدردانی از شاه و وزیر دربار شد.<sup>۴</sup> البته امروزه نویسندگان بهائی همچون ایرج اشراقی، منکر این حقایق می‌شوند: «بهائیان به دوران سلطنت رضاشاه حتی از حق داشتن چاپخانه برای چاپ کتاب‌های خود و از حق انتشار نشریه و

۱. یونس افروخته، ارتباط شرق و غرب در عهد سلطنت رضاشاه پهلوی، تهران، انتشارات مرکز ایران، ۱۳۱۰، ص ۱۷۶.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۹۰.

۳. اشراق خاوری، زندگی، آثار و خاطرات، مادرید، بنیاد فرهنگی نحل، ۲۰۰۹م، ص ۲۳۸.

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۹۹.

به گفته سرآرتور هاردینگ  
همه افراد بهائی به مسلک خود  
عشق و ایمان داشتند و دشمن  
سرسخت زعمای مذهبی ایران  
(علمای شیعه) بودند

طرح عقاید خود در رسانه‌های جمعی محروم بودند»<sup>۱</sup>  
در این زمان هر قدر مبلغان بهائی آزادی عمل به  
دست آوردند، افرادی که در مقابل آنها بودند در  
محدودیت و فشار دستگاه قرار گرفتند. برای نمونه  
در ۵ مرداد ۱۳۰۳ محمدحسین آیرم، رئیس تیپ

مستقل شمال با اعلان حکومت نظامی از سخنرانی علما در منابر به دلیل داشتن مواضع ضد  
دولت و بهائیت جلوگیری کرد. روز بعد رضاخان در تلگرامی که به حکومت نظامی گیلان  
فرستاد تعطیلی مجالس روضه‌خوانی و جلوگیری از سخنرانی علیه دولت و فرقه بهائیت را  
بجا دانست و دستور داد در آینده هم مراقب باشند که تحریکات آنها مؤثر واقع نشود.<sup>۲</sup>  
یکی از محافلی که در دوره حکومت پهلوی اول از سوی بهائیان شکل گرفت، شرکت  
سهامی نونهالان بود که در اردیبهشت ۱۳۱۳ ش، به دستور شوقی افندی به ثبت رسید.  
پیشینه آن به سال ۱۲۹۸ ش و در پی دستور عباس افندی برای تأسیس شرکتی با هدف  
پیشرفت اقتصادی بهائیان و توسعه آن در جهان تا مرحله ایجاد بانک جهانی برمی‌گردد.<sup>۳</sup>  
این مسئله آزادی عمل بهائیان در ایجاد نهادهای اقتصادی در این دوران را نشان می‌دهد.

## بهائیان در ارکان قدرت حکومت پهلوی اول

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه به جا مانده که نشان از قدرت‌گیری بهائیان  
در دستگاه دولتی است. در این زمان کلیه امور مالی و دربار به دست دو تن از بهائیان مشهور به  
نام‌های شعاع‌الله علائی و فتح اعظم قرار داشت.<sup>۴</sup> موری، فهرستی از بهائی‌های سرشناس تهیه  
کرده که می‌توان به افرادی هم‌چون نبیل‌الدوله [علیقلی خان]، کاردار سابق ایران در امریکا و  
همسر او، مادام مرواح السلطنه [فلورنس] (که امریکایی بود)؛ عزت‌الله علائی، از اداره حسابداری  
وزارت پست و تلگراف؛ حسن احیائی، عضو بانک شاهنشاهی ایران؛ ولی‌الله ورقا، مترجم اول  
سفارت کبرای ترکیه و عزیزالله ورقا اشاره کرد. البته او در انتهای این گزارش آورده که به دلیل  
ارتباط بهائی‌ها با بریتانیا، مردم از پیوند پهلوی با بهائیان منزع‌ج و نسبت به آن بدگمان بودند.<sup>۵</sup>

۱. ایرج اشراقی، سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران، لوکزامبورگ، پیام، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۲۱۵-۲۱۴.

۳. مجتبی مجدآبادی، نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی به روایت اسناد، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر  
ایران، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۵۰؛ فرامرز اشرف، تاریخ امر بهائی در قزوین، کانادا، ۲۰۱۶ م، ص ۶۳۵.

۴. مجتبی مجدآبادی، همان، ص ۳۷.

۵. محمدقلی مجد، همان، ص ۵۲۶.





## ارتش

رضاخان از زمانی که در مسند وزارت جنگ قرار گرفت توجه خاصی به بهائیان نشان داد. چنان که در اسناد وزارت خارجه امریکا آمده است:

او [رضاخان] به افسران بهائی که قابلیت‌های ایشان غیر قابل انکار است اجازه داده است تا به درجات عالی نظامی نائل گردند.<sup>۱</sup>

در دوران سردار سپهی رضاخان، اعتماد او به بهائیان و حمایت انگلستان از آنان باعث شد به سرعت در بدنه نظام رشد یابند. موری، در گزارش خود در ۱۸ دی ۱۳۰۳ ش، به تشریح این امر می‌پردازد:

از بهائیان سرشناس تهران اطلاع یافته‌ام که رئیس‌الوزرا در خفا احترام زیادی برای بهائیت قائل است، ولی بنا به ملاحظات سیاسی، این ارادت خود را آشکار نمی‌کند.<sup>۲</sup>

ایجاد ارتش توسط رضاشاه با هدف سرکوب مردم و تأمین امنیت حکومت صورت گرفت. به گفته جان فوران رضاشاه از این دستگاہ عظیم نظامی برای در هم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی و جبهه مخالف دولت استفاده می‌کرد.<sup>۳</sup> مقابله با نهاد روحانیت، سرکوب قیام گوهرشاد از مهم‌ترین موارد استفاده ارتش بود. به گفته سر آرتور هاردینگ همه افراد بهائی به مسلک خود عشق و ایمان داشتند و دشمن سرسخت زعمای مذهبی ایران (علمای شیعه) بودند.<sup>۴</sup> تحت این شرایط، آنان به عنوان نفرات قابل اعتماد رضاشاه و بیگانگان توانستند به درجات عالی در ارتش دست یابند.

شعاع‌الدین (الله) علائی،<sup>۵</sup> حسابدار کل وزارت جنگ، رحمت‌الله علائی، بازرس قشون و عطاءالله علائی در فهرست بهائیان سرشناس ارتش قرار دارند. از سویی کار تربیت و آموزش نظامی و آجودانی مخصوص ولیعهد نیز به دست یک افسر بهائی متعصب و معروف به اسم

۱. همان، ص ۲۷۷-۲۷۶.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۵۲۵.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۳۰.

۴. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶.

۵. شعاع‌الله علائی در شانزده سالگی در زمان وزارت مؤتمن‌الملک در وزارت گمرکات و انحصارات به این وزارتخانه راه یافت. وقتی نظمی (شهربانی) به صورت جدید در آمد با سمت حسابدار به استخدام آن درآمد و سرانجام به ریاست محاسبات نظمی منصوب گردید. بعدها بازرس خزانه‌داری کل شد و در مأموریت به قزوین با فرمانده بریگارد قزاق (رضاخان) آشنا شد. زمانی که رضاخان به ریاست وزارت جنگ رسید وی را به اداره محاسبات قزاق منصوب کرد که با تأسیس ارتش به مدت بیست سال ریاست مالی کل ارتش را به عهده داشت (آهنگ بدیع، ش ۳۲۸، س ۲۹، مهر و آبان ۱۳۵۳، ص ۳۳-۳۲).

در زمان حکومت رضاخانی در ایران برای از میان بردن وجهه اسلامی کشور قانون قدغن کردن استفاده زنان از حجاب در حالی به اجرا رسید که بهائیان از مدت‌ها قبل از تصویب آن به تبلیغ بی‌حجابی در جامعه می‌پرداختند. مصاف بهائیت با مسئله حجاب را باید از همان آغازین روزهای پیدایش بابت جست‌وجو کرد

اسدالله صنیعی سپرده شده بود.<sup>۱</sup> رضاشاه به بهائیان اعتماد داشت و همین مسئله منجر به نفوذ آنها در رده‌های بالای ارتش و استفاده از امکاناتی همچون بورس آموزشی به اروپا شد. در سال ۱۳۰۵ ش، افراد بهائی همچون سروان طبیب عبدالکریم ایادی، ستوان یکم حسین آورگان، ستوان یکم علی صانعی و ستوان یکم اداری حسن ویژه گل‌گلاب با هزینه ارتش برای طی دوره‌های آموزشی در رشته‌های پزشکی

و مهندسی به اروپا رفتند. این اشخاص در سال ۱۳۱۴ ش، در کتابچه ده‌ساله، مذهب خود را بهائی عنوان کردند. رضاشاه در مواجهه با آن، آنها را از این اقدام نهی کرد:

[علیحضرت] فرمودند افسران مزبور یا از این وضعیت بایستی صرف نظر کنند و یا اینکه خلع درجه و حبس گردند و تمام مخارجی که برای آنها شده از آنها بگیرند و از خدمت اخراجشان کنند.<sup>۲</sup>

در این زمان که رضاشاه به دلیل اجرای سیاست‌های ضددینی همچون کشف حجاب در مظان اتهام بهائی‌گری بود نمی‌خواست سندی مبنی بر حمایت او از بهائیان از او باقی بماند. همان‌طور که به آن اشاره شد بهائیان در زمان حاکمیت او به مناصب و مدارج بالای حکومتی و ارتش رسیدند تا جایی که اسدالله صنیعی به عنوان معلم و آجودان ولیعهد انتخاب شد و عناصری همچون فتح اعظم و شعاع‌الله علانی امور دربار و ارتش را در دست داشتند.

## وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه از جمله مراکزی بود که در اواخر دوره قاجار برخی از عناصر رده بالای بهائیت در آن نفوذ یافتند و توانستند به مقام سفیر کبیری در برخی کشورهای مهم و حساس دست یابند. یکی از بهائیان که توانست به مناصب مهمی در وزارت امور خارجه دست یابد، علیقلی نبیل‌الدوله ضرابی،<sup>۳</sup> عضو سابق وزارت امور خارجه انگلیس، استاد اعظم فراماسونری در امریکا و مترجم عباس افندی در حیفا بود. وی در ۱۲۸۱ ش / ۱۳۲۰ ق (چهار سال قبل از

۱. مجتبی مجدآبادی، همان، ص ۳۷.

۲. سند شماره ۴، وزارت جنگ، ستاد ارتش، مورخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳. نبیل‌الدوله در ۱۲۹۵ ق، در کاشان به دنیا آمد. پدرش میرزا عبدالرحیم کلانتر معاون کنت دو مونت فورت، رئیس نظمیته تهران بود که با مانکنجی هاتریا، رئیس شبکه ارتباطی بریتانیا در ایران در ارتباط بود.





مشروطه) وارد وزارت امور خارجه شد و آتاشگی در سفارت واشنگتن را بر عهده گرفت. در ربیع الثانی ۱۳۲۸ نایب اول سفارت ایران در واشنگتن شد.<sup>۱</sup>

به گفته سید حسن تقی زاده، نبیل الدوله به واسطه داشتن همسر امریکایی در زمان وزیر مختاری مفخم الدوله خود را در سفارت ایران جا داد و با آمدن سفیر به ایران به مقام شارژدافری رسید.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۲۳ ق، مرتضی خان ممتازالملک (پور ممتاز) وزیر مختار ایران در امریکا شد. ممتازالملک در پی انحلال خونین مجلس اول به دست محمدعلی شاه به رجال ایرانی مهاجر به اروپا و معترض پیوست. غیبت او از سفارت ایران در امریکا زمینه را برای قبضه پست کنسولی ایران در واشنگتن در ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ق، برای نبیل الدوله فراهم کرد.<sup>۳</sup> در شعبان ۱۳۳۰ ق، میرزا مهدی خان قراگزلو امیر تومان به وزیر مختاری ایران در واشنگتن منصوب شد. در پی این انتصاب، نبیل الدوله اطاعت از مافوق را بر نتافت و درگیری و اختلاف بین آنها بالا گرفت و سرانجام هر دو در رجب ۱۳۳۶ ق (اردیبهشت ۱۲۹۷ ش) از سمت‌های خود عزل شدند.<sup>۴</sup>

نبیل الدوله در دورانی که در سفارت ایران در واشنگتن بود با سوءاستفاده از موقعیت خود به انتقال مواریت باستانی ایران به امریکا دست زد. تقی زاده به عنوان یکی از شگردهای نبیل الدوله در سفارت امریکا می‌گوید:

علیقلی خان به این و آن می‌نوشت عتیقه‌جات را به اینجا بیاورند چون من شارژدافر هستم بی گمرک مرخص می‌کنم! و از این طریق هم افراد را به امریکا جذب می‌کرد هم تجارت می‌کرد.<sup>۵</sup>

او نقش بسزایی در استخدام هیئت مستشاران مالی امریکایی به ریاست مورگان شوستر در ایران داشت. در آن زمان حسینقلی نواب، وزیر خارجه وقت، از نبیل الدوله درخواست کرد فردی را جهت اداره امور مالیه ایران استخدام کند که او پس از مشورت با مقامات وزارت خارجه مورگان شوستر را استخدام و به ایران اعزام کرد.<sup>۶</sup>

۱. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۵۲؛ سید علی موجانی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۹۷۴.

۲. اسماعیل رائین، همان، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۳. سید علی موجانی، بررسی مناسبات ایران و امریکا، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲.

۶. حسین آبادیان، ایران در دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶.





نبیل‌الدوله پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، به سمت سفیر ایران در استامبول منصوب شد. خان ملک ساسانی (کاردار سفارت ایران در استانبول) در مورد انتصاب نبیل‌الدوله در خاطر‌اتش به اعتراض شدید دولت عثمانی به این انتصاب اشاره کرده است:

زمانی که نبیل‌الدوله، با استفاده از فضای آشفته حکومت صد روزه کودتای سیاه (سید ضیاء-رضاخان)، حکم کارداری سفارت ایران در پایتخت خلافت عثمانی را گرفته و وارد استانبول شد، دولت عثمانی به دلیل انحراف مذهبی نبیل‌الدوله، شدیداً به انتصاب وی به این پست حساس، اعتراض کرد.<sup>۱</sup> احتمالاً دلیل اصرار نبیل‌الدوله به اشغال پست سفیر کبیری ایران در عثمانی را می‌توان در پیوند سران بهائیت و روابطشان در جریان جنگ عثمانی با دول متفقین (انگلیس، امریکا و روس) جست‌وجو کرد. زمانی که پیشوای بهائیان عباس افندی، به پاداش حسن خدمت به امپراطوری انگلیس در جنگ جهانی اول، از ژنرال آلنبی (فرمانده قشون بریتانیا در جنگ عثمانی) مدال افتخار! و لقب سر دریافت می‌کند، مقتضی است که مرید وی نبیل‌الدوله نیز به دست‌ور او به عنوان کاردار سفارت ایران در پایتخت عثمانی تحمیل شود تا انجام مأموریت‌های استعماری تکمیل گردد.

نبیل‌الدوله در مأموریت بعدی خود به توصیه سردار سپه به تفلیس رفت؛ و در آنجا با عدم حمایت سفیر ایران در مسکو (علیقلی خان مشاور الممالک) روبه‌رو شد. چنان که در نامه‌ای در دی‌ماه ۱۳۰۲، به تقی‌زاده نوشت:

دولت [ایران] دائماً نظارت در امور کل قفقازیه را از بنده می‌خواهد و از همه نقاط به بنده رجوع می‌کنند، و از طرف دیگر با عدم مساعدت با بنده که از سفارت کبری تا حال مشهور بوده، در امور اساسی اینجا ممکن نیست پیشرفت پیدا کرد.<sup>۲</sup>

با وجود این، وی در ادامه نامه، حمایت رضاخان را موجب بهبود موقعیت خود می‌داند: نظر به مرحمت و همراهی که حضرت اشرف آقای سردار سپه به بنده دارند امیدوارم در موقع، نتیجه مطلوبه هم بگیرم و یا به مأموریت دیگری برقرار شوم.<sup>۳</sup>

حبیب‌الله عین‌الملک از دیگر بهائیان است که در وزارت امور خارجه به مناصب مهمی دست یافت. وی اولین فرزند میرزا رضا قناد بود که سه سال بعد از ورود کاروان بهاء‌الله به

۱. خان ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک، ۱۳۵۴، ص ۲۹۶-۲۹۵.

۲. همان، ص ۴۹۲-۴۹۱.

۳. ایرج افشار (به کوشش)، نامه‌های مشروطیت و مهاجرت از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی‌زاده، تهران، قطره، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲.



عکا در سال ۱۲۵۰ ش، به دنیا آمد و در مکتب میرزا حسینعلی نوری و عباس افندی پرورش یافت. عین‌الملک در مدرسه امریکایی بیروت تحصیل کرد و در حین تحصیل، کاتب آثار و مباشر عباس افندی شد. سپس برای ادامه تحصیل راهی پاریس گردید. او در آنجا با سردار اسعد بختیاری آشنا شد و به واسطه دستگیری او از احمدشاه لقب عین‌الملک گرفت.<sup>۱</sup>

عین‌الملک پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت در زمان تصدی ناصرالملک، پدربزرگ همسرش به وزارت امور خارجه راه یافت و با سمت نایب سوم سفارت ایران راهی مصر شد. البته در این بین وی از حمایت‌های بهائیت نیز برخوردار بود؛ چنانکه عباس افندی در یادداشتی از پیروان خود در تهران می‌خواهد برای عین‌الملک کاری پیدا کنند.<sup>۲</sup>

او پس از مدتی به ایران بازگشت و همزمان با امضای قرارداد ۱۹۱۹، هشت مقاله در روزنامه رعد در دفاع از آن نوشت. پس از به ثمر نشستن کودتای ۱۲۹۹، عین‌الملک برای یاری رساندن عباس افندی، رهبر دوم بهائیت که در حال مرگ بود بدون اجازه از وزارت امور خارجه به فلسطین رفت تا کنسولگری ایران را در حیفا اداره نماید! او طی مکاتبات متعددی از وزارت امور خارجه درخواست کرد که به اقامت وی در حیفا صورت رسمی داده شود. در این مکاتبات او خواستار تلاش برای بهبود وضعیت یهودیان ایرانی مهاجر به فلسطین و یهودیان مستقر در آن سرزمین بود و در همین دوره با انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های حمل و نقل زمینی و دریایی که دست‌اندر کار انتقال حجاج از طریق شامات به مکه بودند، سود فراوانی به جیب زد و مشکلات فراوانی را برای حجاج ایرانی به وجود آورد.<sup>۳</sup> افراط «عین‌الملک» در امر تبلیغ بهائیت، موجب شد تا ایرانیان مقیم شام و فلسطین شکایات متعددی علیه او به تهران بفرستند. برای نمونه به یکی از این شکایات اشاره می‌کنیم:

خدمت اجلاء عظام هیئت وزرا محترمین و وکلای مجلس شورای ملی...  
استدعای این بیچارگان رعایای دولت علیه ایران در شام این است جناب آقای حبیب‌الله خان (عین‌الملک) وقت ممکن ندارد که به کار رعیت یا به رعیت برسد، از برای آنکه شب و روز مشغول برای تبلیغ حضرات بهائی گردیده و روابط ایشان در عوض اینکه با پایتخت ایران داشته باشد، روابط ایشان با حیفا است. در عوض این شخص معلوم‌الحال خود یک قونسول با

۱. حسین خزائی، همان، ص ۵۱.

۲. عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، ۱۳۸۷، ص ۵۴-۵۳.

۳. هدایت‌الله بهبودی، همان، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۷.



کفایت مسلمان معین فرموده تا دعاگویی مشغول باشیم.<sup>۱</sup>

تلاش عین‌الملک در راستای تحکیم بهائیت در سفر نامه صدیقه دولت آبادی جالب توجه است. وی در سفری که عازم فرانسه بود، وارد بیروت می‌شود. در هتلی که در آن اقامت داشت، آدرس کنسولگری ایران را می‌پرسد. از هر کسی که سؤال می‌کند با دید بدی به او می‌نگرند. وقتی دلیل را جويا می‌شود، یک جوان نظامی فرانسوی عرب‌زبان به او می‌گوید:

عین‌الملک جنرال قونسول شما مبلغ دین بهائی است و علناً در قونسولخانه مردم را تبلیغ می‌کند. هر کس بهائی نباشد در آنجا دچار زحمت می‌شود. اگر بفهمد پولدار است به عناوین مختلف مبلغ گزافی را از او اخذ می‌کند. اگر ندهد برای امضای تذکر چندین روز معطلش می‌نماید. من مدتی مأمور شام بودم. خوب آگاهم به طوری عین‌الملک در تبلیغ بی‌پرواست که مردم شام خیال می‌کردند، مذهب رسمی ایرانی‌ها بهائی است که مأمور دولتی این قسم علناً اظهار عقیده می‌کند و بر ضد اسلام قیام می‌نمایند. حتی خودم همینطور تصور می‌کردم تا وقتی از چند ایرانی مسلمان پرسیدم که مذهب رسمی ایران چیست گفت اسلام...<sup>۲</sup>

زمانی که وهابیون حجاز را به تسخیر خود در آوردند، مفتی مصر به ندادن جواز زیارت بیت‌الله‌الحرام فتوا داد و تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله ایران هم سفر حج را ممنوع اعلام کردند. حکام جدید شبه جزیره که یکی از منابع اصلی در آمد خود را از دست رفته و مشروعیت خود را در جهان اسلام مورد خدشه می‌دیدند در پی جلب نظر مثبت کشورهای اسلامی برای رفع ممنوعیت از سفر حجاج برآمدند. به همین منظور در نامه‌ای به عین‌الملک خواستار عادی‌سازی روابط خود با ایران شدند:

... مقصود این است که دولت معظم ایران و رعایای آن از محل و مکانی که در این سال در صد اداای مراسم حج برآیند، اطلاع به هم رسانند که سلطان متبوع فوق‌العاده مایل و مشتاق می‌باشند که موجبات رفاهیت و راحتی رعایای دولت علیه را فراهم ساخته و مسافرت آنان را در حجاز تأمین کند.<sup>۳</sup> با انتشار خبر تخریب اماکن مقدسه مدینه و مکه و ترس بعضی از کشورهای اسلامی از انحصاری کردن زیارت حرمین شریفین، توسط وهابیون و حامیان ایشان، ملک

۱. علی‌اکبر ولایتی، ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵-۱۰۰.

۲. ابراهیم ذوالفقاری، قصه هویدا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵، ص ۲۱-۲۰.

۳. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۲، ش ۳، ص ۱۰۱.



روی کار آمدن حکومت رضاخانی پیوند سه جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیسم را به همراه داشت که هر سه جریان در راستای اسلام‌زدایی از جامعه در تلاش بودند. در دوره رضاخان با پیگیری سیاست کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی، قضاوت شرعی محدود و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن‌هم با شرایط خاصی منحصر شد. در این بین برخی عناصر بهائی سهم مهمی در تغییرات قضایی در کشور داشتند

عبدالعزیز به تکذیب این‌ اخبار پرداخت و اعلام داشت که با اعزام گروه‌های تحقیق و بررسی به وضع اماکن مقدسه از سوی هر کشور مسلمان موافق است. پس از اینکه اخبار تخریب بقاع متبرکه مدینه به ایران رسید، در ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ ش، کمیسیونی در مجلس شورای ملی با حضور عده‌ای از علما و رجال سیاسی از جمله سید محمد بهبهانی، آیت‌الله‌زاده خراسانی، آیت‌الله سید حسن مدرس، مستوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله و محتشم‌الدوله تشکیل شد که پس از چند جلسه در ۱۷ خرداد دستور داده شد که در

اطراف واقعه تحقیقات صورت گیرد.<sup>۱</sup>

ایران از اولین کشورهایی بود که هیئتی را برای بررسی مسائل مربوطه راهی مکه و مدینه کرد. این هیئت شامل غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌الله عین‌الملک بود که در ۲۴ مهر ۱۳۰۴، وارد جده شدند.<sup>۲</sup> عین‌الملک در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۰۴ ش، در گزارشی که از حجاز برای وزارت امور خارجه ارسال می‌کند، تلاش جدی کرده تا میزان خرابی‌ها را بسیار کم‌رنگ جلوه دهد و وهابیان را به نوعی تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده:

... بالای مناره قبر مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبر مطهر را زیارت نمودیم از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است: اولاً نمی‌شود حتم کرد که این خرابی‌ها از جانب وهابی‌ها بوده است، ثانیاً بر فرض اینکه از طرف آنها بوده باشد واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطأً به قبه مطهر اصابت کرده است.<sup>۳</sup>

عین‌الملک با ذکر نکردن خرابی‌های قبرستان بقیع و مقبره امامان شیعه (علیه‌السلام) قصد

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ناشر، ۱۳۶۱ ش، ج ۴، ص ۹۵-۹۴.

۲. ابراهیم ذوالفقاری، «تبار هویدا»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۳، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.

۳. علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۵۰-۴۹.

در تبرئه و توجیه عمل وهابی‌ها را داشت. او در گزارش دیگری به وزارت امور خارجه از دولت ایران می‌خواهد ممنوعیت رفتن به حج را برطرف کند و در آن گزارش نرفتن مسلمانان به حج را موجب لطمات مادی و معنوی به دولت سعودی می‌داند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله عبدالرحیم حائری صاحب‌الفصول در سال ۱۳۴۴ (یا ۱۳۴۵ ق) یک سال بعد از ماجرای تخریب قبور بقیع به همراه حدود هزار نفر برای انجام فرایض حج از راه شام به عربستان عزیمت کرد. پس از فراغت از حج، به خواست عبدالعزیز سعودی (پادشاه سعودی) با وی دیدار نمود. عبدالعزیز در پاسخ به سؤال وی که آیا تمام اصلاحاتی که منظور داشتید تمام شد، فقط خراب کردن قبور ائمه بقیع مانده بود؟ گفت: راست می‌گویی، ولی این کار را من نکردم. این عمل به تحریک سفیر ایران (که مسلمان نبوده و یکی از مسالک فاسد را داشته) انجام شد.<sup>۲</sup> (اشاره او به پدر هویدا یعنی میرزا حبیب‌الله پسر آقا رضا قناد شیرازی بهائی بود.)

بر اساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی - دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده، امتیازاتی به دست می‌آمد.<sup>۳</sup> اما با دخالت‌های عین‌الملک این کار صورت نمی‌گیرد. او در ۱۶ تیر ۱۳۰۷ ش، بار دیگر از سوی دولت ایران برای انعقاد معاهده با عبدالعزیز پادشاه سعودی به عربستان سفر کرد<sup>۴</sup> و تلاش کرد تا ایران با برقراری روابط با کشور عربستان، حکومت آل سعود را به رسمیت بشناسد. به همین منظور در گزارشی در ۲۷ تیر ۱۳۰۸ ش، برای وزارت امور خارجه به این امر اذعان می‌کند:

... اولاً خاطر و مکنون باطن اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه را ابلاغ کردم و میل و تعلق همایونی را به ایجاد روابط حسنه و دادیه با تمام ممالک اسلامیة بالاخص با دولت حجاز و شخص اعلی حضرت ابن‌السعود مشروحاً بیان کردم... ثانیاً برای فرستادن هیئتی به ایران مذاکره نمودم و تقاضا کردم برای افتتاح مناسبات حسنه هیئتی را در تحت ریاست

۱. همان، ص ۶۰.

۲. شهرام قراگوزلو و محمد محقق، حکایات قبرستان بقیع (کرامات ولی خدا، خاطراتی از فاضل گرنامیاه و عارف بلند پایه عبد کریم حاج شیخ عبدالرحیم صاحب‌الفصول حائری)، بی‌جا، رسپینا، ۱۳۸۸، ص ۳۹.

۳. علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، همان، ص ۷۴-۷۳.

۴. گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۱.





امیر فیصل، پسر خود نایب السلطنه حجاز به خاک پای همایونی بفرستند.<sup>۱</sup> اولین مر او ده رسمی و دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز با میهمانداری عین‌الملک صورت می‌گیرد. این هیئت با رضاشاه ملاقات نمودند و شاه دستور شناسایی دولت‌های نجد و حجاز را صادر کرد. در زمانی که وهابی‌ها، قبور متبر که را در مکه و مدینه ویران می‌کردند و بسیاری از شیعیان را قتل عام، عین‌الملک مأموریت خود را در به رسمیت شناختن دولت سعودی و توجیه اعمال فجیع وهابی‌ها به خوبی انجام داد.<sup>۲</sup> در شهریور همان سال معاهده موّدت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ش، حبیب‌الله عین‌الملک با عنوان نماینده و با سمت کاردار وارد جده می‌شود.<sup>۳</sup> تأسیس سفارت ایران در عربستان، به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را به دنبال داشت. روزنامه *الوطن* (چاپ بغداد) در تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۴۸ ق، حبیب‌الله عین‌الملک را از عوامل به رسمیت شناختن دولت حجاز معرفی می‌کند:

... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به خوبی می‌داند، محل اعتماد ملّک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آنها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسئله را به طور دلخواه حل و تسویه می‌نماید!

عین‌الملک تا سال ۱۳۱۲ ش، عنوان سر کنسول ایران در حجاز را دارا بود و از این سالن تر فیع مقام پیدا کرد و به سمت وزیر مختار ایران در آن کشور رسید ولی پس از گذشت نه ماه در ۱۸ دی ۱۳۱۲ به ایران فراخوانده و منتظر خدمت شد.

غلامعباس آرام<sup>۴</sup> از دیگر بهائیان بود که توانست با حمایت انگلیس و تشکیلات بهائیت به مناصب بالای وزارت امور خارجه دست یابد. وی با سمت بهیار به استخدام پلیس جنوب

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، تهران، گفتار/ علم، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۰۱.

۳. علی محقق، همان، ص ۷۸-۷۷.

۴. غلامعباس آرام در ۳ شهریور ۱۲۸۲ ش، در محله فهادان یزد به دنیا آمد. هر چند برخی منابع، تاریخ تولد او را در ۱۲۷۸ ش، عنوان کرده‌اند (سید علی موجانی، همان، ص ۷؛ باقر عاقلی، همان، ص ۵)، پدرش علیرضا از مبلغان بهائیت بود که در بازار یزد به جای فروشی اشتغال داشت و مادرش اهل هندوستان بود (کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۵). غلامعباس در کودکی مادر خود را از دست داد و با از دواج مجدد پدرش، تحت سرپرستی مادر بزرگ و خاله‌اش قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی را در مکتب خانه مصلاّی یزد و مدرسه مبلغان انگلیسی به پایان رساند. پس از مدتی به همراه پدر به آباده رفت و در مدرسه صحت به تحصیل ادامه داد. در ۱۹ شهریور ۱۲۹۷ ش، پدر او در درگیری بین بهائیان و مسلمانان در نبریز فارس کشته شد. پس از این واقعه غلامعباس به اصفهان رفت و در مدرسه گلپهار اصفهان ادامه تحصیل داد (آرشیو اسناد پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۱۱-۳۰۰۱-۳۴۵-۱۱۱، ۱۱-۳۴۵-۳۰۰۱-۱۶-۱-۳۴۵-۱۱۱-۱۴).

در آمد و در آنجا اصول اولیه درمان را فرا گرفت. پس از انحلال پلیس جنوب در حدود ۱۳۰۰ ش، به هندوستان رفت و در تجارتخانه ابوالحسن اصفهانی مشغول به کار شد.<sup>۱</sup> آرام در فروردین ۱۳۰۲ ش، از سوی میرزا تقی خان معزالدوله نویی، سر کنسول ایران در کلکته به ماشین نویسی در سر کنسولگری منصوب شد.<sup>۲</sup> به گفته قاسم غنی، از رجال وزارت امور خارجه، انگلیسی‌ها آرام را به عنوان عضو محلی در قونسولخانه ایران جای دادند.<sup>۳</sup>

با انتقال کنسولگری ایران به دهلی نو او نیز به این شهر نقل مکان کرد و در ۱۳۱۲ ش، باقر عظیمی، سر کنسول جدید ایران، شغل او را به مترجمی سر کنسولگری ارتقا داد.<sup>۴</sup> در آغاز ۱۳۱۴ ش، در دولت محمدعلی فروغی از سوی باقر کاظمی، وزیر خارجه وقت، به تهران فراخوانده شد و در خرداد همان سال ابتدا به صورت قراردادی و هشت ماه بعد به صورت رسمی با سمت مترجم انگلیسی در اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه به استخدام این وزارتخانه درآمد.<sup>۵</sup>

آرام در ۲۲ دی ۱۳۱۵ ش، به خواست علی سهیلی، سفیر ویژه ایران در لندن، با سمت وابسته سفارت ایران به انگلستان رفت و در اول مهر ۱۳۱۷ ش، به دبیر سومی سفارت ارتقا یافت.<sup>۶</sup> عبدالخالق اردکانی از دیگر بهائیان بود که در جوانی به عشق آباد رفت و در قونسولگری ایران در این شهر مشغول کار می‌شود. پس از انقلاب کمونیستی در روسیه به ایران آمد و در زمان حکومت رضاشاه امور حسابداری را در آستان قدس رضوی تا هنگام بازنشستگی به عهده گرفت.<sup>۷</sup>

۱. ابراهیم تیموری، «گوشه‌ای از خاطرات عباس آرام»، بخارا، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، ش ۷۴، ص ۳۹۲-۳۹۱؛ گفت و گو با مجید مهران، تنظیم مرتضی رسولی پور، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴؛ باقر عاقلی، همان، ص ۶.

۲. آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۰-۳۰۰۱-۳۴۵-۱۱۱-۶۹۵-۱۱۴؛ میرزا محمد کاظمینی، دانشنامه مشاهیر یزد، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحان الرسول، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲.

۳. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۳۴.

۴. سید علی موجانی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۷؛ فاطمه معزی، «رجال پهلوی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۸۴؛ علی اصغر رحیم‌زاده صفوی، اسرار سقوط احمد شاه، تهران، فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۰.

۵. باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۶؛ سید علی موجانی، همان، ص ۷؛ آرشیو پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶۹۲-۱۱۴-۶۹۳-۱۱۴.

۶. آرشیو اسناد پژوهشکده مطالعات و تاریخ معاصر، سند شماره ۱۰-۳۰۰۱-۳۴۵-۱۱۱؛ سید علی موجانی، همان، ص ۷.

۷. جلیل اقبال، فراز و نشیب خاطرات حیات نظری به موقعیت بهائیان ایران قبل و بعد از انقلاب، سوئد، باران، ۲۰۱۵م، ص ۳۶۸.





## وزارتخانه‌های دادگستری، اقتصادی و عمرانی

روی کار آمدن حکومت رضاخانی پیوند سه جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیسم را به همراه داشت که هر سه جریان در راستای اسلام‌زدایی از جامعه در تلاش بودند. در دوره رضاخان با پیگیری سیاست کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی، قضاوت شرعی محدود و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن هم با شرایط خاصی منحصر شد. در این بین برخی عناصر بهائی سهم مهمی در تغییرات قضایی در کشور داشتند. یکی از این افراد بهائی که دارای پیوند خانوادگی با سران بهائیت نیز بود مجید آهی<sup>۱</sup> برادرزاده عبدالمجید، شوهر خواهر میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) است. مجید آهی یکی از طرفداران طرح جمهوری بود که از طرف عوامل «رضاخان» برای انقراض سلطنت قاجار و ریاست مدام‌العمر سردار سپه به مجلس پیشنهاد شده بود که تلاش‌های وی با شکست مواجه شد.<sup>۲</sup> وی از اعضای مجلس مؤسسان و از موافقان سلطنت پهلوی بود. با روی کار آمدن حکومت رضاشاه، پس از آنکه داور، وزیر عدلیه کابینه مستوفی‌الممالک، محاکم قضایی تهران را منحل ساخت، از آهی برای خدمت در تشکیلات نوین قضایی، دعوت به همکاری کرد و در سال ۱۳۰۶ ش، از وزارت معارف به وزارت عدلیه رفت و با رتبه نه قضایی مدت شش سال به عنوان مستشار دیوان عالی به فعالیت پرداخت.<sup>۳</sup> در این زمان رضاشاه توانست با استفاده از افرادی نظیر آهی، دادگاه‌های کشور را بر اساس قانون محاکم غربی اداره کند. او در سال ۱۳۱۲ ش، والی فارس شد. ضدیت وی با دین اسلام تا حدی بود که عده‌ای از تجار شهر را برای تأسیس شرکت شراب خلّار دعوت کرد.<sup>۴</sup> در دومین کابینه محمود جم در دوره‌ای که ساخت راه‌آهن سراسری ایران جریان داشت، وزیر راه گردید<sup>۵</sup> و در دی ۱۳۱۷ ش، پس از یک سال و نیم تصدی وزارت راه به دستور رضاشاه از کار برکنار

۱. مجید آهی در ۱۲۶۵ ش، در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به مسکو رفت و از دانشگاه مسکو در رشته قضایی لیسانس دریافت کرد و به ایران بازگشت و در مدرسه علوم سیاسی تهران به تدریس پرداخت. در سال ۱۲۹۸ به مأموریت شیلات گمارده می‌شود و مدت دو سال در بندر انزلی با این سمت باقی می‌ماند. مجید آهی، پس از کودتا به معاونت و مدیر کلی وزارت علوم منصوب می‌شود. وی به دلیل تحصیل در روسیه، داشتن همسر روسی، سابقه همکاری با لیاخوف در امر شیلات و نیز دانستن زبان روسی مورد توجه سفیر شوروی بود. حسن مرسلوند، همان، ج ۱، ص ۵۶؛ ح. م. زادش، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، تهران، اشاره، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰

۲. حسن مرسلوند، همان، ص ۵۶.

۳. فرهنگ ناموران معاصر ایران، شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. عبدالرسول نیر شیرازی، روزگار پهلوی اول، شیراز، دریای نور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۷.

۵. ایرج مهین گستر، ناگفته‌های تاریخ: نقد دوم؛ پاسخ به تحریفات تاریخ انقلاب مشروطیت، امریکا، میناق، ۱۳۹۳، ص ۳۱۰.





شد. وی مدتی مغضوب شاه و زندانی شد. پس از سه ماه با سفارش مأمور بازجویی او، احمد متین‌دفتری آزاد گردید و با تأسیس شرکت مقاطعه کاری بهساز قرارداد ساخت حدودی از راه آهن با دولت را منعقد ساخت.<sup>۱</sup> دو سال بعد در کابینه علی منصور برای پست وزارت دادگستری دعوت شد. از رویدادهای مهم این دوران مسئله فروش املاک و قنوات موقوفه بود. چون بین بسیاری از املاک رضاشاه یک قریه وقفی وجود داشت که مانع از یکپارچه شدن زمین‌های او (به خصوص در مازندران) بود، به همین دلیل رضاشاه به دولت دستور داد تا املاک وقفی را به فروش رساند. بنابراین آهی در اردیبهشت ۱۳۲۰، لایحه‌ای را برای فروش اموال وقفی به مجلس دوره دوازدهم برد. پیشتر نمایندگان با تصویب این لایحه مخالف بودند؛ به طوری که حتی محتشم اسفندیاری، رئیس مجلس که مطیع اوامر شاه بود به دلیل توهین به اعتقادات مذهبی مردم با آن مخالفت کرد و چندین جلسه با آهی (که خواهرزاده او بود) به طور مفصل صحبت کرد و او را از این کار بر حذر داشت اما آهی در چنین وضعی به رضاشاه متوسل شد و سرانجام با سفارش شاه لایحه مزبور در ۱۴ اردیبهشت به تصویب رسید.<sup>۲</sup> وی پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ نیز کاندیدا اصلی نخست‌وزیری بود که نپذیرفت و در کابینه فروغی در همان پست وزارت دادگستری باقی ماند.<sup>۳</sup> در این زمان شاه جدید ناچاراً تا حدی به خواسته‌های مردم گردن نهاد و در نتیجه فشار از طرف مردم و مجلس بعضی از عوامل اختناق و کشتار مردم در دوره رضاخانی، مانند پزشک احمدی و سرپاس مختاری، رئیس شهربانی دستگیر شدند اما عملاً محاکمه آنها به غیر از پزشک احمدی، به نتیجه نرسید و بقیه پس از مدتی از زندان آزاد گردیدند. مجید آهی در جریان این محاکمات به عنوان وزیر دادگستری وقت نقش قابل توجهی داشت.<sup>۴</sup>

## بهائیان پیشگامان دین ستیزی در ایران

دوران شانزده ساله حکومت پهلوی اول دوره خصومت شدید علیه فرهنگ و نهادهای اسلامی بود. از سوی دیگر سیاست‌ها و برنامه‌های ضد دینی رضاشاه منطبق با آن چیزی بود که سال‌ها بهائیان به دنبال آن بودند. از این رو در جریان اقدامات دین زدایانه و ایجاد محدودیت گسترده، عناصر تشکیلات بهائیت به عنوان مهره‌های کلیدی مورد استفاده قرار

۱. خسرو معتمد، سایه به سایه رضاشاه و تاریخ راه آهن سراسری ایران: خاطرات یک وزیر، دکتر محمد سجادی، تهران، ماهریس، ۱۳۹۹، ص ۳۱۶-۳۱۷ و ۳۲۹.

۲. فرهنگ ناموران معاصر ایران، همان، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۳. خسرو معتمد، همان، ص ۳۳۰-۳۲۹.

۴. ح.م. زاوش، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، تهران، اشاره، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰.



یکی از مسائلی که بهائیان در جریان کشف حجاب، آن را از افتخارات خود به شمار می آورند این بود که زنان بهائی از اولین افرادی بودند که با اعلام قانون قدغن کردن حجاب بدون پوشش چادر و روسری در جامعه حاضر شدند

گرفتند.

در زمان حکومت رضاخانی در ایران برای از میان بردن وجهه اسلامی کشور قانون قدغن کردن استفاده زنان از حجاب در حالی به اجرا رسید که بهائیان از مدت ها قبل از تصویب آن به تبلیغ بی حجابی در جامعه می پرداختند. مصاف بهائیت با مسئله حجاب را باید از همان آغازین روزهای پیدایش بابت جست و جو کرد. هنگامی که علی محمد باب، رهبر این فرقه، در قلعه چهریق در زندان به

سر می برد، پیروان و طرفداران او در دشت «بدشت» نزدیک شاهرود اجتماع کرده و به قول نبیل زرنندی مورخ بهائیت: «ناگهان حضرت طاهره [قره العین] بدون حجاب و با آرایش و زینت به مجلس ورود نمود.»<sup>۱</sup>

به گفته صبحی مهدی (از مبلغان بهائی برگشته)، آنچه توسط رضاشاه به زور اجرا شد بدون سابقه نبوده است. در دوران مشروطه فرمانی از عبدالبهاء (رهبر دوم بهائیان) صادر شد که زنان بهائی را از به کار بردن حجاب باز می داشت. در لوحی که عبدالبهاء برای بهائیان در لندن ارسال کرده می نویسد:

حریت نساء رکنی از ارکان امر بهائیت! است و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستاده ام تا دستورالعملی برای زن های ایرانی باشد... اگر در ایران زنی اظهار حریت نماید فوراً او را پاره پاره می کنند، معذک احباب روز به روز بر حریت نساء بیفزایند.<sup>۲</sup>

یکی از مسائلی که بهائیان در جریان کشف حجاب، آن را از افتخارات خود به شمار می آورند این بود که زنان بهائی از اولین افرادی بودند که با اعلام قانون قدغن کردن حجاب بدون پوشش چادر و روسری در جامعه حاضر شدند. جلیل اقبال از بهائیان که در دوران کودکی این برهه از زمان را درک کرده است، در خاطر آتش می نویسد:

به یاد دارم که همان موقع عده ای از نسوان بهائی در کوی گازرگاه در یزد با کلاه بدون چادر و غیره پیاده به طرف مرکز شهر و خیابان پهلوی حرکت کرده مجدداً به همان ترتیب به محل اولیه مراجعت نمودند. این عمل

۱. محمد زرنندی، *مطالع الانوار*، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۰ بدیع، ص ۲۷۱.

۲. فضل الله مهدی، *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیتگری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۹.

شجاعانه و بی‌نظیر بانوان بهائی باعث شد که خانم‌های مسلمان به تدریج جرأت یافته و تأسی به هم‌نوعان به اصطلاح کافر خود نمایند و حجاب را به کنار گذارند.<sup>۱</sup>

فخر دین پارسای و همسرش فخر آفاق دو عنصر بهائی را باید از جمله پیشگامان و فعالان کشف حجاب در ایران دانست. فخر آفاق در ۳۰ تیر ۱۲۹۳، روز تاجگذاری احمدشاه قاجار، برای نخستین بار چادر از سر برداشت و همراه همسر خود سوار درشکه به تئاتر رفت. وی در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ مجله *جهان زنان* را منتشر کرد و در آن به تبلیغ در خصوص تساوی حقوق زنان به سبک زنان اروپایی و انتقاد از احکام اسلام پرداخت.<sup>۲</sup> از دیگر بهائیان فعال در این عرصه ذبیح‌الله قربان و خواهرش کیا قربان بود که چند سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، عده‌ای از دختران بهائی را به استخدام بیمارستان «بهبودستان» در آوردند و یک زن انگلیسی به نام آوانسیان را که از کارمندان سفارت انگلیس در تهران بود برای آموزش آنها بر اساس الگوهای زن غربی استخدام کردند.<sup>۳</sup>

بهائیان در دوره پادشاهی مظفرالدین شاه، مدارس بهائی را در ایران راه‌اندازی کردند. با تأسیس این مدارس، تشکیلات بهائیت چندین مبلغ زن امریکایی همانند سوزان مودی، لیلیان کیسی و ژنویو کوی را به ایران فرستادند. موژان مؤمن (نویسنده بهائی) درباره انگیزه حضور این دست از زنان غربی در ایران می‌نویسد:

هر چند از حضور زنان غربی در ایران مدتی می‌گذشت (برای مثال همسران دیپلمات‌ها و مسیونرها و بریتانیایی‌ها)، ولی آنها در حلقه‌های اجتماعی مخصوص خود باقی مانده بودند و با عامه مردم ایران اختلاط نمی‌کردند. برعکس، این زنان امریکایی بهائی با اعضای جامعه بهائی و حلقه گسترده‌تری معاشرت می‌کردند. جدا از اهمیت فعالیت‌های آموزشی، آنها برای دیگران، به ویژه برای شاگردان مدارس دخترانه بهائی، الگو به شمار می‌رفتند.<sup>۴</sup>

علی‌اصغر حکمت در یادداشت‌های روزانه‌اش در ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ در گفت‌وگو با یکی از دوستان بهائی‌اش به نقش این مدارس در ترویج بی‌حجابی در جامعه اشاره می‌کند:

۱. جلیل اقبال، *فراز و نشیب خاطرات حیات نظری به موقعیت بهائیان ایران قبل و بعد از انقلاب*، سوئد، بارن، ۲۰۱۵م، ص ۲۳۳.
۲. ابراهیم ذوالفقاری، «اولین زن کابینه»، *فصلنامه تاریخ معاصر*، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۸؛ احمد اللهیاری، *بهائیت در عصر پهلوی (مجموعه نیمه پنهان)*، ج ۳۱، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ص ۵۹.
۳. *سیمای کارگزاران کلوب‌های روتاری در ایران (مجموعه معماران تباهی)*، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۷۳.
۴. فریدون وهمن (به کوشش)، *بهائیان ایران*، سوئد، بارن، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹.





... چندی است به موجب امری که از طرف مقامات فوق به بهائی‌ها رسیده است، بهائی‌های طهران گفت‌وگو می‌کنند که این پرده را بردارند ولیکن جمعی از ایشان هنوز صلاح نمی‌دانند و وقت را مناسب نمی‌شمارند. عاقبت قرار بر این داده‌اند که دخترهای کوچک خود را که به مدرسه تربیت البنات می‌فرستند از کوچکی به بی‌حجابی عادت دهند...<sup>۱</sup>

با وجود تعاملات گسترده حکومت رضاشاه با بهائیان، نویسندگان این تشکیلات سعی در کتمان حقایق دارند. اغلب آنان با اشاره به ماجرای بسته شدن مدارس بهائی در سال ۱۳۱۳ش عنوان می‌کنند که در این دوره در حق بهائیان اجحاف صورت گرفته است. در صورتی که شیوه متفاوت تعلیم و تربیت در این مدارس و نیز رعایت نکردن اصول و مقررات آموزشی و طرح ملی‌سازی مدارس منجر به بسته شدن این مدارس شد. علی‌اکبر فروتن که در آن زمان مدیر مدرسه تربیت بود به این مسئله اذعان می‌کند که در ۱۸ تیر ۱۳۱۳ش، دستوری از سوی شوقی افندی به محفل ملی ایران رسید که مدارس بهائی در تعطیلات رسمی بهائیان باید تعطیل باشد و محفل ملی به هیچ‌وجه مسامحه با این امر نکند. با وجود دیدارهای مکرر یونس افروخته و علی‌اکبر فروتن با کفیل وزارت معارف عملکرد این مدارس در تعطیلی در ایام بهائی مورد رضایت این وزارتخانه قرار نگرفت و سرانجام در ۱۷ آذر ۱۳۱۳، وزارت معارف امتیاز مدرسه تربیت و دیگر مدارس بهائی را لغو کرد.<sup>۲</sup>

در این زمان علاوه بر مدارس بهائیان، مدارس ارمنی‌ها، زرتشتی‌ها، یهودیان و مسیونرهای خارجی نیز بسته شد. طرح ملی کردن مدارس ایران مسئله‌ای است که حتی در برخی از آثار نویسندگان بهائی به آن اشاره شده است:

سیاست رضاشاه، مبتنی بر یک‌دست‌سازی تمام نهادهای اجتماعی کشور بود. در سال ۱۹۳۷م دولت رضاشاه همه مدارس ابتدایی خارجی و در سال ۱۹۳۹م همه مدارس متوسطه خارجی را ملی کرد.<sup>۳</sup>

## پایان سخن

بهائیان در دوران حکومت رضاشاه در ایران ابزار مناسبی برای سرکوب نهادهای دینی و روحانیت به شمار می‌آمدند، به همین دلیل حکومت پهلوی در تقویت آنان می‌کوشید؛ به

۱. میرزا علی اصغر حکمت شیرازی، ره‌آموز حکمت، یادداشت‌های روزانه سفر طهران علی‌اصغر حکمت شیرازی، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، بخش نخست، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲.  
 ۲. حکایت دل، شرح حیات و خاطرات علی‌اکبر فروتن، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۱۱۰-۱۰۷.  
 ۳. فریدون وهمن (به کوشش)، همان، ص ۱۹۶.

طوری که بهائیان با پایه‌ریزی تشکیلات و تأسیس مراکز و مجامع رسمی علاوه بر گسترش دامنه تبلیغات خود در کشور توانستند قدرت نفوذ خود را در دستگاه اداری نیز افزایش دهند. در حقیقت آنان بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ ش، بازیگران فعالی بودند و با استفاده از حمایت انگلستان، عرصه سیاست، فرهنگ و دیانت جامعه ایران را بستر نفوذ و تغییر ذیل مأموریت استعماری خود قرار دادند.

آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی همراه بود. در این دوره بهائیت در پناه رژیم پهلوی علاوه بر تحکیم موقعیت خود در ایران پیروان خود را نیز افزایش داد. بهائیان با برخورداری از حمایت رضاشاه در بسیاری از ادارات دولتی هم‌چون راه آهن، آموزش و پرورش و ارتش نفوذ کردند و مناصب مهم و کلیدی را به دست آوردند. اعتماد رضاخان به بهائیان تا حدی بود که حتی آجودان ولیعهد را یک افسر بهائی به نام اسدالله صنیعی انتخاب کرد.

رضاخان مدتی پس از رسیدن به سلطنت به بهانه نوسازی کشور، هجوم علیه اسلام و روحانیت را آغاز کرد و تا جایی پیش رفت که حتی برگزاری مراسم مذهبی و پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع اعلام کرد. در این زمان سیاست دین‌زدایی رضاخانی منطبق با خواست بهائیان بود. لذا در تحقق این آرمان خود از هیچ کوششی فروگذار نکردند و همگام با دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند؛ چنان که از زمینه‌سازان کشف حجاب بودند. از سوی دیگر با نفوذ در سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مهمی همچون امریکا، شامات، هند و عربستان از موقعیت خود برای پیشبرد منافع بهائیت در آن کشورها استفاده کردند.







# انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

---







## بی‌قراری‌های یک چریک

کارنامه انیس نقاش در یک نگاه

علیرضا رضوی

### مقدمه

ظرف چند سال اخیر مترصد فرصتی بودم تا از راه‌های مختلف به متن اعلامیه دیکته‌شده از سوی کارلوس و گروهش به رادیو و رسانه‌های جمعی پس از گروگان‌گیری وزیرای نفت در اوت ۱۹۷۵ در مقر اوپک دست یابم. متن اعلامیه، مورد توجه دکتر سید حمید روحانی در آن ایام و مورد نیاز ایشان برای یک موضوع تحقیقی بود. و به همین بهانه در خلال مباحث مطروحه به ابعاد و زوایا و اشخاص فعال در این عملیات هم اشاره می‌شد که از آن میان انیس نقاش به عنوان یکی از افراد گروه کارلوس برای رسیدن به این اعلامیه مدنظر قرار گرفت. به دلیل رفت و آمد مکرر ایشان به منطقه، تماس با ایشان مشکل بود. اگرچه به صورت دائم در ایران ساکن بود. ولی به هر ترتیب زمانی مقرر گردید و ایشان به بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی تشریف آوردند و پس از یک ملاقات حضوری با رئیس محترم بنیاد و تأکید بر پیدا کردن اعلامیه مذکور، درخواست یک مصاحبه مفصل و مشروح با ایشان مطرح شد. ایشان با کمال میل و بزرگواری پذیرفتند؛ در عین اینکه احساس می‌کردم به



دلایلی که تا حدودی از آن مطلع بودم، انجام این مصاحبه برایشان سخت باشد.

چون از قبل برای انجام این دیدار و مصاحبه پس از آن پیرامون وی و وقایع مربوط به ایشان بررسی کرده و کتاب *راژهای جعبه سیاه* که در برگیرنده خاطرات وی بود را مطالعه کرده بودم، اولین جلسه از مصاحبه به خوبی و با طرح مباحث جدید و ناگفته یا کمتر گفته شده برپا شد. جالب بود که ایشان نه کتاب مذکور را دیده بود و نه مینی سریال مربوط به کارلوس را که تصویر بسیار خشنی از آنها ارائه کرده بود. البته تعجب زیادی هم نداشت؛ زیرا ناشر کتاب

هم طی تماس نگارنده با وی، اذعان نمود که تاکنون با انیس نقاش دیدار و مکاتبه‌ای در مورد این کتاب نداشته و اساساً اطلاع هم نداشته است که ایشان در ایران زندگی می‌کنند.

### مرور آنچه دیگران گفته و نوشته‌اند

با فوت «انیس نقاش» در سوم اسفند ۱۳۹۹ گزارش‌های مفصلی از او و اقدامات و جایگاهش در منطقه به عنوان یک فعال سیاسی، نظامی و چریکی در رسانه‌ها منتشر شد و دوست و دشمن از مواضع ضدصهیونیستی او تصاویر دلپذیر یا ناخوشایندی را به مخاطبان ارائه کردند.

در این مقاله بر آن نیستم که برای چندمین بار به این کارنامه پرفراز و نشیب از فعالیت و مبارزه پیردازم ولی ناگزیر از مرور مختصر سرگذشت او ظرف هفتاد سال انگیزه و جنگ برای رسیدن به یک هدف هستم تا بعد از آن به خلاصه‌ای از دو مصاحبه در تاریخ‌های ۳۰ دی‌ماه و ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۸ این بنیاد با ایشان پیردازم که شاید با تحلیل نهایی از این شخصیت برجسته سیاسی، نظامی و امنیتی ضدصهیونیست، برگ کوچکی بر این کارنامه بیفزایم تا دریافت و شناخت از ایشان و عقاید و فعالیت‌هایش دقیق‌تر و کامل‌تر شود.

براساس آنچه از سرگذشت وی باقیمانده است، او متولد ۱۹۵۱ در بیروت بوده، در یک خانواده متوسط از لحاظ اقتصادی و سنی‌مذهب رشد کرده و در مدارس معروف «المقاصد» که متعلق به عمویش «زکی» بوده درس خوانده و از شش سالگی با شرکت در تظاهرات مربوط به جمیله بوحیرت مبارز زن الجزایری وارد فعالیت‌های سیاسی شده و کم‌کم با فتح به عنوان جنبش آزادیبخش فلسطین آشنا گردیده و برای آن برنامه‌هایی از جمله کمک‌رسانی

به اردوگاه آوارگان فلسطینی در اردن و با راهنمایی تور علاقه‌مندان به آشنایی با فتح در اردن را از سایر نقاط اروپا انجام داده و بعد از آن عضو فتح شده و سپس مسئولیت شاخه دانش‌آموزی و دانشجویی فتح در لبنان با بیش از ۵۰۰ عضو را بر عهده گرفته است. او در دوران عضویت و فعالیت در فتح با مسئولان رده بالای این سازمان فلسطینی از جمله «ابوجهاد»، «ابوایاد» و «ابوعمار» آشنایی و ارتباط داشته و آنها به ویژه ابوجهاد نیز با وی رابطه نزدیکی داشته‌اند.



ابوایاد، ابوعمار، ابوجهاد

ولی در کارنامه انیس نقاش دو اقدام از تمام فعالیت‌هایش برجسته‌تر است و آن به گروگان گرفتن وزیر نفت اوپک در سال ۱۹۷۵ و برنامه‌ریزی و اجرای ناموفق ترور شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر پهلوی دوم در پاریس است. و جالب اینکه اولین عملیات با رهبری و راهبری ودیع حداد، مقام منشعب از جبهه خلق برای آزادی فلسطین و دومین عملیات با انگیزه خدمت به انقلاب اسلامی در ایران انجام شده است که منجر به دستگیری و محاکمه و تحمل ده سال حبس از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ بوده است. ده سال حبسی که اگر تلاش‌ها و پیگیری‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی نبود به تحمل حبس تا ابد منجر می‌شد، کما اینکه تاکنون در مورد کارلوس اتفاق افتاده و جریان و گروه و دولتی نبوده است که با فشار سیاسی یا دیپلماسی موجبات تخفیف مجازات حبس ابد او را فراهم کند. به همین دلیل از سال ۱۹۹۴ تاکنون در فرانسه پس از محاکمه زندانی است.

انیس نقاش از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱ در ایران زیست و بیماری مهلک کرونا او را در یک بیمارستان در سوریه از پای درآورد.



انیس نقاش در بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

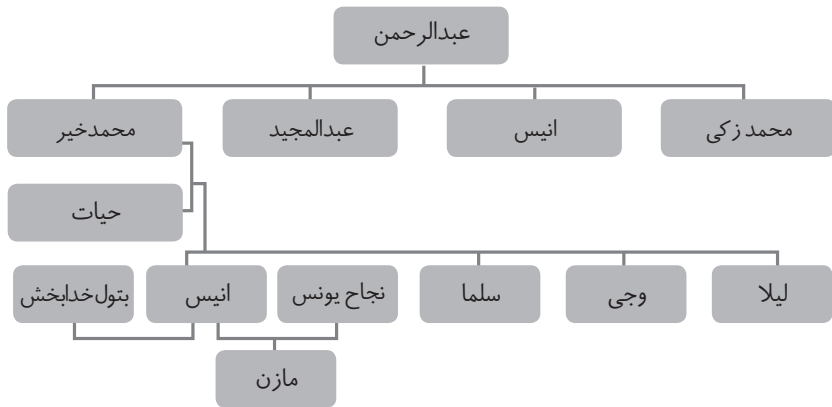
## دو جلسه گپ و گفت اختصاصی

با فروکش کردن نسبی همه گیری کرونا درصد برپایی جلسه سوم بودیم که خبر درگذشت او و بسته شدن پرونده یک زندگی پرتب و تاب که از سال ۱۹۵۱ باز شده بود در رسانه ها پخش شد و این حسرت باقی ماند که همچون خیلی از افراد مطرح و برجسته در عرصه خود، انیس نقاش هم خیلی از مکنونات و رازهای سر به مهر را ناگفته با خود برد و حتی به ما نیز این فرصت را نداد که با سماجت خود پاسخ خیلی از سؤال های بی جواب را دریابیم. او در مصاحبه با ما به صورت مفصل پیرامون این فراها از زندگی خود به شرح ذیل سخن گفت.

## خانواده

در سال ۱۹۵۱ در منطقه المزرعه در بیروت و در خانواده معروف نقاش به دنیا آمد. و پس از طی کردن دوران ابتدایی و راهنمایی از مدرسه فنی مدرک طراحی داخلی گرفت. اگر چه مجبور شد به دلیل عدم تمکن مالی دو سال در یک مدرسه دولتی به ادامه تحصیل بپردازد و از «المقاصد» که غیرانتفاعی بود باز بماند.

پدر او در ابتدا توزیع کننده مواد غذایی از جمله کنسرو و سپس کارگر کارخانه شکلات سازی با یک درآمد اندک بود. محمدزکی عموی انیس مدیر مدارس غیرانتفاعی المقاصد بود. المقاصد هم به عنوان یک مدرسه معروف، در میان خیلی از خانواده های متمول جایگاهی داشت و دانش آموزان شاغل به تحصیل در آن، فرزندان وزیر و وکیل بوده و در آینده مسئولیتی به دست می آوردند.



محمدزکی عمومی انیس هم سابقه تدریس در دانشگاه‌های فلسطین، بغداد و سوریه را داشت. گویی تا قبل از سلطه انگلیس و فرانسه و اشغال فلسطین در دوره عثمانی تمام این ممالک به عنوان سرزمین‌های عربی محل رفت و آمد و تحصیل و زندگی بود و مرزی وجود نداشت.

انیس نقاش رابطه عاطفی شدیدی با پدر خود داشت. هم در زمانی که با او در فعالیت‌های اقتصادی همراهی می‌کرد و هم در زمان استراحت و تحصیل در خانه و به مرور از دوران بچگی و از روزنامه خواندن پدر این تأثیرات فکری در انیس آغاز شد. او در زمان حبس انیس در فرانسه از دنیا رفت و موجب تألم شدید فرزند خود شد.

مادر او خانه‌دار و تحصیلاتی در حدود هفت تا هشت سال داشت، زبان فرانسه می‌دانست و بسیار اهل مطالعه بود و بسیار مقتصد؛ به گونه‌ای که پدر تمام حقوق خود را به غیر از هزینه رفت و آمد در اختیار مادر قرار می‌داد و مادر علاوه بر پس انداز مقدار کمی از این حقوق، از هدایا و عیدی‌های پدرش که از یک خانواده متمول بود نیز برای خرید اسباب و اثاثیه و حتی یک ماشین استفاده می‌کرد.

حیات، مادر انیس، از یک خانواده زمین‌دار در صیدا بود که در بیروت فروشگاه فروش تولیدات کشاورزی خود را تأسیس کرده بودند.

انیس آخرین فرزند از یک خانواده شش نفره بود (دو خواهر و یک برادر). اولین فرزند لیلا بود که در مصر فلسفه و روانشناسی خوانده بود و همان‌جا با یک دکتر به نام حسن بااصالت فلسطینی - اردنی ازدواج کرد و بعد ساکن امارات شد و حتی به معاونت وزارت خارجه امارات نائل گردید.

وجی برادر بزرگتر انیس مهندسی طراحی داخلی خواند و از سال ۱۹۷۵ در امارات به شهرت و ثروت زیادی از قبل حرفه خود دست یافت. او به هیچ عنوان به عرصه سیاسی و





انیس نقاش ضمن صهیونیستی دانستن حمله ارتش اردن به فلسطینی‌ها در سپتامبر سال ۱۹۷۰، بر این اعتقاد بود که عملکرد فلسطینی‌ها نیز در دادن این بهانه برای حمله بی‌تأثیر نبوده است

حتی روزنامه خواندن علاقه‌ای نداشت. سلما هم مترجم زبان فرانسه و انگلیسی در عمان بود که با یک تاجر مصالح ساختمانی ازدواج کرد که بعدها در سوریه فوت شد و هم‌اکنون او به تنهایی در بیروت زندگی می‌کند.

از ویژگی‌های تربیتی خانواده نقاش عدم توجه به شیعه یا سنی بودن داماد یا عروس و سهل گرفتن در ازدواج در این خصوص بود. ضمن آنکه بیشتر اصالت و جایگاه خانوادگی مهم بود تا ثروت و مکتب خانواده‌ها و به همین دلیل محمدخیر پدر نقاش، بدون حتی دیدن حیات، از مادرش می‌خواهد که از این خانواده که از لحاظ مالی برتر بودند برای خودش همسری شایسته و مناسب از میان دختران آن خانواده انتخاب کند. این رویه و روال در میان اقوام و آشنایان نقاش تا مدت‌ها وجود داشت و ازدواج میان جوانان شیعه و سنی رواج داشت. و اتفاقاً خود نیز در ۲۶ سالگی پس از رفت و آمد به خیام در جنوب لبنان با یکی از اعضای فعال گروه خود در آن منطقه به نام «نجاح یونس» که دختری شیعی بود آشنا شده و ازدواج می‌کند. تنها فرزند نقاش به نام مازن از همین زن است که به دلیل محکومیت حبس ابد در فرانسه او را طلاق می‌دهد و او نیز فرزند را به مادر انیس سپرده و مجدداً ازدواج می‌نماید. انیس نقاش پس از آزادی از حبس ده‌ساله در فرانسه، در ایران و در خلال یک کنفرانس با بتول خدابخش که به عنوان مترجم فعالیت می‌کرده است، آشنا شده و ازدواج می‌کند.

## تحصیلات

به غیر از مطالب مطرح و گفته‌شده پیرامون تحصیلات نقاش، او از تأثیرپذیری از معلم ادبیات عرب، ریاضی و زبان فرانسه خود در المقاصد می‌گوید و همچنین علاقه‌مندی به رشته طراحی داخلی که برادرش پیش از این در آن مسیر قدم برداشته و به همین مناسبت گریزی به سیستم آموزشی موجود در لبنان می‌زند که زمانی بوده که دولت عثمانی حتی یک مدرسه در بیروت نداشت، دانشگاه امریکایی بیروت در سال ۱۸۶۶ تأسیس شد و فرانسوی‌ها هم پیر و تبلیغ دین مسیح مدارس و مراکز علمی خود در این کشور را پایه‌ریزی کردند و به همین دلیل زبان فرانسه در لبنان جایگاه خاصی در کنار زبان عربی در سیستم آموزشی دارد. که البته با تقویت مراکز انگلیسی‌زبان، انگلیسی از فرانسه در برخی موارد پیشتر است. در واقع در یک کشور مسلمان، محصلین متأثر از زبان، دین، فرهنگ و علم بیگانه بوده‌اند که هم‌گویای کم‌کاری مسلمانان و هم زمینه‌چینی برای یک حضور قوی از سوی بیگانگان است. به هر ترتیب نقاش با فراغت از تحصیل در رشته طراحی داخلی، در سال ۱۹۷۵ با کمک فتح اقدام به تأسیس یک شرکت می‌کند و



در آن بسیار موفق ظاهر می‌شود. که حتی بعدها به دنبال دوری او از علائق سیاسی و امنیتی به کارش برای معاش می‌آید.

او علاوه بر تحصیل و حتی کار و کمک به پدر، کم‌کم با فضای سیاسی لبنان و فدائیان و فلسطینی‌ها آشنا می‌شود و علائق خود در نزدیکی و ارتباط و رفت و آمد به محله‌ها و اردوگاه‌ها را نشان می‌دهد و از همین زمان پیوندی میان تحصیل و فعالیت فراآموزشی و ارتباط با فلسطینی‌ها فراهم می‌شود. و به قدری این تأثیر پذیری بالاست که دولت خود، یعنی لبنان را نسبت به اوضاع نابسامان فلسطینی‌ها مورد حمله و نقد و... قرار می‌دهد و بسان یک فلسطینی در مسیر آرمان‌ها و اهداف ضدصهیونیستی قدم برمی‌دارد. او در رفت و آمد به مناطق فلسطینی و ارتباط با فلسطینی‌ها به قدری اهتمام دارد که حتی لهجه عربی او نیز فلسطینی شده و دیگران او را فلسطینی می‌پندارند.

## فعالیت و عضویت در فتح

با توجه به زمینه‌های همکاری او با فتح، پله‌های ترقی و مسئولیت در فتح را به سرعت می‌پیماید و آخرین مسئولیت وی، مدیریت دفتر مرکزی دانش آموزی و دانشجویی فتح در لبنان است که با استقرار فتح در لبنان پس از اخراج از اردن، این دفتر در قد و قامت شاخه دانش آموزی و دانشجویی کل فتح به شمار می‌رود. او با راه‌اندازی تظاهرات و اعتصابات و حتی اشغال سفارت اردن در لبنان و یا اقدام برای اشغال رادیوی لبنان، قدرت بسیج کردن هواداران خود در میان دانش‌آموزان و دانشجویان لبنانی عضو فتح را به مقامات فتح نشان می‌دهد و در دفتر مرکزی فتح از مهمترین اطلاعات که در سطح منطقه در جریان بوده، با خبر می‌شود و به دلیل همجواری مسکونی با خانواده خلیل الوزیر معروف به ابوجهاد جایگاهی ویژه می‌یابد و به پیشنهاد هایل عبدالحمید معروف به ابوالهول برای فراگیری دوره بسیار پیشرفته امنیتی به مصر می‌رود. برای بازیابی نقش اردوگاه‌های فلسطینی جهت اداره و

با توجه به زمینه‌های همکاری نقاش با فتح، پله‌های ترقی و مسئولیت در فتح را به سرعت می‌پیماید و آخرین مسئولیت وی، مدیریت دفتر مرکزی دانش‌آموزی و دانشجویی فتح در لبنان است

محافظت از خود در مقابل سلطه و حاکمیت ارتش لبنان با سمیر ابوغزاله معروف به حاج طلال از مسئولین دفتر فتح در بیروت همراهی کرده و انتفاضه اردوگاه‌ها برای خروج از سلطه ارتش لبنان را به راه می‌اندازد.

نقاش در همین زمان با مبارزان ایرانی از طریق فتح آشنا می‌شود؛ از جمله: جلال‌الدین فارسی و شهید محمد صالح صادق‌الحسینی که زمینه‌آشنایی با دیدگاه‌های حضرت امام (ره) در مبارزه با شاه در وی ایجاد می‌شود. و حتی پس از آن ایده فعالیت در ایران و میان ایرانی‌ها و از سوی دیگر ترکیه را به ابوجهاد پیشنهاد می‌دهد و معتقد است که این دو کشور اسلامی ظرفیت بسیار بزرگی در حمایت از فعالیت‌های ضد صهیونیستی دارند. او شیوه مبارزاتی و دیدگاه مردمی و همه‌گیر حضرت امام در مبارزه با شاه را به نسبت آنچه در ترکیه می‌گذرد، می‌پسندد و بعدها از ترکیه تنها به عنوان یک جای پا در کنار سایر فعالیت‌های منطقه‌ای بهره می‌برد. ولی ایران توجه ویژه نقاش را به صورت عمیقی به خود جلب می‌کند.



از راست: محسن رضایی، انیس نقاش، سید محمد صالح‌الحسینی و محسن رفیق‌دوست

آشنایی با امام موسی صدر و آمادگی او برای حمایت از مبارزان فلسطینی در قالب سپاه امام علی (ع) در همین زمان شکل می‌گیرد. و بعدها پیوند با شیعیان با همین آشنایی‌ها و مبارزات آنها محکم‌تر می‌شود. آن چنان که این روابط با حزب الله و حتی فعالیت‌های عماد مغنیه گره می‌خورد که متأسفانه در گذشت نقاش مانع از اطلاع در همین عرصه می‌شود. او در جریان کامل فعالیت فتح در اردن و حادثه سپتامبر سپاه و اخراج سران فتح از اردن و استقرار در لبنان و متعاقب آن اتفاقاتی که در اردن افتاد، یا روابط فتح با اردن قرار داشت و



با افشای نقش شاپور بختیار در کودتای نوژه و سایر فعالیت‌های ضدانقلابی انیس نقاش در خارج از کشور، داوطلب حذف او می‌شود؛ عملیاتی که ناموفق بود و منجر به دستگیری و محاکمه و زندانی شدن نقاش طی ده سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ می‌شود

بسیار مواظب بود که تجربه تلخ عملکرد فتح در اردن در لبنان هم تکرار نشود. چرا که ضمن صهیونیستی دانستن حمله ارتش اردن به فلسطینی‌ها در سپتامبر سال ۱۹۷۰، بر این اعتقاد بود که عملکرد فلسطینی‌ها نیز در دادن این بهانه برای حمله بی‌تأثیر نبوده است. زیرا آنها در اردن فعالیت بسیار وسیع و همه‌جانبه‌ای داشتند و تا حدی یک تهدید برای حکومت محسوب

می‌شدند. ضمن آنکه در طول مرز اردن با فلسطین اشغالی مملو از نیروهای فلسطینی بود که برای صهیونیست‌ها تهدید محسوب می‌شدند.

در کنار آن، سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی ذیل یک رهبری واحد از یک دستورالعمل واحد نسبت به حاکمیت و قوانین اردنی هم تبعیت نمی‌کردند و حتی هر یک از آنها که وابستگی‌های خارجی از سوی کشورهای دیگر عرب داشتند، استقلال اردن را با مشکل مواجه می‌ساختند. به عنوان مثال سوریه، لیبی و مصر هر کدام یکی از گروه‌های فعال در اردن را رهبری و حمایت می‌کردند و تصور اینکه یک گروه فلسطینی با حمایت یک کشور دیگر عرب در اردن به فعالیت بپردازد و اهداف خود را پیش ببرد، چه وضعی در حاکمیت اردن ایجاد خواهد کرد؟

اردن در سال ۱۹۷۰ با توجه به این وضعیت و همچنین دستوری که از امریکا و صهیونیست‌ها داشت با ایجاد زمینه، برای حمله فلسطینی‌ها آماده می‌شد. در ابتدا با ایجاد ناامنی و حتی هدایت سازماندهی شده برخی تعرض‌ها به زنان اردنی و از سوی دیگر محبوس کردن دو تا سه ماهه ارتش خود در پادگان‌ها، به خشم مردم، دولت و نظامیان علیه فلسطینی‌ها دامن زد و سپس دروازه پادگان‌ها را گشود تا جنایتی از سوی اعراب علیه فلسطینی‌ها شکل گیرد که بیست تا ۲۵ هزار فلسطینی قربانی آن شده و به دلیل عمق فاجعه آن را سپتامبر سیاه بنامند. سران فلسطینی از همه گروه‌ها به مصر اخراج شدند و تنها گروه و تعداد اندکی از سازمان‌های فلسطینی در جَرَش و اربد در شمال اردن مستقر شدند که تنها یک سال پس از آن، این عده هم مورد هجوم دوباره ارتش اردن قرار گرفتند و بسیاری از فلسطینی‌ها از جمله فرمانده آنها به نام ابوعلی بدون اینکه تسلیم خواسته‌های ارتش شود در همان جا به شهادت رسید.

شرایط نامناسب سوریه هم اسباب و لوازم میزبانی فلسطینی‌ها را تأمین نکرد و به همین دلیل سران فلسطینی پس از مصر و سوریه تصمیم به استقرار در لبنان گرفتند و اردن با تمام





تمام افرادی که با نقاش کار کردند و همراه او بودند نیز از توان بالقوه او استفاده مطلوبی نکردند و او به عنوان یک جوان مخلص، با انگیزه و پر تلاش در لابه لای قدرت طلبی، منفعت خواهی، سازشکاری و سیاست بازی سرگردان بود

زمینه ها و فرصت ها با وجود جمعیت سه میلیونی فلسطینی الاصل ها بدون هر گونه خطری برای صهیونیسم، از جبهه مقاومت و مبارزه خارج شد و به هیچ عنوان تشکیل گروه سپتامبر سیاه و ترور مقامات اردنی هم نتوانست انتقام

آن فاجعه اسفبار باشد و تأسف بارتر اینکه هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی هم با وجود آماده باش ناوهای امریکایی در سواحل مدیترانه و بمب افکن های B52 در پایگاه های هوایی امریکا در ترکیه جرأت نشان دادن واکنش به این جنایت اردن را نداشتند.

انیس نقاش همچنین از تجربه آشنایی با برخی مقامات فلسطینی از جمله فاروق قدومی و فتحی عرفات مسئول هلال احمر فلسطین در اردن می گوید و اینکه فضای بسیار مناسبی برای فعالیت فلسطینی ها در هر سطح و زمینه ای وجود داشت.

انیس نقاش با توجه به تجربه تلخ فلسطینی ها در اردن در تلاش بود که در ارتباط مستقیم با فلسطینی های ساکن در لبنان به حل مشکلات آنها به عنوان یک شهروند لبنانی هم توجه ویژه داشته باشد. او با همراهی حاج طلال یا همان سمیر ابو غزاله به تمام اردوگاه های فلسطینی سرکشی می کرد و بر آن بود که اردوگاه مسیحیان فلسطینی ضربه را که از نظر نظم و ترتیب از همه بهتر بود، به عنوان یک الگو، طراز همه اردوگاه ها قرار دهد و البته در جریان انتفاضه اردوگاه ها هم با استفاده از اطلاعات برادر و خواهر خود که در سیستم و تشکیلات اداری لبنان شاغل بودند، به استقلال اردوگاه ها کمک کند.

انیس نقاش همچنین با توافق نامه قاهره که در آن عضویت غیر فلسطینی ها در تشکیلات الفتح را ممنوع می کرد، مخالفت نمود. اگر چه به عنوان یک غیر فلسطینی تنها می توانست در العاصفه به عنوان ارتش فلسطینی عضو شود. ولی او مسئول شاخه دانشجویی فتح بود و مخالفت او هم به صورت رسمی نتیجه ای در برداشت چرا که به زعم سران فلسطینی قانون را نمی توان عوض کرد ولی کسی به این قانون توجه ندارد و همه خلاف آن اقدام خواهند کرد.

### همکاری با سایر گروه ها و جریانات

انیس نقاش ضمن فعالیت و تکاپو در فتح بر آن بود که علم مبارزه با استکبار و استعمار و صهیونیسم را به غیر از فلسطین در تمام بلاد اسلامی برافزاند و با همین روحیه بلافاصله پس از طرح پیشنهاد برای جبهه آزادیبخش اریتره، آماده شد که به درخواست عثمان صالح سبئی

در انتیوپی یک نیروی فعال و در حین حال غیرانقلابی را جذب و به جبهه ملحق نماید که این فرد خود علیه پایگاه‌ها و مراکز امریکایی بسیار فعال و موفق بود.

او در خلال فعالیت در فتح برای ودیع حداد که از جبهه خلق برای آزادی فلسطین جدا شده بود نیز کار می‌کرد و برنامه‌ریزی برای ترور جرج گودلی تنها سفیر ایالات متحده در لبنان که همزمان سفارت و هدایت سرویس امنیتی سیا در لبنان را برعهده داشت، را انجام داد. اگرچه این عملیات به دلیل اطلاع فتح و همراهی آنها با امریکایی‌ها توسط حسن سلامه که جذب سیا شده بود لو رفت و ناموفق بود، ولی مانع از طراحی و اجرای عملیات‌های دیگر نشد. ضمن آن که روابط دوجانبه نقاش با ابوجهاد و ودیع حداد در ناکامی برخی عملیات‌ها از جمله ترور سفیر فرانسه در لبنان هم مؤثر بود. ودیع حداد معتقد بود که فرانسه در قتل «میشل مکربل» از عوامل خود در اروپا نقش داشته و حال آنکه انیس این اعتقاد را نداشت و با اطلاع دادن غیرمستقیم به سفارت مانع از این ترور شد. مهمترین فراز از همکاری انیس نقاش با ودیع حداد گروه‌گان گرفتن وزیر نفت ایک در سال ۱۹۷۵ است که به تفصیل در کتاب *رازهای جعبه سیاه* به آن اشاره شده است ولی در آن کتاب نمی‌گوید که لیبی حامی و سفارش‌دهنده این عملیات به ودیع حداد بوده تا از این طریق با کشتن جمشید آموزگار وزیر نفت ایران و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی با این دو کشور تسویه کند. اگرچه انیس مدعی است که او به کارلوس (معروف به شغال) به عنوان فرمانده عملیات توصیه کرده است که دو وزیر کشته نشوند و اتفاقاً کارلوس نیز پذیرفته است.



کارلوس

این عملیات در نوع خود بی‌سابقه بود و بازتاب بسیار گسترده‌ای در محافل سیاسی و رسانه‌ای گذاشت؛ درآمد خوبی هم برای گروه ودیع حداد داشت و البته آخرین همکاری جدی انیس و کارلوس با ودیع بود.





انیس نقاش ضمن ارتباط با جلال‌الدین فارسی و محمد صالح صادق الحسینی و بعد از آن محسن رفیق دوست، با انقلاب اسلامی ایران آشنا شد و سپس راه همکاری و همراهی با مبارزان را پیمود. او مدعی بود که با ارائه پیشنهاد تشکیل «گارد انقلاب» اولین طراح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.

با افشای نقش شاپور بختیار در کودتای نوزده و سایر فعالیت‌های ضدانقلابی او در خارج از کشور، داوطلب حذف او می‌شود؛ عملیاتی که ناموفق بود و منجر به دستگیری و محاکمه و زندانی شدن او طی ده سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ می‌شود.

ده سال پرتلاطم در لبنان و منطقه و ایران؛ چه بسا که آزاد بودن او ثمرات زیادی می‌داشت. به ویژه در اوج جنگ‌های داخلی لبنان پس از حمله همه‌جانبه اسرائیل تا بیروت به این کشور؛ یا حمله صدام به خاک جمهوری اسلامی ایران و تحمیل هشت سال جنگ نابرابر، یا سرنوشت ناگوار برای فلسطینی‌ها و تکرار جنایت مشابه سپتامبر سیاه در صبرا و شتیلا و کشتار سه تا پنج هزار فلسطینی و اخراج آنها به تونس.

انیس نقاش اگر چه پس از وساطت و پیگیری‌های متعدد از سوی ایران و سایر جهات ذیربط از زندان فرانسه آزاد می‌شود و به ایران می‌آید و فعالیت‌هایش در منطقه را با سکونت در ایران پی می‌گیرد ولی به دلایلی که نشد از او پرسیم، دیگر فعالیت مشهود و بارزی ندارد جز مشورت و رفت و آمد با اعضاء جبهه مقاومت در لبنان و سوریه و به ویژه با حزب الله و عماد مغنیه که باز هم نشد که از ابعاد آن فراتر از ادعاهای موجود، مطلع شویم. یا اینکه تا چه حد با شهید چمران آشنا بوده؟ یا در چه سطحی با جنبش امل در ارتباط بوده است؟ آشنایی او از صهیونیسم و نسبت آن با یهود چیست؟ آیا از دیوید آلیانس حامی مالی کودتای نوزده با هدایت شاپور بختیار اطلاعی دارد؟ و چه مطالب بکر و ناگفته‌ای از شهید صالح صادق الحسینی به یاد دارد؟ و بسیار سؤال‌های دیگر...

### ملاحظه پایانی

با مرور دقیق پرونده انیس نقاش که فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را با فلسطینی‌ها و به ویژه فتح آغاز کرد به یک نتیجه بارز رهنمون می‌شویم و آن جدی نبودن فتح در به کارگیری او به عنوان یک نیروی بانگیزه و پرتلاش بود؛ و اتفاقاً نقاش هم به رغم روحیه و خط گرفتن از فتح، هیچ وقت در چارچوب و قالب اصلی آنها شکل نگرفت؛ از آن زمان که به عضویت درآمد و حق الزحمه نمی‌گرفت تا آنجا که از سوی فتح برای آموزش امنیتی به مصر رفت و در بازگشت حاضر به همکاری با دستگاه امنیتی فتح نشد و از سوی دیگر با وجود عضویت



ابوجهاد

در فتح، عطش و انگیزه خود را با عضویت در سایر گروه‌ها و مبارزان سیراب می‌کرد.

اگرچه او به سازش‌پذیری عرفات بعد از جنگ رمضان واقف شده بود، ولی نمی‌توانست وجود افکار و افراد برجسته‌ای چون ابوجهاد را برای اقناع خود جهت ادامه مبارزه در فتح نفی کند. اینکه نقاش در آستانه سی‌سالگی با آن همه تجربه و علاقه می‌سوزد و چهل سال مابقی را با خاطرات سی سال قبل از آن طی می‌کند دو دلیل دارد:

اول آن که بیش از هر چیز قدر خودش را ندانست و در الگو قرار دادن و پیدا کردن راه خود از میان مبارزان ضدصهیونیست تردید می‌کرد.

دوم اینکه تمام افرادی که با او کار کردند و همراه او بودند نیز از این توان بالقوه استفاده مطلوبی نکردند و او به عنوان یک جوان مخلص، با انگیزه و پر تلاش در لابه‌لای قدرت‌طلبی، منفعت‌خواهی، سازشکاری و سیاست‌بازی سرگردان بود. شاید با تفحص و تدقیق بیشتر در زندگی و زمانه او و کشف حقایق بیشتری از زندگی او، این ملاحظه پایان‌یابد. ان‌شاءالله





## صبح شام

### علیرضا سلطانشاهی

#### مقدمه

ایران اسلامی پس از نزدیک به بیست سال جنگ و تحریم در آستانه هزاره سوم میلادی آنچنان جایگاه خود در سطح ملی - منطقه‌ای را تثبیت نمود که در سطح جهانی با آمادگی برای راهبری «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در پی آن بود تا جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup> را که با ۱۱ سپتامبر فرصت بروز و ظهور یافته بود، ناکام سازد.

ولی صهیونیست‌ها در اجرای برنامه خود برای خونین ساختن مرزهای اسلام در قالب «جنگ تمدن‌ها» اصرار داشته و دولت نومحافظه کارها در دوران بوش پسر، شرایط اجرای این راهبرد را فراهم ساخت.

عقب‌نشینی یا به عبارت دقیق‌تر فرار صهیونیست‌ها<sup>۲</sup> از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰،

---

۱. نظریه پرداز یهودی - امریکایی که در سال ۱۹۹۳ طی یک کتاب مدعی شد که از میان تمدن‌های شرق آسیا، امریکای لاتین، آفریقا، بودایی، هندوئیسم، تنها تمدن اسلام است که نمی‌خواهد با تمدن مسلط غرب یکی شود. به همین دلیل عمده‌ترین جنگ‌های آتی میان مسلمانان با تمدن غرب است.

۲. فرار صهیونیست‌ها در پی مقاومت حزب‌الله از منطقه ۱۵ × ۱۰ کیلومتر جنوب لبنان که از سال ۱۹۸۲ تحت اشغال خود و مزدوران آنتوان لحد بود، پیروزی بزرگی را برای حزب‌الله و اعراب برای اولین بار رقم زد.





اعلان رسمی تشکیل جبهه مقاومت بود و پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، نشان‌دهنده عجز غرب و صهیونیسم در مواجهه با این جبهه.

کنفرانس آنابلیس<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۷ صف‌بندی جبهه صهیونیستی در مقابل جبهه مقاومت با رهبری ایران را آشکار نمود و عناصر تشکیل‌دهنده هر دو طرف را به جهانیان معرفی کرد. در این زمان بود که دست‌نشانده‌های غرب وابسته به صهیونیسم، راهی جز علنی کردن حضور خود در جبهه صهیونیستی نداشتند.

بیست سال اول هزاره سوم صحنه هم‌آورد این دو جبهه در سطح منطقه‌ای و جهانی بود تا شاید با شکست جبهه مقاومت، با تمام ترندها و توطئه‌ها، اسلام‌ناب محمدی (ص) به عنوان اسلام‌راستین در مقابل تمدن غرب زانو زده و لیبرال‌دموکراسی امریکایی با وعده فوکویاما محقق شود.

هم اکنون در پایان این بیست سال این وعده نه تنها محقق نشده است، بلکه فوکویاما نیز از نظر خود عدول کرده<sup>۲</sup> و جبهه مقاومت سر بر آورده است.

هر یک از اجزای جبهه مقاومت ظرف بیست سال گذشته در عرصه‌های مختلف سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، امنیتی و اقتصادی در غزه، لبنان، سوریه، عراق، بحرین، یمن و ایران به بهانه‌ها و اشکال مختلف پنجه در پنجه دشمن خود داشته و دارند و حتی به پیروزی‌هایی هم دست یافته‌اند. سوریه یکی از مهم‌ترین محورهای جبهه مقاومت بوده و هست که درگیر یک جنگ همه‌جانبه داخلی و بین‌المللی با ابعاد مختلف شد تا به عنوان یکی از معابر ضربه به رژیم صهیونیستی با توطئه صهیونیستی به زانو در آید. اما نتیجه این جنگ به رغم تمام تلاش‌ها و ترندها، زنجیره مقاومت از ایران تا کرانه‌های مدیترانه را متصل و محکم‌تر نمود. کتاب صبح شام بهانه‌ای برای صحبت در مورد داستان سوریه و حماسه و هم‌آورد مقاومت و صهیونیسم در یک دهه اخیر است.

## یک ضرورت!

به خاطر دارم که در جلسات راهبردی پیرامون بیداری اسلامی در پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی در سال ۱۳۹۶ از جناب آقای رئوف شیبانی سفیر محترم جمهوری اسلامی

۱. متحدین غربی، امریکایی، صهیونیستی و عرب در سال ۲۰۰۷ در امریکا متفق شدند تا علیه جبهه مقاومت به رهبری ایران اقدام کنند.

۲. فرانسیس فوکویاما نظریه‌پرداز امریکایی ژاپنی‌الصل در سال ۱۹۹۲ با نوشتن کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* بر آن است تا نظام لیبرال‌دموکراسی حاکم بر امریکا را به عنوان آخرین تجربه و بهترین نظام برای اداره جامعه بشری معرفی کند. او جدیداً از این نظر خود عدول کرده است.



رژیم صهیونیستی با درگیر کردن کشورهای منطقه با همسایگان خود و با پول و سرمایه کشورهای مسلمان به بهترین شکل، بدون اینکه حتی خود یک گلوله شلیک کرده یا هزینه کند، به هدف خود رسیده است

ایران در سوریه به هنگام دوران جنگ در این کشور برای طرح مباحث راهبردی دعوت به عمل آمده بود. در پایان آن جلسه از ایشان خواستم که چون از نزدیک در دو اتفاق مهم در منطقه از جمله جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ لبنان و بعد

از آن جنگ در سوریه، به عنوان سفیر حضور داشته است، خاطرات و دستاوردهای تجربی، دیدگاهی، علمی یا دیپلماتیک خود را در قالب کتاب به رشته تحریر در آورد تا دیگران از فواید بی‌شمار آن بهره‌مند شوند. کاری که بسیاری از همتایان وی در سایر کشورها در سطوح مختلف انجام می‌دهند که بسیار هم قابل استفاده است. امید است که این درخواست در مرحله اجابت و در دست اقدام باشد!

متأسفانه عدم توجه به این ضرورت، صرف نظر از آثار سازنده دیگر آن، اقدامی مهم در مسیر تولید ادبیات انقلاب اسلامی به ویژه با رویکرد خارجی است که ظرف چهل سال گذشته، بسیار مغفول واقع شده؛ چه اگر سربازان نظامی، دیپلمات، اقتصادی و فرهنگی در این جبهه یافته‌های خود را ثبت و در اختیار دیگران، به ویژه علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در آن سوی مرزها قرار می‌دادند، پیشبرنده‌های اهداف انقلاب اسلامی و قدرت افناعت‌سازی آن در داخل و خارج از کشور، بسیار بهتر و سریع‌تر قابل پیگیری بود.

صبح شام، صبح مبارکی از تحقق این ضرورت است که از سوی یک دیپلمات انقلابی به نتیجه رسید و ان شاءالله با ادامه و تکرار آن از سوی سایر سربازان این جبهه، غنی‌تر و مؤثرتر، مبدل به یک جریان شود که تکرار تجربه موفق ادبیات دفاع مقدس را در مقاومت بین‌الملل اسلامی نیز به همراه داشته باشد.

## معرفی کتاب

عنوان کتاب: صبح شام (روایتی از بحران سوریه)

خاطرات دکتر حسین امیر عبداللهیان

تدوین: محمد محسن مصحفی

نشر: سوره مهر ۱۳۹۹

تعداد صفحات: ۲۹۲

قطع: رقعی

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان





اگر سربازان نظامی، دیپلمات، اقتصادی و فرهنگی در جبهه ضد صهیونیستی یافته‌های خود را ثبت و در اختیار دیگران، به ویژه علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در آن سوی مرزها قرار می‌دادند، پیشبردهای اهداف انقلاب اسلامی و قدرت اقناع‌سازی آن در داخل و خارج از کشور، بسیار بهتر و سریع‌تر قابل پیگیری بود

کتاب حاضر در سه بخش اصلی تدوین شده است.

بخش اول که شاکله اصلی کتاب را نیز در بردارد به داستان و سابقه بحران سوریه، بازیگران و اقدامات و تحلیل رفتار آنها می‌پردازد. نویسنده در بخش دوم لیستی از دیدارها و اقدامات دیپلماتیک خود را با اندک توضیحی به ترتیب زمانی ذکر کرده

و در بخش سوم از نقش سردار سلیمانی به عنوان راهبر راهبرد جبهه مقاومت چند نکته نه چندان مشروح و مفصل به میان آورده که بسیار کمتر از سطح انتظار و خواست مخاطب است.

### ارزیابی شکلی

استاندارد روز در حوزه نشر اعم از توجه به عنوان، طرح روی جلد، قطع، نوع حروف، صفحه‌آرایی، ویراستاری، تصاویر، نوع کاغذ و بهای اثر در توجه اولیه مخاطب بسیار مهم ارزیابی می‌شود و الحمدلله این اثر در همه بخش‌های شکلی کتاب، استانداردهای لازم را رعایت کرده و در مواردی از جمله عنوان زیبا، ویراستاری حرفه‌ای، پاورقی‌های بجا و مناسب، شایسته تقدیر است.

البته اگر به دلیل تعدد اسامی، فهرست اعلام یا نمایه نیز در انتها به اثر اضافه می‌شد، به مزایا و ویژگی‌های مثبت اثر می‌افزود؛ آن چنان که تصاویر کتاب، این اثر‌گذاری مثبت را دارد.

### ارزیابی محتوایی

به رغم درج خاطرات در ذیل عنوان اثر، نمی‌توان این کتاب را خاطرات معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه دانست؛ همان‌طور که نمی‌توان محتوای اثر را به یک قالب پژوهشی نزدیک دانست که مباحث راهبردی منطقه در آن تبیین و تفسیر شود.

شاید تحلیل رفتار بازیگران مطرح در بحران سوریه، نزدیکترین ارزیابی از محتوای کتاب باشد که بعضاً با بیان برخی مطالب راهبردی یا خاطره، غنی‌سازی شده است. البته این ارزیابی ناظر بر ۱۸۰ صفحه از بخش اول است و در ارزیابی بخش دوم و سوم که مطالب دندان‌گیری

در آن یافت نمی‌شود، ارزیابی از محتوا بسیار مشکل‌تر خواهد بود. آنچه مخاطب در پس مطالعه این اثر باید درمی‌یافت کلیاتی از راهبرد و برنامه بلندمدت بازیگران اصلی و فرعی بحران سوریه است. و متأسفانه این نگاه راهبردی بسیار مغفول مانده است و لازم می‌بود که در مقدمه یا مطلع اثر، به عنوان مدخل اصلی ورود به بحث، مورد توجه ویژه قرار می‌گرفت.

بدون شک به ترتیب درجه اهمیت و اولویت، شرح راهبرد اسرائیل، امریکا به عنوان فعال ایجاد بحران سوریه و راهبرد اروپا (غرب) و همراهان عرب به عنوان یاران اصلی اجرای این راهبرد باید مدنظر باشد. و در نهایت راهبرد اصولی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مخالف راهبرد اسرائیل باید دقیقاً مورد موشکافی و تشریح قرار می‌گرفت.

روسیه و چین به عنوان دو بازیگر مطرح این بحران، راهبردی چندوجهی داشتند که در صورت ارزیابی واقعی و اصولی به لحاظ عملکرد و رفتاری که از خود نشان دادند، در اردوگاه غرب و صهیونیسم و اعراب قرار می‌گیرند ولی به لحاظ شکلی و آنچه ما باید در عرصه تبلیغات و سیاست اعلانی خود مدنظر داشته باشیم در کنار جمهوری اسلامی ایران بودند. به نظر می‌رسد که اسرائیل در یک نمای کلی از تحولات منطقه به ویژه پس از بیداری اسلامی، بزرگترین تهدید ظرف هفتاد سال گذشته علیه موجودیت خود را به یک فرصت بی‌بدیل تبدیل کرد و موفق به تحقق این راهبرد نیز شد.

نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی در کشورهای لیبی، مصر، عراق، سوریه و یمن که زمانی از مهم‌ترین مخالفان رژیم صهیونیستی محسوب می‌شدند، راهبرد محقق‌شده اسرائیل در منطقه بود که به وضوح شاهد آن هستیم.

ناگفته پیداست که شکل دیگری از اجرای این راهبرد در مورد ایران و عربستان هم، راه‌اندازی یک جنگ بین این دو کشور بود که با درایت جمهوری اسلامی ایران ناکام ماند ولی سرمایه‌های زیادی در این مسیر مصروف گشت.

همچنین اکنون در گیر شدن ترکیه و



نویسنده کتاب



آنچه مخاطب در پس مطالعه صبح شام باید درمی یافت کلیاتی از راهبرد و برنامه بلندمدت بازیگران اصلی و فرعی بحران سوریه است. و متأسفانه این نگاه راهبردی بسیار مغفول مانده است و لازم می بود که در مقدمه یا مطلع اثر، به عنوان مدخل اصلی ورود به بحث، مورد توجه ویژه قرار می گرفت

عربستان در جریان بحران سوریه و یمن و تحلیل رفتن قوای نظامی این دو کشور در راستای همین راهبرد اسرائیلی ارزیابی می شود.

رژیم صهیونیستی با درگیر کردن کشورهای منطقه با همسایگان خود و با پول و سرمایه کشورهای مسلمان به بهترین شکل، بدون اینکه حتی خود یک گلوله شلیک کرده یا هزینه کند، به هدف خود رسیده است.

سیاست این کیان غاصب در بحران سوریه نیز، پس از ویران ساختن و نابود کردن زیرساخت های آن، بر کناری اسد از قدرت نبوده و نیست. چون تضعیف اسد، بهتر از ایجاد یک حکومت مذهبی به جای آن برای توافق یا همزیستی در منطقه و در همسایگی آن است.

دولت امریکا در دوران اوباما و ترامپ همراه با غرب نیز در راستای راهبرد رژیم صهیونیستی عمل کرده اند و هیچ نشانه ای را از اختلاف در مسیر و هدف در این اردوگاه نمی توان دید.

دولت های عرب دست نشانده از سوی غرب و امریکا نیز با تجربه اندک از سقوط بن علی و مبارک در تونس و مصر، بیش از پیش با نزدیک شدن به غرب و صهیونیسم، حکومت های دو روزه خود را با حمایت از جریان های سلفی و تضعیف کشورهای محور مقاومت و شعله ور ساختن اختلافات مذهبی، تضمین می کنند.

و اما راهبرد جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از ظهور بیداری اسلامی و محوریت یافتن چهار اصل مورد تأکید رهبری از جمله: وحدت، عدالت طلبی، مبارزه با استکبار و مخالفت با موجودیت رژیم صهیونیستی، افزودن به عناصر و اجزای جبهه مقاومت با تأسی به این اصول بود و دیدیم که تمام توان مادی و معنوی خود را در حراست از این راهبرد با کمک نظامی، سیاسی و تبلیغاتی به کشورهای محور مقاومت به کار گرفت و با یاری خداوند متعال ضمن ناکام کردن دشمنان، حضور خود را از ساحل دجله و فرات به ساحل مدیترانه در سوریه و لبنان رساند.

نویسنده محترم صبح شام اگر چه بسیار تلاش دارد تا تحلیل آنچه در منطقه در جریان بوده و هست را به وضوح برای مخاطب عیان سازد، ولی فقدان این تبیین راهبردی حتی اگر غیر از آنچه دیگران اعتقاد داشته باشند، نیز در متن کاملاً مشهود است.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از ظهور بیداری اسلامی و محوریت یافتن چهار اصل مورد تأکید رهبری از جمله: وحدت، عدالت‌طلبی، مبارزه با استکبار و مخالفت با موجودیت رژیم صهیونیستی، افزودن به عناصر و اجزای جبهه مقاومت با تأسی به این اصول بود و دیدیم که تمام توان مادی و معنوی خود را در حراست از این راهبرد با کمک نظامی، سیاسی و تبلیغاتی به کشورهای محور مقاومت به کار گرفت

از انصاف نباید گذشت که متن خالی از این اصول بایسته و محوری نیست. جایی که (صفحه ۵۰-۴۹) به صورت گذرا و حاشیه‌ای به جایگاه نفت و مواد مخدر در سیاست‌های کلان قدرت‌ها اشاره‌ای دارد. این گریزی به این واقعیت است که هم اکنون در جهان سه کالای نفت، مواد مخدر و اسلحه بزرگترین تجارت را داشته و بیشترین پول بابت آنها به چرخش درمی‌آید و دیرزمانی است که کانون اصلی تبادل این سه کالا در سطح جهانی، خاورمیانه یا آسیای غربی بوده و طبیعی است که هر سیاست‌خردی از سوی قدرت‌ها و صهیونیسم در راستای این راهبرد تاریخی باید ارزیابی شود.

با این مقدمه مروری فهرست‌وار بر مصادیق و مطالب محوری کتاب خواهیم داشت:

۱. اگرچه نویسنده محترم در خلال طرح مباحث به سوابق کاری خود اشاره بسیار مختصری داشته است ولی کماکان کتاب فاقد معرفی کامل نویسنده اعم از تحصیلات، مسئولیت‌ها، آثار علمی (به دلیل داشتن مدرک بالای تحصیلی) و همچنین کارویژه‌های قابل توجه در کارنامه سیاسی است. و این نقص، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که در بحبوحه و اوج فعالیت‌های مهم منطقه‌ای و بین‌المللی ایشان، دلیل جابه‌جایی ایشان از وزارت امور خارجه به مجلس شورای اسلامی معلوم نمی‌شود. این مهم در تبیین دسته‌بندی‌های موجود در داخل جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات منطقه و سوریه بسیار روشنگر بود. چراکه مهم‌ترین گمانه‌زنی در این مورد اختلاف دیدگاهی در این خصوص بوده و نه برخی تصمیمات مدیریتی یا احیاناً شخصی.

۲. نویسنده محترم در ابتدا چهارچوب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از جایگاه سوریه در منطقه و نسبت آن با ایران را بیان نمی‌کند تا پس از آن بتواند بنای تحلیل خود را بر این پی استوار سازد.

ضمن آن که به صورت صریح و شفاف در کنار دو موضوع مهم از جمله وجود اماکن مقدسه و تبادلات مرسوم سیاسی و اقتصادی دو کشور، بحث مقاومت باز نمی‌شود و اینکه معبر سوریه در مواجهه با رژیم صهیونیستی مهم‌ترین دلیل حضور و حساسیت ما نسبت به این منطقه است.





مراسم رونمایی از کتاب با حضور دختر سردار سلیمانی و نویسنده اثر

۳. تبیین جایگاه اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی و تکفیری در این کتاب بسیار مغفول واقع شده است و اینکه چرا و به چه صورت به عنوان یک ابزار صهیونیستی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و حال آن که می‌شد برخی از آنها فرصت‌هایی در دست جمهوری اسلامی ایران باشند. چرا که کماکان نسبت به اخوان المسلمین با تمام سوابق و تحولات و رفتار فعلی، دید واقعی و کاربردی ارایه نمی‌شود یا برآیند مثبتی از آن وجود ندارد؛ یا اصلاً دیدگاه صائبی در پس این تحولات نسبت به آن وجود نداشته است.

۴. متأسفانه دریافت‌ها از افراد و جریان‌ها در این اثر جزمی و کاملاً بدون تغییر فرض می‌شود. برای مثال سؤالی که در این خصوص کاملاً بی‌پاسخ می‌ماند این است که چرا نسبت به افرادی همچون راشد الغنوشی که از سوی ایران نیز حمایت می‌شده، با نموداری کاملاً متغیر از رفتار و دیدگاه، کماکان باید نسبت به او همچون دوران تبعید نگریم؟

از سوی دیگر دسته‌بندی جریان‌های سلفی در سوریه و بروز و ظهور آنها را در هیچ جای دیگری از آسیای غربی نمی‌توان یافت در حالی که به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی نسبت به همه آنها با تمام تفاوت‌ها یک نگاه و یک رفتار را در دستور قرار داده است یا حداقل این متن بر آن صراحت دارد.

یاداستان حمله به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت با شهادت رکن آبادی پس از آن که از غائله بیروت جان سالم به در برد را باید در این بخش مورد توجه قرار داد. اهمیت این موضوع وقتی دو چندان می‌شود که بدانیم ظرف چهل سال گذشته این سفارت در

بحران سوریه صحنه آزمایش برای شناخت دوستان و دشمنان واقعی جبهه مقاومت بود. رفتارشناسی گروه‌ها و جریان‌های فلسطینی در خلال بحران، موضوع تحقیقی بسیار مهمی است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد

بحرانی‌ترین شرایط و حتی زمانی که بیروت توسط صهیونیست‌ها به اشغال درآمد، مورد کوچکترین گزند و تعرضی قرار نگرفت ولی در خلال تحولات شام از سوی یک گروه به اصطلاح اسلام‌گرا به این صورت مورد حمله واقع شد.  
۵. از سوی دیگر در این اثر به چگونگی تشکیل

گروه‌های مردمی برای مقاومت با استفاده از الگوی بسیج مردمی در جمهوری اسلامی یا آنچه در عراق به حشدالشعبی می‌شناسیم، اشاره بایسته‌ای نشده است و حال آن که این گروه‌ها و اساساً مردمی شدن مبارزه با دشمنان سوریه، از راهبردهای مهم جمهوری اسلامی در ایران و عراق است.

۶. در صبح شام به جایگاه امریکا در سیاست‌های مربوط به سوریه بیش از حد پرداخته می‌شود، حتی بیشتر از جایگاه رژیم صهیونیستی؛ در حالی که نه راهبردی است و نه کاملاً آشکار و صریح.

خنثی شدن حمله امریکا به سوریه به بهانه استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی سوریه و سیاست ایران و روسیه مبنی بر خلع سلاح سوریه در این زمان، کاملاً غیر منطقی و ساده‌انگارانه است یا حداقل موضوع به خوبی طرح نشده یا نباید بشود!

۷. سیاست روسیه در بحران سوریه بسیار منفعلانه ترسیم می‌شود و به موضوعات مطرح و بعضاً بحران‌زا یا شایان توجه در این خصوص پرداخته نمی‌شود. از جمله استفاده هواپیماهای روسی از پایگاه‌های هوایی ایران، دیدار پوتین و سردار سلیمانی، توافق پوتین نتانیاوو و حمله اسرائیل به تأسیسات ایرانی و حزب‌الله در سوریه.

۸. بحران سوریه صحنه آزمایش برای شناخت دوستان و دشمنان واقعی جبهه مقاومت بود. رفتارشناسی گروه‌ها و جریان‌های فلسطینی در خلال بحران، موضوع تحقیقی بسیار مهمی است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. مواضع گروه‌های اسلامی، ملی و سوسیالیستی حاکی از وجود دیدگاه و نگاه‌های متفاوت به بحران سوریه از زوایای مختلف است و متأسفانه در این میانه گروه‌های اسلامی به رغم بهره‌مندی از امکانات گسترده سوریه در تمام طول حیات خود، کارنامه خوبی بر جای نگذاشتند و حتی از چپی‌ها و ملی‌گراها عقب ماندند.

اگرچه اعتراف تلخی است ولی آسیبی است که حتی در کتاب صبح شام به عنوان یک واقعیت و چاره‌جویی آتی به آن توجه نشده است. آسیبی که از یک‌سوریش در عملکرد





اخوان المسلمین و امید جریان‌های وابسته به آن و از سوی دیگر ریشه در نداشتن نگاه استراتژیک از سوی گروه‌هایی دارد که می‌خواهند دشمنی با ابعاد و مشخصات اسرائیل را از میان بردارند.

۹. تجربه و شناخت نویسنده محترم کتاب از تحولات منطقه و شام این انتظار را در مخاطب ایجاد می‌کند که بحران سوریه با تمام فراز و نشیب، در آینده صحنه کارزار دیگری از قدرت‌نمایی و اعمال نفوذ بازیگران است که ابعاد تازه‌ای می‌باید از جمله اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و... اینکه جمهوری اسلامی در این صحنه جدید با چه برنامه و هدفی باید به حضور خود عمق بخشد.

### نتیجه

صبح شام اثر ارزشمند، بی‌بدیل و مهمی در عرصه شناخت بحران سوریه خواهد بود. اگر با استفاده از نظر اهل فن، مسیر تکامل را در چاپ‌های بعدی به خوبی طی نماید. آنگاه فقط یک جلسه رونمایی نیست که خبر چاپ این اثر را در محافل علمی و مطالعاتی منطقه در صدر قرار می‌دهد. بلکه موضوعات مطرح در کتاب با نظر کارشناسان موافق و مخالف، بحث و جریان علمی ایجاد خواهد کرد و صبح شام برای ایجاد این جریان ظرفیت لازم را دارد. نویسنده محترم کتاب با تأثیرپذیری از جایگاه دیپلماتیک خود، در نوشتار کتاب، تعارف، ملاحظه و اختصار را مطرح نظر قرار داده و عمق لازم در شرح و بسط مطالب را ایجاد نکرده است.

از متن کتاب، این برمی‌آید که گفتنی‌هایی در زمان و شرایط مناسب وجود دارد که وعده امیدوارکننده و نویدبخشی است که ان‌شاءالله محقق شود. ضمن آن که در بخش شهید سلیمانی تجدید نظر بسیار ضروری به نظر می‌رسد و حتی این پیشنهاد که به صورت مستقل کتابی در این خصوص تدوین شود، مطرح و مورد استقبال است.





## بسمه تعالی

### برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

#### خواننده گرامی

شما می‌توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک‌ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۱۹۳۹۵-۷۳۸۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می‌توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره‌مند شوند.

#### نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین



# بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

## منتشر کرده است:

علاقه‌مندان به تهیه کتب انتشار یافته بنیاد، می‌توانند به فروشگاه کتاب انتشارات کیهان (به آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۱۰) مراجعه نمایند.



بنیاد  
تاریخ پژوهی  
و دانشنامه‌ی  
انقلاب اسلامی



# نہضت امام خمینی

## چهار جلد

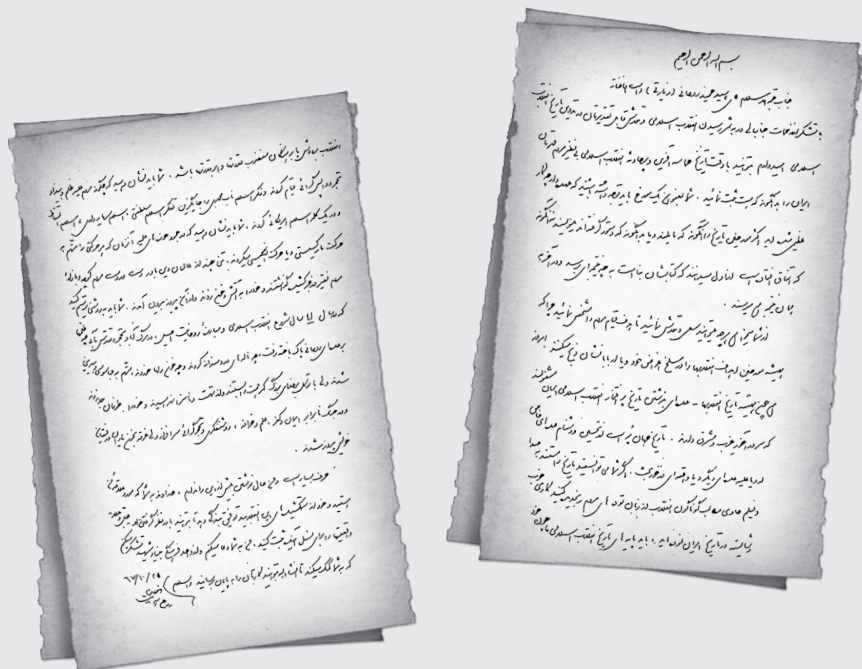
نویسنده: سید حمید روحانی

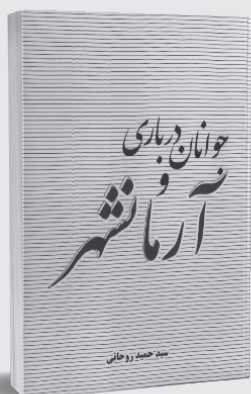
قیمت دوره: ۹۵۰۰۰ تومان

قطع: وزیری



نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشده...





## جوانان درباری و آرمانشهر

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸

تصور رویدن یک گل زیبا در لجنزار برای عدای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.

## اسناد انقلاب اسلامی

### شش جلد



نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری

قیمت دوره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها، تلگراف‌ها و برنامه‌هایی از آیات عظام، مراجع تقلید، علما، اساتید حوزه و دانشگاه اسنادی است که معرف گسترده‌گی و عمق فعالیت این قشرها در مسیر انقلاب اسلامی از شکل‌گیری تا پیروزی آن است، که در شش جلد تدوین شده.

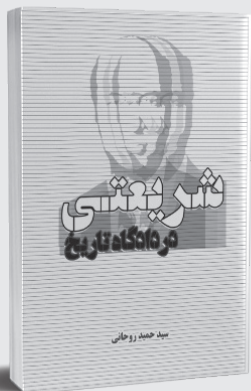


## شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می شود.



## شریعتی در دادگاه تاریخ

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۳

با مرور این اثر می توان به نگاهی متفاوت از زمانه و آثار و دیدگاه دکتر علی شریعتی دست یافت؛ به نحوی که بتوان به ارتباط او با دستگاه اطلاعات رژیم پهلوی پی برد و ماهیت و تبعات این روابط را به نقد نشست.

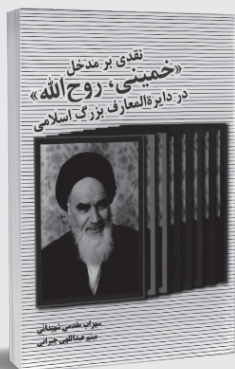


## انقلاب نامه

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۰

کتاب حاضر مجموعه چهارده مقاله پیرامون زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران است که اغلب در برخی نشریات علمی و پژوهشی انتشار یافته است.



## نقدی بر مدخل خمینی، روح الله در

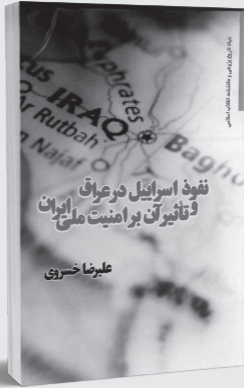
### دایرة المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رهبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهیبی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می‌نویسند، باشند.



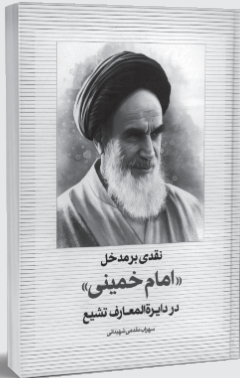


## نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده: علیرضا خسروی

قطع: رقعی / قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالایی برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زند که این اثر به دنبال شرح آن است.



## نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۶۸

نگارنده کتاب بر آن است تا با نقد مدخل حضرت امام (ره) در دایرة المعارف تشیع، به نقد ساختار مدخل و دیدگاه‌های ناصحیح نویسنده آن پردازد تا انتظار جامعه علمی ایران اسلامی به عنوان بزرگترین نظام شیعی از چنین اثر مرجعی را به مخاطبین، مسئولین دایرة المعارف و مدخل نویسان محترم گوشزد نماید.



## انقلاب اسلامی ایران و

## گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.



## روزگار قائم مقامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و محمد جواد فرج نژاد

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۱

فراز و فرود یک مبارز روحانی و سیاستمدار را باید در داستان آقای منتظری به عنوان درس عبرت تاریخی مرور کرد و به گوش آویخت؛ درسی که هزینه بسیار زیادی بابت آن پرداخت شد.



## از جوانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه، مورد بحث این کتاب است.

## روزهای حماسه و نور

### چهار جلد

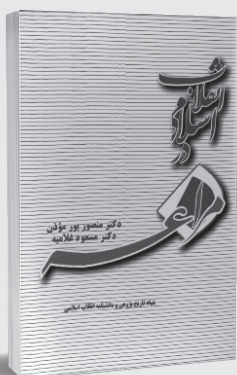


تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و

علی حسین احمدی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

با تورق این کتاب می‌توانید لحظه به لحظه از تحولات سال‌های مهم انقلاب مطلع شوید.



## انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه  
قطع: وزیری / قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.



## اسرائیلیات تاریخی

نویسنده: علیرضا سلطان‌شاهی  
قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۱۲

اصرار یک جریان صهیونیستی در حوزه تاریخ‌نگاری یهود ایران در این اثر مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.



## پیرامونی

یوسی آلفر

علیرضا سلطانشاهی

قطع: رقعی / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۵۴

این کتاب جامع‌ترین اثر در معرفی استراتژی پیرامونی رژیم صهیونیستی در قالب تألیف و ترجمه است؛ یک استراتژی با هدف ایجاد ارتباط با کشورهای و قومیت‌های غیر عرب منطقه خاورمیانه که ایران در دوره پهلوی از ارکان آن بوده و بیشتر از همه مورد توجه.



## روایت‌های ناروا

ده مقاله در نقد کارنامه و خاطرات سیاسی

اکبر هاشمی رفسنجانی

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۲

اکبر هاشمی رفسنجانی مردی است که همزمان با آغاز نهضت امام خمینی در میدان مبارزات سیاسی وارد شد و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام قطعاً برای همه تاریخ‌پژوهان از اهمیت بالایی برخوردار است.

